

الان اوليا الله لا خوف عليكم ولا حزن

این رساله
شریفه در بیان
عالات و مقامات حضرت
شش الدین جمیل الله بآب مرزا
جهان جامان مظفر شریف قدس سره و ارتضائین
حضرت خوشنود اسلام و المکملین الهادی الی الله حضرت میرزا
شاه اسلام علی الملقب بشاه عبید الله المعجود
طریق توفیق العالی استیاد و الهدی بلوک
مکتوبه در مقام رحمت الله
علیم

4490

در مطبع احمدی با هتتم خفر علی صاحب

بسم الله الرحمن الرحيم

M.A. LIBRARY



PE13580

الحمد لله رب العالمين الصلوة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين أما بعد فيكون
 معروف بعلوم علي عني عنه ابن رساله است مختصره منتخب كتاب مطالب كه صاحب كتابات محاربت
 حضرت مولوي نعم الله در احوال سيدنا و مرشدنا مطلق النوار الطريقه منبع اسرار الحقيقة بقصد ارباب
 يقين عرفان شمل الدين حبيب الله حضرت ميرزا جان جانان رضی الله تعالی عنه و احوال اهلها این
 نوشته منت بر دل و خیم مخلصان نهاده اند فقیر بعضی مطالب از آن بجا آورده و آنچه خود یاد داشته
 بر آن افزوده درین اوراق درج ساخت تا سربایه سعادت این بی الفتا گردد و الله ولی التوفیق فقیر
 در ایام الفیاض رساله ترود و ششم که بسیار تحریر این اوراق نامعنی است حضرت گردد و در واقع دهم که حضرت
 انسان در مکان بنده و شریعت دارند و مولوی نعم الله نیز حاضر اند فرموده در اجازت و او هم حاضر
 خواهند و هشتم که اجازت تحریر این رساله فرموده اند پس آن ترود و طراقت انجامید و امید است که
 این عمل بقبول نایز شود و ما نقل و کتب خیر ما لکثر و الهی و این رساله ششم است بر نهوه فصل
 اول در ذکر طریقه نقشبندیه مجربیه فصل دوم در ذکر سلسله نقشبندیه قادریه و حقیقه حتمه علیه السلام
 فصل سوم در ذکر محلی از احوال مشایخ اویه حضرت ایشان اعنی سید السادات سید محمد باونی

کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 شماره ثبت
 ۱۳۵۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷

و حضرت حاجی محمد فضل و حضرت حافظ سعد الله و حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیهم فصل
چهارم در ذکر نسبت لادت حضرت ایشان و غیر ذلک فصل پنجم در ذکر استغاده حضرت ایشان از حضرت
نور محمد بادانی فصل ششم در ذکر استغاده حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد فضل فصل هفتم
در ذکر استغاده حضرت ایشان از حضرت حافظ سعد الله فصل هشتم در ذکر استغاده حضرت
ایشان از شیخ الشیوخ محمد عابد فضل نهم در ذکر مقدمه اینکه دلاله بر امتیاز حضرت ایشان باین
دارد فصل دهم در ذکر تاثیر صحبت شریف حضرت ایشان فصل یازدهم در ذکر ترک زهد
او صفات حضرت ایشان فصل دوازدهم در ذکر لغو ظلمات حضرت ایشان فصل سیزدهم در ذکر
تصالح بهوش افزا که اصحاب خود می نمودند فصل چهاردهم در ذکر بعضی از مقامات حضرت ایشان
و آنچه ذکر او لایم که ارم بر زبان آنحضرت گذشته فصل پانزدهم در ذکر بعضی از کمشنوایات حضرت
حضرت ایشان فصل شانزدهم در ذکر انتقال حضرت ایشان از عالم فانی به عالم ابدانی فصل
بیستم در ذکر خلفا حضرت ایشان فصل بیست و یکم در ذکر بعضی از مکاتیب شریقه حضرت ایشان
رضی الله تعالی عنه فصل اول در ذکر طریق تقشبه بدیه محمد و به روشنی بدیه
طریق تقشبه بدیه عبارت است از دوام توجه قلب و مید و فیاض و اعتدال در فو اقل عبادات و توسط
ترک لوفات و تقیر اوقات باوراد و از کار که بحیث صحیح ثابت شده اند و در سطر لایق مقامات سلوک
از توبه تا مقام رضا باجمال معمول است و حاصل آن دوام حضور ذرات الهی و انجذاب جوی روحی و ذوق
شوق و جمیع تعلیمی است و استغراق در شهود و خود موافق حدیث شریف الاحسان ان تقبلد ربك
کلمات ترا و مدف حال ارباب این طریق است بعضی متخلوب سک و مستی غلبات جذبات قلبی میشوند
بعضی اسرار توحید متکشف میگردد و تصرفات این عزیزان از الفا و ذکر و سکینه و قلوب از عالم
رسانیدن و حل مشکلات بعرف همت فرمودن شهرت تمام دارد و الله تعالی حضرت محمد و راضی شد تعالی
بعایت خود در سطر لایق مقامات و مدارج دیگر عطا فرمود و از مقامی دیگر مقامی و علم از علم دیگر
اکرم خود متوسلان طریق ایشان بآن حالات و کیفیات امتیاز دارند و از دیگر جمیع مقامات طریق علییه

مقامات حضرت
سید الشهدا و
سید المریدین
و سید الساجدین
و سید الصالحین
و سید القادریین
و سید النجاشی
و سید الباقی

نرسیده اند هر کس بخواهد که رسیده بود اوقات و حالات اینجا وقت خود و خوشی از اینها در تائیرات احوال
 اهل اینجا ندانند قضاوتهاست اما بر همان او کار و شغال قدماهی نقشبندیه در مظهرت دارند در مقام تعلیم و ترقی
 و بخودری و سکود جذبات و سرشار محبت الهیه اند و در مقاماتیکه که حضرت مجدد و قسیم از ان بولایت فرمودند
 کیفیات گوناگون باطنی و محط ظاهر را در مقاماتی که بکجالات و حقانیت نفسی نموده اند دست ادراک
 از لطافت نیزگی حالات اینجا کوتاه است مگر استغراق که عبارت از بی خطری که توجه تام بلکه بشعورهای از
 توجه بمقصود است بی کیفیات سکوحاصل اوقات و احوالات آن مقامات است و صفات و اطمینان لازم
 باطنی از اندویدر کمال علم و کشف عطا میشود و سر خود در تجلیات الهیه در هر مقام عیان می بیند و اسرار
 توحید که در بطن لایحه کسر ظهور دارد و همش نیست که بحضرت خواجہ احرار قدس الله سره العزیز و نسبت رسیده بود
 یکی از امامی که خود و مقتضای آن ظهور اسرار توحید است و دوم از خاندان نقشبندیه که میفرستند
 و بحال نفوذی متنوس است و حضرت باقی بالله رحمه الله علیه جمیع التوحین آن و نسبت بود حضرت مجدد
 بعد تحصیل آن و نسبت از جانب ایشان سلوک نسبت نقشبندیه اختیار فرمودند که در آن نسبت غیر از نسبت
 اقدام پیش می آید اما کسی که در مقام قلب ممکن و ثبات پیدا کرده از اینجا ترزفته است البته از علوم و توحید
 و غلبات سکویه دارد و تائیرات توجهات او گرم و شوق افزاست و توحید که بمعنی تکلیف دل از توحید
 گفته اند را باین نسبت اینجا ندان حاصل دارند ظهور و عوارق عادات لازم مجاهدات شده است و بغیر
 ریاضات ششانه تصرفات و رکوعات از فواید است اما هیچ کرامتی بدوام ذکر و طبعی و توحید الهی و توحید
 اخلاق و اتباع سنن مصطفی زینب صلی الله علیه و سلم الحمد لله که منور سلطان انظار بقدر این سقا صلیات
 آنچه درین اوراق مذکور شود و اتفاقی بولایات آن مقامات عالیه یا بانتهای سلوک رسیده مراد آنست که کیفیات
 و حالات و احوالات آن مقامات مشرف شده علم بالله بدوام دارد و منبع سنن خیر الهی است و حالش عظیم
 محالست سعدی که راه صفا و توان رفت بخیر و مصطفی حضرت ایشان را که بحال و تکمیل از
 خاندان نقشبندی نموده بر او کار همان طایفه شغال فرستند و طالبان را بر ادب نسبت علیان کار
 تربیت میفرستند از خاندان قادری و سهروردی و درگاهانت دارند و بعضی نیز یافته اند بعضی مراد را

در خانه آن تادری جنتی دست بیت گرفته شجره آن اکابر میدادند معلوم نیست که در بنظر بقعه
 سهروردی به بیت گرفته باشد که درین دایره طایف بنظر بقعه کم یافت میشود و فقیر اسرار بزرگان بخاندان
 نشسته مینویسد **فصل دوم در بیان سلسله تقسیم بندی حضرت ایشان** طایفه نقشبندی
 از حضرت سید نور محمد بلوخی رحمه الله علیه گرفته اند و ایشان از حضرت شیخ سیف الدین و نیز از
 حضرت حافظ محمد حسن سنها ده نموده و ایشان از غزوه الوالی حضرت ایشان محمد معصوم و ایشان
 از امام طایفه محمد الفانی شیخ احمد فاروقی سهروردی و ایشان از حضرت خواجه محمد باقی باقیه ایشان
 از حضرت مولانا خواجگی لکنکی و ایشان از حضرت مولانا درویش محمد و ایشان از حضرت مولانا محمد زار
 و ایشان از حضرت خواجگه تر از ایشان از حضرت مولانا یعقوب جرجی و ایشان از خواجه خواجگان احمد
 بهار الدین نقشبند و ایشان از حضرت سید غیر کلان و ایشان از حضرت خواجه محمد بابا سنجابی و ایشان
 از خواجه علی غریزان مسیحینی و ایشان از حضرت خواجه محمود و اخیر فعزوی و ایشان از حضرت مولانا محمد
 عارف ریوگری و ایشان از خواجه جهان حضرت عبدالخالق عجمی وانی و ایشان از خواجه ابو سعید
 و ایشان از خواجه ابو علی فاروقی و ایشان از خواجه ابوالحسن خرقانی و ایشان از خواجه بابا یزید
 و ایشان از امام همام حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه و ایشان از امام قاسم بن محمد بن
 ابی بکر صدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشان از صاحب رسول الله سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه
 و ایشان با وصف شرف صحبت رسول خدا از حضرت امیر المؤمنین ابی بکر صدیق رضی الله عنه
 و ایشان از حرمه الداعین شیخ الزین محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم نسبت میکنند که حضرت امام جعفر
 صادق بخبره امام محمد باقر رضی الله عنه میرسد و ایشان را بحضرت امام زین العابدین رضی
 و ایشان را بحضرت امام همام سید الشهدا امام حسین رضی و ایشان را بحضرت امام حسن مجتبی رضی
 و ایشان را بحضرت امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه و ایشان را بحضرت رسالت بنام حضرت علی
 و سلم و این نسبت از شرافت ائمه اهل بیت و بنظر بقعه سلسله ائمه نسبت میشود و نیز نسبت
 خواجه ابو علی فاروقی نیز خواجه ابوالقاسم کورگانی است و ایشان را بحضرت خواجه ابوالحسن مغربی

این سلسله است
 از امام زین العابدین
 و امام حسن مجتبی
 و امام حسین

وایشان را بطایفه خواجیه بنامیدند و او بی و ایشان از خواجیه بر سر سقلی و ایشان از خواجیه معروف
 که در بی ایشان از حضرت امام علی نقی رضی الله تعالی عنه و ایشان از امام جعفر صادق الی آخر الله المستودع
 رضی الله تعالی عنه و خواجیه معروف که بی نیز بنامیده از خواجیه او و طایفه دارند و ایشان از خواجیه
 عجیب ایشان از خواجیه بر سر ایشان از امیر المومنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه و ایشان از حضرت رسول اصلا
 علیه السلام و ذکر سلسله و بر سر حضرت ایشان از اجازت طایفه قادریه از حضرت شیخ محمد عابد خراسانی
 دارند و ایشان از شیخ عبداللهد و ایشان از حضرت قاضی الحرمه محمد سعید و ایشان از امام طایفه محمد
 الف نانی شیخ احمد فاروقی سهروردی و ایشان از والد ماجد و شیخ عبداللهد و ایشان از شاه
 کمال کسبی و ایشان از شاه فیض الله و ایشان از حضرت سید کدای محمد نانی و ایشان از سید
 شمس الدین عارف و ایشان از سید کدای محمد اولی و ایشان از سید شمس الدین محمدی و ایشان از
 سید عقیل و ایشان از سید عبدالوهاب و ایشان از سید شرف الدین و ایشان از سید السواد
 عبدالرزاق و ایشان از حضرت غوث الثقلین محمد بیگانی سید عبداللهد و بیگانی رضی الله تعالی عنه و ایشان
 از خواجیه ابوسعید محمدی و ایشان از خواجیه ابو الحسن فرخانی و ایشان از خواجیه ابو الفرج طریقی و ایشان
 از خواجیه عبداللهد شیخی و ایشان از خواجیه ابوبکر شیبلی و ایشان از سید الطایفه بنامیدند و او بی و ایشان
 از خواجیه بر سر سقلی و ایشان از خواجیه معروف که بی بنامیده و ایشان از حضرت امام علی نقی رضی الله تعالی عنه
 و ایشان از حضرت امام موسی کاظم رضی الله تعالی عنه و ایشان از حضرت امام جعفر صادق و ایشان از حضرت
 امام محمد باقر و ایشان از حضرت امام زین العابدین رضی الله تعالی عنه و ایشان از حضرت سید الشهداء اکبر
 و ایشان از حضرت امام جعفر صادق و ایشان از امیر المومنین حضرت علی مرتضی رضی الله تعالی عنه و ایشان
 از حضرت رسالت بنام محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم سلسله ابایی حضرت غوث الثقلین سید عبداللهد
 رضی الله تعالی عنه بنام سید ابوالصالح حمزه الله علیه عن ابیه سید موسی بن حمزه الله علیه عن ابیه سید
 حمزه الله علیه عن ابیه سید موسی بن حمزه الله علیه عن ابیه سید موسی بن حمزه الله علیه عن ابیه سید
 موسی بن حمزه الله علیه عن ابیه سید موسی بن حمزه الله علیه عن ابیه سید موسی بن حمزه الله علیه عن ابیه سید

امیر المؤمنین امام حسن مجتبی رضی عنهما و امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما عن شیخ الحدیث محمد
 لعلی محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم و کمر سلسله حشمتیه حضرت ایشان با اجازه طریقه
 حشمتیه از شیخ ابی شامخ محمد عابد رحمه الله علیه گرفته اند و ایشان از حضرت شیخ عبدالاحد و ایشان
 از عازان الرحمة شیخ محمد سعید و ایشان از محمد و الفانی حضرت شیخ احمد فاروقی رح و ایشان از
 والد ماجد خود شیخ عبدالاحد رح و ایشان از شیخ رکن الدین رح و ایشان از حضرت شیخ عبدالقادر
 رحمه الله علیه ایشان از شیخ محمد عارف رح و ایشان از شیخ عبداللحی رح و ایشان از حضرت شیخ
 جلال الدین بانی حقی و ایشان از حضرت شمس الدین ترک رح و ایشان از حضرت شیخ علما و الدین رح
 علی صابر رح و ایشان از شیخ الاسلام شیخ فرید شکر گنج رح و ایشان از حضرت خواجه قطب الدین
 سنجی کاکی رحمه الله علیه و ایشان از امام طریقه خواجه حیدر الدین سجری رح و ایشان از خواجه
 یار دلی رحمه الله علیه ایشان از حاجی شریف نندی و ایشان از خواجه مودود حشمتی رح و ایشان
 از خواجه ابوسفحانی و ایشان از خواجه ابوالاحمد حشمتی و ایشان از خواجه ابومحمد حشمتی و ایشان از
 خواجه ابوسحق شامی ایشان از خواجه جمشاد و علو دینوری رح و ایشان از خواجه سید بهری رح
 و ایشان از خواجه مدینه غوثی رح و ایشان از سلطان ابراهیم ادم رح و ایشان از خواجه فضل
 عیاض رح و ایشان از خواجه عبدالواحد رح و ایشان از خواجه حسن بهری رح و ایشان از امیر المؤمنین
 علی مرتضی رضی الله عنه و ایشان از جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم فصل سلیم در
 بیان اندکی از احوال مشایخ اربعه حضرت ایشان که نقشبندی
 محمد وی بود رحمه الله علیه هم سید السادات حضرت سید نور محمد برادری رحمه الله
 علیه عالم بودند معلوم طاهر و باطن فقیه کامل عارف کامل کسب مقامات سلوک طریقه احمدیه از شیخ
 سیف الدین فرزند حلیقه عوده الوفی حضرت ایشان محمد معصوم فرزند بنیاد و بنین حضرت محمد
 بنموده اند و بنده حضرت حافظ محمد حسن که از اولاد شیخ عبداللحی محدث رخله ای حضرت ایشان
 محمد معصوم از رحمه الله علیه هم سیده سالها تحصیل فیوض صحبت کرده بجلالات بلند و مقامات مجتبه

مشرف شده اند متعرق قوی داشته اند تا نوزده سال ایشان را هیچ افاق نبوده مگر در وقت ادب
 نماز در آن حال تحقیقی راه می یافت باز مخطبات الاحوال میشدند در آن زمان ایشان را افاقی نبود
 بکمال اوسع و تقوی و اتباع سنت امتیاز داشتند و متابعت ادب و عبادات مصطفی علیه
 وسلم بجایه اهتمام میفرمودند کتاب سیر و اخلاق نبوی همواره پیش خود داشته موافق آن بعمل می آوردند
 یکبار خلاف سنت با می گشت در بیت الخلا نهادند تا سکه در احوال باطن قبضی روی نمود باز تفرع بسیار
 بنسبت مسدول گشت در لغت احتیاط نیک مینمودند بدست مبارک خود قوت چند و زره چند داشتند
 گزینگی پاره ازان خورده بمراقبه میپرداختند از گرفت مراقبه پیش چشم شده بود میفرمودند بی است
 که تعلق طبیعت کیفیت غذا ساخته در وقت حاجت آنچه میسر میشود و مجوزیم ایشان اجتماع و انجمن
 بدعت داشته اند از کمال تقوی یکی از فرزندان خود در عن و بیکی شکری عطا می نمودند طعام اغنیا هرگز
 نمیخوردند که اگر آن از خلقت به خالی نسبت یکبار طبعی از خانه دنیا داری بخرمت ایشان آمده بود
 فرمودند درین ظلمت معلوم میشود و از روی نورانش حضرت ایشان را فرمودند شما نیز درین طعام
 غور نمایند آنحضرت متوجه شده عرض کردند که طعام از وجه حلال است مگر بسببیت یا غرضی
 در آن راه یافته اگر کتابی از خانه اهل دنیا بعلایت میطلبیدند تا سکه در مطالعه آن نمی نمودند مگر
 ظلمت صحبت آنها خلاف و ایراب آن سچیده است بعد از زوال ظلمت که از برکت صحبت مبارک آن میشد
 مطالعه آن میفرمودند حضرت ایشان را از خدمت ایشان محبت قوی بود بحدی که نام ایشان چشم
 بر آب میشدند میفرمودند افسوس که عزیزان زیارت حضرت سید نکردند اگر ایشان را میدیدند بفرمود
 ساله الهی ایمان نازده می نمودند که بر خلق چنین ارباب کمال قادر است رضی الله تعالی عنه میفرمودند
 که گفته فات ایشان بسیار صحیح و مطابق واقع بود بلکه توان گفت که ما مردم را بدیده سرانجام محسوس
 نمی شود که ایشان را بسخنم دل معائن میگشت تصرفات قوی داشتند و برای برآمد حاجات فلهان
 بست میگذاشتند که بودی که مراد از بلق توفیق شریف تحلف نمودی یکبار از آن محبت ایشان عرض نمود
 که دختر احدیان بر داشته بودند چندا که اعمال غرایم خوانده شدند هیچ فائده نکرد و بدیناب توجه نداشتند

ایشان تا دیری مراقبه نمودند فرمودند که فلان وقت دختر تو خواهد آمد تو جهات ایشان هم حیا و شرم
 از آن دختر را چار بسیدند گفت چه جای بودم بزرگی دست مرا گرفته اینجا آور کسی همه سکوت و مرقبه
 از ایشان پرسید که چرا آنقدر نمودید که دختر تو خواهد آمد فرمودند التماس بجناب آئی نمودم که اگر دعا و
 مراقبه ای باشد در احصای آن دختر هست نموده آید هرگاه با الهام آئی معلوم شد که هست فقیر در این
 اثر وارد گفتم که دختر خواهد آمد هم عمل ایشان موافق ضار خدا بود بجانیه یکبار در زن راضی بخدمت
 ایشان اظهار طلب طریقه نمودند ایشان بنور فرست در یافته فرمودند اول توبه از عقیده سوره ناس
 باز طریقه گیریدی کمال ایشان اقرار نموده توبه کرد و طریقه گرفت و دیگری توفیق نیافت کی را از خصلت
 ایشان هوای نفسانی خواست که بمحضیت خدا مبتلا سازد صورت مثالی ایشان ب حفظ او رسیده
 در میان حاضر شدند وزن از دستش فرماید برآورده بگوشه بگوشه و آن مخلص تائب گردیده و یکی
 از امانت بخصو تر نیست رسید یکبار رنگ فروشی دوکان قریب مکان اقامت ایشان بر آورد
 فرمودند ظلمت بنگ بست باطن را مگر ساخته مخلصان رفته دوکانش را بعنف خراب ساختند
 فرمودند که احوال باطنی داده ترک شد که بواسطه احتساب خلاف شرع واقع شد اول او را از این
 عمل برفیق بالستی داد اگر تائب نمیشد باز شدت و درشتی منعی نمودند تا او را بتخصیص بسیار حاضر آورد
 پس بهتفاهر جرات عزیزان نموده بلطف تمام فرمودند که همیشه خلاف شرع خوب نیست همیشه
 اختیار باید نمود و زری باو عنایت نموده عذر خواستند وی تائب گردیده یکی از مخلصان شد
 ایشان میفرمودند روزی بزیارت فرار بر خود حضرت حافظ محمد حسن رفتم مراقبه نمودم در غیبت
 بخود می شنیده کردیم که بدن شریف و کفن درست است مگر در پوست کف باو کفن آنجا خاک
 اثر کرده بود و بعد آن از ایشان باستفسار آن فرمودند شما را معلوم خواهد بود که سنگ کیانه ای
 او در جای وضو نهاده بودیم که هرگاه مالک خود آید که حواله او خواهم نمود یکبار قدم بران گذاشتیم
 از شوی این عمل خاک اثر کرده است الحق هرگز از حقوی قدم بیشتر است قرب و ولایت او بیشتر
 و رعایت ایشان باز دهم فیقده سینه هزار صدوی و پنجه سحری است حاجی محمد فضل

رحمة الله عليه ایشان از علما مشهور و فضلاء دانشورند از اسرار معارف علوم باطن حقیقی
و انوار اوطافیه از حجتیه الله تعالی فرزند و خلیفه حضرت ایشان محمد معصوم رحمه الله علیه گرفته
نموده سال متفاده فیوض باطن نمودند تا دوازده سال از حضرت شیخ عبدالاحد فرزند و خلیفه خازن
الرحمة شیخ محمد سعید فرزند سجاد بنشین حضرت مجدد رحمة الله علیه مشرف گردید و مقامات عالیله سیده
و تحصیل علوم معقول و منقول و اسناد علم حدیث از ایشان نموده از شیخ سالم بصری ثم المکی علم حدیث
نیز سنده از حضرت حجة الله تعالی با حضرت شیخ عبدالاحد در حق ایشان فرموده اند آنچه در سینه
ما از ایشان کبیر سیده بود تمام و کمال از باطن شما القا کردیم ایشان متفان قوی دشمن دشمنان
عیسی بر ایشان مستولی بود و گویا اگر خود را از این باب طریقه نمیدانستند حضرت ایشان را بار بار
میفرمودند که شمار اظفار کشتی تحقیق مقامات الهیه گرفت کرده اند بحال انظری فرماید که از خبری حال
در خود هیچ نمی یابیم را فهم گوید عفی الله عنه امام الطریقه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند بخند که
احوال باطن بخت و جهالت کشید علامت ظهور تجلی ذاتی است و آیه شریفه **الَّذِينَ كَانُوا لَا يَتْلُونَ**
الْفُرْقَانَ است و این باب ایشان شرف زیارت حرمین شریفین برادرها الله شرفا رسیده اند و در اول
الهی مقامات حضرت سالت بنیابی صلی الله علیه و سلم شده باینتران قوتها بر صحت نموده مرجع ملاحقه
گردیدند و خلق اطهار و باطن فیضها رسانیدند حضرت شاه ولی الله محدث رحمه الله علیه علم حدیث
از ایشان سنده از دانشان آنچه از نقود و دیار میرسد کتب پرفرن خرید و وقف میکردند یکبار باز در شهر
کربلا بدیده آید بود و همرا کتب علوم نافعه خرید کرده وقف نمودند چندین هزار کتب در راه خدا وقف
کرده اند آنچه علوم فرمودند جزیره الله فیض الخیر ایشان میفرمودند بحسب از مخلصان که در عمر خود
یکبار هم زیارت فرما مقدس مصطفی صلی الله علیه و سلم شرف اندوز میشوید و حال که حصول تعاضد ازین
نوسطه آنحضرت میدادند و بحسب است که حرف کلام الله و افق تجوید ضروری که در چند روز میشوید و دست
نیمه اند و صحت نماز خوف بر صحت قرائت است و بحسب است که ذکر لطائف از توحید یکی از بزرگان گفتند
حاصل نمیکند و در واقع این اکابر این دولت که تخم محبت الهی و موجب ایمان است بی محنت در اندک

فی در بیان
از پیشم ۱۴

مدت دست میسر محمد عظم عظم خلفای ایشان کسفی صحیح و شرفی نوی دشمن و بسیاری از طایف
 در محبت ایشان بحالات و در ادوات طریقه شریفه رسیده اند رحمة الله علیهم **حافظ**
 رحمة الله علیه ایشان از کمال خلفای حضرت محمد صدیق فرزند و خلیفه حضرت ایشان محمد مصطفی
 رحمة الله علیهم نامی سال ایشان محبت ایشان نموده بمقامات علی و غایات طریقه احمدیه رسیده اند
 لقب ایشان در فقر اخفاء و انحضرت سید الصوفیه بود از روی مہمانت میفرمودند کسی سالی ضایع
 پیر خود بر سر کشیده ام سوی سرت از بخت سوده شد بلکه در راه نوی گوهر نور دیده من شاد گشت
 ایشان در موسم شدت گرما مرا با احمد آباد فرستادند از بس حرارت آفتاب دیده من بکا شد اما از برکت
 خدمت خانقاه محلی جندان خادمان بر در من گرد آمدند که نوبت خدمت بهر یکی میسر و دیده دل من
 بنور معرفت بنا گشت و چشم سراز انقلاط ماسوا غنی گردید و عراقیه علی الدوام حاصل است و خوش
 خبر را که از راه نظر بدل میسر در آینه باطن من رافیت فال محمد شعلی فواله و الصلوة و السلام علی رسول
 و آلہ ایشان در اول ارادت طریقه شریفه دیده اند که شهر ی است عظیم از برکات و انوار ولایت محمود
 در هر محله اش گردی از راه ایالات و اندیکبار در آن شهر شهرت یافت که جم غفیری از مرقبان بکار
 می آیند ساکنان شهر باستقبال نظاره شوکت و عظمت یک عزیزان برآمده در انوار آنها استغراقی
 یافتند ایشان بر سید نداینها کینند کسی گفت الله تعالی در بوقت اظهار بحالات جدیده فرموده این
 اکابر را براه اجتناب از راه و اصلا حضرت ذات نبوده است و در حلقه اینها شیخ احمد سهرزندی ملقب بمجدد
 الف ثانی است بخت مشایخه برکات این بزرگواران برآمده ایم پس ایشان را سرخ عقیده با منطوقه
 قویتر گردید و بچند تمام در راه سلوک انبطریقه درآمده سرآمد مقربان بارگاه الهی شدند حضرت ایشان را
 میفرمودند که بر ایشان صفت تواضع و فروتنی غالب است و اگر یکی از اصحاب یا بحث و سخن ظاهر شخصی
 میگفت ایشان خود پیش آن شخص معذرت میفرمودند که این تفصیر از فقیر صدور یافته مرا بخشید
 بلکه سمر مبارک برای اومی نهادند رحمة الله علیه نواب خان فرزند جنگ که بر ایشان بود بخدمت انان خاص
 نمود که سید حسن رحمتی خان رحمة الله علیه هر که را میجوهند شرف زیارت مصطفی صلی الله علیه و سلم شرف

میساختند ایشان فرمودند ما هر که را خواهم دو بار شرف زيارت آنحضرت صلی الله علیه و سلم دریا باشد
 امشب فاخته خوانده متوجه بروحانیت مبارک بخواب و بدوی هم چنان کرد و زيارت شرف گشت
 صدر و پدید بر مقرر کرده باز دیگر فاخته خوانده بخوابست باز این سعادت امتیاز یافت صدر و پدید
 بر پدید مقرر نموده بوقت صبح بحضرت ایشان حاضر شد صدر و پدید پیش آورد که الحمد لله بتوجه شرف یافتن
 دولت سرافرازی یافتیم ایشان بفرموده است در یافته فرمودند الفصد دوم کجا هست و بی مضطر شده آنرا
 پیش گذارند حضرت ایشان میفرمودند که ایشان در علم ظاهر مهارت نداشتند و در محبت ایشان
 از کشف و انکشاف نیکو می نمود و محض از کثرت خدمت فائده میبرد و قول میلهای یافته بود فائده داشت
 باطنی عالی و قوی داشتند در خفا فائده ایشان گریه بود کلان میفرمود ایشان بحال کجاشکام نهان
 و پنهان میباش و در آن دانه های گندم می انداختند کجاشکام از هر طرف آمده و آن دانه در پنهان میبود
 و با وی بازیها می نمودند با فائده ایشان مردم بسیار بمقامات قرب رسیده اند فائده ایشان بزرگتر
 شوال سنه هزار و صد و پنجاه و دویست و سی و یک شیخ صبغة الله از خلفاء ایشان سیری نمود و در آن
 بنده او را زیارت کرده انهم رحمته الله علیه شیخ الشیوخ محمد عابد رحمه الله علیه
 از اعظم خلفای حضرت شیخ عبد الاحد در خلفاء اکابر سیر نمود و عمل و روح و تقوی متعالی عظیم
 داشتند و نسبت بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه میسرند کثیر العبادات کثیر الاثر بودند و در هر چه بود
 لیست حضرت با میخواندند و بعد میزد و گانه بگذرد مراقبه میبرد و اختصار نصف شب تا سحر در عبادت
 خدا و مدام بی اشتغال داشتند در مرض موت که ناششاه ایشان را سیاری سپهالی بود و سوره سیر
 سی و پنج بار در تپید میخواندند و میبست هزار بار ذکر کلید طیب و هزار بار نفی و اثبات بحسب نفس تلاوت
 کلام الله و در دو طلیفه داشتند یکبار حاکم بلیده شهر تدمر شایسته فطرت آرد و بود و ایشان تا بیست
 ترک گوشت و غیره فرمودند هرگاه بدلی می آید در راه بخواب و سیری می کرد و از جملای با خود میگرد
 بخیر و دیگر بخیر و در هر امر عبادت عمل بفرمیت می نمودند ایشان را قبول تمام و در محبت خاص عام
 پیدا شد و استانه و خفا فائده ای اهل الله گشت و فریب صد کس از علم او صلی الله علیه و سلم نداشتند

و جماعه بسیار از طالبان توحهات ایشان به نیایات مقامات احمدیه رسیدند و ارباب فناء و بقا
 که در صحبت مبارک باستغراق و پیروی و ارادت و ولایت و تهذیب و فلاح قایم شده اند
 افزون از شمارند بعد از این حدیث و نطقه متوجه قبله مراقب می نشستند و هر که خدمت شریف
 میرسید القاء و ذکر و انوار جمعیت در باطن او میفرمودند و در جمعه که اجتماع مردم بسیار میشد هر که
 در نظر ایشان می آمد متوجه موجوده الشراذک می نمودند کسی از ایشان پرسید که این مردم هرگز ذکر
 قلبی نمیدانند و در حرکت طبیعی قلبی و حرکت ذکر امتیاز نمیکند فرمودند کار بجایست معلوم کرد
 کسی کاری نیست در قبر خود اثر و قدر ذکر خواهند داشت که از حرکت نور ذکر قلبی ایمان سلامت
 میماند انوار طریقه احمدیه با فاضلات ایشان شیوعی پیدا نمود و نسبت شرفه اینخاندان و ایام
 یافت لهذا لقب ایشان در عالم غیب القاسم تحرائت الله بود و روزی در مسجدی تشریف آوردند
 آنجا شخصی صحیحی از گردبان خود داشت و مردم را میزد میگرفت اما باطلش از نور نسبت مع الله
 که در صوفیه علیه معروفست خالی بود و نزد مشایخ کبار بغیر فناء قلب و ارادت و ولایت و احسان
 اخلاق میرد گرفتن حرامست ایشان را بحال او شفقتی آمد و نادیده می نمود متوجه حالش گردیده او را بر تبه
 ولایت قلبی رسانیدند از حضرت ایشان تا که در خدمت مبارک حاضر بودند از روی انکشاف صدق
 احوال او خواهند موعود شدند که بجز توحه شریف و شرف اگر نشد و بطبیقه اش نورانی هم نشدند
 بسوی اصل خود مثل هوای آتشین پروازی نمود و در قلب کثیر اختلالی یافته متوجه سیر عالم امر گردید
 و تجلی افعالی رسیده فضا حاصل نمود و قابلیت اجازت طریقه پیدا کرد فرمودند در دنیا هیچست ما را
 نیز همین احوال او معلوم شد و روزی در مقبره میگذاشتند اندکی متوجه حال اوست مراقب الیهاده فرمودند
 این بیچاره ما در خواست فیضی مینماید و بحال اینا توحهات نمودند فقر شنیدم از زمان مبارک شدند
 خود قدس سره میفرمودند در آنوقت حاضر بودم در آنوقت ظلم و حقیقت محمدی بود صلی الله علیه و سلم
 توحهات آنحضرت تمام مقبره مشغول انوار و برکات آنمقام عالی گردید ایشان بزیارت حضرت علی بن ابی طالب
 پیاده رفته اند و با لطافت سر در کائنات صلی الله علیه و سلم سرافراز گردیده میفرمودند در حق سرورین

من که از لی بانهای در طلب بود و بچگاه که نمیشد بعبادت مصطفی بنی اسکین یافت و آنچه مقصود بود
حاصل شد طالبان بسیار در اینجا استغاثه از صحبت ایشان نمودند شخصی در مدینه منوره زیارت
مواجره و فوافل عبادات بسیار میکرد از جناب سرور عالم صلی الله علیه و سلم مامور گردید که بخدمت ایشان
استغاثه نماید ایشان او را ازین عبادات منع کردند و بر سطح عبادت او فرمودند و چون تکرار بر
شاق بود و گفته ایشان عمل نکرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم باز او را امر بعبادت الهی فرمود صحبت ایشان
نمودند پس بخدمت ایشان استغاثه نمودند و بحسن تربیت ایشان بمقامات عالیه رسیدند و فانیان
در سینه هزار و صد و شصت هجری شریف در هم مصنان المبارک است خلفای ایشان بسیار انداز آنکه خواهد
موسی خان محمود عظمی ده بیعی متورع و متقی صاحب کشف مقامات و لغزفات در لایته
ماورای النهر باشد و هدایت طالبان غریکانه بود و کار بود و دوازده فلیقه مرسل داشتند و در
یکی را از درویشان خود گفته است که در باطن تو کدورت معلوم میشود و در لقمه شنبه خوردی
گفت فی سحر طعام خائفا به خبری نخورده ام آخر اعتراف نمود که در خانه میبایستی طعامی نیاز
حضرت غوث الثقلین برضی الله تعالی عنه نخورده ام او را زجر کردند که من گفته ام طعام
هر کس نباید خورد و عزرا مظفر رحمه الله علیه بقرائات و قوت نسبت باطنی و فو جلال
و دار ذات بی فطر بودند مستفیدان ایشان را دیده ام آنچه ضروری را با این نظر لایقه است در
دلها داشتند یکی را از اصحاب ایشان بعد وفات ایشان قبضی قوی رو نمود و تا دو سال انگشت
نیافت آخر بر فراز شریف ایشان رفت و بنیکه فطرش بر خاک پاک ایشان افتاد و او را
آزاده شد و نسبت خود را بجال یافت و محمد میر رحمة الله علیه بعلو نسبت باطنی و محمول انزوا
و هدایت طالبان ممتاز بودند زانی صالحی شنیده ام که میگفت بیست یک مرتبه صحبت ایشان
بمرتبه ولایت و فنا بقا رسیده اند حتی بخدمت ایشان ارادت و اشتیاق عرض نمودم در حق حضرت
شده باشند بنده حاضر نماید قبول نکردند مبادا مال بیگانه باشد شاه عبدالحمید حفظه و صوفی
عبدالرحمن و میر بهادر و درویش محمد و محمد حسن و دیگر اعزّه رحمه الله علیه بمقامات قربانی نیاز

و آشنند و هدایت طالبان حق می برداشتند فقیر بعضی را ازین عزیزان زیارت کرده ام و دختر
 شیخ محمد میر رحمة الله علیها از ولایات مصر خود نزد قرب عنایت رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 اختصاص داشت از وی عجایب و غایبات منقول است احوال هر که منجوسست بجهنم عرض نمود
 جواب حاصل میکرد و تبرکات موی شریف بطالبان میداد یکی از بزرگان که در نور ولایت و نبوت
 بکشف صحیح و وجدان برج امتیاز میکرد میگفت خانه آن صاحب از انوار مصطفی منسوب بود صلی الله
 علیه و سلم و را از علیه محبت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم تقوی سامانی پیش آمد چنانچه در
 حدیث شریف آمده انما انزل فی من یحب من اناس الی من یحب من اناس الی من یحب من اناس الی من یحب من اناس
 نیارده خواست که بسکافان رود آنحضرت صلی الله علیه و سلم او را منع فرمودند و نصیر فقر
 و فاقه امر نمودند که صبر موجب قرب و محبت الهی است سبحانه ان الله مع الصابرين فضل
 و بیان نسب شریف و ولادت با سعادت حضرت ایشان را
 رحمة الله علیه مظهر انوار الهی مصدر انوار حضور و آگاهی قیام طریقه احمدیه محیی سنن نبویه
 فیه العصر و الادوار شمس الملکین حمید الله حضرت میرزا جانجنان رضی الله تعالی عنه از اسادات
 علوی اندک نسب شریف ایشان به بیست و هشت واسطه توسط محمد بن حنفیه بامیر المومنین علی
 مرتضی کرم الله وجهه میرسد بآرام ایشان امر اعظام بودند و قرابت بسلاطین مجبوریدارند
 باوصاف حمیده و حضال پسندیده موصوف بودند و بحسب و عدالت و سخاوت و سخاوت
 و کمال دینداری معروف امیر عبدالمسیحی که بدو واسطه فواسله کبریا و شاه میشو ند جدا آنحضرت را
 باوجود جاهد و شوکت ظاهری در طریق حشمتیه حالات نیک داشتند سخن خیر و از دیده محبت
 بودند مردم را امید میگفتند و متوسلان ایشان همه ذاکر و تجدید گدار بودند بعد شریفه آنحضرت
 دختر اسد خان وزیر در اوصاف کاملی نظیر بود و همین صحبت ایشان نزد بیل سنت و محاسن
 گزیده از واد است الهی خطی افر داشت و بیچ جهادات می شنیدند مثل شوهر خود در ذوق و شوق
 سرشار محبت خدا از علم ظاهر و باطن بهره داشت درین مثنوی حضرت مولوی اوم میگفت حق تعالی

اینست حضرت شریف
 است نبوی که در دست مبارک
 ملاقات با سید علی بن ابی طالب
 رسیدن آنی با ابی طالب
 روان شوند ۱۵

والد ماجد حضرت ایشان مرزا جهان ترک چاه و دولت منصب پادشاهی کرده سلطنت فقر و غنا
 اختیار کردند و سبب چاه و چشم خود را در راه مولی بر فقر قسمت فرموده بیست و پنج ارپویه
 بجهت نکاح صدیه خود داشته بودند شنیدند که یکی از دوستان ایشان را حاجت صدیه پیش آمده
 آن زرع عام بوی عطا فرمودند در محال است انسانی در اخلاق و حمای بیگانه روزگار بود و نفا و حیا
 شکوه و صبر سجده صدیه ایشان بود یکبار درخت کدو در خانه خود نشاند بود و در کیزی گفت شما دعوت
 توکل و درخت کدو می نشاندید ما در دل بگذرد که در فاقه برک و بر این درخت خواهم خود و اعتماد
 بر سبب پیدا شود ایشان سخن وی را از تعلیم الهی داشته اند درخت را از بیخ بر آورده و درخت و
 از نو اگر نیده و شرف و جهانی در یاد خدا دیده طریقه قادریه از حضرت شاه عبدالرحمن قادری
 رحمه الله علیه که سجدات قویه و تصرفات جملیه شهرت داشتند گرفتند و بمن صحبت ایشان بحال
 علیه فایز شده اوقات بزرگو طاعت و تلاوت مسطور داشتند یکبار سیر ایشان میوه آینه ناول نمودند
 ترش بود شیر اش را آب بن مبارک خود بر زمین انداختند ایشان از جمال و سوغ عقیدت ترک
 نزاکت و میرای خود آن شیر را بخاک آمیخته را بر بان خود از زمین برداشته فروردند از هر که این
 عمل خاکساری ایشان را کفایتی خوب طاری شد رحمه الله علیهما ولادت با سعادت حضرت ایشان
 در سنه هزار و صد و یازده یا سنه هجری یازدهم رمضان المبارک است وقت فجر زوجه بود که آن
 آفتاب طالع از مطلع ولادت طلوع فرموده جهان را منور گردانید و طلوع شمس الله و الدین تولد
 صاحب شرع تاریخ ولادت آنرا بجهت طالع ایشان از آنجا که رسول الله صلی الله علیه و سلم دو جا
 اختلاف داشت باقی همه موافق بود لهذا امارت شده است از انصاف حال ایشان ظهور و غیبت و احوال
 نه فرودگاه از جبین معین میسر شد ارباب است از مشاهد علم و فطرت ایشان میگفتند که ایشان
 سر و ابل کمالی میشدند و از خود مندان دیده در سبقت می بردند والد ماجد ایشان در تعلیم تربیت
 اهتمام نمودند و با وجود ضعف سن ایشان را بجهت کمالی تقسیم اوقات تا که فرمودند که وقت خیز
 عمر شریف بدل ندارد و بیجا صرف نشود و آداب و شایسته و فنون بسیار گری و صنایع هنر و ریاضیات را

تعلیم نمودند میگفتند اگر شما ایمه میشوید قدر را باب بنهر خواستد شناسانست اگر چنانچه دل یا میخواست
 فقر و ترک اختیار میکنید حاجت باطل میشد و بنهر خواستد اید اما دین ایشان را در سر من بهاری پیدا
 بنهر در آن هر میشد و او بنهر خود از ایشان میخواستند و هر که با ایشان ملاقات می نمود با استعداد و
 ایشان در فن خودشان آفرامیکه در بانی یکی از ثقات شنیدیم که ایشان را قطع سر و دل برینجا
 طرزی آمد حضرت ایشان میفرمودند که استعمال کلمه عزیمت کمال رسانیده بودیم اگر نیست کس شمشیر
 کشیده بر ما حمله آورد و در دست مایک حجب عصا باشد یک کس هم زخمی بماند و از رسانید یکبار
 شخصی در وقت انصراف سلام از نماز مغرب در تاریکی بر شجره ای برآمد و برق درخشید در همان پیش
 حیدر از دست او گرفتیم باز دست او دادیم و می باز حمله آورد و باز گرفته بود و اویم همچنین بهشت باز آفتاب
 افتاد آخر حضرت آورد و بیای ماسر نهاده و یکبار فیصل مست در راهی می آمد و ما را سب سوار از حال
 رسیدیم فیلیان فریاد بر آورد که در شوکنازه گردول نخو نیست از مقابل حیوانی بیکار بر گشتن فیصل غضب تمام
 ما را در خرطوم پیچیده بر داشت خنجر از میان بر کشیده بر خرطومش زدیم فریاد بر آورد و ما را در بر تافت
 بفضل الهی سلامت ماندیم یکبار جهاد با شتر لیلان پیش آمد در شدت جرب که کار به تیر و نیزه رسیده بود
 سر داک که بر فیصل روید با بود کمان خوف بر ما برد در آن وقت غری میوزون نمودیم موجب تعجب او شد
 طفل ساله بودیم که حضرت ابراهیم را علیه السلام در خواب دیدیم عنایت بسیار بحال ما مضر و داشتند
 و در آنوقت هرگاه ذکر حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه در میان می آمد صورت مبارک ایشان حاضر
 میشد بار ایشان اینچنین سر دیده ایم و انقضاها بحال خود یافته میفرمودند در روزی شخصی در حضور
 والد ماند که در که قدای صوفیه کونست وجود فایز اند و حضرت مجدد رضی الله عنه برخلاف ایشان
 و حدت نمود و از ترجیح میدهند وین مذکور است دیدیم که فوری مثل نور خورشید درخشید و حضرت مجد در آن
 انوار ظهور فرموده را اشاره برخواستن از آنجا نمودند اینوا قع مجد مت والد خود گفتیم فرمودند که
 که شمار از طریق ایشان فایده حاصل شود میفرمودند الله تعالی طبیعت مراد غایت اقتدال آورده است
 و در طبیعت من غیبت اتباع سنت نبوی صلی الله علیه و سلم و دعوت نهاد و ده سال بودیم که آنرا

والله خود در باریت پیر ایشان حضرت شاه محمد الرحمن رحمه الله علیه را ایشان تاثرات و کرامات
ظاهر میشد اما در نماز مسأله می نمودند ازین جهت دل من از ایشان نفرتی نداشت که تا کنون منصف
صلی الله علیه و سلم فاعیل اقتدا نیست میسر رسیدیم که والدین تکلیف بیعت ایشان نکند روزی پرسیدیم
که حضرت شاه عبدالرحمن چرا در نماز مسأله می نمایند فرمودند بر ایشان سکه غالب است معذور اند
عرض نمودم در اذان نماز سکه غالب می شود و در برگیرا میور میباشند می شود ایشان بر آشفته فرمودند که
خدا تعالی شما را فهمم و خدا برای آن داده است که بر سیرا اعتراض نمایند اما این سخن موجب استماع ایشان
از آنچه اندیشه بود و گردیده میفرمودند شوق و محبت خیر یا به طلیعت منست و خاطر از آغاز صبا
تمام بخوابد هر چه بایست مراد است که طفل شش ماهه در آغوش هر صلیه بودم زنی جمیده مراد گرفت
جلوه محالش اول مرا از جابرو و خاطر را باور لیسگی پیدا شد و دلم بی دیدار او قرار نگرفت ز فرشت
گریه نامی کردم چنانچه بودم که آوازه عاشقی من بر زبانها افتاد و در مردم مشهور گشت که این پسر
مراج عاشقانه دارد میفرمودند که جاذبه محبت من اقتضا بود که عوارض جسمانی شاهان بر طبیعت
من ظاهر میشد یکبار جوانی که منظم و نظرم بود شب که در مرا نیز بت عارض شد و سی و دو خورد و اثرش در او
در من پدید آمد میفرمودند نیم شبی مهتاب بود و در خانه بنده ناگهان آن جوان در آن خانه ظاهر شد و
گلهاء از درخت با سمین حمیده بر سر من نهاد و غایت گشت گلهاء بر سر من را روزی جابو و میفرمودند بر
چشمم روی خود بر زمین خاکساری عشق نسوده باشد لذت شوق سجده که ساجد موافق حدیث
بر قدم خدا بنماید چه داند بعضی تجلیات الهیه برای چشم بعضی گیرای کند طره می نماید تجلیات را
ذوق و تاثیر جلوه عارض و خال جلاله ابوجهان محبت رسا دریافت میشود و خواجه حافظ شیرازی
در شیخ فخر الدین عراقی و شیخ اود که زمانی رحمه الله علیه هم آنچه در اشعار اصطلاحات مقرر نموده
اشاره به تجلیات کرده اند درست است هر چه جالبی حسن به بیعتی عشق بر داخته جذبه جمال شاه
حقیقی است که بر تو بران انداخته من در لوانه رحمه الله علیه جلوه مفت است اگر دیده
بنمایست + این جهان آینه آینه سیمای است + مهر و مراض و سما آینه شکل انداخته

۹۲
زارش عبد الرحمن
در بیان لایحه و طایفه
لایحه در بیان لایحه و طایفه
بزرگه و قیاس
سجده ای بنماید

میتوان یافت که در برده خود دارای هست به در بناب عارف جامی رحمه الله علیه میفرماید
 مردن ز دینم نه افکندم تقدیر و سنجی کرد برافاق و انفس به ازان لمسی فروغی بر گل افکند و ز گل
 شوری بجان بلبل افکند و رخ خود و شمع زان آتش بر او زخت به بهر کاشانه صید و انداخت
 عشق مجازی برای گری و لهها و فسرده آتش الهی است بشیر طبع که فیما بین طاقات نشود و آت
 وصال حرات دل را سرد نماید از اینجا گفته اند هر که را عشق نشو را نگیرد نیست طریقه بر دهر مستمیر
 الحسن حسته الشیخ و الفیج ما فیه الشریع اگر چه در راه دور و تقوی نوز و صفاست اما در طریق
 محبت از سوز و گداز و دقهاست ز در حدیث شریف آمده که محبت نام شخصی بر بر بره کنه
 حضرت عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها عاشق بود و سرگاه بر بره در بازار بر اندی و دنیا آتش گرفت
 اشک از دیده ریختی آه بر آه شکستی ریش او از آب اشک تر گشتی بر حقه لعالمین را صلی الله علیه و آله
 بروی رحم آمد سفارش او پیش بر بره فرمودند که با او شکست کند گفت یا رسول الله اگر دمی بر تن
 از نزل یافته مرا قبول است و الا من مخارم که من از دیدن او نیز ارم پس بپس بر آمد که محبت بدو
 عشق در گذشت پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله سلم من عشق و کم و عفت لکم مآت مآت شهید
 رواد الداری از نواد را شریات محبت پیغمبر بودند عاشقی تاب آتش هجر بناورده خود را آب دریا و ن
 ساخت معشوقش خبر گش شنیده خود را در اتم او نیز در دریا انداخت بکسبجوی تمام هر دور را بر آورد
 از اینجا و جذب محبت است در آغوش یکدیگر نشینند بسیار دیده ام که یکی را دو کوه شیخ
 شمشیر عشق بدین که دو کس را یکی کند پیغمبر بودند عاشق بی باالی طاقت پیش بر تابند و رده از نو آید
 سودا میخواست که زخم یارش سازد کسی گفت تفصیر چیست تفصیر دل هرزه گردنست سینه خود
 شکافته دل بر آرد و زخم های خنجر باره باره کرد پیغمبر بودند عاشقی یا خود را از رفتن در بزم غبار
 منع کرد از غرور حسن سخنش بجا طربناورد و جانیکه میخواست برفت عاشق بیچاره نادیری از غیرت سر
 گریبان غم داشت آتش غیرت جان نا توانش بسخت دیدن مرده بود معشوقش را خیر شد از غیرت
 سر سجده امت فرو برد ساعتی نگذشته بود که جانش بر نیالی جان یارش شافت هر دور را از دیکر هم

و در بناب عارف جامی رحمه الله علیه میفرماید
 مردن ز دینم نه افکندم تقدیر و سنجی کرد برافاق و انفس به ازان لمسی فروغی بر گل افکند و ز گل
 شوری بجان بلبل افکند و رخ خود و شمع زان آتش بر او زخت به بهر کاشانه صید و انداخت
 عشق مجازی برای گری و لهها و فسرده آتش الهی است بشیر طبع که فیما بین طاقات نشود و آت
 وصال حرات دل را سرد نماید از اینجا گفته اند هر که را عشق نشو را نگیرد نیست طریقه بر دهر مستمیر
 الحسن حسته الشیخ و الفیج ما فیه الشریع اگر چه در راه دور و تقوی نوز و صفاست اما در طریق
 محبت از سوز و گداز و دقهاست ز در حدیث شریف آمده که محبت نام شخصی بر بر بره کنه
 حضرت عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها عاشق بود و سرگاه بر بره در بازار بر اندی و دنیا آتش گرفت
 اشک از دیده ریختی آه بر آه شکستی ریش او از آب اشک تر گشتی بر حقه لعالمین را صلی الله علیه و آله
 بروی رحم آمد سفارش او پیش بر بره فرمودند که با او شکست کند گفت یا رسول الله اگر دمی بر تن
 از نزل یافته مرا قبول است و الا من مخارم که من از دیدن او نیز ارم پس بپس بر آمد که محبت بدو
 عشق در گذشت پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله سلم من عشق و کم و عفت لکم مآت مآت شهید
 رواد الداری از نواد را شریات محبت پیغمبر بودند عاشقی تاب آتش هجر بناورده خود را آب دریا و ن
 ساخت معشوقش خبر گش شنیده خود را در اتم او نیز در دریا انداخت بکسبجوی تمام هر دور را بر آورد
 از اینجا و جذب محبت است در آغوش یکدیگر نشینند بسیار دیده ام که یکی را دو کوه شیخ
 شمشیر عشق بدین که دو کس را یکی کند پیغمبر بودند عاشق بی باالی طاقت پیش بر تابند و رده از نو آید
 سودا میخواست که زخم یارش سازد کسی گفت تفصیر چیست تفصیر دل هرزه گردنست سینه خود
 شکافته دل بر آرد و زخم های خنجر باره باره کرد پیغمبر بودند عاشقی یا خود را از رفتن در بزم غبار
 منع کرد از غرور حسن سخنش بجا طربناورد و جانیکه میخواست برفت عاشق بیچاره نادیری از غیرت سر
 گریبان غم داشت آتش غیرت جان نا توانش بسخت دیدن مرده بود معشوقش را خیر شد از غیرت
 سر سجده امت فرو برد ساعتی نگذشته بود که جانش بر نیالی جان یارش شافت هر دور را از دیکر هم

گردند و در خم سوزد اگر حجت هوس باشد مرا به یک حبیب جا از سر کویو لبش بیدم اید میفرمود
طاووسی بر زن جمیل عاشق بود که در سرش میگشت در قصه های نمود در افواه علامت گران افتاد
که معشوقه جانوزان است زن را از طعنه مردم عجزت آید طاووس اطلبید طاووس قص کنان نبرد و کشش
گفت چشم خود سوی من کن طاووس که عاشق جان باز بود چشم خود سوی وی نهاد میل گرم در چشمش کرد
گفت چشم دیگر پیش من نه طاووس که اختیار بدست بی مایل عشق دشت چشم دیگر پیش گذشت زن
بهر حرم میل گرم درین چشم نیک کشید طاووس تا دیری بر خاک طبعیده که هر جان در قدم یار نثار نمودن
نیز در حسرت چنین ستم پس از چند روز در گذشت میفرمودند جوانی بر حرم کی را از حجت فاخته شکار کرد
فاخته دویم تاب در دهنهای نیاروده غم است خود را ملاک سازد خوش و عاشق کجیده بر بر تاجی از فراغ
آورد و اهلری سوزان بمغفار بر کشته بران عاشقک نهاد و دیری چند بر آتش زده خود را افزا سوختن
داد و گفت **م**را چون خلیل التسنی در دل است که که بدارم این شعله بر من گل است به پیش
در موسم بهار کلی از قصص طبعی او پیچیده بلبل رو بر برگ گل گذشته ناله های موزون آغاز کرد زمانی دواز
فریاد می نمود ناگهان خاموش گردیده دیدند مرده بود **ع**عجب از مرده بنامش بدو رنجیده
دوست به عجب از زنده که چون جان بدر آورده سلیم گفت فقیر را تمه بابا سکر دان راه محبت
که دزد کورات محبت شعله افروز کانون محبت مودعه دل های دوستان است جان داده اند و دست
از کوفتن نشانده و در مشاهد محبت سحرانی یافته **ا**الله حبیبی فی حبیب و امتی فی حبیب و
احشش فی حبیب میفرمودند و الداجد ما میگفتند که قدم شمار ما مبارک شد که در سال تولد شما
دست از تعلقات دنیا برداشتم و دولت فقر و قناعت برگزیدیم پس را از بزرگست صحبت ایشان در
طبیعت رغبت ترک تجوید پیدا شد و فقر رخسار حج گردید میفرمودند شما نوزده ساله بودیم که در این
جهان انتقال نمودند وقت ترک صیغه فرمودند که اوقات بهین قسم در کسب محال است تقسیم خواست
و عمر در اشغال اطفال صرف نخواهید نمود پدر را بر سر زنده انکار بدید که مقصود از وجود پدر تربیت
در کسب نبرد محال است میفرمودند زمین وصیت ایشان اوقات خود را بر علم و عمل صحبت تقسیم نمودیم

اینجا به حبیب جانان
و در مشاهد محبت سحرانی یافته
الله حبیبی فی حبیب و امتی فی حبیب و
احشش فی حبیب میفرمودند و الداجد ما میگفتند که قدم شمار ما مبارک شد که در سال تولد شما

از عمر در زندگانی بهره دانی برداشته میفرمودند بعد از انتقال ایشان از دنیا خبر جوانان باعث
 بر حصول منصب موردی با دشمنی گردیده مارا بکار نیست فرج میر بادشاه بودند اتفاقاً بادشاه را خبر
 از کام بود در دربار برآمد همان شب خواب دیدیم که بزرگی از فرار خود برآمده کلاه خود بر سر نهادند و
 آن بزرگ حضرت خواجہ قطب الدین قدس سره بودند پس لی را هیچ عفت بمقتضای جاه نماد و شوق زیارت
 در ایشان استیلا یافت هر صاحب کمال میشنیدیم بزرگای دینی میفرمودیم یکبار بجهت بدن شیخ
 حکیم الشیخی رحمة الله علیه که از شیخ وقت بودند فرستیم درس حدیث میفرمودند در حدیث برآمد
 که وقت شب غریقی از جن بر سر من خدا صلی الله علیه وسلم حکم آورد من بجهت آنکه که بگریزم خطه غای
 حضرت سلیمان علیه السلام بروی من نازل فرمودند در دل آمد که شیخ تاویل حدیث چه خواهند فرمود
 ایشان فرمودند که از این حدیث معلوم میشود که شیخ را باید که تصرف بر مردی بکانه بی اذن بر او
 نماید میفرمودند زیارت شاه مظفر قادری رفتیم کسی از ایشان پرسید در وقت ابدال او آمد
 میباشند گفتند زمانه از درستان خدا خالی نیست هر که زیارت ابدالی بخواند اینچنان بپایند
 هنوز طریقه اختیار کرده بودیم اما شیخ این سخن در حق ما سزاوارست فرموده باشند میفرمودند
 زیارت شاه غلام محمد موعده کرده ام خانقاه ایشان از حدیث فضاوت و زهد و تکلیف خانقاه حضرت
 سعید بود رحمة الله علیه میفرمودند زیارت میرانستم جالبی رسیدیم ایم میگفتند سراسر آنرا
 نستم کلام الله میخواندند میفرستیم را اللهم شد که وقت مرگ شما ترسب شده در آن شما خطه کفر است
 بطی ارض در کثیف رفته انفعال کردند رحمة الله علیه همچنین صحبت کسی که از بزرگان در یافته بنظر
 غایت ایشان رسیده اند فصل در ذکر شفا و حضرت ایشان از حضرت
 نور محمد بد اوئی رحمة الله علیه میفرمودند نه زده ساله بودیم که شخصی مذکور کلمات
 حضرت سید قدس سره نزد ما کرد و بجز استماع اوصاف ایشان دل بی اختیار مشاق مساوت
 قدم بوس گردید پس شرف دیدار معرفت بار آنحضرت در یافتیم بزرگی یافتیم منشرح متعین
 مصطفی صلی الله علیه وسلم متعلق باخلاق خدا سبحانه انوار صحبت مبارک صفا بخش دل و جگر

در خدمت حضرت سید محمد باقر
 سلطان الشیخ حاج میرزا محمد باقر
 واقع است تاریخ نظام ایشان
 نوشته از آنرا است ۱۴

جان گردید و دیده یقین بدینا گشت که شاید مقصود اینجاست طاعت دل مرده برسانند که هنوز حق
در اینجا جلوه فرما فرمودند و بجهت کار آمدید عرض نمودیم بجهت استفاده اگر چه عادت ایشان نبود که
بی استخاره تلفیق طریقه فرمایند اما تفضلات الهی بی توقف بجهت آن توجه فرمودند لطافت خمسین مذکور
اسم ذات گوید و این از خصائص ایشان است که یک توجه شریفه لطافت خمسین جاری بذکر الهی
می شود و مسالک مورد تجلی صفاتی میگرد و تاخیر توجه ایشان باطن را برنگی متاثر گردانید که خود را در آینه
بصورت و سیات شریف ایشان یافتیم دل را بجهت منظر و عقیده واضح بخود مت ایشان پیدا شد
میفرمودند ایشان التفات بسیار بحال مستفیدان داشتند و اینها را برزلات بنیه می نمودند چنانچه
روزی یکی از محرمیان در راه نظر افاده بود و چونکه بحضور پر نور رسیدیم فرمودند از شما ظلمت زنا
معلوم میشود شاید نگاه بنام حرمی افاده است درین اثنا توجهی نمودند ظلمت آن نظر بحداد باطن خود
معانه کردیم روزی در راه ملاقات شراب خواری شدند فرمودند امروز در باطن شما ظلمت شراب نظر
می آید شاید شراب خمر در خوردی شده باشد و نظری بحال ما معروف داشتند که در شراب خود
عبان دیدیم فرمودند ملاقات فساق یا نهیمه نیز باطن را کد میسازد معاذ الله که کسی از کتاب محاسن
نماید همچنین انوار اعمالی که از اصحاب ظهور می آمد در باطن اینها مشاهده می نمودند اگر تکلیف خوانده میفرمید
میفرمودند که امروز بکار کلمه طیبه کرده آید و اگر در خوانده بودیم میفرمودند امروز را انوار در و انشای
طایه میشود و روزی فرمودند در روز عابت عدد ملحوظ نموده آید بنده عرض نمودم آری اما قید عدد
چگونه دریافت میشود فرمودند انوار مثل گل صدر برگ متجری بنظر می آید میفرمودند روزی با ما ایشان
دوای اصل السون میگویند فرمودند بار یک شد گفتیم آری ایشان بدست مبارک خود حساس نموده گفتند
هنوز بار یک نشنیده سخن تحقیق باید گفت تا عادت بکذب نشود میفرمودند همین بجهت آنحضرت در اندک
دلت حالات و کیفیات طریقه باطن را در گرفت جذبات متواتره در رسیده دل را از محبت غیرتی ست
و افس بخصرت حق سبحانه استیلا یافته هیچ کس لاف نمیگذاشت از سباینها می شوق خواب خورد آرام
بر می شد و سر و بار بسته در برانده میگذاشتیم در شدت جوع اندکی برگ درختان خورده میشد اگر اوقات

باستغراق مراقبه میگذشت و گمانی و انتظار دل را بحقیقت الحقایق منوجه فرمایم گشت حضور
 احسان بحسب انقضای لطیفه قلب است داد و مرتبه آن تعدد یک کارنامه و صفای گردید
 و محبت و وفای بقا و وصل یافت مقصود که در ارباب قلب متعارف است حاصل شد و توجها
 در دل جولانی نماید سر توحید انگشت یافت و هر قدر در وجه بصورت محبوبی در نظر آید گاهی وحدت در گشت
 مشهود و میشوید و گاهی و هم غیرت از پیش خیال مرفوع میگذشت گریه نقد حال بود آه و ناله بتیابی
 دل اخی فروزد گریه یا از خوف الهی و مذامت ارتکاب مناهی می آید یا از سوز و گداز ذکر خیرت
 دل میفراید یا از انعکاس کیفیات ارباب جد و حال اشک نرانی می شود یا از حرارت و بیانی مقام
 جذبه گوهر اشک نقد وقت میگذرد **دست** بلبل برگی خوشترنگ در صفار داشت و اندران برگ
 نو خوش ناله ای زار داشت و گفتش در صحن صلی این ناله و فریاد چیست گفت ما را جلوه میخورد
 در این کار داشت و صلی که لطیفه قلب با اصلش نمیشد و مقتضی بتیابیهای شوق است باعث نظاره
 جمال مشاهده آن دستهای لغات و گریه های ذوق بالجلد و زنگاری در ذوق شوق گشت و سرستی
 پیش فرما از ما سوگشت تا آنکه سلطنت لطیفه قلب با خبر رسید و کار بلطفه دماغی افتاد آتش شوق
 آشفته دگی یافت آه و ناله را محالی نماید و الطمینان و میزد و میزد و شکایت حالی بخیرت ایشان
 بر دهم از غایت تا سلف فرمودند حالا آن کیفیات کجا این میگریه مبارکباد و دین مقام حالات
 دیگر قایلین شد و جذبات و گمانی و انتظار چنانچه لطیفه قلب را از خود میرود و لطافت از لطیفه
 نفس حاصل گردید و نفسی تهذیب اخلاق و استهلاک و انحلال در ذوال عین و اثر و فانی آن
 هر سید صفات و کمالات را منسوب باصل یافته خود را عدم محض مشاهده کردیم و علوم و معارف
 نسبت انی مقام دست داد و در انوار نسبت و سعی پیدا شده بدن را احاطه نمود و خطرات که از لطیفه
 دماغ بر قلب ریزان میشد آن نیز از انگشت حضرت محمد در معنی الله تعالی عنه تسلیم لطیفه جواد
 میفرمودند بعد ایشان تسلیم تهذیب لطیفه قلب لطیفه نفس مقرر داشتند که در ضمن این بر
 لطیفه روح و لطیفه سر لطیفه خفی و لطیفه اخفی نیز توضیفا و باصل خود فنا و بقای باید میفرمودند

در حقیقت
 در حقیقت
 در حقیقت

ارجا سال بخت حضرت سید قدس سره استفاده کردیم اجازت تعلیم طریقه و ترک خرقه سترایه
 احتیاج فرموده وصیت بکار بست عقیده اهل سنت و جماعت عمل باشیخ سنت و احسان عبت
 نمود میفرمودند شاگلشن خلیفه حضرت شیخ عبد الله رحمة الله علیهما از بار سید مذکور شما
 بشارت که ام مقام شما فرموده اند و میر سلوک باطن تا کجا رسیده و آنچه آنحضرت درباره بندگی
 فرموده بودند و حالات و واردات آنحضرت خود می یافتیم ظاهر نمودیم ایشان به نیکی کار گفتند
 بر شما دعوی های بلند می نمایند این نسبت در مقابر مشهوره هم یافت نیست فقیر نکایت این حضرت
 سید بروم کش گلشن انکار آنحضرت می نمایند و چنین میفرمایند فرمودند شما چرا بروید عالم ایشان
 عالم خدا نیست که محیط هر چه باشد یا غیر نیستیم که انکار ما موجب کفر گردد و دعوی ولایت نمیکند که انکار
 بفسق کشد لیکن ترک ملاقات شاه گلشن خود نمید که هر که با سید توبه باشد و توبه او نیک رسد آنوقت
 بهتر است بعد کمال اتفاق ملاقات ایشان شد گفتند شما از ما ناخوش شدید که انکار بر شما کردیم
 گفتیم اگر می فرمودند الله تعالی کمال بر شما بر ظاهر نمود روزی در بازار نشست بودیم با یکی سواری
 رسید تمام بازار مشغول گردید کسی گفت سیر مرزا حاجانان الله در عین ان رفتند درون خانه درآمد
 خانه ایشان مثل خانه خدا البرز انوار و صفایا فیتیم از هر حجر و در آنجا کیفیات الهیه مجوسید که در
 اگر توبه او را بدیده نمی شود فقیر رفته نزد حضرت سید عرض نمودم که امروز شاگلشن توبه یافت آنحضرت
 بسیار کرد و چنانچه سخن انکار در ایشان تا بشری نکرده بود کلمه عروج و اقرار بر هر که موجب استیلا بکشت
 که نفس فسی ایشان از عروج و دم مردم پاک در خداوندیم صفت ایشان بود میفرمودند الله و الله
 اقتباس انوار از مقدس اختیار کردیم تا شش سال زیارت میفرستیم و بتوجهات روحانی که آنحضرت
 تزییات در باطن خود یافته سلوک باطن از سیر صفات و شیوانات و اصول آن در گذشت و بعد از تجلیات
 اسم هو الباطن افتاد و لغزات نمایان و احوال عجیبه نسبت باطن مشاهده افتاد چنانچه علی سیری
 خلیفه حضرت محمد صدیق رحمة الله علیهما درباره فقیر فرمودند که انظار است غرض حضرت سید نسبت
 شمار و نفی دیگر و علوی سید انمود گفتیم فقیر نزد حالات خود ترقی نمی یابم میفرمودند حضرت سید در وقت

فرمودند که کمالات الهی بی نهایت است و عمر متناهی خود در طلب صرف باید نمود و استفاده از آن
و ستونیت پیش بزرگی از اجبار یافته تحصیل مقامات قرب باید نمود و بکرات درین باب از حضرت
ایشان صادر شد پس فقیر حسب الامر بخدمت بزرگان وقت رجوع نمود و فصل در بیان
استفاده حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد فضل رحمه الله علیه
میفرمودند بخدمت حضرت شاه گلشن رحمه الله علیه اظهار طلب نمودیم فرمودند شما را شیخ بزرگان
شدن است و فقیر بخدمت آن مقید ادا بطلان نیست گاهی سماع می شنیدند و گاهی نمازی حیات
میکردند جای دیگر روید پس نزد حضرت محمد زبیر بنیره و خلیفه حضرت حججه الله نقشبند فرمودند
علیها رقیتم التفات بسیار بحال فقیر فرمودند بفرزند خود گفتند که ملاقات اینجین عزیزان
با ادب ظاهر و انوار باطن آرسنه اند لازم نماید گرفت بنده قدم بپوش ایشان نمودم فرمودند
شما از ما نماند و بر نظریه صحبت شرط است و مکان اقامت شما دور هر روز نتوانید رسید
نسبتی که از حضرت بشمار رسیده مهیل است و بسیار محقق آن بوده اند کفایت نمیکند پس نزد
حضرت حاجی محمد افضل التماس توجهات نمودیم فرمودند شما علی البصیرت سلوک کرده اید کشف
مقامات دارید و ما را بخدمت کشف و علم مقامات نیست استفاده حسن جوه نماندند حضرت
ایشان میفرمودند اگر چه از آن حضرت در ظاهر استفاده کرده نشد لیکن در ضمن سبق حدیث فرمود
از باطن شریف ایشان فایض میشد و در عرض نسبت قوت بهم میرسید ایشان را در ذکر کثرت
نسبت رسول خدا صلی الله علیه و سلم استغرافی دست میداد و انوار بکرات بسیار ظاهر میشد گویا
در معنی صحبت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم حاصل میشد و درین اثنا توجه و التفات نبوی صلی الله
علیه و سلم مشهود میگشت نسبت کمالات بنوت در غایت وسعت و کثرت انوار جلوه گرمی گردید
معنی حدیث شریف العلماء و رتبه الا انبیاء علیهم السلام واضح میشد ایشان شیخ الحدیث
و از ردی صحبت پیغمبر اندواید بسیار در ظاهر و باطن تا بیست سال از خدمت ایشان حاصل
نموده ایم بعد واقعه حضرت محمد زبیر که قطب ارشاد بودند شیخ محمد غلام خلیفه حضرت حاجی صاحب

شاه جلیله متخلص شاعر
حضرت خواجہ باقی الدین

حضرت محمد بن بیخوش وقت
بودند خواجہ شاد عالم العبد
و در مکانی در طریق ایشان
ما بخت نشان از روی پیغمبر
و من خود را در پیش بخت
ایشان اودمان بسپارید
ای خرق عادت ایشان از بیان
بیرون تاریخ ذات غایب

از کمال علم و کمال علم

گفتند که مرتبه تعلیم من استقالی فیه و نه ارساد که در سینه حضرت محمد زبیری بود و این
موسی بیانی نمود و ایشان فرمودند و در پیش بر این آن مرتبه بجز ابا جحان عنایت کردند و در وقت
نهار طریقه داشت ایشان است که در رجوع طالبان بخدمت ایشان دلیل اینست که بنی
که صحاب ایشان بمقامات اجمعه رسیده اند و هر روز از فاضله ایشان در ترقی است میفرمودند
روزی شخصی در حضور ایشان گفت در خوابی دیده ام که صحابی است بر آتش و کشتن در آن کشت
و رام چند در کناره آن آتش شخصی در بغیر خواب گفت که کشتن در ام چند از کبرای که از اند آتش
و در رخ مسدود فیه گفتیم این خواب تعبیری دیگر است بر شخصی معین از گزشتگان بی آنکه کفر او از
شیخ ثابت شود و حکم بکفر جائز نیست از احوال این هر دو کتاب دست ساکت است و بمقتضای
آیه شریفه و ان من قرأ الا خلا فیها نذیرا ظاهر است که در اینجا نیز بشری و نذیری گزشتگان
در مصیبت محتمل است که اینها ولی با بنی باشند و بچند که در ابتدای خلقت چون پیدا شدند از وقت
عمر در از توها بسیار بود اهل زمانه را نسبت سلوک تربیت میکرد و کشتن آخرین بزرگان اینهاست
و در آنوقت نسبت بیانی عمر و کوه ماه و توها ضعیف گردید پس اهل زمانه خود را به نسبت جنلی است
میکرد که در غنا و سماع که از وی منقول است دلیل است بر ذوق و شوق نسبت جذبه پس چرا اینها
نسبت عشق و محبت بصورت صحابی آتش نمودار شد کشتن که مستغرق کیفیتهای محبت بودند و
آتش ظاهر گردیده و از چرخ راه سلوک داشت در کناره آن پیدا شدند و الله اعلم حضرت حاجی صاحب
رحمة الله علیه بسیار پسندیدند و ازین تعبیر خوش شدند گفت فقیر اقم ابو صالح خان از خلفای
حضرت حاجی صاحب رحمة الله علیه در زمین منتهی ارفقه بود حاجتی داشت که بهفت بود به انجام
میداد شبنی نماز هیچ میکرد شخصی بهشت کشتن که هنوز بیان کرده اند ظاهر شده تخمه سلام گفت و مبلغ
پیش نهاد وی گفت با شما از نماز فارغ شوم بعد از ادای نماز برسید که نام تو چیست گفت
کشتن و این بهفت رویه صیافت شماست که در زمین مانده ای گفت من محمد بن محمد مصطفی صلی
الله علیه و آله و سلمم و سید برآمد حاجات ما کافی است ما دیده بیگانه گیریم بی بگریست که با وصف بنی

محمد زبیری
در خواب دیده ام که
کشتن در آتش و کشتن
در آن کشتن و رام
چند در کناره آن آتش
شخصی در بغیر خواب
گفت که کشتن در ام
چند از کبرای که از
اند آتش و در رخ
مسدود فیه گفتیم
این خواب تعبیری
دیگر است بر شخصی
معین از گزشتگان
بی آنکه کفر او از
شیخ ثابت شود و حکم
بکفر جائز نیست
از احوال این هر دو
کتاب دست ساکت است
و بمقتضای آیه
شریفه و ان من قرأ
الا خلا فیها نذیرا
ظاهر است که در
اینجا نیز بشری و
نذیری گزشتگان
در مصیبت محتمل
است که اینها ولی
با بنی باشند و
بچند که در
ابتدای خلقت
چون پیدا شدند
از وقت عمر در
از توها بسیار
بود اهل زمانه
را نسبت سلوک
تربیت میکرد و
کشتن آخرین
بزرگان اینهاست
و در آنوقت
نسبت بیانی
عمر و کوه ماه
و توها ضعیف
گردید پس اهل
زمانه خود را
به نسبت جنلی
است میکرد که
در غنا و سماع
که از وی منقول
است دلیل است
بر ذوق و شوق
نسبت جذبه پس
چرا اینها نسبت
عشق و محبت
بصورت صحابی
آتش نمودار شد
کشتن که
مستغرق
کیفیتهای
محبت بودند
و در آنوقت
نسبت بیانی
عمر و کوه ماه
و توها ضعیف
گردید پس
اهل زمانه
خود را به
نسبت جنلی
است میکرد
که در غنا
و سماع که
از وی منقول
است دلیل
است بر ذوق
و شوق نسبت
جذبه پس
چرا اینها
نسبت عشق
و محبت بصورت
صحابی آتش
نمودار شد
کشتن که
مستغرق
کیفیتهای
محبت بودند

آخر زمان و اخلاص اتباع او صلی الله علیه و سلم شنیده بودیم زیاده از آن مشاهده کردیم حضرت
ایشان میفرمودند که نسبت ایشان در غایت بزرگی و لطافت بود و نسبت ادراک را بآن کثرت
از آن کوتاهی داشت روزی بخدمت ایشان حاضر شدم فرمودند امر در شخصی از اصحاب حضرت
محمد زبیر نزد ما نشسته بود شخصی دیگر از اصحاب ایشان آمد هر دو مراغبه نموده با هم گفتند که در بار
ما شما نسبت و کیفیات آن ظاهر است و در باطن حضرت حاجی صاحب چند آنکه تعجب کردیم هیچ
ظاهر نشده عرض نمودم که حضرت شما از بزرگواران حضرت محمد زبیر و از حضرت شیخ عبدالاحد سالها
کس نسبت باطنی نموده اند نسبتیهات علوی و لطافتی پیدا نموده اند نسبتیهای سافه از
مقامات عالیجه در یابند و بحقیقت معامله دارند و اسناد اینها هم گریهای نسبت ذوق و شوق
معلوم توانست نمود و پس کارخانه نسبت خاندان احمدیه در ایام نور متعارف صوفیه است ظهور
حکالات الهیه بر آنجا نشی است و از احاطه عقل متبرکما و در دلائل محیطون به علم ازین تقریر
سیار اظهار اینها فرمودند میفرمودند بخدمت ایشان فنا و نیستی غلبه داشت زلات مردم
بنابرین معقول نموده مغذ و مرید میشوند و بنده این نصیحت از ایشان گرفته فوائد بسیار از آن
مشاهده نموده ام **فصل در بیان هفتاده حضرت ایشان از حضرت**
حافظ سعد الله رحمه الله علیه میفرمودند بجناب حضرت حافظ سعد الله
رحمه الله علیه التماس تحصیل فیض طریقه نمودیم امر با استخاره کردند در استخاره فهو المرد بر آمد
پس التماس صحبت شریف کرده خدمت کفش برداری ایشان اختیار نمودیم از بزرگت خدمت
فوائد بسیار حاصل شد هر روز در انوار باطن ترقی می یافتیم و وسعت نسبت زیاده نمیشد ایشان
از ضعف که رسن که زیاده از شما داشته بود طاقت توجه بحال طالبان نداشتند وقت صبح یک
بسیار کلام الله میخواندند و مستفیدان گرد ایشان حلقه مینمودند و در استماع قرآن مجید
تبرقیات میرسیدند تا دو از ده سال هفتاد فیوض صحبت مبارک ایشان نموده ایم و در غایت
سیار بحال خود دیده احوال بایان خود از فقر می پرسیدند آنچه معروض میدادیم تقدیری آن

عقل و حسی و نفسانی
شیخ حیدر دینانی
رحمه الله علیه
مرا حفظ صاحبان
اجیری در راه شایسته باد
عقب در راه کاروان
واقع است

میفرمودند و برای تربیت اصحاب خود بنده را میگفتند که مسائل شریعت و طریقت با آنها ملحق
 نمایند و روزی در خدمت ایشان جمعی از صلیحان و حضرت خواجہ محمد ناصر رحمۃ اللہ علیہ نیز آمدند
 بجهت دریافت احوال نسبت بحال ایشان توجه فرمودند فقیر این شعر خواجہ حافظ رحمۃ اللہ علیہ
 هر کس که دید روی تو بوشید چشم من کار می که کرد دیده مالی بضر کرد و بر خواند
 گفت نسبت ایشان در غایت لطافت و قوت جلوه فرماست و انوار کمالات ایشان مانند
 خورشید طلعت از آفاق است بیان نیست میفرمودند ایشان یکبار فقیر را بجهت آگاهی شکر امیری که
 با ایشان ارادت داشت و بهم دشمنان میرفت فرستادند فقیر دعای خیر برای حفاظت لشکر
 میخواند و بجهت ظفر مندی وی دست و استمداد از باطن ایشان بریران کبار رحمۃ اللہ علیہ میخواند
 الحمد للہ که لشکر محفوظ و منصور گشت و دشمنان از بیم و بفرار نهادند فقیر میفرمودند بعد استغفار فقیر
 از خدمت ایشان خلق بسیار با ایشان بجمع نمود و امراء و اعیان کثرت تمام حاضر شدند و از ایشان
 نیز در جنگ دست بجهت و ارادت بخدمت ایشان داد و هر روز بجهت کسب فیض جمعیت در حلقه
 حاضر میشد و در خاتمه ایشان در ایشان بسیار جمع آمدند هر روز شبتا کس از مطیع ایشان طیفه خوار
 بودند میفرمودند ایشان در کلالت و سفارش بسیار معروف بودند در خانه امرای بجهت همان ارباب
 حاجت تشریف می بردند میفرمودند ایشان کمال غیرت داشتند اگر کسی بی اجازت بر بارگاہی میرفت
 در باطن خود فتنه می یافت تا عذر نمیکرد نسبت باطن دست نمیداد میفرمودند روزی فقیر از خدمت
 ایشان عرض نمود که در طریق قدس دار قری بر تو چه مرشد است در بندت سالها بنده را بعنایت یک توجه
 سرفراز فرموده اند و همیشه از روی حصول این سعادت در خاطر میباشند ازین حرات بسیار متغیر
 شدند و در باطن و ظاهر فقیر تغییری راه یافت تا سه ماه بسیار کشیدم چون ایشان بیایدات آمدند
 صحت روی نمود و نسبت باطن بحال آمد میفرمودند چون ایشان از ضعف پیری بحال طالبان
 نوشتند بر دخت فقیر خدمت شیخ الشیخ حضرت محمد عابد قدس سره بجمع نمود و بخدمت ایشان
 نیز حاضر میشد شیخ صلی اللہ علیہ السلام ایشان این خبر بسمع ایشان رسانید لایحیاط عاظم راه یافت

فرمودند شما در اینجا تصور در محض و برکات و تائیدات دیدید که جای دیگر راجع نمودید و خداوند
که فقیر سواي ذات خدا و نسبت علیا مقصود ندارد و حصول آن موقوف بر توجّهات علییه است
و این معنی بسبب ضعف و ناتوانی جسمانی آنحضرت نمی تواند شد بحدّی که از برادران آنحضرت جمع
آورده ام و افاضل صیّدی را نسخ دارم اما از این محروم رفیع طالت نشد بعد و تقدیر ایشان که
بر فراز شرف حاضر شدیم ایشان را تا خوش میبایستیم و روی مبارک از من میگذاشتند بعد از
شیخ صبغۃ اللہ بنیادتی داد که ایشان در واقع مرا فرمودند تا از میرزا صاحب ناصی پیغمبر
ایشان اختیار کرده اند مرضی الهی است فقیر سجدات شکر سجای آورده که رضای اهل حق از جمله
نعمای خداوندی است سبحان گفت فقیر را تمیّز از اصحاب حضرت محمد نبیر بعد از افعی ایشان بحدّ
حضرت شیخ محمد عابد رحمة اللہ علیہما راجع آورد روح ایشان را تا خوش یافت بلکه شمشیری
بر روی کشیدند و بیانه بکفرت شیخ آورد ایشان گفتند اینقدر ناخوشی چیست برای عبدی که از
خاندان شمار جمع آورده است معذور باید داشت شخصی از اولاد شیخ جلال باقی تی رحمة اللہ علیہ
طریقہ از فقیر گرفته بود در خواب دید که ایشان میفرمایند تو نقشند ی جزاشدی طریقہ مارگد انشی
این بخششای فراخی است والا بعضی منشدان مستفیدان خود را پیش بزرگان فرستاده اند و این
حضرت ایشان با ما بر سر خود بخدمت اکابر استفا ده نموده اند هر که نفع خود در خدمت بزرگ
زیاده بیند یا اشتغال طریقہ و زریده جمدی نموده است و آداب خدمت بر خود جای آورده باشد
نیافته یا بسبب عیوض است و در صورت استفا ده متعذر گردیده و هر نسبت که بجای دیگر راجع نماید
و در ضیق الهی محروم نماند میفرمودند شبی از خواب دیدیم ناگاه جماعه نبیا علیہم السلام نمودار
شدند و حضرت حافظ صاحب شیران اکابر بر سر نقشند مرا بخشید که جهت پیش رفتن این طریقت
حضرت نوح علیہ السلام فرمودند که منیت ایشان محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پیشرفت است
بزیارت آنجناب مقدس میروند صلی اللہ علیہ وسلم فصل در بیان استفا ده حضرت
ایشان از حضرت شیخ محمد عابد رحمة اللہ علیہ میفرمودند و ابالات

از حضرت شیخ محمد عابد
رحمة اللہ علیہما راجع
داشته شد
و اینست

و کیفیات و علوم و واردات آن از حضرت سید قدس سره بفضل الهی حاصل شد و کمالات مکه و
حقایق سبعه و غیره با توجهات حضرت شیخ در عرصه هفت سال کسب کردیم بعد از آن بار دیگر از
ابتدا تا انتها در مدت یک سال سیر مرادی از جمیع مقامات گذرانیدند و در کیفیات و حالات
هر مقام قوتی دیگر بهم رسیدند که کیفیاتی که در مقامات عالیه مجددیه حاصل می بود میفرمودند
از واق و اشتیاق و ظهور و ادوات توحید در ولایات بود در مقامات انتهیه احوال و مواجد که
شد و جوئش خورشید عشق و محبت که از مقتضیات تجلیات بود و سطوت تجلیات الهی از صفات
یافت و جز افتقار و عبودیت هیچ حاصل نگشت و نسبت عینیت و اتحاد را بطاعتیست که عالم
با صانع خود ثابت بینماید از غایت نزهت حضرت ذات او سحانه مسلوب گردید اینهمه مشاهده از
غیبات سکر حال بود و در مرتبه بغیر نسبت بندگی حاصل نشیت و اللطاف و رب العالمین باب
حقایق و معارف در اینجا عقاید حق اسلام و شرایع و احکام اندر بر و فقیه و اتصال پاکیف و
احوال سیر بکمال لطافت نسبت نقد وقت است چنانچه امام ربانی مجد الف نالی رضی الله تعالی عنه
در مکتوبات خود بیان فرموده اند درین مقامات در هر مرتبه بیکدیگر پیوستگی است و او در فووض
که در مقامات سافله مثل باران بزرگ قطره بود و در اینجا لطایف کشید و در آخر مثل شبنم گردید از
نهایت پیوستگی برکات و توجهات آنحضرت با دراک کمتر می آید بلکه در آخر حالات در محبت نرسیده
یک گانه صفای حاصل میشود و هیچ ذوقی و کیفیتی نماند از عدم دریافت کیفیات فقیر بخیال ایشان
عرض نمودم فرمودند ازین راه اندیشه بجاظر نباید آورد و فیضان الهی متصل میرسد اگر چه از غایت بزرگی
با دراک نباید حوصنی که از میراب پر میشود تا وقتی است که خالی است آواز در آمد آب معلوم میشود و چون
بریز میگردد و متصل میریزد آب در کوه می آید و شوری در آن نمی ماند میفرمودند و در توجیه ایشان
در نسبت باطنی علوی و عرضی پیدا شد که نظر کشنی از آن کوتاه است و قوتی در تسلیم مقامات طایفه
حاصل شد که اظهار آن مستعرا و عجیب و مبهمات میفرمودند حضرت شیخ بحال بنده عنایات بسیار
میفرمودند و در اصحاب ایشان کسی این خصوصیت نبود فقیر البصیفت خود سرافراز فرموده بودند

و در فیوض و برکات خود و شریک نموده روزی فرمودند الله تعالی در حق بعلطای کما اکامدیده
فیوض تازه بر امانت نهاد که کمالات سابقه در جنب آنجه کمالات و واردات اعتباری ندارد
بنده عرض نمودم بقدر شرب باقی بود که ظهور اینهمه تفصیلات الهیه بر اطن شریفه ایشان گردید
و بنده نیز توسل اتحاد و محبت جناب مبارک در باطن خود احوال عجیبه دریافت فرمودند دست
گفتند شما اصفهانی ناموده اند بر عطای دیگر امتی که ما را با آن میفرزاند شمار اینتر از آن بهره وافر
خط کامل از آن حاصل است میفرمودند الله تعالی ایشان را بچند گرامت ممتاز فرموده بود یکی
صمیمیت کبری که مقامی است بس عالی و مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه جناب
ایشان شریف ما صلب الله فی هدیهای کما صلب الله فی هدیهای الی کما مشعر استغنی
است و بیم هر که در جوار قبر ایشان مدفون شود نا آسجا که نظر کار کند مغفور گردد و سیوم هر که ایشان را
بیند آمرزیده شود چهارم سیر ایشان را امرادی ساختند پنجم الهام فرمودند که در یونق بر حلقه
انسان بجلی ذاتی فایض است بنده عرض نمود و الحمد لله که فقیر نیز در حلقه حاضر است فرمودند
سیر شمار اینتر امرادی ساختند و بر حلقه شماینتر بجلی ذاتی وارد است شکر این موهبت بجا باید آورد
میفرمودند بنده بجهت اجازت خاندان قادری بخدمت ایشان عرض نمود فرمودند شمار از
اجازت خاندان قادری ما اجازت این خاندان از جناب سول صلی الله علیه وسلم سرافراز میگیریم
و بجا بمرور عالم متوجه نشسته بنده نیز با مر ایشان مرا قبه نمود دیدم که حبیب اصلی الله علیه وسلم
در بارگاه عالی با اصحاب عظام و اولیای گرام رضی الله تعالی عنهم نشسته اند و حضرت غوث اعظم
در حضور یوز الیتاده حضرت شیخ نجیب مبارک عرض نمودند که مرا از ابا جانان امیدوار اجازت
نخاندان قادریه اند فرمودند و این امر سید عبدالقادر گویند پس ایشان اجابت التماس حضرت
شیخ نموده بعلطای تبرک خرق اجازت بنده را ممتاز فرمودند و بنده در باطن خود و حالات و برکا
نسبت شریفه قادریه حساس نموده و سینه از افوار آن نسبت لبریز گردید و نسبت نقشبندی
ضمحلال در رودگی بسیار است و در نسبت قادری صفاء و لمعان انوار میفرمودند حضرت شیخ

فقیر را با جارت طریقه قادر به طریقه جنبیه و طریقه مهر و رویه سر از فرمودند و از روح خواجه
 قطب الدین قدس سره باو نسبت نسبت جنبیه با رسیده میفرمودند گاهی که نسبت خاندان جنبیه
 ظهور مینماید سیاح خوشنویس آید و سوز و گداز عشق و محبت که لازم نسبت آن اکابر است باطن را بکار
 خود می برارد و شبی فقیر را تم بعد غنا بخدشت ایشان حاضر شد خلوتی بود در غایت کیفیات و حالات
 آنحضرت نهان یعنی مینمودند و گریه سستلا داشت بعد انقضا چنین حالت فرمودند و در وقت نسبت
 بزرگان جنبیه ظهور داشت رحمة الله علیه میفرمودند بعد واقعه حضرت حافظ سعد الله رحمه الله علیه
 نواب خان فیروز جنگ آرزو نمود که بکوت استفاده بخدشت حضرت شیخ حاضر شود بنده معروض مخفی
 ایشان گذارش نمود بسیار منقص شده فرمودند میخواهد که خانقاه با مثل خانقاه حضرت حافظ
 سعد الله بی برکت شود قدم اهل دنیا منحوس است و باعث بی برکتی باطن میگردد میفرمودند
 روزی کسی در حضور ایشان گفت فلان دنیا دار و فتنه گران است فرمودند اینها نخواهان اید
 دولت و قیمت سرمدی ارباب نسبت مع ایشان دارند العناغنا النفس حدیث شریف است علی
 علیه السلام فصل در بیان مقدّماتی که ولایت بر علوشان و تقدیر ایشان
 از اهل زمان دارد و رضی الله عنه میفرمودند رسائل محاوره فارسی و غیره از او آید
 با بعد خود خوانده اجم و کلام الله از خدمت قاری عبد الرسول و علم تجوید و قرائت نزد ایشان
 سند کرده اجم محضر است علم محقول و منقول از علمای آنوقت تحصیل نموده بعد واقعه ناگزیر
 والد ماجد خود کتب مبسوطه در علوم از حضرت حاجی محمد افضل رحمه الله علیه تحصیل کرده اجم علم
 حدیث و تفسیر از خدمت ایشان با سواد رسانیده بعد فراغت از تحصیل علوم ایشان کلاه تبرک
 که تا بآن زمان در زیر عمامه ایشان میبوسید و عیایت فرمودند تا آن کلاه شریف را وقت شربت آید
 ترک کردیم بگاہ غم آلا آنرا که در رنگ شربت مغرولوس سپاه تر بود و خوردیم از برکت آن غمناک فرمودی
 رسد و طبعی باز کاپیداشد که هیچ کتاب مشکل مشکلی نمیدانند تها درس علم ظاهر لطیف گفتند
 آخر چون نسبت باطنی علیه کرد مشغول کتاب متروک گردید میفرمودند واقعه دیدیم که از

و علی صاحب الزمان
 علیه السلام
 در مجلسی
 فرمودند

غیب کسی گفت ما را انبیا کما راست هدایت ملکی و شاعت طریقه بوجود سما و مسمی است الهی
 در وقت افاده انوار نسبت باطنی صریح معلوم میشود که نایند و فوت درین احوال غیب میرسد
 وجود فقیر گویا در میان نیست **س** و در آن داریم گویا همچونی با یک نشان پنهان است در
 وی به میفرمودند فقیر ابراهیمی الشرب بود علیه السلام حضرت شیخ بقصر باطنی بنده را محمدی
 ساختند علیه السلام میفرمودند در ایامی که ایشان بنده را بشارت حقیقت محمدی دادند صلی الله
 علیه و سلم و فضای در انوار انعام عالی دست داد می بینیم که سرور عالم صلی الله علیه و سلم در تقابل
 فقیر نشسته اند بازمی بینیم که بجای بنده آنحضرت تشریف دارند و بجای حبیب خدا صلی الله علیه و سلم
 فقیر نشسته است بازمی بینیم که در هر دو جای رسول خدا صلی الله علیه و سلم تشریف دارند بازمی بینیم که
 در هر دو جا فقیر نشسته است ازین فضا و بقا که در حقیقه الحقائق علی صاحبها الصلوات و التسلیمات
 حضرت ایشان را حاصل شد علو شان ایشان را میفرمودند روزی در حضور حضرت شیخ حاضر بودم در
 باره فقیر فرمودند و آفتاب مقابل یکدیگر گشت اندک از غایت شمعشان انوار امتیاز یکی از دیگری
 نتوان نمود اگر متوجه تربیت طالبان خدا می نمود عالمی را منور میسازد میفرمودند روزی از غایت
 تواضع زانو بر زمین فرمودند مثل ایشان در اصحاب من کسی نیست روزی فرمودند از نهایت
 محبت که شمار ابا خدا و رسول ثابت است ترویج طریقه توجهات شما خواهد شد از جناب الهی لقب شما
 شمس الدین حبیب الله عطا شده میفرمودند حضرت شیخ تربیت بعضی اصحاب خود را فقیر نمودند
 فقیر ایشان را بنیایات مقامات طریقه رسانیده بخدمت ایشان بروم فرمودند حالات و کیفیت هر مقام
 که از شما کس کرده اند صحیح است و موافق تحریر ایاام طریقه مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنده فالحمد لله
 و سلم که الله میفرمودند از اجله نعمای الهی در باره فقیر آن است که بنده را بجناب شیخ کرامت در حق
 علیهم خصوصاً حضرت سید و حضرت شیخ محبت و سبوح تمام عطا فرمود اگر چه شرف زیارت رسول خدا
 صلی الله علیه و سلم در اقامت لیکر صد لشکر که سعادت صحبت اینچنین بانیان او صلی الله علیه و سلم حاصل شد
 و شرف حیات خاطر خواهد داشت داد همچنین این اکابر از روی بنده نوازی توفیر و اکرام فقیر را و از قدر

باز می نمودند و زنی حضرت سید کفش بنده درست کرده نهادند فرمودند شما را بحجاب الهی قبول
نمایم است حضرت حاجی محمد فضل به تعظیم بنده درست می ایستادند که تعظیم محال است نسبت شما میکنم مگر
بفرمودند که شکر الله اعلم الله حضرت فاطمه سعد الله کرم بنده بسیار است نمودند میفرمودند شما کجا
نمود گاه ما هستیم میفرمودند یکبار زبانی یکی از صاحبزادگان که بسیار بدرفت عرصه سلام مبارک
حضرت محمد در معنی الله تعالی عنه گفته فرستادم گفتم چون سلام شما را فرار مبارک رسانیدم حضرت
مجدد فرمودند تا بسینه از فرار رو بسته بحال انبساط و تمیق فرمودند که کدام میزدادید و نشسته
نمودند علیه السلام در حقه الله و رکات من گاهی زیارت آنحضرت مشرف نشده بودم بواسطه شما این
سهادت حاصل شد و در تعظیم فقیر نسبت بسیار می افروزد که شما را بحضرت جدا محمد با قرب منزلت
بسیار است حضرت شاه ولی الله محدث رحمه الله علیه میفرمودند الله تعالی ما را کشف صیوح کرم
نموده است که جمیع احوال روی زمین از ما پوشیده نیست و مثل خطوط کف دست عیان است
در زیارت مثل حضرت میرزا جاجانان در میح اقلیم و شهر نیست هر که آرزوی سلوک مقامات است
بخدمت ایشان رود و بجا کعبه حبس الادیان اصحاب الایمان بخدمت آنحضرت بر آید تمامه آنچه
آوردند و ایشان در کاتب شریفه خود در القاب آنحضرت چنین مینویشتند متع المسلمین باناه
قیم الطریقه الاحمدیه و روی ریاض الطریقه بوجهات نفسیه از کعبه آید خدا عزوجل آن قیم طریقه احمدیه
و داعی سنن نبویه را در گاه و شمه مسکین را مفتوح و مستفید گرداند خدا عزوجل آن قیم طریقه احمدیه
خصوصاً و طریقه تعویضه عموماً و آن متجلی با انواع فضائل و فوائد را در گاه سلامت داشته انواع
برکات بر کافانام مفتوح گرداند و حاجی محمد فخر که از کبار علمای حدیث بودند میگفتند ایشان را
منازلت جناب مصطفی صلی الله علیه و سلم شای عظیم دارند چنانچه شعبی دیدم که سب عراقی با سائر
و اوراق بر در رسول خدا صلی الله علیه و سلم ایستاده است پرسیدم که این سب از کس است کسی گفت
از رسول خدا است صلی الله علیه و سلم چون از اندرون برآمد کسی گفت آن سب از میرزا جاجانان
است تعبیر خواهم نمودم که طریقه ایشان امتیاز صفت حدیث است صلی الله علیه و سلم و بر حاده صراط

کتاب
تاریخ

مستقیق قدسی را سراج دارد مولوی تبار الله سبحانی در واقعه از رسول خدا صلی الله علیه و سلم نقل
 نمودند که طریقه پیر و مرشد مراد حضرت مرزا صاحب ترویج طریقت و تبلیغ احکام شریعت مقبول
 و محمود است فرمودند از وی و حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نیز تصدیق این تقدیر نمودند
 شیخ محمد اعظم خلیفه حضرت حاجی محمد افضل رحمه الله علیه ما میفرمودند که مراد باره حضرت مرزا
 الهام شده است لهذا رحل که نشان عظیمه و لایق اس علیه رحل اخرا حضرت خواجہ
 میر درد میفرمودند هر که از اصحاب ایشان می بینم از نسبت غریزان بهره یاب است اما در جات و
 حالات و مقامات تفاوت دارند حضرت شیخ عبدالعدل زبیری رحمه الله علیه می گفتند که این
 طالبان خدا در اسبوقت آنقدر که در صحبت ایشان است جای نیست و در بوقت ایشان نائب
 امام ربانی مجر الف ثانی اندر رحمه الله علیه **فصل در بیان تأثیرات صحبت شریف**
و توجہات علیہ حضرت ایشان مجلس حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه مخفی
 انوار خدا و مجمع فیوض مصطفی بود صلی الله علیه و سلم حضور و استغراق نسبت نقشبندی در اینجا
 دلہار از خود می ربود و لمعان و صفاء حالات قادری در آن محفل قدسی ظهور می نمود و از دقان
 و اشواق حشمت در آن بزم معالی محبت خدای افزون لطافت و سیرکی نسبت های جدیدہ احمدیہ در آن
 مجمع مقدس قہار انصارت و صفای بخشید سکوت و مراقبہ حضرت ایشان نقوش ماسوا از صفای
 خواطر ازل می ساخت و سخن در کلام نواید شریعت و طریقت و کیفیات نسبت باطنی تقدیر اول
 میگردد ایند که حدیث تفسیر صفاء طمانیت دیگر می افزود و در آن تذکرات نسبت باطنی تخلی ذاتی
 بر توحی انداخته انشا و شعر و قہامی بخشید که بر حدیث ازین باب تذکیر همیشه همه از سر ذوق و حال بود
 تذکرات محبت موجب بغیر باطن مبارک گردیده سر شک شوق از دیدن اروان می نمود و فرسودگیها
 سحرارہا بدل می یافت تذکرہ حکایات صاحبین لہا شریک کیفیات الہیہ می ساخت در بیان مسائل
 علمی تحقیقات منقح نموده تشفی خاطر هر کس منفرمودند و حقایق و معارف صوفیہ علیہ توضیح تمام
 نظر کرده خواص اسرار و لئین سامعین می نمودند و در حقہ را نزد ایشان بیانی بود و شافی و عقیدہ

شیخ محمد اعظم خلیفہ
 حضرت حاجی محمد افضل
 رحمہ اللہ علیہما
 نوشتن ترویج طریقت
 و تبلیغ احکام شریعت
 مقبول و محمود است

بالا بخیل الکتادی کافی لهذا با اینهمه محالات که در ذات قدسی صفات مجتمع بود قبول الهی آنحضرت
 مقتدرای جهان گردانید و بعد انتقال مشایخ اربعه رحمه الله علیهم سند خلافت عزیزان بوجوه مسعود
 در اینتر یافت و ترویج طریقه علی بذات مبارک قیام گرفت طایان خدا از هر طرف بخدمت ایشان جمع
 آوردند و اجداد اصحاب حضرت شیخ و مستفیدان مشایخ عصر از آنحضرت استفاده فیوض و برکات
 نمودند علی وجهی بجهت کسب فیوض الهی در خانقاه ایشان جمیع آمدند و آوازه کلمات ایشان
 در نوازه کافه تمام افتاد و در اوایل حال تاثیر توبه شریف مردم بنیایها میکردند و از کمال مستوف
 مست باد و بخود می افتادند و حرارت شوق دلها را گرم راه سلوک می ساخت و بجا ذریه محبت
 قطع مقامات می نمودند و در ادراخ که در باطن حضرت ایشان لطافت و سیرگی زیاده نشد مستفیضان
 در بواطن خود جمعیت و الطینان یافته بدو جرات قریب ترقیات مینمودند و بدر یافت ابرار طریقت
 امتیاز داشتند بعضی عالم مثال واضح میشد بعضی را با عالم ارواح مناسبتی دست میداد
 بعضی کشف کونی بعضی را کشف قبوی بعضی را انوار فواید حاصل میشد بعضی در مشاهده انوار
 استواری داشتند بعضی را اسرار توحید و معرفت واضح میگشت بعضی را با جمیع این مراتب مناسبت
 میورد کسی بود که سیر خود در مقامات الهیه آنچیز در طریقه احمد به شایع است عیان میدید و علوم و معارف
 و محالات و ادوات هر مقام جدا جدا بیان میکرد اگر چه اکثر مستفیدان آنحضرت کشف مقامات طریقه
 داشتند اما همه کس در هر مقام محالات و کیفیات و ادوات آن مقام در باطن خود در ذوق و در حدان
 می یافتند و بقا و بقا شرف گشته در مشاهده می استواری داشتند و در وسعت نسبت باطن و
 انوار و جمعیت باطن و نفی خواطر از دل و دماغ ترقیات مینمودند و تصفیه و تزکیه از ذرات اهل فقر حال
 ایشان بود لذت و ملاوت و طاعت و انوار از بدعت و معصیت داشتند و آداب ظاهر و باطن و
 انوار و برکات که در محبت حضرت ایشان و تهذیب نفوس سالکان می نمود غالب است که در وقت
 نیز گمان سلف طایبانی دست مبداء داشته مشایخ کرام در باره حضرت ایشان بنویسند و بعضی
 که بجز محبت شما باطلان حق میرسد و صرف محبت و توحید دیگران حاصل نیست چنانچه شخصی که

حضرت انحضرت حاضر شده مورد اظفار میگردید بدین حضرت خواجه میرزا در حقه الله علیه رفت گفتند
 تو که طریقه ایشان گرفته که احوال نسبت به طریقه باطن ترا در گرفته است گفتی فی مابین حضرت ایشان
 حاضر می باشم فرمودند **آمین** که بسیار استنشاد شد فی الفور بصورت عطا شد و همچنین
 خادم انحضرت که در حلقه ذکر حاضر میشد نجف حضرت شیخ قدس سره رفت فرمودند انا و اولاد حضرت
 ایشان ترا نیز دریافته است شکر خدا بجا آراند تعالی حضرت ایشان را در ارشاد و اظفار نسبت
 باطنی کمال قوت کرامت فرموده بود سالکان راه توحیدات غایبانه ایشان نیز در بلاد بعیده
 ترقیات می نمودند و حالائی که حاضران در حضور پر نور می یافتند آنها را بر مسافت دور و میداد
 چنانچه شایسته بزرگوار حضرت شیخ عبدالاحد رحمه الله علیه توحیدات غایبانه حضرت ایشان
 از بی در بلده کابل بمقامات عالیله و وارثان سامیه رسیدند و همچنین دیگر عزیزان بمقاصد خود
 فایز شدند از انحضرت بمقتضای عموم الطاف سالکان از مقامی که بنور انرا با انجام فرمایند
 بطریق طریقه بمقامی عالی تر از ان واصل ساخته محالات و کجیات اینجا ماند که التفات بروی
 انعام میفرمودند تا بهر مقامی مناسبی پیدا نموده بکثرت ذکر و مراقبه کار را با انصراف رساند و انرا و اولاد
 برکات مقامات عالیله بهره یاب گرد و چنانچه حضرت محمد احسان خلیفه ایشان از شور و شری
 یتابی مقام جذبه و رعیت و طمانیت ارباب حلقه و ذکر نشوینش میدادند ایشان را از مقامی
 بزرگتر که مقتضای اینجا طمینان و تسکین باطن است طریقه فرمودند و فرمود ان حضرت اب و شورش
 تسکین یافت و نسبت باطنی ایشان بطریقی دیگر مورد محالات گشت محبت عالمی هر فرد ان بود
 که جمیع اوقات طریقه احمدیه در عالم رواج یابد و نسبتهای جدید که انخصای طریقه جدید است
 چهار تا هنوز گردانده ان تعالی محالات و مقامات توحیدات کلیه اکثر سالکان را درست داد و از انرا
 و احوال متعارفه گذشته بمقامات عالیله ترقیات نمودند بهر قدر که عزیزان را بخدمت ایشان احکام
 بود و موجب محبت و سببه بارت حبیب خدا صلی الله علیه و سلم میشد و ان اخلاص محبت در راه
 مقامات حدیث اصطفا انعام میفرمودند و انرا مردم از حضرت ایشان طریقه گرفته و انرا

[illegible]

اشتغال نمودند و قریب صد کس اجازت تعلیم طریقه یا فقه به دست راه مولی برداشتند از اینها کسی
 کس به نهایت مقامات احمدیه رسیده متفقد است از باب طریقه گردیدند اجازت در بنظر لایحه بمحضول
 مرتبه دوم حضور و قنای قلب تهذیب خلاق و اشتیاق بر اتباع سنت نبوی شود و این اوان
 مرتبه مقام اجازت است و او وسط آن دست داد و قنای لطیفه نفس مرز ال اطلاق لفظ افان
 بر وجود سالک و تنوع انوار نسبت است و اعلی آن بعد حصول شرف فنا و بقا لطیفه قلب و نفس تهذیب
 لطایف عالم خلق است که در مرتبه تسکین بشر طبع کمال اطمینان باطن و اتباع هوایا مبارک
 المصطفی صلی الله علیه و سلم حاصل می شود و بی حصول یکی از این مراتب اجازت دادن مجاز از خود
 نمودن و مستفید و ارجح و مستحق است العیاذ بالله منه خلفای حضرت ایشان در اطراف
 بلاد و بنظر لایحه ارشاد و اینها نیز مختص به نیکو بعضی از این اعز کرده همیشه و الله تعالی الفضل
 خود ذات شریف حضرت ایشان را به تسلیک مقامات بنظر لایحه مقرر فرمود که سی سال بخت
 مشایخ خود کس انوار و برکات طریقت و حقیقت نموده بحرته غایت کمال و تکمیل رسیدند
 و زیاده از سی سال به ترتیب سالکان راه مولی برداخته آثار نیک بر صفحه روزگار گشته
 رضی الله تعالی عنه **فصل در بیان ترک زهد و اوصاف حضرت ایشان**
 میفرمودند الله تعالی ما را عقل کامل و اصابت رای بلیغ عطا فرموده است از تدبیر امور
 سلطه و انتظام مملکت و آنچه شایان حال هر کسی باشد بوجه احسن تعلیم توانیم نمود لکن اعراض
 وقت مشوره و صلاح مهمات خود را از ما بر سیده بر آن عمل نماندند میفرمودند همین ترتیب از
 ما بعد خود از نگاه هر کسی میشناسم که جوهر آدمیت و حوصله اش چیست و از نور طریقه انجمن و
 حرف سعادت و شقاوت میخواهیم که بهشتی و دوزخی کیست ذات باری که بکمال زهد و توکل
 موصوف بود از دنیا و اهل دنیا نهایت استغناء داشتند قبول هدایای آنها کم میفرمودند
 محمد شاه بادشاه زبانی قمر الدین خان وزیر گفته فرستاد که الله تعالی ما را عطا فرموده است
 هر چه بخواهیم برسد بطریق مدینه قبول فرمائید فرمودند الله تعالی میفرماید قل متاع الدنیا قلیل

بگویند شریف ارسال نموده حمایت این مظلوم باید فرموده ایشان فرمودند سبحان الله این
 ناما قیت بدینان میخوانند که بگوید یا ای منصفوبه باطن فقیر را تیره نمایند تا ب الله اعلم
 طعام انعمی که میخورند میفرمودند ظلمت طعام بخورم نسبت باطن را مکرر میسازد و از اینجا
 گفته اند نیز طعام طعام الانعمی بلکه در قبول ضیافت غریبان نیز مضایقه داشتند که مردم از
 لی سنا که حقن سودی میگیرند و ضیافتها میکنند یکبار گفته افطار کردم نانی از طعام بنگاه بیار
 قسمت کردند و باره از آن خود تناول نمودند بعد از اوج فرمودند که غریزان حال باطن بخورید
 که آن نان باره در دست باطن میخورند و بنده عرض نمودم که آنحضرت نیز تناول فرموده اند اول خود
 ارشاد فرمایند فرمودند باطن فقیر تابه و سیاه شد از برکت نماز و استماع قرآن باز بحال اند عرض
 نمودم هرگاه که دست تقدیر در باطن مبارک و جرای آنوار تغیر آرد از خرابی احوال مانگا طایبان
 چه گفتن است فرمودند گفته است که توفیق رزق میدناید و نور طاعت می افزاید فقر را بر شما گزیده بود
 و ضرورت طاعت را پسندیده تسلیم ضایع ضعیف خود ساخته با ملائم و ناملائم قضا موافقت مینمودند و میفرمودند
 دعای نبوی صلی الله علیه و سلم اللهم اجعل رزق الی محمد کفا قافیه و رزقنا بخارج بشریت
 کفایت میفرمودند و در باره اصحاب خود همین دعای نمودند که اینها را نه آفت بخشد بود که کار با برکت
 گشودند آن همه فقر که حالت باسقف ارض رسید بسیاران ترین مردم بودند و تهنیه موت قبل از نزول
 آن میداشتند میفرمودند بعد از ای روحانی بودیت و حلقه ذکر در انتظار مرگ میگردد هیچ آرزو
 در دل نمائید است و هیچ تعلق خاطر باقی نیست مرگ تحفه الهیست که موجب لغو اندویدار مصطفی
 صلی الله علیه و سلم میگردد و در هر عمل بر طبق حدیث شریف رغب بودند میفرمودند اوقات و اعمال
 خود موافق سنت جمیع صلی الله علیه و سلم بار وایت فقه درست ساخته ایم هر که خلاف شرع
 از ما عملی بیند بران منتهی سازد مردم را با دایه سلام موافق سنت رسول خدا نکند مینمودند و از
 دست بر سر داشتن رخم شدن منع میفرمودند خلوت درست بودند و صحبت و اخلاص مشایخ
 خود خصوصاً حضرت مجتهد رضی الله تعالی عنهم نهایت سرخ داشتند میفرمودند فقیر بر وجه انعام

این حدیث را در
 کتابهای معتبره
 دیده ام

این حدیث را در
 کتابهای معتبره
 دیده ام

در این سالک طلب خدا و طلب دنیا جمع نشود و ترک اسوا و اغراض از اغراض دینی باید تا قبول
 کنایه قدم و آرزو بگذارد تا رحم آیدش و از مودم من چنین می بایدش و فرد می صرف و حد
 کسی نوش کرد و که دنیا و عقی فراموش کرد و **فصل دوم در موقوفات حضرت**
ایشان میفرمودند ایمان محفل که ایمان آوردیم بخدا و رسول خدا را بچیز دیگر از خدا آورده است
 درست دارم و ستان خدا و رسول را بیزارم از دشمنان خدا و رسول بحجت بجات کانیست
 و هر مقدمه بدلیل ثابت نمودن عهد و علم استجرت و عامه مسلمانان بان مکلف نیست میفرمودند
 محبت انجمله اهل بیت اطهار و تعظیم اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم بر ضرورت و نیت صراط
 مستقیم که فردا بصورت بل صراط ظهور نماید هر که را در اینجا میلی و اعوجاجی از ان صراط قوی نیست
 فردا از اینجا استقامت خواهد گذشت میفرمودند یکبار را فاضلی بی ادب و جناب امیر المؤمنین عمر
 فاروق رضی الله تعالی عنه زبان طعن کشا و بار احمیت دین و احترام اصحاب سید المرسلین صلی الله
 علیه و سلم غضب آورد بر سر آن بی ادب خنجر کشیدم با ضبط اتمام فریاد بر آورد که بحمت حضرت امام
 حسن رضی الله تعالی عنه از سر من در گذرید بخود مشتیزان اسم مبارک حضرت امام غضب فرشت
 و آن بی ادب معاف فرمودیم میفرمودند تعظیم جمیع اولیاء الله و محبت عامه شیخ رحمه الله علیه
 لازم است و در حق پیرو خود اگر از راه نفع و منفعت عقیده تعلیت نماید از شرط محبت مستبعد نمی نماید
 در حق حضرت محمد در رضی الله تعالی عنه که طریقه نو بیان نموده اند و مقامات و کمالات طریقه خود
 بسیار تجویز فرموده و زبده اصحاب آن طریقه بان مقامات و واردات رسیده از الوف هم زیاده آنها
 و در ان مقامات هیچ شبه نیست که با قرار نراران علماء و عقلا بتواتر رسیده عقیده تساهلی با اولیا
 یا فضیلت ایشان بران اکابر رحمه الله علیه نباید نمود که آن کبر و دین از مشایخ ایشان اند میفرمودند
 عمل بعقبت نمودن و تقوی گردیدن در بنوف سخت متعذر است که معاملات تباه شده و عمل موانع شرع
 کو با موقوف گردیده اگر بر طبق وایت نقد و ظاهر فتوی عمل نموده آید و از محرمات امیر و بدعت جناب
 کرده شود بسیار عقبت است میفرمودند السماع یورث الیقظة و الیقظة یجلب المحمده بس آنچه

این حدیث در
 کتاب جامع
 در فضیلت
 حضرت امیر
 المؤمنین علیه
 السلام

موجب رحمت الهی باشد چه احرام بود و در حرمت فراگیر استلافی نیست مگر در احوال مباح
 گفته اند و فی را مکرره روزی رسول خدا صلی الله علیه و سلم در راهی میرفتند او از بی سبب مبارک رسید
 گوشش خود بند فرمودند و عید الله بن عمر همراه بود او را بعد از اجتماع امر کردند پس معلوم شد که
 کمال تقوی در اختیار این چنین آواز است نیز گمان نقش بند به که محمل غریبیت محمول دارند و از غایت
 اجتناب از سماع بر سر بر می نمایند که در جواز غنا علماء اختلاف است و ترک مختلف فی ادلی هم از
 از کمال تقوی ذکر خفی اختیار نموده ذکر هر موقوف داشته اند میفرمودند مسئله توحید وجودی
 از ضروریات دین نیست لسان شرع از آن ساکت است صدوقیه علیه از روی کشف و وجدان
 بیان آن نموده از غلبه احوال محبت معذور دارند و بجا است رسائل توحید و تکمیل معنی لا اله الا الله
 توحید حاصل نمودن نزد ارباب معرفت و قبی ندارد یکی از علماء در منامی دید که علماء صدوقیه سخنور
 سرور عالم صلی الله علیه و سلم حاضر اند علماء از صدوقیه شکایتها نمودند که یا رسول الله این غیر از آن مسئله
 وحدت وجود شیاع نموده و در شرع خللی پیدا نشد بی باکان در اینها اختیار کردند رسول خدا صلی الله
 علیه و سلم این اکابر را از غلبه محبت که بجناب حق سبحانه دارند معذور دانسته سکوت داشتند
 میفرمودند یکبار فقیر اخو حسی واقع شد و نور منبسط منکشف گشت نفوس تمام کائنات در آن
 منتقش بود و قول حضرت شیخ اکبر رحمه الله علیه ما آمد اکمال انشیاء اعراض مجتمعه ترفی عین
 و احل در یافتن که عکس اسما و صفات در مرتبه علم که باطن وجود است امتیازی پیدا نموده در ظاهر
 وجود منعکس شده مصدر آثار مقصود گشته و در نفس الامر و خارج همان وجود واحد متحقق است
 ناگاه متنبه ساختند که فوق این مرتبه مرتبه دیگر است چنانکه کبری صدوقیه فرموده اند فوق عالم الوجود
 عالم الملک الوجود پس معارف توحید و انشا سلوک پیش می آید و علومی که بی تاویل و موانع
 ظاهر شرع است بعد از آن واضح میگردد و از اکابر اولیا که این علوم منقول است یقین است که از آن
 ترقیات فرموده باشند میفرمودند الله تعالی هرگاه میخواهد که مخلصان را در اخلاص ثبات
 و از یاد گرامت افاضه فیوض حاصل مشکلات بصورت بیرون راند اینها در اوقات می نماید

چهار باب از کتب
 شیخ شمس الدین محمد بن
 ابی طالب
 بابی عالم وجود
 عالم بادشاه و در او
 ۱۲

و گاهی بعضی لطایف آن بزرگ بصورتش متعجب گشته و سطره برآمد کارها میشوند و آن بزرگ را
گاهی اطلاع اینها نمیدهیم میشود شخصی نزد فقیر گفت که شما از کعبه مغفله کی آمدید گفتیم من یکعبه
گاهی نرفته ام گفت من بستانم در کعبه شریف ملاقات کرده ام و صبح میتی که از یاد من رفته بود مرا
ارشاد کردید پس باید که اینچنین واقعات موجب عجب و مباهات نگردد و از او شما بهانه برسانند
و در حقیقت وکیل امور واقعی است **و** او بهانه می بخشد و خویش را با او بدو در ذوق و در خوشی
میفرمودند پس روی و مریدی درین طریقه محض به سعیت و شجره و کلاه نیست تعلیم ذکر قلبی و حصول جمعیت
و توجه الی الله در محبت مرشد ضرورت میفرمودند اختیار اشتغال طریقه بجهت حصول غلبه محبت
اگر کسی است گاهی شرط محبت بجهت محبت بود و الا دوام ذکر بشرط آن فرض طریقه و نشان خداست
بزرگ جمیع مرادات کثرت ذکر میباشد دل بی ذکر کثیر نمیشاید هرگاه در ذکر کیفیت و پیچیدی دست
دید بچفظ آن باید بر خیزد و اگر و بخفا آورد باز ذکر بتضرع و افتقار تمام باید نمود همچنین الزام
اشتغال باید کرد تا که کیفیت دوام پذیرد میفرمودند در اوقات راندن و عبارت معمور و شسته هرگز
خود را از انقضا با سوا پاک باید داشت توجه بهت خبر بمفهوم اسم مبارک الله که بران گاهی
آورده ایم هیچ نباید گشت تا بلکه حضور را منع گردد و درین کامل که اسلام و ایمان و حسان
حاصل شود و هر وقتی که بدل متوجه شود دل را بجای سجاده جمع باید درین آتش اگر ذوق و شوق کفایت
دیگر دست و پد فرید عنایت الهی است و الا اصل کار حصول مرتبه حضور و گاهی است میفرمودند
ولی تسلیم از توجه غیر پیدا باید نمود واقعات مناسبات جنه ان اعتبار را نشاید درین باب اشتباه
بسیار واقع می شود گاهی نور اتباع سنت گاهی نور ذکر گاهی نسبت مرشد گاهی کثرت در دو گاهی
خدمت سادات گاهی درس حدیث گاهی تصدیق و انحصار بصورت رسول خدا صلی الله علیه و سلم
در واقعات نموداری شود و همچنین در وایطه مناسبت خدمت اولیا بصورت آن اکابر تصور میگردد
و گاهی اخبار مشهوره و مقدرات نایاب صورت واقعه پیدا میکنند اینها شصت و یک را بر سر و می بخشد
و در حقیقت هیچ نیست مگر زیارت رسول خدا صلی الله علیه و سلم و دیدن اولیا احوال و انوار

و توفیق طاعت زیاده گردد و واقعات مطهره نفس را برساند البته فوز عظیم است میفرمود
 عین رسول خدا در وصیت الهی که آنرا تجلی صورت کشف انداخت خدای عزوجل است بهر نسیمیکه
 از مناسبت را میخواهد برسان است بنیاد این باب النعم فیها میفرمودند و در دست
 علیه خواطر التجا و تضرع بچنان آلهی باید نمود و صورت و مرشد نصیب العین است بهر سطر او
 التماس از آنکه امراض باطنی باید فرمود میفرمودند و در صفت اقتدار و انکسار لازم باید گرفت و بر
 جفا و قضا می خلق تحمل و صبر عادت باید ساخت **و** صفت معراج فنا این نیستی به
 عاشقان را ندید و دین نیستی به نظر بلند باید داشت مجازی امور را نقد برداشته لب چون
 جزا نباید کشود حضرت انس رضی الله تعالی عنه خادم رسول خدا صلی الله علیه وسلم اگر در خدمت
 تقصیری نمود و او اهل بیت او را ملاحت می نمودند رسول خدا صلی الله علیه وسلم میفرمودند هیچ
 گویند اگر مقدر بودی چنان کردی میفرمودند حاصل اینهمه تکلفات تهذیب اخلاق است بر طبق
 مسکات صفات رسول کریم فانه لعلی خلق عظیم صلی الله علیه وسلم در حدیث شریف است گفتند
 لا تقم مکاسر الا اخلاق از روزی که زنی در اثبات صفات نبوت کم میشود و در نقیض
 آنست که هر چه بجهت اجد اجد از کار کلمه طیبه بگفته لا چند روز نفی باید کرد و بجای آن جفا ثابت
 باید نمود تا آن دهمه زایل گردد و بر خلاف هوای نفس کسب مقامات سلوک باید کرد غالب است که
 در ایام سجایا و مبدل گردد و میفرمودند حق نیست که در ذایل صفات بعد تصفیه و تزکیه منکر میشود
 استیصال ایام ممکن نیست در حدیث وارد است اگر بشنوید کوه از جا منتقل گشته تصدیق نماید
 و اگر بشنود که کسی از جبلت خود برگشته باور نکند لا بتدلیل الخلق الله امیر المؤمنین عمار و
 رضی الله تعالی عنه میفرمودند غضب من زفت مگر پیش ازین در کفر صرف میشد حالا در حمایت اسلام
 ظهور می نماید میفرمودند بعد فای و اطمینان نفس تسلیم در رضا و صف ساکت میگردد و در فحای
 قلب از غلبه محبت بسبب افعالی از عبادت سلوک میشود و جز فاعل حقیقی در ظهور ساکت نمیشود و میفرمودند
 توسط و صدا اعتدال در اکل و شرب نوم و بظلمه و احوال و عبادت کاری پس منکر است چه باید کرد که

نفس را در این حالت
 بر جای خنجر
 نهد

نفس را در این حالت
 بر جای خنجر
 نهد

نفس را در این حالت
 بر جای خنجر
 نهد

اوقات موافق سنن خیر البشر صلی الله علیه وسلم مضبوط گردد و تبعیت انبیاء علیهم السلام بحیث تحصیل
 حد اعتدال است در هر امر لایقوم الناس بالقسط یعنی قاطع است درین باب میفرمودند از دوام توجه
 بمیدر فیاض آنقدر فووض در برکات فایض میگردد که باطن از انوار و کیفیت محبت بزرگوار دیده بران
 میگردد میفرمودند قصور اعمال خود پیش نظر داشتن و سابقه عنایت بیعتی را دیدن کار گذار و ندیده
 راه است بهر چند عمل بسیار کند از صفت استغفار و کبر یا خالیست بود و عذر تقصیر و امید وانی و تسلیم
 قبول سازد گناه اندک را بسیار داند و نعمت قلیل را بیشتر داند و او را شک و در ضلالت لازم نگردد میفرمودند
 کثرت در دو هزار بار و استغفار لازم حال روزندگان راه است بر دوسکتوبات حضرت مجدد
 رضی الله تعالی عنه که محتوی است بر مسائل شریعت و اسرار طریقت و معارف حقیقت نکات
 سلوک و دقایق تصوف و انوار نسبت مع الله بعد عصر و او صمت باید بخورد که درین امر کثرت
 ابواب سعادت است و دعای خیر البحر و طلیفه صبح و شام و ختم حضرت خواجگان قدس الله
 اسرارهم هر روز بجهت حل مشکلات باید خواند نماز اتحاد و دوازده رکعت هر قدر آسان باشد تقریر
 سوره اخلاص یا سموره پس نماز اشراق چهار رکعت و یا شصت چهار یا شصت رکعت و فی زوال
 چهار رکعت یک سلام و شصت یا بیست رکعت بعد از مغرب و چهار رکعت بعد از غروب و شصت
 عصر و تحیه و ضو لازم باید گرفت تلاوت قرآن مجید یکدو جزو کلمه تحمید و کلمه توحید صد بار و
 سبحان الله مجده و وقت صبح و وقت خواب صد بار و ادعیه موقوفه که در حدیث صحیح ثابت است یعنی
 یا یونوس و اودین اعمال حضور قلبی ضرور است میفرمودند حصول فنا که علامت آن بیست و نوبی از ماسوا
 و دوام توجه بحد است اگر چه در بنظر بقیه زوی شود اما تحقق و تثبیت آن مرتبه عالی که لبیان ماسوا
 قطع علاقه علمی و حسی از دل گردد بعد مدت دراز دست میدهد سی سال از خدمت مشایخ کرام
 رحمة الله علیهم که بتجربا است طریقه کرده و زیاده از سی سال است که بطلان حقی و غرض اصل طریقه
 تلقین می نمایند شصت سال شده باشد که بتوجهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه لیسنا قلبی
 مشرب شده ایم و در بندت مشغول باطن بخدمت تمام ائمه عظام و ائمه افاضه قلبی بنما باید ظاهر

بیست و نوبی
 ماسوا

می شود و میفرمودند از ظهور کمال فضا بار یافتن میشود که ازین جهان انتقال کرده ایم و اگر
در آن وقت کسی آمده سلام میگویی معلوم می شود و گویا بر قبر آمده خیمه سلام گفته است یکبار
از آن حالت افتاد می شود و گمان می بریم که هنوز زنده ایم و از اینجا رخت سفر بسته می شود
در وقت ظهور فضا اقتدر دید تصور غالب می آید که خدمت و تعظیم مردم موجب تعجب میگردد
چنانچه از روی فقیر در حضور حضرت شیخ مرید جنبانی میگرد بخشود تمام منع کرد و در روز دوم خود
آمد و دند که بر خیزد مرید جنبانی فرمودند و در روز نسبت فضا به ظهور مسکه داشت پنداشتم که
سما از روی استهزا بادی نمایند پس بخشودت منع نمودم در وقت نسبت بقایه ظاهر است در
تعجب عظمت و کبریا الهی بر باطن جلوه گرفته اگر تمام عالم تعظیم بر خیزد حق تعالی تبارک و تعالی
میفرمودند در شناخت تخلیات الهیه که متصل بر یو اطن ارباب محبت موفقت دارد می شود
امری دشوار است نظر بصیرت تیز می باید تا کیفیات تخلیات جدا جدا معلوم گردد و میفرمودند
بعد حصول مقامات طریقه احوال سالک مثل مرقع تصورات مختلف میگردد و گاهی نسبت مقام
ظهور نموده و کیفیات خود را در مخطوط میبازد و گاهی نسبت مقامی دیگر بر نوازد از گردن
حالتی دیگر بر روی وقت می آرد اما چون نسبت متوسلان خاندان احمدیه نکالات و فوق
آن میرسد از لطافت و بینگی تجلی ذاتی ادراک حالات متعذر میگردد که لطافت و صفا
در جمیع مقامات سافله موثر گردیده کیفیات را مستور میسازد و اوقات و مقامات که دل چش
کن اطفال طریقه بود نیز کم میشود و اینجا جهالت و جهالت و نکات مختص است میفرمودند و خلوتی
نشسته بحفظ نسبت باطنی و دامن توجه بمیدر فیاض باید پرداخت و اوقات با دای اعمال
ظاهر می نمود باید داشت که در اعمال سبب جمعیت و صفا نسبت و حضور و گاهی است میفرمودند
از دامن مراقبه قوت در نسبت باطن و اشراق ملک ملکوت بنظر موهبت و مهارت و اخلاص است
میدهد و از کثرت ذکر تبدیل فضا صفا نسبت و از کثرت در و اوقات نیک و از کثرت ذکر
آنکس و شکستنی و از کثرت تلاوت نور و صفا بهم میرسد ذکر تبدیل و باطنی مفید است

در طایفه و محض کبر از لفظ سر بایه ثواب آخرت و مکرر بسیار است میفرمودند ذکر نفسی و اثبات محض
نفس که سه صد بار فائده نمی بخشد زیاده هر قدر باشد مفید تر است حضرت خواجه نقشبند مجلس
نفس را شرط ذکر نمی فرمودند مفید می گفتند اما دوام ذکر و توقف قلبی و توجه به بیداری فاضل رکن
طریقه خود مقرر کرده اند رضی الله تعالی عنه میفرمودند هر روز در دم اول بزرگوار در دست چپ
در کف دست چپ در دوازده اسم ذات اسم غیبی در هر نفس توجه و آگاهی بذات الهی باید داشت
با حفظ خواطر از باطن مجرد و خط و خطره دل را باید گرفت تا و سانس و حدیث نفس بندگان را
نکند مانع از ورود و فیض شود خواطر است میفرمودند ذکر اسم ذات منتهی نسبت بخدمت الهی
است و نفسی و اثبات بهجت سلوک و قطع مسافت راه فائده دارد میفرمودند ادراک کیفیات
حالات باطنی در مرتبه ولایات محظوظ می نماید در کمالات بنوع یافت جز نکات و بهات
و صف باطنی نیست اما در مقامات فوق اگر چه لطافت و سیرنگی لازم است فی الحقیقه دست درگاه
میرسد میفرمودند لطافت و سیرنگی نسبت مجددیه نسبت به نگار مردم میشود و لهذا چون سیر سالک
به کمالات میرسد وارد و بنحاط می آید که مبادا ترک طایفه نماید انشاء الله تعالی اگر عمر وفا میکند
سالکان از مقامات مسافله بمقامات عالییه بنحوا می رسند مقصود با خدا بودن و اتساع
نمودن است و آن در هر مقام حاصل میفرمودند بر دو نوع و طمانیت از پیش طلب که در مقامات
عالیه مجدویه نقد وقت می شود و اتصال بی کیف بمقصود سید می شود اتصال بی کیف
بی قیاس است و بالناس با نوع ناس و پنج ذوقی و شوقی و حضور بی آن غیر میفرمودند
که راه وصول کمالات قریب است که مسدود گردد و در طریق ولایات مسلک کنند و در آخر زمان منتظرند
از سلوک مقامات کوتاهی نموده بمقصود رسیدن اینها منتظر گردیده و پیش ازین قریب سی سال شده با
که سیر سالکان برعت بود و کشف و وجدان نیک داشتند فی الحال کمال صادق از اصحاب فقیر با حلاص
قدیم سعی کسب فیض طریقه نماید بعد مدت دراز ولایت قلبی با فوق آن فایز گردد و بمقامات عالییه
مجدویه رسیدن سخت نهند دارد میفرمودند کشف صحیح که سیر سالکان در مقامات مطابق واقع

حضرت زین العابدین علیه السلام
 در بیان این که در این کتاب
 از فضیلت و مناقب
 ائمه اطهار علیهم السلام
 و در بیان این که
 در این کتاب
 از فضیلت و مناقب
 ائمه اطهار علیهم السلام
 و در بیان این که
 در این کتاب
 از فضیلت و مناقب
 ائمه اطهار علیهم السلام

معلوم شود بسیار نادر است پس بقیق بنیاد است بر خدا اقر او سالک را مغرور بنا بدو و نور حلال
 و درود و اوقات و دوام توجه الی الله و جمیع خاطر و تمیز اوقات بوظایف عبادات محمد و آله
 الهی است میفرمودند نسبت ارباب شوق و ذوق تاثیر گرم و تیز دارد و اهل قلب بسیار غلط میفهمند
 و در جمیع طرق اهل الله کیفیات و تصرفات همان نسبت شریقه جذب فرمای ارباب طلب است لیکن
 از نسبت اهل اطمینان و جمیع که بر تبه کلمات نبوة و فوق آن سیده اند و آن خاصه طریقه صحیح
 است انوار بسیار می آید و سالک و در ترقی مینماید تا بر گرم که مبتدیان شوق می بخشید بسیار مفید است
 اما در قرن اول ظهور جمیع و طمانیت بود که لا یمکنی لهذا اصحاب از حرکات بی تابانه منع میکردند که
 صحیح و نوره بعد از ان اصحاب مول خدا صلی الله علیه و سلم میداشته میفرمودند علم مسایل ضروری
 خواندن یاد و صحبت علیا با شماع آموختن بجهت صحبت عمل لازم است میفرمودند علم حدیث جامع
 تفسیر و فقه و دقایق سلوک است از حرکات این علم نور ایمان می افزاید و توضیح عمل نیک و اطلاق
 حسن پیدا می شود عجیب است که حدیث صحیح غیر منسوخ که محدثین بیان آن نموده اند و احوال و احوال
 معلوم است و بجهت و سبط برسد به بنی معصوم که خطا را بران راه نیست بعمل نمی آید و روانه فقه
 ناقصان آن نقصان و مختل اند و احوال غلط و عدل آنها معلوم نیست و بر پایه ازده و سبط
 برسد بجهت که خطا و معصای ایشان است معمول کرده است دنیا لا قواخذنا ان تسمینا
 اخطانا میفرمودند نگاه سخت انبیا است علیهم الصلوٰۃ اما و نبوت که حلال معصود است
 در جهل شیوع یافته اکثر اولاد از حدیث علم و ادب موعی می باشند و بسبب حاجت در عقد
 صلاح ظلهای آید عز و بت و تجرید در حق سالکان راه اولی است به اندکی از رزق ساختن و عبادت
 مری بر دهن و در شهر شهرت و دشمن و بیج ارت و دوات نگذارن و دینی است پس بزرگ
 شریف و در حدیث است قال النبی صلی الله علیه و سلم ان اعطی اولیای عندی المؤمن
 خفیة السخا و فحظ من الصلوٰۃ احسن عبادة و طاعة فی السرم کانت فی
 الناس لا یشتر لیله بالاصابع و کان رزقه کفا فاضی علی ذلک فنه نقی میده

بان فرموده اند در بعضی
 حضرت زین العابدین علیه السلام
 در بیان این که در این کتاب
 از فضیلت و مناقب
 ائمه اطهار علیهم السلام
 و در بیان این که
 در این کتاب
 از فضیلت و مناقب
 ائمه اطهار علیهم السلام
 و در بیان این که
 در این کتاب
 از فضیلت و مناقب
 ائمه اطهار علیهم السلام

در بیان این که در این کتاب
 از فضیلت و مناقب
 ائمه اطهار علیهم السلام

فقال عجلت خيبت قلت بواکيه قل ترا نه رواه احمد والقرصدي وابن ماجه
 فصل سیر و هم در نصیاح هوش افرا که با صاحب خود می نمودند نیز می نمود
 طریق و مع و تقوی پیش گیر و متابعت مصطفی سبحان بنده صلی الله علیه و سلم احوال خود بر کتاب
 سنت عرض نما اگر موافق است شبایان قبول انگار و اگر مخالف است مردود بگذار تا ان شاء الله عقیده
 اهل سنت و جماعت حدیث و فقه آموز و در صحبت علما ثواب اخروی اندوز در محل بر حدیث فقه
 کن اگر می توانی و الا گاهی بعل آری از نور آن محروم نمائی عمل به نیت اتبع جمیع خدایا بحض
 رضا مولی اختیار کن و دل را از اعراض پرورد جهان نیز ارکن عقلت چیست که آنرا در معرض بی
 آری است طاعت از کیست که آنرا بخود منسوب بپنداری تا ان شاء الله خلوت صفای وقت بدست
 آر که سرمایه درویشی نقد صفاست از اسباب دنیا آنچه گیری مخفی گیر که عظام دنیوی را از نور
 حساب در قضا است در عبادت و ذکر خدا خود را گرم ساز عمل امروز بر فردا امیدوار در محبت
 مشایخ سوز عشقیت بیفرا که دوستی دوستان خدا است موجب قرب خدا و حضور بر ربانیت
 بغیر منها و در صحبت او بر نوافل طاعت بمنفرا تا ممکن است اوقات بعد از توکل بیکر کن و اندیشه
 التجا بغیر از سر بر کن کار خود را بجزا بسیار و موت یقین صدق و عدا و اسر بایه خلوت انگار
 و در دل تو اگر تردید نیست غفلت میباشد که زرق بوقت معین خود می آید اگر اندیشه خیال نشویش
 فرماست تثبیت با سبب نیست ابتدا است علمهم السلام وجه معین که دل را بر آن اعتماد و بنویشانی
 توکل و سبیل رشد و بنو در اسس المال فقیر را فراغ مالی و جمعیت خاطر است و دلی و ارسته در ظاهر
 مقصود و ناظر مبادا جمعیت تفرقه بدل شود و در توجه و یکسوئی خاطر خلل نشود و قناعت بدین گیر
 حرص و طمع از دل بر گیر از بار و اغیار نا امید باش و بود و نابو و شان کی شناسی و بیجا بکش چشم
 حقارت منکر و خود را از همه کمتر و قاصه شمر در راه طلبت کی گیر از سر بنده نقد غرور از کف برون
 از اینجا گفته اند و روشی است که آنچه در سر و کمر نهی و از آنچه بر سر آید بخی و از اندیشه دی فردا بری
 بر طاعت و عبادت خود و مناز و در حضور و بیستی را سرمایه خود ساز منی لفت نفس چندا که نمود

زیباست اما نه آنقدر که تنگ آید و نشاط شوق در طاعت نیز آید گاهی با او مواسات باید نمود که
 رخصه نفس و سر و دست ثواب میگردد و یکبار نفس فقیر متمثل گردد و از ذکر و کلام را بنشیند طعام
 بخوراند هر مقصود که دارد بر آید اتفاقاً و الوقت کسی نبود که با او گفته شود باز آید بدلی متشکل
 گشته اند اما من طعامی نمود شخصی در الوقت حاضر بود با من فقیر آن طعام همیا نمود و غنچه نمشکل داشت
 که بناخن میج و سر و اندیشد با من عمل منحل گشت میفرمودند طعام اگر به نیت ادا حسن شکر بامزه سازند
 احسن مینماید که در صورت تمیزی شکر از به دل نمی بر آید طعام لذت را با نیتش آب بی مزه ساقون
 نعمت الهی را بسجاک انداختن است بیجا میرسد خدا صلی الله علیه و سلم مرغوب تناول میفرمودند و اگر
 رغبتی نبود دست باز نمی نمودند نفس با من نفس حضرت جید و شلی نیت رحمة الله علیها که
 نفی را شکر انگارند و گویند الصبر تصبر ع المأزاة بلا عیوست الوجه شکرای که محض زبان
 بود شغبه صبر است که نفی آن در جان بود زیارت فرات اولیا در لوزه فیض جمعیت کن و
 ارواح طلیعه مشایخ کرام را با تحاف ثواب تخر و در و سجایب الهی وسیله ساز که سعادت ظاهر
 و باطن از نیمنی حاصل است اما مبتدیان را غیر نصیفه قلبی از قبول اولیا حصول فیض متعسر است
 لهذا حضرت خواجہ نقشبند قدس سره العزیز فرموده اند که مجاور بودن حتی سجان از مجاریت
 قبول اولی است و بر سوم متعارف از عوس چراغان مفید میباشد که اینمعی مستلزم سوال خیمه فروخته
 و عدم حفظ مراتب از اذحام مردم میگردد و زرقه حقیقه باب احتیاج دادن اسع است بنوا
فصل چهارم در بیان بعضی از مناسبات حضرت ایشان و آنچه مذکور
اولیا بر زبان اشرف گشته رحمة الله علیهم میفرمودند باران شرف
 زیارت حبیب خدا صلی الله علیه و سلم در یافته ایم و عیالات کثیره بحال خود دیده در مرتبه اخیر که
 سعادت زیارت آنحضرت صلی الله علیه و سلم حاصل شد بر فیل سوار بودند فرود آمده فرمودند بسیار
 که ما دشمنانهای خود را با هم چپانیم تعبیر انجواب میج بخاطر نمی آید میفرمودند یکبار بحال چنان
 آرای سرور کائنات علیه افضل الصلوة و التحیات شرف شدم گوید که آنحضرت برابر دراز

منشی این شرح است

در این اسم و در این زمان
 ۱۲

گشاده ام و راحت لغز مبارک بمن میسر درین اثنا من گشته شدم و نیز از اوگان سهرندی
 حاضر انداخت حضرت کی را امر آوردن آب نمودند بنده عرض کردم یا رسول الله اینها بزرگوار
 من اندر نمودند اقبال امرامی نمایند پس عزیز از آنها آب آورد و من میخوردم عرض کردم
 یا رسول الله حضرت ارحم حضرت محمد و الف تالی چه میفرمایند فرمودند مثل ایشان دوست من دیگر
 کیست عرض کردم یا رسول الله مکتوبات ایشان بنظر مبارک گذشته است فرمودند اگر خبری
 یا دوست بخواهند بنده این عبارت بعضی مکتوب ایشان که از تقالی و در اول و او انتم در اول و او انتم در اول
 بسیار بنمودند و خطها فرمودند فرمودند باری بخواهند باری این عبارت عرض نمودم زاده تر تحسین
 نمودند و این حالت با مندا و کشید وقت صبح کی از عزیزان بنگاه آمده گفت من مشت خواب
 دیده ام که شمار و بای خوبی دیده ام که آن دریا که انتم است فقیر این بر بایش او گفتم بسیار متعجب شد
 میفرمودند از نفس مبارک صحبت آنحضرت صلی الله علیه و سلم من خود را با خود در حضور یافتیم و از
 کیفیتهای این خواب که بهتر از امر پیدا است تا چند روز هیچ عکس اشتباه نبود میفرمودند در منامی
 دیدیم که در صحرائی وسیع چو تر است کلان و اولیا بسیار در آنجا حلقه مرا تبار اند و در وسط حلقه
 حضرت خواجه نقشبند و زانو حضرت جلیق قدس الله امرامی نشسته اند و از آن است خوار
 و کیفیات حالات قناری بسیار لطیف ظاهر است همه کس از آنجا میروند گفتم کجا میروند کسی گفت
 با استقبال امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه من حضرت امیر شریف فرمودند شخصی ظمیر
 بر من سر و بار منتهی و لیده مو بمرحله حضرت امیر نمودار گشت آنحضرت و من در دست خود بحال
 تواضع و تعظیم گرفته اند گفتم این کیست کسی گفت خیر القایین او پس قری است آنجا حجه معصا
 در بحال بود اینست ظاهر شد همه عزیزان در آن حجه در آمدند گفتم کجا رفتند کسی گفت امر از حضرت
 غوث الاعلیین است تقرب عرض شریف بردند میفرمودند وقتی که فنا و نیستی بر نسبت باطن ظهور
 می یابد و سالک صفت بخودی و استغراق موصوف میگرد و خود را در اوقات مرده می بیند بسیار
 و بشعوری لازم حال اوی شود در ایامی که فقیر اقای قلبی تو جهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه

دست داد و قطع علایق دزدالی سوار دل گشت در واقع می بینیم که هر من از تن جدا شد اما کلمه طبع
 بر زبان جاریست و نیز دیدیم گویا من مرده ام و مردم بخیر و تکفین من میدهند پس جنازه برداشته
 بطرف فرا حضرت خوابه قطب الدین رحمه الله علیه برای دفن بردند و روح من همراه ایشان است
 تا که جنازه را در قبر نهاده قبر را بجاک آنها شستند و من بر سر دیواری نشسته ام مگر دیگر بوجنی گفتم
 حدیث ثابت است آمده اندانی بر زمین زده درون قبر در آید و جان مرا با نفس علاقه پیدا شد
 جواب سوال کرده رفتند و من در قبر بارام تمام خواب فتم و نیز دیدم که من از جهان در گذشتم و مردم
 بعد بخیر و تکفین میخوانند که جنازه بردارند تا که آن جنازه در هوا پرواز نموده روان شد و مردم در آن
 جنازه میروند و روح من بایشان است و بیوقت برای خود بسا و اندر با حسی منظر نشویش چشم و
 گویی نشوی + سر بایه خوشی و خردنی نشوی + یا دیگرهای خود روی نامرگور + ای جمهر پاک بار
 و دینی نشوی + میفرمودند از فرط محبت که فقیر را بجناب امیر المومنین حضرت ابوبکر صدیق رضی
 الله تعالی عنه ثابت است و در منشأ نسبت علیه نقشبندیه ای که اند اگر مقتضای بشریت نمیشد و در
 باطنی عارض میشد و خود بخود رجوع با بجناب پیدا گشته با لفظات ایشان رفع کدورت می شود یکبار
 در روح ایشان گفته دوم غایت بسیار بحال بقبر نموده از روی تواضع فرمودند اما لایق این همه ستایش
 نیستیم میفرمودند نسبت با بجناب امیر المومنین حضرت علی رضی الله عنه وجه میرسد و فقیر را نیازی
 خاص با بجناب ثابت است در وقت عروض عارضه جسمانی توجیه با آنحضرت واقع می شود و سبب
 حصول شفا میگردد و یکبار تصدیقه که مطلق نسبت فقر و فریغ چشم آگاهی امیر المومنین حیدر
 ز انگشت پیر الهی امیر المومنین حیدر به بجناب ایشان عرض نمودم نوازندها فرمودند میفرمودند
 ای پسر من سبب اظهار رضی الله تعالی عنهم موجب ایمان و سر بایه تهای تصدیق و ایتقان است هیچ
 علی سحر محبت این اکابر رضی الله تعالی عنهم و سبب نجات مزارجم و بر زبان شریف این شعر گفته شد
 بیت نکرد منظر ماط عقی و رفت بجاک + بجات خود تولای بوزاب گشت + میفرمودند
 معارف حضرت محمد و منی الله تعالی عنه موافق کنایه است و جامی که اعتراضات دارد نموده اند

ایشان خود جواب انداخته فرموده نزد انصاف کا نیست پس کلمات که از باطن ظاهر آن گرفته
می نمایند از او بیاورند کرامت ها در سنده بی تاویل درست نمی شود پس بهتر اینی که در چنین سخن ها که در پیش
از غلبه احوال باز عدم مساعدت الفاظ بجای مقصوده یا امر الهی با اظهار آن در کلام ایشان
نیز جاریست و شیخ عبدالحق محدث رحمه الله علیه اگر چه در اوایل حال بر بعضی معارف ایشان غرض
نوشته اما در آخر از آن باز آمده بخدمت خواجه حسام الدین خلیفه حضرت خواجه باقی بالله رحمه الله علیه
نوشته که درین ایام صفای نفیر خدمت میان شیخ احمد سید الشیخ فیضی از حدیث تبار است و اصلا
برده بشریت و غشاه جلالت بمیان نموده قطع نظر از رعایت طریقه و انصاف و حکم عقل که
با این چنین عزیزان و بزرگان بدینا بدو در باطن لطیفی ذوق و وجدان و غلبه خیر می افتاده که زبان
از تقریر آن لال است سبحان الله مقرب القلوب عبد الاحوال شاید ظاهر ایشان استبعا کنند
من نمیدانم که حال چیست در چه منوال است انبی نفیر را فرمود که اول اصلا برده بشریت و غشاه
نماده ازین عبارت معلوم میشود که تحریر اعتراضات از راه نقض است بودن اظهار حق و
انصاف پس این چنین است احوال متعرضان که بی تاویل و تحقیق اعتراضات می نمایند اگر در کلام
ایشان نظر انصاف بیند هیچ اعتراض وارد نمی شود و حضرت شیخ رحمه الله علیه در آخر رساله
اعتراضات نوشته که فقیر در باره شما بعالم غیب متوجه بود که تحریر این همه معارف و مقامات شما
از چه راه است اصلی از حق دارد یا محض سخن ساز است این آیه شریفه وان یلک کاذبا فعلیه
لکن به بر باطن الفاکر و ندانستی ظاهر است که نزول این آیه بجهت رفع شبهات فرعون و فرعونیان
انبیاء حقیقت موسی علیه السلام است پس باز اول حضرت شیخ رحمه الله علیه از انکار و القای این
آیه بر باطن شریف ایشان دو دلیل است بر رفع اعتراضات میفرمودند و رسیدن از راه شاه
ایشان دلیل کمال متابعت ایشان است انبیاء کرام علیهم السلام یوسف علیه السلام از زندان
آفتکاف و استند رسید المرسلین علیه افضل الصلوات در تحسین انزو فرموده مخلصان
رفع اعتراضات و شبهات رسایل نوشته اند و بهترین رسایل و شبهات رساله عزرا محمد باک

اینکه در این رساله
در بیان این که
در این رساله
در بیان این که
در این رساله
در بیان این که

بدخشی است که در که شرفیه تحریر نموده بهر مفتیان جاریه سپاسیده میفرمودند فیض الهی
 بی نهایت است و مقتضای استعداد هر یکی از اولیا ظهور یافته الله تعالی متاخران را با اقتضا
 حکمت بالغه خود کمالی عنایت فرموده که از متقدمان آن همه علوم و فیوض مروی نیست از دنیا
 علیهم السلام تفاضل ثابت است در اولیا نیز فضل یکی بود یکی ثابت مقاماتی که حضرت مجدد
 بآن امتیاز دارند از بسکه مستفید از طریق ایشان بان درجات و حالات رسیده اند و آثار آن
 علوم و کیفیات نموده در آن مقام اشتباهی نمانده که خبر متواتر مفید صدق و یقین است کیسکه
 بآن مقامات رسیده است بعد از آن مینماید از جهل خود معذور است ظهور غرق عادات شرط علولا
 نیست اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم با وجود علوم و درجات که هیچ ولی بآن نتواند رسید کثرت
 خوارق عادات بنبیها رشوق و ذوق و حذیه و استغراق نمودند شخصی از حضرت ایشان سوال
 کرد که نزد شما ازین دو بزرگ حضرت غوث الثقلین و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما
 کدام افضل است گفتند هر دو بر سر پله های فقیر اند و از بر مطهر رحمت الهی بر بنده می بارد و برای هر
 من یکی هم از آنها کافیه است بنده نمیدانم که بفک از دیگر کدام است میفرمودند حضرت حافظ
 محمد حسن میر حضرت سید زید حضرت ایشان محمد معصوم رحمه الله علیهم بهجت استفاذه رفتند
 ایشان فرمودند که بزرگان شما اسکار بزرگان ما سیکردند شما اسکار آمدید ما تا قرار گفتند بهجت
 استغفار از اسکار پس الترام صحبت ایشان بکمال تکمیل رسیدند گفت یقیناً حق حضرت شیخ
 محضر فرخ که عالم کثیر النعل بودند از بنا بر حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بهجت حج رفتند سید محمد
 یزنجی که در اسکار حضرت مجدد نشسته دشت خوست که از مدینه منوره باز آمد ایشان در که شرفیه
 بیاید ایشان دعا کردند که الهی من عجمی ام و دی عربی و مجاوله در حرم مبارک مناسبت شکر ادا
 از من کفایت کن دعا با جابت رسید دی بهار محبت شد ایشان بزیارت مراد مقدس سولی خدا
 صلی الله علیه و سلم مشرف شده بر جوع دهند و نشان نموده در کشنی سوار شدند دی صحبت و قوت
 ساقب ایشان آمده در زواری سوار شدند که در چهارم مباحنه در محارف حضرت مجدد نماید ایشان دعا

گردند اللهم افقيه بما شئت زورق در دریا غرق شد و منکر اولیا بسزا رسید میفرمودند
 حضرت شیخ عبدالاحد استفاده از پدر و عم خود نموده نسبت حضرتین را برابر میدانستند رحمه الله
 و در نسبت سعیدی و معصومی فرتی نمیکردند میفرمودند که در نظر من هر دو بزرگ برابرند چنانچه دو
 دانه تسبیح متصل امام واقع میشود اما الله تعالی ما را امتیازی در نسبتهای حضرتین بخشیده است
 که در نسبت سعیدی اضمحلال و بیجودی که لایقی مقام خلعت است بسیار است و در نسبت معصومی صفای
 لعلان که مناسب مقام محبوبیت است بشمار در کمالات بنوع دیگر مقامات در نسبت سعیدی
 قوت زیاده است و در ولایات نسبت معصومی قوت بیشتر و بمقامات مخصوصه حضرت مجدد غر این
 هر دو صاحبان اده دیگر مشرف نگشته رحمه الله علیه میفرمودند در اول که لعین توبه بطلان نموده
 بر توبه فصول تاکید و مبالغه میکردم شبی حضرت شیخ بیخود را رضی الله تعالی عنه در خواب دیدم
 بحال فقیر عیالات نمودند در اینجا قوالی حاضر شدند او را نیز توبه دادند و بر احوال عجب رد و او در حالت
 مزامیر انکس از نام شروع توبه کرد فرمودند در طریقه توبه نیست یعنی چون نسبت باطنی را طلب
 غالبی آید کار خود نماید از آن روز توفیق از استغفار حق توبه بگذرستم که توبه محمل کافست و توبه
 فصول بروقت حاصل میشود میفرمودند که هر چه از دشمنان از فقیر رسیدند که طریقه نقشند بر
 بر طرق دیگر چه ضرب یا قتل که آنرا اختیار کردید گفتیم این طریقه منطبق بر کتاب نیست که ثبوت
 آن قطعی است و آنچه منطبق بر قطعی است نیز قطعی از ما است شغال این طریقه توفیق اتباع نیست
 حاصل میشود و از متابعت شریعت الوار این طریقه می آید همچنین البس بصورت ملاحتی شک
 متمثل شده از فقیر رسید که بر مزاج شمشیرش عشق غالب است و طبیعت با سفار عاشقانه را
 همچنین طریقه بی کیفیت که در آنجا سماع را با نسبت و با آواز بهر و غمره کار نه چرا اختیار نمودند
 گفتیم عقیدت و محبت بمقتضای حکمت مبالغه جناب باری است سبحانه گفت در بصورت با عباد
 مرا از سوال متعنه او غضب آمد بخوابم که شیش گرفته مرغی زخم لغت غایب میفرمودند
 شبی حضرت شیخ سیف الدین بر حضرت سید رحمه الله علیه ما را ای اتحاد رخاستند آواز

در این کتاب
 از حضرت شیخ
 عبدالاحد
 استفاده
 از پدر و عم
 خود نموده
 نسبت حضرتین
 را برابر میدانستند
 رحمه الله

فی بگوشت ایشان رسید بیا مانده بخود افتادند ضربی بدست مبارک ایشان آمد فرمودند مردم
 ما را بیدار و میگویند بی درویشانند که بر تاثیر سماع صبری نمایند میفرمودند بزرگی از این طریقه در راه
 میرفت آواز سماع بگوشتش رسید تاب نیاورده بنشست و شورش را ضبط نمود و حدت گرمی کاشه
 سر را شکافت گفت سماع مهلک است ازین سبب حرام گردیده میفرمودند در خانقاه حضرت شیخ
 سیف الدین بر حضرت سید رحمة الله علیه حاضر و در چهارصد کس در و لبش بکثرت استفاده جمیع عمره در
 موافق قرآنش هر یک طعام با نجته میشد و با وجود آنهم تنعم سالکان بمقام بلند میرسیدند که
 در این طریقه بر سمیت و توجه مرشد است یکی از ارباب این طریقه فرمود است که تقییل غذا نماید بر سرش
 فرمود در حصول فیوض طریقه حاجت با چنین اعمال نیست که بزرگان بانیای کار و دوا موقوف
 قلبی بر سمیت مرشد نهاده اند ثمره زهد و محاربات شاقه خرق عادات و تصرفات نیست و حاصل
 دعام ذکر و توجه الی الله و اتباع سنت کثرت اوار و برکات عوام ظاهرین را نظیر ظهور خرق عادات
 بود و خواص معنی آگاه را امراد تصفیه قلبی نسبت مع الله باشد میفرمودند حضرت محمد صدیق حضرت
 حافظ سعد الله رحمه الله علیه باین یکی از اولاد امجاد حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنده
 وی از عجب صابر و دگر و حشمت ظاهری خود و متوکل ایشان بر خود است اصحاب ایشان ازین بی ادبی
 ناخوش شده خدمت ایشان التماس الحاح نمودند تا لیف سمیت ایشان طریقه نقشبندی از ایشان
 گرفت و بحالات نیک سید اقربای او را رجوع بان طریقه نایبند آید گفتند طریقه اباء که ام خود گذارسته
 طریقه دیگران اختیار کردی گفت خداوند قادر است و نه چشتی هر که مقصود یافت بطریق استقامت
 میفرمودند جناب حضرت محمد صدیق رحمه الله علیه سپهر ندیده دفن کردند در راه وقت اذان بخواب
 اذان از جناب ایشان سمیع می گشت میفرمودند یکبار زنی بی ادب خدمت حضرت شیخ عبد الاحد
 رحمه الله علیه نامزد گفت ایشان صبر کردند معلوم نمودند که غیرت الهی در صد دهن تمام او بجهت کینه
 یکی را از حاضران فرمودند که آن بی ادب را سرخسکی زند و سی توفیق نمودن گاهان آن زن بیفاد و عیور
 آن متوقف خطاب نموده عتاب کردند که خون او را گردن تو شد اگر امتثال امر را میکردی آن آب

جان بمیداد و سلامت میداند حضرت انسان رضی الله تعالی عنه بعد از این نقل فرمودند امثال امر
 مشایخ بی توقف باید نمود که در ضمن آن حکمتها مضمری باشد میفرمودند شاه گلشن از خلفای حضرت
 شیخ عبداللہ رحمۃ اللہ علیہما بحکال زید و ریاضت موصوف بودندی توان گفت که محل غبطه سالکان
 خانقاه حضرت جنید اند رحمۃ اللہ علیہ ایشان میگفتند که مرا بعد سه روز انداخته خوردن در طبیعت پیدا
 می شود در وقت شدت جمع برگ رختان یا آنچه از پوست خیار و خرزهره می یافتند در آب پاک کرده
 می خوردند که کنگری بود که تاسی سال بردوش مبارک خود داشتند یکبار برای فطار روزی در شدت
 گر آب خوض طلبید کسی عرض نمود که در اینجا جایی است آب سرد و شیرین دارد فرمودند از چندین سال
 ما درین مسجد کعبه نیت داریم هرگز دروهم ما هم نیاده که در اینجا چاه است وقت شدت تشنگی آب حوض
 خورده میشود و یکبار شخصی صره دینار پدید ایشان فرستاد و فرمود که برآید چاه را حفر کنید که برآید چاه را حفر کنید
 گذشته بود که باز آمدند گفتند سالی سوال کرده آن صره با و ادم فرستید حج از ذمه ساقط گشت یکبار
 خواستند که از زکوة نمایند که در دادار هر فرض آبی قرب خاص حاصل میشود هرگاه نصاب کوة فراگشت
 زکوة نصاب هر دو در راه خدا دادند که مقصود حاصل شد نصاب زریجه کاری آید که خرمنه فقرا را
 باب الله است سبحانہ میفرمودند جماعه از فقرا و مداری قصص شغف داشتند در دل کی از ازل
 تماشا گشت که درین بدعتیان کسی از ارباب کمال خواهد بود یکی از آنها نزد یک آید گفت **س**
 خاکساران جهان با سقایت شکر تو به دانی که درین گرد سوار می باشد میفرمودند انکشاف
 بناید نمود که در فیض معانی حقیقت جلوه گرفت میفرمودند نواب کرم خان رحمۃ اللہ علیہ از حضرت
 ایشان محمد محصوم رضی الله تعالی عنه استفاده کمالات باطنی دارند روزی عالمگیرادشاه از ایشان
 پرسید که عمر شما چیست گفتند چهار سال هر قدر که بخت برتر گوار میسر برده ام عمر همانست باقی مجال
 آخرت طبعیت اوقات همان بود که با ما بر سر رفت باقی همه بجا صلی و بخیر می بود میفرمودند
 در طعام نواب کرم خان کلمات بسیار بود سجدا سرف سیده باشد اما حضرت سید رضی الله تعالی عنه
 با نهمة احتیاط و کمال تقوی کاری طعام ایشان میخوردند میفرمودند از یرکات طعام ایشان انقدر

در این کتب چون
 اجبیر سوار شاه جهان
 اباد در راه کار
 قطب الدین جانی
 از بیخ خانه تربیت
 نمائند بخدمت جانی
 شرف از راه سبوت

نور باطن می افزاید گویا طعم خورده ایم و گمانه نماز ادا کرده شده از علیه محبت حضرت ایشان
 محمد مصحح و ظهور انوار نسبت تمام ایشان نور شده بود و مشهوری از محبت مستهانین
 شود و از محبت آنها شیرین شود و از محبت سر کمال می شود و از محبت خارا کمال می شود
 میفرمودند ایشان بجناب پیغمبر خود نوشتند که محبت شما بر محبت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 غالب است و موجب انفعال میشود در جواب نگاشتند که محبت پیغمبرین محبت خدا و رسول است
 و سبب جذب کمالات الهیه که در باطن پیر نابت است می شود و چون دیده عقل آید احوال
 معبود تو نسبت اول میفرمودند وقت انتقال نواب کرم خان تبرک کلاه حضرت خواجه احوار
 بر سر ایشان نهادند ایشان نور فرست در یافته خیمه کشادند که تبرک کلاه پیرین بیاید و سبب من
 بر رگه الهی ذات ایشان است میفرمودند در انوار نسبت فدای نفس بنده و انوار نسبت احمدیه
 فرست است و در کیفیات نیز تفاوتها است و الکفائی که سیر سجال مستفید خود دارد از سیران بر کرم
 ظاهر میشود که اینجا سبب قریب ابدان معنوی قوی متحقق است میفرمودند روزی حضرت شیخ بزیارت
 هزار حضرت سید نواب کرم خان که در یکجا واقع است رحمه الله علیه هم گفت بعد توجه بهر دو هزار
 فرمودند نسبت هر دو بزرگ یکی است اما نسبت فقر و ورع هزار حضرت سید در نور نیست و لعل امتیاز
 تمام دارد میفرمودند از حضرت شیخ عبد الاحد رحمه الله علیه و کس طریقه گرفتند یکی طریقه قادری اخذ
 کرد و دیگری طریقه نقشبندیه اختیار نمود ایشان فرمودند که روح مبارک حضرت غوث الاعظم شریف
 آورده صورت مثالی مرید خاندان خود را همراه بردند و حضرت خواجه نقشبند شریف فرما شد صورت
 مثالی معتقد طریقه خود را با خود بردند رحمه الله علیه هم میفرمودند در توسل بجناب الهی هر یکی از مشایخ طریقه
 جلال المبتدین است که بکرات قرب فایز میگردد اند مستفید اگر فیضی حاصل نمود زهی سعادت و یکی
 از ایشان گردید الا در تبارک که هر یکی ازین اکابر بآن امتیاز یافته شریک گشت و عنایت الغررین
 سجال از معرفت شد میفرمودند انصاف غوث الشفقین سجال متوسلان طریقه علیه ایشان بسیار معلوم
 شد با هیچکس از اهل این طریقه ملاقات نشده که توجه مبارک آنحضرت سجالش منبذل نیست بجهنم و عینیت

حضرت خواجہ نقشبند کمال محققان خود مصروف است محال در خواب ابادت خواب بسیار بسیار
 خود کجاست حضرت خواجہ می بسیار ندانیدات از غیب همراه ایشان میشود درین باب کلمات بسیار
 است تحریر آن باطلات میرساند میفرمودند سلطان المشایخ نظام الدین اولیاء رحمۃ اللہ علیہ کمال
 از ایران هزار خود عنایت بسیار میفرمایند همچنین شیخ جمال البانی بنی القفا میفرمایند حضرت خواجہ
 قطب الدین را در مشہود نشان استغراق بسیار است حضرت خواجہ شمس الدین را بیخ القفا با مسوای
 رحمۃ اللہ علیہم گفتند فقیر را قم در زرواکی از بانی است فقیر را از زده ساخته با دت تمام زیارت
 حضرت شمس الدین ترک رفتم عنایتی کمال من فرمودند با وجود ترک آن مسوای عنایتی نمودند که کیفیت
 توجہات شریف ایشان دل مرا آنگاه محفوظ فرمود که تادلی اثر آن عنایت در خود می یافتم در زروا
 سرشار از حالات بودم میفرمودند عرض من قوت نسبت ابن اکابر بر تبه است که زبان از تقریر آن
 لال است که در مقابلہ سبدهای باطنی میوزان قدما می صدقہ علیہ میگویند گفت که ما مردم را ازین
 راه بهره نیست روزی با اصحاب خود بروج مبارک حضرت خواجہ نقشبند توجه نمودند بعد از آن فرمودند
 سبحان اللہ چیست قوی جنبہ از حضرت خواجہ ظهور فرمود چو این باشد که خواجہ بزرگ این خداوندان
 ایشان اندک گفت را قم که من در آنوقت بشرف حضور مشرف بودم از طرف حضرت خواجہ سبزی فناد
 گویا سبزه های ما خالی بود از انوار کیفیت پرگشت وقتی که سر ما از مراقبہ برداشتیم القفاست حضرت
 خواجہ نماز و دلہای محمود گویا تپتی و بی نور گردید این انوار و کیفیات بواطن ما بر تو نیست از آن
 وسط السماء حقیقت رضی اللہ تعالی عنہم میفرمودند سر را امام بدر الدین رحمۃ اللہ علیہ را بانی است
 مراقبہ نمودیم چند آنکه غور و توجه کردیم اثری از نسبت ظاہر نشد بعد امتداد بسیار دفعہ نسبت ایشان
 در غایت لطافت ظاہر گشت معلوم شد که سلوک ایشان بطریقہ محمودہ صدقہ نیست در راه خدا
 بشہادت رسیدند دفعہ در مراتب قرب بطریق صراط فائز گردیدند همچنین است احوال شہیدان
 که در راه حق دفعہ جان فدا نمودند دفعہ جذبات عنایات الهی ایشان را بمقامات قرب فائز گردانید
 میفرمودند حضرت شاه ولی اللہ محدث رحمۃ اللہ علیہ طریقہ جدیدہ بیان نموده اند و تحقیق امر را

مصرف و نحو امض علوم طرز خاص را تدبیر این همه علوم و کمالات از علایم ربانی اند مثل ایشان در
 محققان صوفیه که جامع اند در علم ظاهر و باطن علم نوبیان کرده اند چند کس گذشته باشند میفرمودند
 اول بار خدمت را می شناسیم و با آنها ملاقات میشود اما اظهار اینها مرضی الهی نیست با قطب
 لشکر نادر شاه ملاقات شده بود در یک محله مهر قاضی لاهیجی با بیست باوی گفتیم در باسی از
 روز کاغذ را بفر قاضی اینجا مسجل کرده آورد گفت قاضی را شنیدی بودی بعد از پدر آدم و مادر بیگ
 رفتن و آمدن من میشود یکبار مبلغی از زر برای شحاح دختر فقیری در کار بود در نیم شب او در خانه
 از بابین محمد شاه با دوازده که هر شب صد هزار روپیه برای صرف مساکین خلوت نشین زیر سر خود میداد
 آن صده گرفته بودست با دوازده را بفر شد پنداشت که روز است گفت من آنم که بواسطه من از جهان
 محفوظ مانده این گفت زردگر طلبتیم فرمود من قدر کافیست میفرمودند مخفی در حلقه آمده می نشست
 کسی را نمیدید شهرت او بسیار است را از مردم است نام مردم متفاوته نمایند اولیا و عزلت را اختیار کردند
 تا اسرار آشکارا نگردد و یکبار جوانی تبار و تیر و کمانی در دست پیش حضرت ایشان آمد عظیم او بزرگاست
 فرمودند شما بندوی مادر می نشست بر خاست فرمودند این جوان از ابدال بود حفاظت بلده بسپار
 حواله است در یک قدم اینجا برای دیدن ما آمده روزی فرمودند قطب بلده ملی مروست کشمیری در بلده
 محله قاضی دارد و محمد احسان عرض نمودند بنده را نام و نشان او نمیدانم فرمودند بنحو اسید اسرار
 شود یکبار غریزی در بیات اهل سپاه خدمت ایشان آمد فرمودند از کجای می آید گفت از اجمیر در سرت
 میرسم ما می شنیده ام که شما را گویم تا اصحاب خود را بجهت کلبانی نجیب خان سوره اخلاص نفرستادند
 در دینا بند پس غریزان با حضرت ایشان سوره اخلاص در نمودند و نجیب خان از سر کفر محفوظ
 ماند حضرت ایشان ملاکه که او را و اوج طبعه اکثر اوقات و احوال باطن را بچشم می بیند یکبار بنده
 ایشان حاضر بودم فرمودند اینها کیستند که اینجا آمده اند عرض نمودم اینجا پنج کس است گفتند که
 شما نمی بینید الحق کشف معجزات هر کسی را نمی باشد و دیدن عوالم غیب حلقه شرط نیست کار
 دوام توجه بخدا و اتباع مصطفی است صلی الله علیه و سلم میفرمودند راجی اعمال از غیر دوام توجه

بمیدان فیض و محبت منبج کرام رحمۃ اللہ علیہم نسبت میفرمودند هر عمل را که یقینی دیگر است جامع
 کیفیات نماز است که تصفین انوار از کار از تلاوت و تسبیح و درود و استغفار است و صحیح و اصل آن
 حالات که باحوال قرن مشابه باشد در نماز حاصل میشود اگر آداب آن که حق سبحانه و تعالی آورده شود
 گفت را قمر مسکین غنی الله عنه چون نماز معراج مومن است باطنی و در حالت نماز عروج حاصل
 می شود و لطایف از انوار فوق خطی می یابند مگر رعایت تعدیل ارکان و خشوع و خضوع ضروری است
 میفرمودند تلاوت قرآن مجید موجب صفای باطن و رفع قبض قلبی است ترتیل حروف و تخمین
 صوخرج و میباید نمود و در هر متوسط که در تلاوت قرآن مجید کرده میشود ذوقها دست می دهد
 میفرمودند در رمضان المبارک ترقیات نسبت باطنی بسیار واقع میشود و اعتبار صیام از غلبت
 کذب واجب است و الا روزه خرافات و عیش نیست بعد از آنکه روزه ای ایماه و ادای حق و رسوم
 حاصل گردد میفرمودند یکی از بزرگان ایماه را بصورت مردی با سادید پرسید شما از اهل صیام
 راضی میروید گفت باضاغت حق صوم را ناخوش نمودند مگر حجت الله تعالی بر شماست که بعد
 مرض روزه نتوانستند گرفت اما از جهت انفعال و نشسته انفعال ایشان از صوم مردم مرالسند و
 میفرمودند انوار برکات ایماه تبرک از غره شعبان ظهور می نماید گویا بلال فیوض این شهر طلوع
 نموده و از نصف شعبان چنان معلوم میشود که آن بلال بدریا مان گردید و انوار آناه تبرک چنان
 منور گردانند و از شب غره آن شهر چنان دریافت می شود که آفتاب فیوض الهی از حجاب سحاب
 درخشان گشت لهذا اخترزان در رمضان المبارک از هر طرف جمع می آید و در صحنه های شگرت
 انعقاد می یافت و در استماع قرآن در ترویج حالات غریبه وارد می شد گاهی بعد از اوج با اصحاب
 ملاقه می نمودند و احوال یکدیگر است میداد و در شبی که احتمال لیلۃ القدر است میفرمودند که در شب
 برکات بسیار فایز است و تجلیات کثیره ظاهر در چنین شب ادعیه بسیار میفرمودند کیفیات آن
 حالات در تحریر گنجایش ندارد میفرمودند شب قدر بر سبیل برکت و شنبلی از شبهای او تبارک و تعالی
 نیست و حق تعالی نیست مگر درین شب بسبب کثرت دعا و نماز که در مردم اجبای این شب معمول است

برکات بسیار دریافت می شود و کاهی شرب قدر درین تاریخ نیز می شود میفرمودند جمعیست
 حضور این امام ذخیره تمام سال می شود و از میوه با نیت که اگر در این ماه تصویر و تصویر را به راه
 در تمام سال اثر آن می ماند بنده شنیدیم زبانی است و خود که از حدیث شریف متفاد می گردید
 اگر این ماه جمعیست و طاعت میگذرد در سایر سالها توفیق نیک جمعیست مخطوط میدارند و میفرمودند
 حضرت شیخ رحمه الله علیه در هر سال اشکاف در غشوه اخیره ماه رمضان میفرمودند و میفرمودند که
 بمقامات اجازت طریقه میرسیدند درین امام لوطای خرقه تبرک آنها را سرافرازی نمودند
 و تاکید میکردند که درین اوقات مردم در حلقه مراقبه الهیه حاضر شوند تا ترقیات باطنی
 گردانند بعد از تقضای رمضان میفرمودند که از برکات صیام نسبتهای بزرگان کثیرا لا نوار
 و برادران گران گردید افسوس که تمام سال چراغ ایشان نشد اگر چه در صوم هر وقتی که باشد صفا
 حاصل است و از برکات این وعده انا اجزی بله خالی نیست لیکن کیفیات صیام
 رمضان شریف نادر و گفت تا تمسکین گوید در حدیث شریف است الصوم لی و انا اجزی
 بله نزد بعضی آخری بعضی مجهول ثابت است در بصورت روزه را در روتبه و اصل تمام گشت
 فطولی للصائمین فصل ما نردم در ذکر مکشوفات و بعضی از کرامات
 حضرت ایشان الله تعالی حضرت ایشان را محض تفضلات خود کشف مقامات
 الهیه صحیح عنایت فرموده بود که معلومات آنحضرت موافق نفس الامر می افتاد و میفرمودند حضرت
 شیخ ارشاد می نمودند که معلومات و وجدانیات شما تمام صحیح است و سر و خلافتی ندارد لهذا
 حضرت ایشان لکن کشفی و شستنی خود در مقامات عیان میدیدند و الا در هر مقام حال است
 ان مقام چنانچه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند در باطن خود می یافتند میفرمودند
 کشف و وجدان فقیرا سیران کیا خود همیشه مطابق می افتاد و لکن بار از فقر خطای اقع شد که حضرت
 شیخ در حق نزرگی فرمودند نسبت تا کمالات رسیده است بنده خلاف آن عرض نمود فرمودند
 در و شما خطا رفته آنچه ما گفته ایم صحیح است اما چند روز کمال بنده عنایت نموده فرمودند که در

صوم
 جمعیست
 مخطوط
 میفرمودند
 کثیرا لا نوار
 فطولی للصائمین
 فصل ما نردم
 حضرت ایشان
 الله تعالی
 حضرت ایشان
 لکن کشفی
 و شستنی
 خود در مقامات
 عیان میدیدند
 و الا در هر مقام
 حال است
 ان مقام
 چنانچه
 حضرت
 مجدد
 رضی الله
 تعالی عنه
 بیان
 فرموده
 اند در باطن
 خود می یافتند
 میفرمودند
 کشف و وجدان
 فقیرا سیران
 کیا خود همیشه
 مطابق می افتاد
 و لکن بار از فقر
 خطای اقع شد که
 حضرت
 شیخ در حق
 نزرگی فرمودند
 نسبت تا کمالات
 رسیده است بنده
 خلاف آن عرض
 نمود فرمودند
 در و شما خطا
 رفته آنچه ما
 گفته ایم صحیح
 است اما چند روز
 کمال بنده
 عنایت نموده
 فرمودند که در

صحیح بود ما خطی کردیم میفرمودند فیروز گفتن بشارت مقامات بسیار نازل می نماید و الا انوار مقام
 در باطن سالک عیان می بیند باز متوقع الهام می شود باز متفلسف تغییرات حالات او میکند اگر
 درین معامله الهام موافق گردید و حالات و کیفیات در باطن جدیدی رود او پس بشارت آن مقام
 میگوید که ترا در آن مقام مناسبتی بهم رسیده است بوضع قوتی که نسبت باطن مثل او بود و مقتدرین
 حاصل شده تا مساوات لازم آید اگر بزرگ و مراقبه و خلوت کثرت و مجاری قصار و پائین گری
 از رفوعات آن مقام تمتعات خواهی گرفت مستفیدان توحی الی الله و الفطاعی از ماسوا با افزودن
 و کیفیات از صحبت مرشدان حاصل نموده در خلوتها نشسته بتمیز اوقات بوظایف عبادات در
 مقامات الهیه ترقیات نموده اند در مبدیها منجلی نیست تصور در هم سالکان است گفت
 را تو مسکین بزرگان پیشین بقدم مجاهده و تفصیل مقامات و سلوک بر راه ولایت رسیده اند و سالکان
 سلوک شان بر ریاضات مشاقبه با آنها انجامیده حالات قوی و آثار ولایت بوجه حسن نشان
 ظاهر گشت و در ریاضه بحدی توجیه مرشدان جمالا مناسبتی بمقامات بهم میرسد بقدر غنا و سواد
 دیگر مقامات ظهور نمایند اما اصحاب ریاضه با تکرار ذکر و عبادات که عمری میگذرانند نصف
 دل از هوا و از توجیه غیر و زکیه نفس از ذایل اطمینان با کیفیات و حالات نقد احوال آنها میگرد
 و خرق عادات متوقف بر مجاهدات است نه شرط قرب ولایت میفرمودند کجی از احوال غمهای الهی
 در باره فقر که تسکین آن مقدور میان نیست آنست که فقیر را در موقت کشف مقامات الهیه مطابق
 افضل الامر و تسلیم سالکان راه نایامات به طریق از بزرگان ایشان بدان که در موقت ارشاد و طاعت
 مینمایند امتیاز تجرید بعضی از ارفاقان بر بشارت حضرت ایشان انگاری نمودند ایشان نور کبریا
 در یافته فرمودند که اگر شمار ابا و نسبت کجی را از قدرهای کابر دین مقرر نمایند روح او ظهور نموده
 بر صحت این بشارت شهادت بدهد عرض نمودند اگر سر و عالم علی الله علیه علم تصدیق فرمایند
 و غوی تصدیق نزد دیگر گردد حضرت ایشان فاشه بروج پیغام بر خدا خوانده با صاحب خود متوجه
 جناب مقدس نشسته و درین توحه اهل مراقبه را غنی دست داد و سر و کائنات علیه افضل صلوة

ظهور نموده منکران را از جر فرمودند که بشارت مرزا صاحب همه صحیح است شاه عبدالعظیم که
 از حضرت شیخ رحمه الله علیهما بمقامات عالیه کسیده بودند میگفتند من از خدمت حضرت ایشان
 استعاده نموده ام و فرمودند که بجهت حصول قوت شمارا باز تو جهات در هر مقامی کنیم چندی
 در ولایت قلی توجه می نمودی و فیروزری برای امتحان مراقبه این مقام گذارشته متوجه مقام
 دیگر در حضور ایشان نشستم و از جر گفتند من ترا گفتم متوجه بدل باش تو جر بمقام دیگر توجه کنی
 از آن روز بنده را یقین حاصل شد که کشف ایشان بسیار صحیح است شاه مخرالدین خلیفه
 احمد خان زبیری بامر بیرون خود بجهت تصحیح مقامات نزد حضرت ایشان آمد بعد توجه بحال او فرمود
 نسبت تو بچنین مقام رسیده است بیرون چنین بشارت فرموده وی بجهت کشف حضرت ایشان
 اقرار نمود و میفرمود که از حضرت شیخ مقامات شریفه کسب کرده بود و بخدمت آنحضرت نیز استعاره
 میکرد میگفت که در حضور حضرت ایشان مقام متوجه الیه گذارشته بجهت امتحان در مقام
 دیگر مراقبه نمودم مرا منع فرمودند که توجه بجهت برانگیزه کن و در همین مقام متوجه باش ترا
 بمقامات مسافله هم مناسب است اما بجهت برتر نمی باید گماشت شیخ محمد حسان بر خزار
 حضرت حافظ محمد حسن پسر حضرت سید رحمه الله علیهما مراقب بودند بی اختیار از زبان برآمد
 که شما درباره صحت بشارت حضرت مرزا صاحب چه میفرمایند ایشان از مرزا خود برآمده فرمودند
 همه صحیح اینچنین شود صحت کشف حضرت ایشان بسیار است و دلیل قوی بر صحت بشارت
 تغییر حالات سالکان بر مقام موافق امام الطریقه مجدد الف ثانی است رضی الله تعالی عنه
 که اصحاب حضرت ایشان بآن استیاز دارند و کیفیات در باطن خود می یابند همچنین آنچه از
 کشف کونی و کشف قلوب و کشف قیوسان میفرمودند مطابق واقع بود و برادر محمد قاسم بجنوب
 مبارک عرض نمود که محمد قاسم در عظیم آباد قید شده است توجه برای مخلصی او باید فرمود و اندک
 سکوت نموده فرمودند قید نشده است او را یا دلالان پرفاشی شده بود اما بخیر گذشت خطی
 بجای خود فرستاده است فردا پس فردا می رسد همچنان واقع شد و وجه غلام مصطفی خان

عاقلانه برای توجیه می نشست بر روز شخصی را بجهت اطلاع بجهت تیریف میفرستاد و روزی آن شخص
 بی اذن آن آمده عرض نمود که فقط استغفار توجیه نشسته است حضرت ایشان اندکی سکوت
 نموده فرمودند در ذوق گوی اذن آمده و می هنوز در خواب است بنقص خود اعتراف نمود و در
 بنده خدمت حاضر بود که شیخ غلام حسن بعد توجیه فرمودند نو مگر طعام بر سنن کفار خورده
 که از باطن تو طاعت کفر معلوم میشود گفت از دست بند و جبری تناول نمودم اینهمه که در دست
 باطن من از آن است مولوی غلام محی الدین را وقت رخصت فرمودند که پیش ایشان دیوار
 بنظر آید شاید از راه برگردند ایشان بعد چند ماه برگشته آمدند ملاسیم را وقت رخصت گفتند که
 باز ملاقات نظر نمی آید آنچنان بطور آمد میفرمودند خواطر قلوب عزیزان زیاد تر از ایشان
 می شناسم که درجه با خطوری نماید بنده عرض نمودم حضرت چرا مطلع نمینمایند فرمودند از پدر
 که مطلع صفت ستاری است در می نماید روزی بجهت ایشان نشسته بودم سیری بی ادبیه
 گفت آمده ام تا بنیم طنطنه جانمان رحمانی است یا شیطانی حضرت ایشان این لفظ
 متغیر شدند بنده بدل لقمه بچیدن از درویشی در دست برین خاطر اشرف نموده بجنب فرمودند
 درویش بر ما شکرمی کنی میر علی اگر میگفتند را با می که هنوز پیش نه بر آورده بودم روزی قدوس
 حضرت ایشان نمودم از روی الطاف هر من بدو دست برداشتند بدل من گذاشت که مرا ساد و
 دهنه دست بر روی من رسانیدند و ازین خطره بدو باطن من بقهری راه ضیعت بعد در راه سال
 آن خطره ظاهر نمودند من را تعجب قسم کی از آنهمه بر خطره دوم از قوت حافظه محمد حسن میفرمودند
 بجهت ایشان بجهت تشمیه فرزند خود عرض نمودم و بدو گذاشت که اگر محمد حسن نام او بنده رضی
 بنده باشد بجز این خطره فرمودند نام فرزند شما محمد حسن میفرمودم همچنین غلام عسکری خان میگفتند
 که نام فرزند من با اشرف خطره دل بنده غلام قادر بنهادند و روزی سر قرآن فاحشه متوجه نشدند
 فرمودند در پیش آتش و رخ شعله میزدند قرآن با زبانها آتشین بالا میزد و چنان می آید و با پیش نزد او می آید
 اهل روح او خیمه تقدیر ایمان آفریده میگردد بعد گوازان کوای خیمه تمایل فرمودند و آنگاه تیرید و کله طایفه خود

کرد و از عذاب نجات یافت بقرآنم در حدیث آمده است که هر که معتقد و نذر را بر کلمه طیبیه تمام
 خود یا بنام دیگر بخواند مغفرت گناهان میشود و روزی بر قبر نواب امیر خان عراقه نمودند فرمودند
 متغیر معلوم میشود وجه مغفرتش سیادت و سنوایی و طعن غلو است نسبت بخاندان رسول اکرم
 صلی الله علیه و سلم شرف انجمن است و از طعن لعن نواب اعمال بدگویان در جریده اعمال مطعون
 ثبت میگردد گفت بقرآنم شخصی حضرت شیخ محی الدین اگر رحمه الله علیه در خواب بود بر منبر
 و عطا نمایند و اولیا و انبیا علیهم السلام در آنجا حاضر اند گفت بودن انبیا علیهم السلام در مجلس
 شما جای تعجب است فرمودند این مرتبه از انعام و اکرام شما عزیزان یا قه ایم از غیبت و طعن شما که
 درباره ما مینمایند ثواب و رحمت الهی متواتر میرسد شخصی بی ادب برین مکشوفات حضرت ایشان
 انکار کرده بطریق امتحان عرض نمود احوال این قبر که کی از یاران من است دریافت فرمایند ایشان
 بعد سکوت فرمودند در هیچ گاه این قبر کی از زمان است و قبر بار تو نیست عذر خواست که امتحان
 کشف حضرت ایشان نموده بودم شخصی عرض نمود که احوال فلان قرابتی من که درین روزها نموده
 تبار معلوم میشود برای عفو جرمم دعا فرمایند بعد توضیح بجناب الهی و استغفار درباره است هست
 دعا فرمودند الحمد لله و از مغفرت نمودند نسبت بخواب اقربای خود آمده گفت مراد عای حضرت
 آمرزیدند عای و محبت حضرت ایشان بسا ارباب حاجات بکام خود رسیده است و بیماران شرف
 بر ملاک شفا یافته میفرمودند ما فقیرم مقدورم و اذن دارم توسل بجناب سیران کبار سلب اراض
 می نمایم و اجابت الهی اینها را شفا حاصل میشود و الله میر علی صفر بیمار بود متوجه سلب مرضش
 گردیدند الهام شد که هنوز وقت شفا نرسیده بعد چند روز در تختخانه خود تشریف داشتند
 و بیمار رساخت بعیده بود بالهام غیبی فرمودند وقت صحت او رسیده است و محبت بشفای او
 عا کاینه نمودند فی الفو شفا یافت بیمار علی صعب است و هیچ دارو نمیشد توجه سلب
 مرضش نمودند صحت یافت همسایه حضرت ایشان از شدت مرض جان بلب بود و دعا نمودند
 که الهی مرا تاب غم مرگش نیست او را شفا عطا فرما دعا با حاجت رسید در دوسه روز تندرست

گردید موجب تعجب تبار داران گشت که احیای اموات اعجاز حضرت عیسیٰ نبی است علیه السلام گفت
 را تم مسکین غنی غنی شفا و شرف بر لاک از مرض مسکینی بنو جهات ایشان چرا عیسیٰ تعجب با
 شفای امراض روحانی بر التفات حضرت ایشان مسلم دهمشته اند و اینیات آنحضرت
 مردگان غفلت حیات جادو دانی یافته نما از اسوا و بقا بصفت خدا حاصل نمودند
 البتة عجیب و صفت حال ایشان بود احیای سمن نبویه صلی الله علیه و سلم
 و اما ترمیم سیه میفرمودند افکار دایم نفوس الفار حمایه طلب می نمودند جزاه الله فی الجوار
 و فیکه غلام مصطفی خان را اجل فرارسید و گردنش از بطاقتی برسیند افاد و بهوش از مرض
 رفت با التماس از برادر و چنین حالت بخت حصول یافتن صرف بخت نمودند طاقت
 رفته و سواس گشتند بر جان و بهوش تمام شکر گفت والدۀ شریفه عسکر بخان که داخل قصر از
 حضرت ایشان بود در روزی بعد فراغ از امر اقبه دامن مبارک گرفت تا که در باره و خرمین شبارت
 تولد فرزند نماید دامن از دست ندیدیم حضرت بایشان اندکی سکوت نموده فرمودند غلط جمع اند
 الله تعالی دختر شما را فرزند کرد است خواهد نمود و بقایت الهی آنچنان واقع شد گفت را هم آن فرزند
 در آغاز شباب خود خواست که در طریقه چشتی اداوت نماید حضرت خواست نشیند فی الله تعالی
 شجاعتش آفرمودند ای پسر از خانه من بجا میردی فوج بهالش فرمودند نشا اگر شد و کفایتی حاصل
 نمود و بخدمت حضرت ایشان آمده ارادت و سمیت در طریقه نشیند به نمود و روزی میفرمودند
 یکبارگی زار و احله بسفر میفرستد الله تعالی در هر منزل از دست یگانگان سامان ضروری مهیا
 می نمود ناگهان در راه بارانی شدید تازل شد و اسرود و در فقا ایذا کشیدند و غانودم الهی
 باران گردید گرد و باران و باران فغان خنک بمنزل بریم آنچنان واقع شد غضب و غیرت ایشان
 نموده قهر تبار بود و جل سلاطین میفرمودند در اوایل حال مردم را که طریقه از من گرفته بودند از اظهار
 نام خود منع کرده بودم که پیشین هر کس نام فقیر نباید گرفت روزی حضرت حافظ
 سعد الله رحمه الله علیه از محمد رفیع پرسیدند که شما طریقه از که گرفته اید وی گفت

از بزرگان خود بایستی که در بر وی آنحضرت نام فقیر میگرفتند و غایتی آمد و سخت
 ناخوش شدیم دیدیم که مشایخ طریقه تا حضرت ابا بکر صدیق رضوان الله علیه از وی برگشتند
 در دو سه روز پلاک شد و همچنین چند بی ادب نیز ای گستاخها را خود یافتند و عفی الله عنهم و غفر
 مزاج فقیر نازک است و غضب در نهایت شدت و اینمغنی شایان هدایت و ارشاد نیست سزاها
 دعا نمودیم تا الله تعالی تیغ غضب را کند فرمودند اما حدت غضب بخانچه باید نرفته است
 و مقصوب علیه را البته ایذا میرسد و نسبت بالطنش تباها میشود و میفرمودند و نیز بخیر غضب نسبت وی مثل
 شهاب ثاقب از مقام خود فرو نمی آید و باز که رضای خاطر نسبت مرضی عنه مانند هوای
 آتشین بفرق می رود و نقلهای کشف و کرامت حضرت ایشان بسیار است بدو سه نقل کفایت
 رفت که عمده کرامت استقامت بر اتباع مصطفی است صلی الله علیه و سلم و هدایت الصالحین
 طالبان کرب و قرب خدا سبحانه و صدور اینچنین کرامات عظیمه از حضرت ایشان ظاهر من الشمس
 و ابدین من الامس است رضی الله تعالی عنه فصل شانزدهم در ذکر کیفیت انتقال
 حضرت ایشان از عالم فانی به عالم جاودانی حضرت ایشان را چند مدت
 قبل از انتقال خود شوق رفیق اعلی غالب آمد و اظهار کمال از توجه خاطر بامل ایمنان فرمودند
 بر لحظه در سستقراق در شهود خودی افزودند و بر وظائف عبادات زیاده ای نمودند در این
 ایام از دعای ارباب طریقه بسیار شد و فوج فوج آمده داخل طریقه گردیدند و حلقه ها می زدند
 و مراقبه جمعیت تمام حضور افزای مخلصان گشت در دو وقت زیاده از صد کس صحبت مبارک
 حاضر می شدند و انوار و برکات و جبهات شریفه با کمال تمام ترقی گرفت ملا نسیم را بوطش
 رخصت نموده فرمودند که باز ملاقات ما و شما معلوم نمیشود و اینکلمه که مشعر از قرب انتقال حضرت
 ایشان بود در دهانها تکرار نمود و اشکها از چشمها روان شد بلا عبد الرزاق نوشتند که عمر از
 هشتاد و پنج و در گذر وقت نزدیک سید بدعی خیر یاد آور باشند و همچنین بدیگر عزیزان سخنی که
 منجبر از واقعه ناگزیر باشند تحریری نمودند و روزی در اظهار نغمتهای الهیه که مستلزم شکر منعم است

بفرمودند ان شاء تعالی بمقتضیات خود سیح ارزو در دل فقیر نگذاشت که بوصول نرسد بسلامت
تحقیق سرف ساخت از علم خط و افر خجسته و بر عمل نیک استقامت فرمود از لوازم طریقه
انجمنی باید از کشف و تصرف در کرامت غیبت نمود و صلحا را بجهت کسب فیوض نزد بنده فرستاد
و اشکات طریقه رسانیده به هدایت راه خود مقرر گردانید از دنیا و اهل آن برکنار داشت در
دل غیر خود را جا گذاشت آرزوی پادشاه و گمشاد ظاهری که در قرب الهی درجه علیا دارد و بزرگا
فقیر اکثر شربت شهادت چشیده اند اما فقر بر نا توانم و ضعف در غایت قوت و جهاد و زینت
میسر نیست حصول این مرتبه نظر بظاہر متعسر می نماید و محبت است از کسی که مرگ است ندارد و مرگ
است که موجب لقاء الهی است مرگ است که سبب یاری رسالت نیاهی است مرگ است که
بیدار او را بجا میرساند مرگ است که بیدار عزیزان مسرو و منکر داند فقیر مشتاق زیارت ارحام طایفه
کبری دین است و سخت آرزو دارد که بیدار مصطفی و خلیل خدا مشرف گردد و علیها الصلو
والتسلیمات و زیارت امیر المؤمنین صدیق اکبر و امام حسن مجتبی سید الطائفة حضرت جعفر
حضرت خواجه شمس الدین حضرت مجدد روضی ان شاء تعالی عنه فیض یاب شود و دل فقیر بخدمت این اکابر
محبت خاص دارد و روضی ان شاء تعالی عنهم ان شاء تعالی این آرزوی حضرت ایشان بر منتهی ظهور
جلوه گر ساخت ایشان را بدرجه شهادت رسانیده با شهادت ظاهری با شهادت باطنی که باطل
صوفیه عبارت از حصول مرتبه فنا فی الله است انصاف یافته درجات قرب آنحضرت باطنی
طیبن مرتقی گردانند شب جارشنبه عقیقه محرم سنه هزار و صد و نود و پنج هجری باسی از شب
گذشته چند کس بر حضرت ایشان دستک زند خادم عرض نمود که بعضی مردم برای زیارت
آمده اند فرمودند باید که کس از آنکه یکی از آنها مغل و لایت زای چو حضرت ایشان از خواب
برآمده برابر اینها ایستاد و مغل برسد که مرزا اجا خانان شما بفرمودند آری و کس دیگر
گفتند بی مرزا اجا خانان ایشان اند پس آن بدیخت کو که طایفه بر حضرت ایشان زود گو را
مهلوی چپ قریب بدل سید آنحضرت که از ضعف و ناتوانی نیز بی طاقت ندانند شاک

۱۱
افسانه مردم خبر شد جراح حاضر آمد صبح نواب بخت خان جراح فزنی باین پیغام فرستاد که سقیا
که در تکلیف این گناه بزرگ شده اند معلوم ننید اگر تحقیق سید قصاص کرده شود فرمودند اگر احوال
الهی بشفا تعلق یافته بهر صورت زخم به میشود و حاجت جراح دیگر نیست شخصی که از کتاب این
امر بخوده اگر معلوم شود ما او را بکل بخودیم شما نیز مخاف فرمایند سه روز بقید حیات بود و هر روز
صنوف قوی تر میشد و از نهایت صنوف آواز مبارک نشنیده نمیشد روز سیوم روز جمعه بعد نماز
صبح از بنده پرسیدند که باز ده نماز از ما قضا شده و تمام بدن خون آلوده است طاقت برداشتن
نیست مسئله این است اگر بیمار را قوت برداشتن بر نباشد نماز موقوف باید داشت و اشاره ابرو
داد کنند شمار درین مسئله محکوم است عرض نمودم مسئله آن است که حضرت ایشان فرمودند بعد از
گذشتن غیر از هر دو دست برداشته نادیری می خواندند چنانچه حضرت خواجه نقشبند در چنین حالت
فاتحه خوانده بودند وقت عصر بنده حاضر بودم فرمودند که روزی قدر باقی است عرض نمودم چهار گوی
فرمودند هنوز معرب در است وقت نماز مغرب شب نشین که نگاه دهم محرم بود و دوسه یا سه نفس شسته
نمودند و جان مبارک بجا آمد و دانی انتقال فرمود رضی الله تعالی عنهما خیر الجزاء
تا برنجهای وفات حضرت ایشان پس گفته اند و تاریخ نوشته میشود اول آیه شریفه اولئك
مع الذين انعم الله و هم جمله حدیث شریف که در حق یکی از اصحاب رضی الله تعالی عنهم از زبان
مبارک حدیثی اصلی الله علیه و سلم برانده تاریخ وفات حضرت ایشان است عاشق حمید
فات شهید است وفات آنحضرت غریزی بخواب و در که نیمه قرآن مجید بر آسمان پریده فست
در برکات دین متین فتوری یافت گفت فقیر اقم تعبیرش میتوانم که صدق قول حضرت ایشان
باشند میفرمودند بعد انتقال امقامات طایفه موقوف خواهند شد نسبت اینچنان که اگر نهایت
ترقی نماید تا بولایات خواهد رسید شانزده سال از انتقال حضرت ایشان گذشته است مستفید
خلفای ایشان را دیده ام و احوال اصحاب اینطریقه که در بلاد بعیده می باشند شنیده ام اگر احوال
و کیفیات ولایت قلبی رسیده باشند شکی نیست و احوال مقامات عالیه از ادراک درست

رسیدن بابا بنجا پس متعسری نماید و الله اعلم شخصی دیگر در واقعه دید گویا آفتاب عالم تاب
بر وسط السماء و خشان بود بر زمین افتاد و تاریکی جهان را در گرفت الحق در وجود مسعود حضرت
ایشان باعث منیت در راه خلق خدا بود و بحمد انتقال ایشان در وازه حوادث گوناگون
بکشد و بعد وفات حضرت ایشان قحط و یا ناسه سال کامل عالم را هلاک گردانید و بیماری سرسام
خارشتن جدری و پلا و سند و ستان بیدار گشته ناساله مردم را بیدار داشت و جهانی را بیدار
انهاد و فتنه های عالم آشوب برخواست بخت غان که بر فقای او ترکیب این امر شده بودند
و وی در اجزای حد تغافل کرد و غنچه ب مردم و اتباع او با هم مجادلات نموده خفت حیات
بر بسته نشانی از ان ظالمان پیدا نیست اگر چه حضرت ایشان خون خود را بر نمودند و نماندند
که بر درستان خود دارد و انتقام مطلوبان و اخذ سیاهان است قهر و بیج قومی خدا
رسوا کرد و تا دل صاحبی نماند و در بهانه که تقریب واقعه ناگزیر معلوم حضرت ایشان بود که
در دیوان خود میفرمایند محیط بلوح تربت من یافتند از غیب تحریری که این مقول
خبر بگینا بی نیست تفصیری به شب انتقال آنحضرت تا نیم روز باران که از شش ماه بند بود
افتاد بارید که هر طرف آب حمت روان گردید و برقرار مبارک انوار و برکات بسیار مرتبه
فایض شد که دل های زائران را فورانی ساخت و توجّهات روحانی حضرت ایشان شامل حال
مقتضیان انوار مزار شریف است و در باطن های خود ترقیات می نمایند مزار ابراهیم بیگ
از فقیر در مرتبه قلب توجّهات میگرفت برای زیارت مزار مقدس فیت توجّه بر لطیفه داعی او
فرمودند تا سیه اثر توجّه باقی بود اصالتی که از تفرقه های گوناگون احوال باطنی گم
کرده بود بعد سالها بر مزار مبارک آمده در روزه توجّه نمود و زیاده از نیم روز توجّه بر روح مقدس
نشست احوال قدیمه او باز درست گشت که با هرگز فتوری در باطن نداشت در وقتی گفت
از زیارت مزار فایض الانوار فایده بسیار دیده ام روزی عرض نمودم که امروز توجّه بالاستغفا
بسمال بنده فرمایند التماس با حاجت رسید و ترقی خوب دریافتم چون از زیارت بر آمدم غرضی که

احوال باطنی خوب نیست ساخت گفت امروز احوالی بود در سرتی معلوم می شود که هم چنان باشد که در جهت
 بلینجه بحال سبزه فقیر نموده اند از باب مقامات این طریقه در هر مقامی که رسیده اند بمن زبانت هزار
 مبارک ترقیات در انوار باطن خود می یابند بعضی از بزرگان گفته اند که فیض هزار شریف حضرت
 ایشان را در باطنی تاثر تمام است که در طریقه احمدیه هزار این علو و قوه نفوذ نسبت درین شهرت
 شخصی سر هزار مبارک قامت و شمت شبلی در قیام لیل قصه می نمود از هزار مبارک برآمده و در ابتدا
 نمودند فرمودند تو مرا مرده انگاشته همه احوالی تو مرا معلوم است بر خیز نما کن التفات حضرت ایشان
 بحال مخلصان بسیار است قاضی ثناء الله در واقع دیدند که با جابا باشند فقیر همراه شما است بعد
 انتقال از جهان هیچ مانعی در میان نیست عزیزتری که حضرت ایشان بحال غیبتی داشتند از
 غم معاش تردد داشتند و در میان می فرمودند غم خود را بر معاش تو زیاده تر از انسان خواهم نمود
 و آنچنان واقع شد مولوی بنیم الله در رتبه بسیاران همی فرمودند بودند در واقع ظاهر شدند
 فرمودند ساختگی این کار زنده است در نگاه آن شب آن هم بخوبی سر انجام یافت رضی الله
 و از راه عفت پناه عصمت و تنگناگاه زوجه شریفه حضرت ایشان طریقه از آنحضرت
 گرفته بین صحبت مبارک بمرتبه حضور آگاهی رسیدند و اجازت ارشاد و صلوات یافته تاثر گرم
 در دلها می نمودند و اتفاقات و منبشرات نیک میدیدند شبلی دیدند که سرور کائنات صلی الله علیه و سلم
 بحال ایشان غیبت بلینجه فرمودند حالات باطنی ایشان زیاده شد نادیری خوشبختی و طرازی
 روح افزا بود حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بحال ایشان داشتند و برکات عنایات عالیله آنجا
 در باطن خود می یافتند حضرت ایشان میفرمودند که ایشانرا عارضه سودا لایق گشت و غلبه
 جنون عقل مستور ساخت موفقت ما فقیر که کردند لهذا در باطن ایشان فتوری نمایان راه یافت
 و آن تاثر دیگرهای نسبت باطنی مخفی گشت اما فقیر حرکات سودا سی ایشان معاف کرده ام
 که دیوانه نموده است مخلصان مرا نیز با سبب خلاص فقیر مواسات ایشان ضرر فقیر بر جانها نهد
 ایشان صبر تحمل نموده خواهد بسیار یافته خدا ایشان را جزا خیر گریست فرماید که منت و حسان

بر تفریبات دارند فصل مقدم در ذکر بعضی از خلفای خدا شناسای
 حضرت ایشان رحمة الله علیه خلفای حضرت ایشان بسیار بودند این اوراق
 گنجایش تحریر احوال آنها ندارد و مذکور چنانچه میکنیم لیکن تفریر بعضی حالات و واردات غیر از آن
 مطلع نیست مگر از احوال آنها می نویسیم که باین تفریب صحنهای مبارک حضرت ایشان بادی
 موافق ایشان آنحضرت نام مقامات این اعزّه مرا معلوم نیست و کیفیات و احوال باطن این اکابر
 نیز بوجدان خود دریافت نموده ام اما اسمای مقامات تبصیر فی شوق و ضرورتی ندارد مگر بعضی
 احوال باطنی شخصی منحصراً در استغراق و سکون و شوق و ذوق و ظهور احوال توحید نیست از اصحاب کبار
 رضی الله تعالی عنهم همچنین حالات و کثرت خرق عادات مری نیست و در مقامات قرب
 از عهد اولیا سبقت دارند مگر دست ارکان از حالاتی که بر باطن آن اکابر وارد بود که گاه است
 احوال اصحاب این طریقه بسبب مقامات متنوعه اشکالها دارد و در حصول اطمینان بسوی ملک
 حضور و نسبت مع الله و تهذیب اخلاق و متابعت سنت مسایق الا قدم اند احوال متعارفه
 از سکون و ذوق و اشتغاق و پیروی و واردات توحید موافق تحقیق کبار این طریقه و معلوم است
 متوسلان از مقتضیات لطیفه قلب است و معلوم و حالات لطایف دیگر چیزی دیگر است که
 بی رسیدن آن مقامات تصدیق آن مقصود نیست که آن کیفیات جدید است تقدیم متعارف
 و آن تشریف و کمال محیطون به علما معنی از آن مقامات است حضرت میر سلمان
 رحمة الله علیه از سادات کبار صحیح النسب این دیار اند قطع علایق دنیا و ترک سباب
 نموده تحصیل مرفعیات الهی برداشته اند و در تحصیل علوم ظاهر و باطن با حضرت ایشان
 شریک بوده و صحبت مشایخ کرام آنحضرت رضی الله تعالی عنهم دریافت مقامات طریقه سیده
 و از خدمت حضرت ایشان نیز استفاده نموده اما آنحضرت احرام ایشان بسیار میفرمودند که
 نظر الطاف پیران کبار در باره ایشان مصروف بود و قدر سالکان زیارت و استفاده از مکان
 پیدا شود ایشان را بجنبه مبارک و ابطالات و اسرار بود چنانچه بایشان نوشته اند که

بنو جهات ایشان لایق و جلی سیده اند باز بتابع امر آنحضرت بخدمت حضرت ایشان بر سر آمده
بجسم تربیت بلوغه کجایم مقامات احمده فائز شده اند و از بس رحمت سیر و شوق و وصول اصل خود
تمام سلوک و نظریه در نگاه توجه انجام رسانیده هر ده ساله بود که فراغ از تحصیل علم نظام و نظام
طریقه یافته باشند علم و فیض باطن پر خشنود و در ایستاده اند و از او را حاجی بخشیده بر زبان حضرت
ایشان بقیه علم الهدی سرافراز گشتند ایشان در ایام حوزوی جد خود حضرت شیخ جمال الباقی
رحمة الله علیه دیدند الطاف بسیار بحال ایشان فرموده پیشانی مبارک خود را به پیشانی ایشان انداخت
و در آن ایام بزیارت حضرت غوث الثقلین شرف شدند و آنحضرت خراسانی ایشان را عطا فرمود
یکبار امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه بخواب دیدند و جمله ایشان به لب داشت تمام میفرمایند است
صنی بمنزله هارون من موسی علیهما السلام حضرت ایشان تعبیر خواب چنین فرمودند که صورت
مشائی فقیر بصورت جد بزرگوار فقیر اعظمی علی مرتضی رضی الله تعالی عنه متمثل شده شمار ایامین کلمات
مبشر سابقه می تواند که بعد فقیر خلافت طریقه بشما منتقل گردد و بعد واقعه حضرت ایشان حضرت
غوث الثقلین دیده اند که تشریف آورده کلمات تعزیت تمام آنحضرت مذکور فرمودند و از او آنحضرت
ایشان باسف دشتند حضرت ایشان توفیق و مدح ایشان بسیار می نمودند و میفرمودند نسبت
ایشان بالنسبت فقیر در علوم مساوی است و در عرض قوت متفاوت ایشان معنی فقیر اند و فقیر معنی
حضرت شیخ قدس سره هم فقیری که بقصیر میرسد ایشان در آن شریک نیست یک بر ایشان نیکو بقصیر است
از این اجتماع کلمات ظاهری و باطنی ایشان عزیزترین موجودات اند و در ولی فقیر نهایت ایشان است
از روی صلاح و تقوی و دیانت روح مجسم اند و روح شریعت منور طریقت الکی صفت که ملائکه تعظیم
ایشان مینمایند انهی فقیر زبانی ایشان شنیده ام میگفتند حضرت ایشان میفرمودند اگر فقیر
بروز قیامت از بنده برسد که در راه مآخذه آوری عرض کنم ثناء الله بانی نبی را روزی فقیر
بصورت حاضر بودم و حلقه ذکر و مراقبه منعقد بود ایشان در آمدند فرمودند شما چه عمل میکنید که ملائکه
بجست تعظیم شما حاضر می شودند الحق فقیر کمال اصحاب حضرت ایشان را دیده ام آنقدر عزیزتر از بندگان

اینکه در این کتاب
در بیان فضیلت
حضرت شیخ قدس سره
و در بیان کرامات
و معجزات ایشان
و در بیان کلمات
و تعزیت ایشان
و در بیان کلمات
و تعزیت ایشان

طریقه احمدیه که در ذات ایشان جمیع است و هیچ یکی را حیطه نکرده ام اگر چه دست او را که از باب قلب
 از آن حالات کوتاه است لهذا اینگونه که با اعتقاد فقیر مثل ایشان با آن کمالات و علو نسبت خاصه
 محدودی در بنوقت کسی نیست و از تفکرات حضرت ایشان بفضایل کثیره منزه اند اما نسبت
 حضرت ایشان که عبارت است از تسلیم الیه حال طالبان بغایات طریقه احمدیه با صحت کشف
 مقامات و در جرات کیفیات درجات قرب الهی سبحانه بکسی مسلم نگشت چنانچه حضرت ایشان بارها
 افسوس می نمودند که در صحاب فقیر کسی فایم مقام فقیر نیست گفت فقیر از مقام مقصود از اعتبار طریقه
 تصدیه فلان گرفتاری ماسود و دام علم با بند و زکویه نفس از ذایل و تهذیب اخلاق است و از
 برکات ذکر و شغل کیفیات و حالات و اعتزاق و سکر غلبت محبت دست میدهد الحمد لله که
 اینعانی در صحبت طریقی حضرت ایشان موافق زمانه طالبان حاصل می نمایند بنده مستفیدان
 اینهارا دیده ام حضور و جمیع با اذواق قلبی بلکه انوار فوق نیر دارند با لحد ذات ایشان با کمال
 ظاهر و باطن موصوف است و اوقات لطافت و عبادت معهود دارند صدر کعبه از وظیفه مقرر
 نموده بکنترل قرآن در ترجمه میخوانند چون درین زمانه علمای متدین کم اند و در دل ایشان چنین سختی
 که منصب قضا و فصل قضایا اختیار نمودند و حق اینمونه چنانچه باید بجای آرند و رسوم متعارف
 قضات نامانیت بین برگر از ایشان بطور بی ادبیکبار شخصی که مهر ایشان داشت از کسی چیزی
 گرفت ایشان بران اطلاق یافته تعذیر فرمودند و آنچه گرفته بود و نمودند مشهور است باینکه
 ادای حق این منصب خاصه ایشان است مکاتیب حضرت ایشان بنام ایشان بسیار است
 چند فقره از آن نوشته می شود شیخ عین الدین نام جوانی از سکنه عظیم آباد ترک رزگار کرده
 از چند روز داخل طریقه شده بر سید رتبه بخدمت ایشان حاضر خواهد شد در قلب او توبه
 حاصل شده قطع مسافت هنوز شروع نکرده مردی شکسته دل است مورد رحم بحال او توبهات
 فرمایند علی رضا خان طریقه از فقیر گرفته اند ذکر لطایف همه ایشان جاری شده و نفی ایشان
 هم شروع نموده اند و علاقه شما داخل خواهند شد ترجمه بر لطفه قلب ایشان که اول کار این لطیفه

منظور است از این که از اصحاب ایشان بر محمد و سید محمد و کبیر صحبت حضرت ایشان
 رسیده نسبت های طریقه نایز شده **مولوی فضل الله رحمه الله علیه**
 برادر کلان مولوی ثار الله از علم ظاهر بهره کامل داشتند طریقه از حضرت شیخ رحمه الله علیه گرفته
 استفاده از صحبت حضرت ایشان نمودند و بتوجهات تشریفه بمقامات طریقه رسیده کثیر الذکر
 دایم التوجه الی الله بودند بعد حلیت ایشان از دنیا مولوی ثار الله بسیار اندوهناک گشتند و بخوا
 ایشان آمده فرمودند ای برادر اینقدر غم و الم چیست الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون
 یعنی آن که حق فراموشی است در دنیا لم مارا حلتها و نعمتها کرمست کرده اند که از میان حساب افزون است
مولوی احمد الله رحمه الله علیه فرزند کلان مولوی ثار الله از مخصوصان
 اصحاب حضرت ایشان علم ظاهر از والد ماجد خود و دیگر علمای خوانده اند و در وقت تحصیل علم تمام
 شب بمطالعه کتاب مشغول بوده میل باکلی و شرب کم می نمودند قرآن مجید یاد کرده در علم قدرت
 و تجوید مهارت تمام داشتند هر روز بیست و یک سبزه تلاوت میکرد و طریقه از حضرت ایشان
 گرفته کثرت ذکر و مراقبه پیش گرفتند هر روزی و پنجاه بار ذکر تهلیل می نمودند از صبح تا بجا شست و
 مراقب می نشستند بتوجهات علیه حضرت ایشان و کثرت ذکر و مراقبه بمقامات بلند و وار است
 از حمید رسیده اجازت طریقه یافتند مردم را به تلقین ذکر و مراقبه مشغول سلوک راه مولی می نمودند
 عنایت حضرت ایشان بجمالی ایشان بسیار بود و غایبان توجه ترقیات ایشان داشتند و کتب
 میفرمایند توجه بنما تا امر در ناغنه نشده و سخن آید شد ترقیات شمار و افزون است تخلیات کالات
 رسالت گاه گاه ظهور میکنند و بقید حلقه ارشاد که صبح و شام مذکور امانت دارد سر و بسیار رسانیده
 و توقع قوی پیدا شد الله تعالی فتوحات و بهمانی ارزانی دارد جای دیگر میفرمایند احمد الله را
 و حقیقت که توجه پیشود در دوسه روز در حقیقت قرآن داخل میگردد و انتی ایشان بکمال جهد
 در ذکر و عبادت جمیع مقامات عالی طریقه رسیده ثانی رفیع پیدا نمودند با اینهمه کالات علی طریقت
 اولاد سر لایه در حق ایشان صادق می آید جوان می سال بودند که از چنان در گذشتند و الدی

این کتاب در حقیقت
 از کتب معتبره است
 و در بیان حقایق
 دینی بسیار مفید است

میفرمودند که بسبب موت این فرزند لطیف افرات محبت من با او بود و حق سبحانه از کمال غیبت در
 دل و دستان خود محبت غیر نمیکند از او و بر از جهان برداشت و محبت غیر در دل من نگذاشت این
 شجاع ترین مردم بودند با کفار با جاهل و نموده بمرتبه نازبان فی سبیل الله رسیدند یکبارگروبی از
 فرزندان بر سر ایشان رسیده اسباب ایشان از حاد هم ایشان گرفته بودند ایشان تنها پیاده تنهاب
 برداخته از بسبت سوار شدند و سبب اسباب خود را گرفته اند الله تعالی بحسب الحال الشجاع و صفت
 خود ساختند شیخ مصطفی رحمه الله علیه فرزند و هم مولوی شاد الله علم خوانده بود و کتبین
 تحصیل نموده طریقه از حضرت ایشان داشت در ایام شباب بر حمت حق پرست مولوی لیل الله
 فرزند سلیم مولوی شاد الله علم فقه خوانده بعین اصول و مقبول مناسبت دارد و طریقه و شغل
 قلبی از حضرت ایشان گرفته خدا بیش سلامت دارد از وجه شریفه مولوی شاد الله کسب نموده
 از حضرت ایشان نموده باحوال فدا و کما که ارباب نیست اینها ندان دارند رسیده اجازت تعلیم
 یافته با رعایت نیک و لطیف طاعت و ذکر و مراقبه از مقبولان با کمال است از حضرت در کتب
 آن عقیقه میفرمایند اگر مستور توفیق یابند از شما فواید اجازت است تا خبر خواهد شد از
 جناب پیران امید قوی است و شمارا گاه گاه فوج میدهم و ترقی معلوم میشود بزرگای حل شده
 و اتباع رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم مقید باشند و رعایت ذوی الحقوق و اخلاق خدایم
 گیرند که موجب نیکامی و کامیابی دارند است شیخ محمد مراد از قدامی اصحاب حضرت ایشان
 طریقه از آنحضرت گرفته نامی در پنج سال هر روز یکبار در محله ذکر حاضر شده اند و بمن صحبت مبارک
 بمقامات مصطفی طریقه رسیده و نسبی بلند حاصل نموده و جناب فیهب خصوصیتی بهم رسانیده که
 دیگری از اصحاب در آن شریک نیست مسامات دوستیانه با ایشان خلق داشت حضرت ایشان میفرمودند
 که در اصحاب در رفعت نسبت کسی با ایشان مساوات ندارد کالات که در ذات ایشان جمیع است
 بسبب پیشه تجارت طالبی با ایشان رجوع نمیکند زیرا که شیخ را علم و عقل سلیم و کشف صریح و با وجدان
 صریح و شرف نسبت بطلع ظاهر و در است فقر و قناعت در کار است انبی مولوی نعیم الله نوشته اند

حکمت شاه رفیع الدین فرزند
 حضرت شاه دانیال السیّد
 و از ایشان استخاره

که ایشان مستجاب الدعوه اند و باره این معنی بخبر رسیده و الله اعلم گفت فقیر را فهم ستمیانه دعا لازم
کمالات باطنی نیست پیش غفلت کبریا خبر تسلیم است نمی آید شرط اجابت دعا اکل حلال و صدق
مغال و اخلاص است در قبول دعا این هر سه امر را داخل تمام است نزد فقیر حالات نسبت ایشان را
قبول نیست که با دراک هر کسی در آید خدا تعالی ایشان را سلامت دارد شیخ عبد الرحمن
از برادران شیخ محمد را در بنو جهات حضرت ایشان احوال عالیله دشت مغرب حالات نسبت مع
بوده فاضلی ثناء الله میفرمودند از پس ظهور کیفیات نسبت بجز در بدن وی دل در تعظیم و تکریمش
بی اختیار میگردد و اذکار و اذکار الله و ضعف حالش بود رحمة الله علیه میر حلیم
کنکوی رحمة الله علیه از قدامی اصحاب و کابر خلفاء شیفته جمال موفت اقرای حضرت
ایشان از صحبت حضرت شیخ نیز در یافته اند و با مر آنحضرت التمام حضرت حضرت ایشان
سلوک طایفه احمدیه تمام نموده کمالات عالیله و در دشت سامیه سرسیده اند نسبت ایشان سکر
غلبه دشت محمودت باری نسبتهای جدیدیه آن کیفیت و مستند بار است و تزیینت سازنده شیار
شراب ظهور محبت الهی و محمود ذوق باده صفه و آگاهی بودند ذکر اهل محبت بر زبان ایشان فرقی
و حکایات عاشقانه اشک ریز چشم ایشان گشتی گریه آبر و بخش احوال ایشان بود ناله شور انگیزی
سوز سینه ایشان می نمود صحبت ایشان شوق محبت خدای بخشید از سبای ایشان از نسبت
مع الله می درخشید استغراق قوی و بخودی دراز میداشتند محبت آنحضرت بر ایشان غالب بود
از غلبات محبت فقط قربانت شوم بجای سلام حضرت ایشان میفرستادند و قنیک از وطن بر نارت
آنحضرت می آمدند اگر از پنج راه مانده می شدند بزرگوار محبت حضرت ایشان جلاک از خوش محبت
در میان غم و غریبی با گشتند بیکبار حضرت غوث ثقلین راضی الله تعالی عنه خواب دیدند
خوابی که در میوس نماند فرمودند از برای خدا این چه حرکت است عرض نمودند با این رسول الله
سعادت مانع این است این لفظ اظهار انبساط نموده لطافت بسیار بحال ایشان فرمودند که
بخواب دیدند که اگر چشمتی مثل گنج سکر حضرت شیخ فرید شیخ عبد القدوس رحمة الله علیه

مقامات و کرامات
و احوال و حالات
و احوال و حالات

نسبت آفریده سبب نسبت نقشبندیه از باطن ایشان نمودند و الهای نسبت خاندان خود
 فرموده رفتند بعد از آن ارواح بزرگان نقشبندی مثل حضرت مجدد الف ثانی و حضرت ایشان
 مآدس الله اسرارها نسبت فراموشی از قلب ایشان کشیده باز از نسبت نقشبندی
 سبب ایشان را محو فرمودند ایشان را ازین اندوه و حیره شرف زیارت اکابر عالمی رونما و در آنجا
 دریافت که هیچ تاب و طاف نگذاشت و وقت صبح محبت حضرت ایشان آمده اظهار این
 واقعه نمودند آنحضرت ایشان را بجناب پیرو خود حضرت شیخ قدس الله سره العزیز بر زمین فرمودند
 و الله هیچ از حال ایشان اظهار نکردیم حضرت شیخ بنور فرست در یافته فرمودند بزرگان
 بحال ایشان تصریح نموده القای کفیات نسبت خود فرموده اند لیکن عزیزان نقشبندی
 در سیده باز نسبت خاندان خود ایشان را عطا نمودند و مقاماتی که از مطلقه حاصل
 کرده اند صحیح و سجاست بالجملة ایشان بگرم جویشی طلیعت و سقاده خود و آثار حرارت
 نسبت چشیده ذوقها داشتند که احتمالات محل غبطه طالبان راه مولی است تمام عمر بجهت
 محبت بسر بردند و در حین حیات آنحضرت رخت سفر بدر البقار بستند و از وجه شریفه طریقه
 از حضرت ایشان گرفته سرش را باده محبت خدا بود بعد واقعه ناگزیر خود بخواب حضرت
 ایشان آمده گفت ملائک مرا در پیشگاه کبریا جل جلاله ایستاده نمودند من در آنواری مشرق
 استغاثی یافته به بلا گردانی بسیار مقصود شتافتم ابواب مغفوت و رحمت بر من گشاده گشت
 محمد ششم الحمد للشیخ محمد و الله عرف غلام کالی رحمه الله علیه از جمله خلفا حضرت ایشان
 در علم و عمل ثانی عالی داشتند ایشان از اجتماع آنکه حضرت شیخ تربیت آنها را حواله حضرت
 ایشان نموده بودند ایشان همین تربیت آنحضرت بمقامات آنها را طریقه رسیده خلافت فتنه
 و در ملک بنگاله مرجع و مآب طلبا گشتند صیت کلمات ایشان در آن دیار بصید و لبا خور
 و نفحات اخلاق حسنه و شمایم صفات کامله ایشان شام جانهارا موسط ساخت مردم بسیار
 سرایه جمعیت آگاهی از آن مقبول بارگاه الهی اندوخته بیا و خدا برود خند از آن محله خود غوث

احوال نیک و از محمد دانش و محمد درویش از اصحاب ایشان استفاده از حضرت ایشان نمودند
محمد دانش نسبت باطن بعنایات آنحضرت از قنای قلبت قنای نفس نفوس رسیده بحضور
آگاهی و کیفیات استهلاک و اضلال که خاصه قنای نفس است وقت خوش دارد محمد درویش باطن
تبرقیات کثیره رسیده به نسبت کمالات مشرف شد ایشان اراده کردند که تفسیر کلام الله عز و جل
بهندی بجهت تریط لبان تصنیف نمایند و حضرت ایشان منع فرمودند که اسامع انوار
موجب حصول اخلاص و مرتبه احسان می شود و اوقات صرف بهین مشغول باید داشت و بجز ذکر
در اقبیه هیچ امر نباید داشت ایشان قبل از انتقال آنحضرت انتقال نمودند حضرت
شیخ محمد احسان رحمه الله علیه از قدما ی اصحاب کمال خلفای حضرت
ایشان از اولاد حضرت حافظ محمد حسن در نسبت به شیخ عبدالحق رحمه الله علیه می رسند در اوایل
ایام جوانی از جهل و نادانی در عقیده ایشان انحرافی و در ظاهر از طریق مستقیم انحرافی پیدا
شد و رویا دیده اند که حضرت ایشان شیر و سرخ تناول نموده بقیه شش تا ایشان عطا
فرمودند پس بدست مبارک شرف توبه و ارادت دریافتند و درین راه بحکال استقامت
ثبات و زبده تبرقیات کثیره رسیدند و نهایات مقامات طریقه احمدیه نایز شده باطن
خود را منظر انوار آگاهی ساختند در نسبت ایشان جذبی و شورشی قوی بود و سیر ولایت
قلبی بیانی و صیحه های بخودی بسیار داشتند از حرارت شوق و گرمی طبعش باطنی از موسم
ایشان را حاجت بلباس پنبه دار نبود از غلبه جذبات محبت تاب استماع اسم مبارک الله
و آواز سمع می شنیدند روزی در حضور مبارک فریادی برآورده بخود کردیدند آنحضرت فرمودند
در نسبت شما ذوق و شوق خوب پیدا شده اگر بر چنین نسبت گرم جذبه و حالات عشق محبت
کفایت کنند صحبت ما را ترک نمایند و الا مبادا این چنین فریاد و لغوه موجب ضرر شما گردد و در وقت
ذکر و مراقبه محبتی از ملایک کرام بود علیه السلام از فریاد شما متفرق شدند و یکی از آنها بگویند
شما نیز نیز نگویست و اگر کار باطن خود حواله نکند و تو بهی کنیم که از مقام شورش مقام طهارت

و در این مقام شورش
و در این مقام طهارت

رسید که نسبت اطمینان به نسبت قرون مشابهت و از شایسته باد و انسان عرض نمودند بنده
 بشویش و طمانت کاری ندارد مقصود ضار خدایت عالمیت می حضرت انسان انسان لطیفه
 در مقام فوق نمودند احوال اینجا فایض گردیده بنیانهای انسان را اطمینانی بخشید اما مقصود
 استعداد کرم انسان باقی بود گاه گاه بی اختیار فریاد برآورده بخود می افتادند روزی کسی نزد
 ایشان گفت که روز بنده مولوی شما را شکر سپیدی از وجه شبیه میفرستد فرمودند از سینه حضرت
 مجد و رضی الله تعالی عنه سبیل انوار نسبت می آید که اینگونه که در تبار می نماید مجبور این سخن فیض نوری
 فایض شد ایشان آبی برآورده بخود افکند و در یکبار با استماع این شعر شهر رقص از میکند اما
 در عاصی خود هم که ازین در زدم لغزش مستان مددی به دنیا می آید و در هم چنین شکرش تحت
 انسان را مضطرب میباشند و بسا اوقات غمناک میباشند و میباشند عشق است که جان
 افروز و دلهای طالبان است عشق است که قیامت بخش جانها را سالکان است هرگز نبرد
 اگر دلش زنده شد نقش و ثبت است بر جرمه عالم دوام ما و قهر و کشتی ترا نیست
 تحقیق تقلید و جای بگریبان زن و دختری بگریبان و طبعیت کار با عشق و بار با عشق
 حاصل و نگار با عشق است انسان مسرور بودند در بنگانه غارگری شاه درانی من
 بر دروازه کوه خود بهمت تمام میباشند که کسی از غارتگران درون کوه نیاید بقتل آید
 تا شب هرگز کسی در اینجا نماند روزی شخصی که در کوه بود داشت سوزن ایشان عرض نمودند
 بسبب این سخن که هرگز نمیشود بهمت نگار و همچنین اسم مبارک الله بگوشت ایشان رسید نعره زدند
 در دفعه زایل شد میفرمودند در وقت شکر ما را جیاد از غلته کفار خیر دران لشکر
 بود و چنین وقت قیامت انگیز نسبت باطن خیر غلبه تمام ظهوری داشت که از شدت سربا و
 غارت و قتل کفار هیچ خبر نبود و بتوجه ارواح عزیزان محفوظ اند میفرمودند در ایام
 کسب و کسب طریقه خیر و فقر و فاقه سخت در یافت میفرمودند در پی راه یافتند و منتقم
 روزی حضرت ایشان احوال خیر رسیدند میسایانی خود عرض نمودم مناسف شد اندکی

آرد و گزین خاص که مدت فرمودند بهین تبرک شریف یکی بفرای میبدل شد میفرمودند تا
شش ماه بخدمت حاضر باشی حضرت ایشان کسب سعادت نموده ام از جهت فروغ
کینه حاصل شد که از هیچ ریاضت و مجاهده ایچنین نزقات میسر نیست شیخ غلام
رحمة الله علیه از برادران شیخ محمد حبان از مخصوصان اصحاب زنده اجاب
حضرت ایشان اند بفرید عنایت ختم خاص است بطریقه شریفه از آنحضرت گرفته بمقام
نسبت اینها ندان رسیده اوقات بیاد آبی خوش داشتند شیخ محمد منیر رحمه الله
علیه از اولاد امجاد شیخ فرید گنج شکر رحمه الله علیه از اهل خلفای حضرت ایشان
اند اشغال طریقه علیه چشیده نموده حظی از ادواق و اسواق آن نسبت شریفه حاصل کردند
و در طریقه نقشبندیه ارادت بخدمت حضرت ایشان نموده بالکرامت صحبت شریفه بمقامات
نهایت طریقه رسیده اجازت یافتند نسبت قوی و حالات بلند داشتند و در ادواق
تساعت و توکل بیاد خدا و طبیعت می نمودند حضرت ایشان میفرمودند نسبت ایشان
بسیار قویست اگر قطعت باشد از ایشان آید فاده نماید ایشان در وقت سلوک نام شرف
مراقبه میکردند و از کثرت مراقبه کشف و وجدان نمیکشیدند طالبان بخدمت ایشان رجوع
نمودند و حلقه ارباب ذکر جمیع نام معتقد گردید اما عمر ایشان و فاکر و چنین حیات حضرت
ایشان بموضات الصدور گذشتند و از موت ایشان بزدلی آنحضرت غم و الم بسیار گذشت
چنانچه بخودی سواد الله سببها نوشته اند که شیخ محمد منیر از اکثر یاران طریقه ممتاز بودند و در تمام ماه
در سجده جلوت نمودند و المی سخت بفقیر رسید چون انتقال با هم بجمع طبعی قریب تسلیم فرمودند
عنا و الله از اولاد حضرت خواجہ نقشبند رضی الله تعالی عنه طریقه از شیخ محمد منیر گرفته بعد وفات
ایشان صحبت حضرت ایشان دریافتند بجهات علیه بمقامات بلند رسیده اجازت تعلیم طریقه
یافتند آنحضرت میفرمودند که نسبت ایشان بسیار قوی است سالهاست که وفات نمودند حاجی
احمال الدین از اصحاب شیخ محمد منیر بمن صحبت مبارک حضرت ایشان نسبت علیه کسب کردند و بر تبار

حرمین شریفین رسیده اگر نوشته قناعت بیاورد مولی از نفس میگذارد و در حرمین شریفین
رحمة الله علیه از خلص اصحاب در نده خلفای حضرت ایشان از عالم بودند و معلوم نمی
علم معقول نیز تحصیل نموده قرآن مجید یاد کردند طریقه از حضرت ایشان گرفته توجیهات علیه
بنهايات مقامات طریقه رسیدند و اجازت تعلیم طریقه بدین علم داشت و سلوک باطنی بنهايات
نمودند و در علم طب نیز مهارت داشتند علاج علل بدنی و قلبی میفرمودند ایشان را خدمت
آنحضرت نهایت اخلاص بود و صاحب خاص بودند در رمضان المبارک در ترویج قرآن مجید
میخواندند از حسن صورت و تزیل حروف کرباب تلاوت ایشان بود آنحضرت بسیار خوش میشدند
در هر سال از وطن نیز بارت حضرت ایشان آمده کسب انوار حضور می نمودند تا آنکه بر حجت حق می رسیدند
میر تقی محمد رحمه الله علیه از کار خلفای حضرت ایشان اند صحبت حضرت صاحب
محمد افضل در یافته اند و بخدمت خلیفه ایشان شیخ محمد عظم رسیده با التزام صحبت حضرت ایشان
مقامات سلوک طریقه احمدی تمام نموده اجازت تعلیم طریقه یافتند و ادب و حسن اخلاق و حسن
بودند در صحبت آنحضرت به خوبی کمال و بتعلیم طریقه درس علم دین اشتغال داشتند قرآن مجید یا بخونده
علم قرأت و تجوید از فارسی عبد الغفور سنده دادند آنحضرت باستماع قرآن مجید از ایشان در ترویج
بسیار ملاحظه میشدند روزی فرمودند فقیر از مولی قلند بخش رسید بنیم الله بسبب تهذیب اخلاق
ایشان گاهی ناخوش نشده روزی حضرت رسید بنیم الله را مخاطب نموده میفرمودند شما هر قدر می که در راه
و رضای مولی برآمدید بر چشمهای منید اگر شمارم از او طاعت خود نیاید بطلعه افسه لی جمیع
گره ایشان در عین حیات حضرت ایشان از بهمان حالت نمودند مولی شایسته شایسته
رحمة الله علیه از اعظم خلفای حضرت ایشان اند علم طایفه تحصیل نموده علم حدیث
قرآن از خدمت شاه ولی الله محدث رحمه الله علیه فرمودند طریقه از خواجہ موسی خان خلیفه حضرت
شیخ رحمه الله علیها گرفته بزرگوار اقبه موطبت نمودند و بامر ایشان استفاده کمالات باطنی
از حضرت ایشان نموده بنهايات مقامات سلوک طریقه رسیدند و بتعلیم طریقه مجاز گردیده و بطلعه

سبب نهد بدرس علوم و هدایت سلوک راه خدا ایراد اخذ نمود و علم و عمل و معرفت و استقامت موصوف
و با اخلاق نیک و اوقات حسنه معروف بود و از ایشان میفرمودند از شغل درین حدیث تفسیر
نموده صاف حاصل نمیشود و نسبت احمدیه قوه و زنی میگوید میفرمودند بیکبار اندکی از طعام
یکی از امرات او را خورد اما او را باطن ایل شد چندانکه توبه و نیاز مندی کرد و هرگز آن حالات
پیدا نشد اگر چه کیفیات نسبت و ایم حاصل است اما احوال و ذوق هیچ نمی یابیم صاحب فحیات
گفته است که یکی ازین طایفه فرمود از غایت تشنگی آب یک شکر می خورد و در همه حالات
باطن من نماند سی سال شده که ازین گذشت و آنی است انقی ابشان شبی رسول خدا را خواب
دیدند صلی الله علیه و سلم که بحال ایشان عیانت نموده بگردیده و میفرمودند و از ایشان
واقع شد که بعد دیدن این خواب یکی از آنها بگردیده بجهت ضروریات ایشان معین ساخت
حضرت ایشان ایشان نوشته اند الله تعالی حکم اینها گنم شهادت بخارفته جای فقیر گم سازند
که در آن وضع علی تمسیده و در ویشی صاحب نیست بخاطر جمع بکار خود مشغول باید بود و
تشویش بخاطر راه نباید داد اوقات را و در ایصال منافع دینی طایره را باطن موصوف دارند
اوسحانه شمارا دلوی داده است شکر آن همین است قال المجید الشکر صرف النعمه فی عرصات
المنعم انشاء الله تعالی زود است که صلیق بوسقه بدل می شود و فقر و مشکلی نیست که آنرا
نشود و مرد باید که هر اسان نشود و اگر از غیب چیزی بچین کرد و همیضا یقه از قبول این بود
که وجه عین بی طلب و سوال منافی توکل نیست اگر اعتقاد بر آن نباشد خصوصاً درین زمانه با غایت
رفع تفرقه خاطر است و توکل صرف موجب جمعی در اس المال صوفیه همین جهت است الله تعالی
مستعان سنت نبویه علی الصلوة و التحیه و در ایشان خانقاه عالیجاه مجربیه را تصانیع خواهر
در تعلیم طریقه و در کسب متقید باشند و صرف اوقات با غفل متضمن فتوحات و جهانی دهند
ختم خواجها و ختم حضرت مجدد رعی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقه صبح لازم گیرند و بحجاب او تعالی
امیدوار و از غیر او نا امید باشند و از آشوب گذاریده اند نشسته کنند انشاء الله تعالی و از آنرا

حضرت نخواهد رسید و فقیر را حاضر نشانند انهنی حاجی محمد یار طریقه ایشان گرفته بودند
حضرت ایشان نسبت حضور و آگاهی حاصل نمود و باز بخدمت مولوی نعیم الله صحبت داشتند
احمد علی از اصحاب ایشان بخدمت آنحضرت استغاده کرده مغلوب جذبات نسبت قلبی گردید و
از سر جذبات بیانی خواب خوشتر کرد اکثر اوقات بقرار و از سر حالات سرشاری بود و سخن
تر نسبت حضرت ایشان بهوش آمد کار معاطه باطن با قنای نفس سیانند اجازت تعلیم طریقه دار و
و بهوش کیفیتهای نسبت مع الله است **میر محمد الیاسی** از اجداد غلغای حضرت ایشان
خطی از علو مقام نیز از رسالهها کتب فیض صحبت آنحضرت نموده بنایات مقامات طریقه رسید
بکمال علم و تکلیف آراسته اند و باطنی بکمال معرفت بعالیه شالی مناسبتی تمام دارند حضرت ایشان
در امور بر جود ایشان را بجهت استخاره میفرمودند معلوم ایشان مطابق واقع میشد
پیچ باز بارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شده اند و بنایات آنجناب مقدس ممتاز گردیده
خلیفه محمد جمیل رحمه الله علیه از غلغای حلیل الله حضرت ایشان اند و انام خود
با اولاد خود یک توجه از آنحضرت گرفته تحصیل علم و کتب طب شمل نموده اند و بکمال شرف
بعد حصول خط و افر از علم همین توجه حضرت ایشان داعیه طلب راه خود نموده را عطا فرمود و در
مقصود بخدمت در ایشان بسیار گشتم پیچ جادو آرم نیافت بخدمت حضرت ایشان رجوع
آورده آنچه در طلب آن مشقها کشیده بودم در اینجا با فتم بوجهات علیه مقامات طریقه رسیده
باجازت و خلافت مشرف شدم ایشان در کمال تکلیف و استقامت به امور شریعت و طریقت
را رعایت بودند نسبت قوی تا آخر مقامات سلوک طریقه احمدیه داشتند در علاج امراض غلبه و باطن
همان بودند در حین حیات آنحضرت بخدمت حق میروند **حضرت شاه بهیک محمد**
علیه از اولاد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بوجهات حضرت ایشان از نسبت خاصه امار
گرام خود خط و افر از خدمه کار باطن با کمالات رسانیدند و با جارت آنحضرت هدایت و ارشاد
راه مولی می نمودند و بر اتباع سلف محمد صلی الله علیه و سلم و طریقه احمدیه استقامت داشتند

بعد واقعه ناگزیر این کفار و سگهان که فرارات متبرکه که سهرندی خراب نموده اند خواهند که
 این از قریب برآید ایشان وقتی بر سر یکی از کفار زدند فی الفور لاک شد و رفتند از بیم جان
 بگریختند از ظاهر چنین عادت کفار دست قوی از فرارات باز داشتند مولود
 عبدالحی رحمه الله علیه از برادران شاه بهیک طایفه از حضرت ایشان گرفته کار
 نسبت باطن با فتنه طلب رسانیده بودند احوال بنک داشتند درس علم ظاهر میگفتند در عین
 شباب از پنجهان در گذشتند شاه محمد سالم رحمه الله علیه از قدامی اصحاب
 وزیده خلفا حضرت ایشان انداده سال کسب فیوض صحبت مبارک نموده مقامات سلوک
 طریقه را انجام رسانیدند اجازت تعلیم طریقه یافته بهدایت علایان خدا بر خیزد مردم بسیار
 بتوجهات ایشان مرتبه مقصود و آگاهی رسیدند در وضع و آداب حضرت ایشان استقامت داشتند
 در مکتوبی بایشان نوشته اند ما بنا به فتنه شما با تمام شریعت و شغل طریقت مقید باشیم و مردم
 شما کاری و بی نصی میماند که کمال نفس در پیشی است و هستی خستالی مسلم و صحبت فقر و علم
 لازم گیرید و در مکر و مآت زمانه صبر گیرید که دنیا زان موندناست و وعده رحمت در آخرت است
 و بر نعمتهای الهی شکر و حب دایند و اگر کسی بخواهد طریقه نماید خدمت او باید کرد و از خدمتی نباید
 عزت گرفت بلکه محبت نمود نماید پس مضافاً به هر جا باشید با خدا باشید با استقامت شهید و بر
 محبت بران طریقه باشید و السلام شاه رحمه الله علیه رحمه الله علیه از کمال خفا
 حضرت ایشان اندک مال محبت و اخلاص اختصاص داشتند از ملک سهند در طلب خدا بر آمده هر جا
 درویشی شنیدند بخود ترش رسیدند صحبت حضرت شاه ولی الله محدث رحمه الله علیه دریافته اند
 و آستان و لایت نشان حضرت ایشان رسیده تا چار سال کسب فیوض صحبت مبارک نمودند کار
 سلوک قریب بنهایت مقامات طریقه رسانیده اجازت یافتند ایشان را معاملات جلای که
 در صورت انداز نفس و در معنی راحت روح را منضم است خوش می آید صبر بلکه رضا بقضا شیوه
 ایشان بود بر فقر و فاقه در از او بیاید خدا و ترک اسوی استقامت داشتند برادران وقت

از بود که درین قبول فرمایند پذیرا نمیشد در خانه ایشان شبها چراغی نرفور ذکر خدا و در وقت
توقی خیر قوت اتباع مصطفی بنو و صلی الله علیه و سلم سالها قایم می ماند و در و کلاه بود بر سر لنگلی که
در شسته اند و صحبت ایشان جمیع غیری از طالبان جمع اند و حلقه مراقبه جمعیت تمام مقام یافت
در کس را اجازت تعلیم طریقه داده بودند شاه خدا بخش از اصحاب ایشان احوال یک دشت بخت
مرزا مظفر رحمه الله علیه نیز رسیده و صحبت حضرت ایشان دریافتند بعد ایشان حلقه ذکر و مراقبه
با جمعیت دشت وی نیز از جهان در گذشت محمد اکبر طریقه از ایشان دارد و فیض صحبت حضرت
مرزا مظفر دریافتند تزییات نموده از حضرت ایشان مایه توفیقات گرفته با فقر بسیار نشسته و
گرم کرده خود دریافتند بر دشت نسبت باطن کم میکنند و فقه الله سبحانه و یای المصنعه +
محمد شاه طریقه از صوفی عبدالرحمن خلیفه حضرت شیخ رحمه الله علیه اگر نه بخدمت حضرت
ایشان رسیدند و همین تربیت حضرت ایشان قریب با انتهای مقامات طریقه رسیده اجازت
باید طالبان حق یافتند در مسکن خود حلقه ذکر و مراقبه با جمعیت بنمایند **میر حسین خان**
رحمته الله علیه از سادات کبار و عمده اصحاب بنده احباب حضرت ایشان اندکانات
ظاهر باطن آراسته بودند طریقه از حضرت گرفته نامهای مقامات طریقه فایز شد و اجازت
تعلیم طریقه یافتند بهدایت طالبان پرداختند و جمعی کثیر از بزرگ صحت ایشان کسب حضور و صحبت
نمودند بخدمت آنحضرت محبت راسخ و در اتباع او ضاع و اطاعت حضرت ایشان بهدین مع داشتند
اینها در باره ایشان میفرمودند که میر حسین از اولیا و کبریا و مایه جانان صغیر است بهتر ازین در
منقبت ایشان عبارتی نتوان یافت پیر محمد از اصحاب ایشان بعبایات حضرت ایشان نسبت
باطن باطن لطیفه نفس ساینده کشف کوفی صحیح دارد و اخبار مستقبله بدعوی میگوید و آنچنان
واقع میشود ملائک ارواح را عیان می بیند وی میگفت روزی در موسم سرما وقت صبح در دریا
غسل میکردم که گمان رسیده برب دریا ایستادم من نشناختم تو به حضرت میر حسین خان خودم
دیدم که عصا در دست رسیدند و گرگان را از آنجا دفع فرمودند **میر محمد حسین خان**

علیه برادر میر حسین خان در احوال حضرت ایشان از اکثر بزرگان سبقت میداشتند
 طریقه از آنحضرت گرفته بنعام اجازت طریقه رسیدند بآداب نیک و بد با خلاق حسن
 مذهب بودند چنانچه در مکتوبی حضرت ایشان بایشان نوشته اند آداب اوست که از شما بطور
 میرسد دیگر برادران را شرکای نمودن طلبی است نمایان تحقیقاً نسخه وجود شما را ازین هم صحیح تر
 فرماید امروز هم شوال تقرب نفیست و الله زکوار شما که جامع هزاران مناقب و نده و از انتقال
 ازین عالم داعی بجاو کار گذارشته در آنکه حاضریم تخریر عبارات غریبتهای فاضله فی نیست که
 ما و ایشان بعلاقه صحیحی در وقت قدوم باین محاکمه ان تقدیم و تاخیر حیدم هم سفر بودیم حالاکه
 وقت بروج بوطن اصلی است نیز بفاصله حید نفس هم فاصله ایست امروز کار گرفته خرفان
 خبری نیست فردست درین بزم که از انشای نیست و صنف بر تبه است که حلقه و حالت
 اشطیجاق اتفاق می افتد اگر چه خطی از زندگی نموده اما اجازت صوفی غنیت است هم از بهر وجود
 درم از برای دیگران مردم محل شمار بقاعده طفله ناولایت کبری تحقیقاً رسانیده است طریقه
 عقیقه خوش استعدادی است در عالم عقیده و اخلاص بیشتر مردان است میر که موسادای حکامات
 نبوه رسیده اند میر حسین خان شیخ مقرری است حلقه درین ایام صبح و شام خوب می شود مردم خوش
 استعداد و آبرو آمده اند تحقیقاً فرصتی بد که سیر سلوک مطلاهی شامی رسانند جای شما خالی است
 درین آخر مجموع فیوض و برکات بر تبه است که در تخریر می آید الحمد لله علی نواله و الهلوه و السلام
 سوره و آله میر علی صغیر عرف میر که بود رحمة الله علیه از اقربای میر محمد حسین خان
 زنده خلفای حضرت ایشان اند و بوجاهت ظاهر و خلوت باطن و آداب کامله و معروف طریقه
 از آنحضرت گرفته که کار سلوک باطن قریب با آنها رسانیده باحوال مقامات طریقه فایزند ازین
 اخلاص که ذکر الطیبه در ام رسانیده با شکام و ادوات عالیه حضرت ایشان نیز وقتی خوش هستند
 بزرگان گفته اند محبت شیخ و ذکر الطیله اصلی است راسخ در کسب حالات و کیفیات الهیه و انبطاق
 اند و در طریق ذکر و مراقبه مرسله است ایشان مجمع فیوض الهی و نظیر انوار الگایی بودند اجازت

درایت طریق باطن یافتن طالبان الحقین ذکر و مراقبه می نمودند در مشهد آباد ایشان را هر چه
بسیاری پیدا شد و جمعی از ارباب قلوب انصاف یافت و طلب قوت حلال میشه تجارت می نمودند
اما شغل ظاهر ایشان را از غیر اوقات بوظایف عبادات باز نمیداشت و آنکه شریفه **احکام**
تلمیحه تجارت و **الامیج عن ذکر الله** وصف حال ایشان بود مدتی است که از ایشان
رفت سفر رستند **محمد حسن عرب** رحمه الله علیه از قدامی اصحاب حضرت نیا
مجاهده قوی دشت صایم الدهر بود چهل هزار بار ذکر کل طایفه را داده هزار نفی و اثبات یکس
نفس خواند هزار بار سوره اخلاص در دو روز استغفار هر روز و طایفه دشت تباکدات الهی آید
شریفه و آنکه **الله** کثیر **الحکم** **ظنون** وصف حالش بود بسیار بیداری و روزی در حضور
آنحضرت خدمتگاری می نمودند از برکت صیام و قیام و کثرت ذکر گشتی صحیح و وجدانی سلیم دشت
در سه سال سلوک طایفه احمدیه با تمام سیانده خلافت یافت و بطن خود رفته مرجع طلبان گردید
حضرت ایشان میفرمودند که در تمام عمر یک کس طالب خدا و مجاهد راه مولی نزد فقیر آمده و آن کس
محمد حسن عرب بود این لفظ در وصف او کافیت **محمد قاسم کشمیری رحمه الله علیه**
از اصحاب خواجه موسی خان در طلب مقصود در پنج سفر بسیار گشته و صحبت در ویکیان بسیار بوده
صیام و قیام علی الدوام دشت و مجاهد بود در راه خدا با امر ایشان بخدمت حضرت ایشان رجوع
نمود و بحسن تربیت آنحضرت در سه سال بانهای مقامات طایفه رسیده اجازت تعلیم طایفه یافت
برای دیدن حضرت خواجه موسی خان به بخارا رفت ایشان را در مرض موت یافت بعد واقعه
ایشان دید که حضرت ایشان با جمال او تو جهات فرمودند پس همین توجه آنحضرت او را در آنجا
قبولی پیدا آمد و مردم بسیار بطلب طایفه رجوع نمودند اما دلش در آنجا قرار نیافت یکبار وی در آنجا
دید که وی باخی در بدینه منوره دارد و در آنجا نهی از حضرت ایشان با جاری است قایم آنان نیز
در باغ آدمی آید و درخت و گل انصارت می افرازد از صحبت او اشتیاق زیارت و وضه تمکد
مستطقی صلی الله علیه و سلم غالب آمد و غمیت حج نمود میگفت من دو پسر دارم مذکر و مکرم که با آنها

اینکه در این کتاب
در بیان حال و سیرت
آنحضرت و اصحاب
و ائمه و اولاد
و غیره است

اینکه در این کتاب
در بیان حال و سیرت
آنحضرت و اصحاب
و ائمه و اولاد
و غیره است

خانه خدا و دیگر را خادم مسجد مصطفی گردانم صلی الله علیه و سلم حافظ محمد رحمة الله
 از باران خوابه موسی خان بامر ایشان استفاده از حضرت ایشان نمی نمود و یکبار در آن قضی
 صعب پیش آمد بهیچ وجه مصطفی نمی یافت وی بوالی قضای نفس رسیده بود حضرت خواجه
 نقشبند را رضی الله تعالی عنه دید میفرمایند ای بزرگ من اینقدر ترا چه کم است که اصل کافیه
 قلب از خواطر و تزکیه نفس از زوایل است و این دولت لغو وقت داشت پس بعد مدتی در از آردی
 خدمتی نمایان بظهور آمد که آنحضرت بحالتش هر بان شده فرمودند امر و وقت رفع نقب شما رسیده است
 و بحال غیبت در باطن می توهمات فرمودند و عقده مالا یحل سالها بیک انقضا آن معرفت
 افزای دلها بکشد و فیضی بر دل تنگش وارد شد که نذار که تنگیهای دیرینه همسر عجم خدمت
 ترا بکنگره کبریا گشته حضرت خواجه احمد قدس الله سره الغریز فرموده اند ما چه یافته ایم
 بخدمت یافته ایم در حاکمها وقف زیاده از نیست گسرد و فغان را خدمت و مالش بدین
 کرده ایم تا همین رضای در ایشان دل با باب معرفت شست شوی یافت و از لوث انقضا
 ما سوا آنک صاف گردید وی از خدمت کی از شایخ وقت که بخدمت حضرت مجدد رضی الله
 عنه التماسی داشت علم حدیث سنی میکرد و روح مبارک حضرت مجدد حضرت ایشان را از توجیه
 بحال وی منع فرمود و بکلفه شریفه می اندازد ما توجیه آنحضرت نمی یافت میفرمودند حق صحبت نیست
 قدیم شما را ثابت است اما رضی پیران کبار نیست که توجیه بکنیم در آن نزدیکی دیر اجزونی لاحق
 شد و کار نیز بخیر کشید و جویشنها می چون میخواند قهر و نقشبند به عجب قافله سالار مانند
 که برند از ره پنهان بجوم قافل را به و بهمان عارضه سودا و در گذشت غفر الله له مولوی
قطب الدین رحمة الله علیه خطی از علم ظاهر دارند و بصیرت ایشان از این طریق
 رسیده شنیدیم که از خدمت یکی از بزرگان ایشان گرفته شرف استفاده حضرت خواجه
 موسی خان دریافتند و ماهیت سال ملازم خدمت ایشان بوده کار سلوک باطنی تا انقضا
 قلب و نفس و حالات و در ادوات آن دو مقام رسانیدند و با خواجه بنیاد الله و شایخ عبد العزیز

خلفاء حضرت محمد زبیر و شاه عبد الحفیظ خلیفه حضرت شیخ محمد عابد رحمۃ اللہ علیہم صحبت دانسته
 در نسبت خود قوی کسب کردند و التزم صحبت حضرت ایشان مانوده سالها استقامت کرده و در
 مقامات عالیہ فائز شده قریب بانتهای سلوک طریقه مجددیه رسیدند و قیام و نیت بر ایشان علیہ
 و شست مذهب الاخلاق لبین الحجاب بودند در آخر عمر استیلاک و انحلال نسبت باطنی بر ایشان
 غالب آمد و از خود فرشته ساخت و بر حجت حق میسوختند **مولوی علامہ محمدی رحمۃ اللہ**
 علیہ از اعلیٰ علمای شجر و زبده فضلاء خوش نظر و بیکارم صفات موصوف بودند حفظ
 قرآن مجید نموده بر سر علم طاهر می برداشتند بر کتب علم مقبول حواشی مفیده نوشته اند
 طبعی بر ادبی در غایت ذکا داشتند طریقه قادریہ از خدمت یکی از مشایخ استادان عالم
 گرفته سالها بدو مشغول باطنی و غلبت و شیند بصیرت و قناعت و شیند از اغنیای دنیای پیر و شیند
 و وجاہتی بهم رسانیدند اداره محکلات حضرت ایشان بجهت دل ایشان بر دشت از ملک خوب
 احرام طواف آستان ولایت نشان بستان شرف زیارت آنقلید خدا پرستان در یافتند و
 طریقه نقشبندیہ گرفته بہت بر تفصیل مقامات سلوک طریقه گاشیند ناشیند باہر هیچ کیفیت
 ایشان رانہ دریافت اما در سعی مشغول باطنی پیش قدم بودند کہ اولین نعمت الهیہ توفیق یافا است
 سبحانہ و ادراک حالات و کیفیات از تحرات دوام مشغول با شیند بہت بروقت خود می شود اگر
 در دنیا از احوال صوفیہ خبر می دست ندید در آخرت کہ خبر بہت کیفیات عمل و اخلاقی ظهور
 می نماید طبیعت تو بندگی جو کہ ایان بشری فرود کن کہ خواہد خود روشن بندہ بروی دانند
 یکی گفته است التلذذ بالعبادۃ بمن الیکاء و یکی فرمود اللذات فی الصلوٰۃ و التلذذ بالعبادۃ
 الہی یکی را کیفیات اذکار مخطوط نماید و دیگری علم اسماء از مفراید و یکی را محض توفیق با
 و طاعت ممتاز میگردد اندہر کہ کس از مقبولان در گاہ اند لہذا فرمودہ اند من علم و مناسن
 جہل جانیخ علم اسرار و حقایق و مشاہدہ تفصیل تعلیقات الہیہ از نواد بہت جہل حالات باطنی
 نیز اقل قابل اصل کار محبت و توفیق مرصعات الہی بہت اللہم و فقنا لا تحب ما ترضی

ایشان را بعبایات الهی حالات و کیفیات طریقه وارد شدن گرفت و به جذبات نسبت نقشبندی
 نایز شد تا پنج سال که بسبب موضوع صحبت شریفه نموده سیر سلوک تا بحال ذاتی و الهی رسانیدند و احادیث
 تعلیم طریقه یافته سالها در غایت باطن رفتند ایشان را آنجا قبولی پیدا شد و طالبان رجوع آوردند
 درین علم ظاهر موقوف کرده بمطالعه احوال باطن اشتغال نمودند در گوشه توبه الی الله عز و جل
 بصرف نمودند از ورود حالات و غلبات نسبت باطنی فرصتی نداشتند اما عرا ایشان در فکر و شیخ
 خازان قادر به ایشان بیار بود بسبب قشش توبه فرمودند عرض باطن منتقل شد و همان
 مرض در گذشتند از بهمت بنحاط حضرت ایشان غم و الم راه یافت چنانچه بغیر از نوشتن
 که در نظم حالت مولوی غلام محیی مرعشی ندارد و واقعه جانگناه ایشان در سینه آتش زور زهره را
 آب گردانید انا لله و انا الیه راجعون غیر از قصه جاری نیست که فردا ما هم میریم ایشان
 در بیان مسئله وحدت وجود و وحدت ظهور در ساله نوشته بنظر حضرت ایشان در آورده مورد
 تحسین گشتند و آنحضرت بر ورق آن رساله این عبارت فرمودند فرمودند بخدا و تعالی علی سوله
 سر کرده علماء فحول جامع علم معقول و منقول سید غلام محیی او صل الله الی ما یتیمی که بسبب اخت
 طریقه باین همچون یعنی جا بجا مان دارند بحسب ایامی فقیر رساله مختصری در تصویر مسئله وحدت
 وجود و وحدت ظهور و تخریر نموده از نظر گذرانیدند حتی نیست با اینهمه بجا قدر کافیت بسیار
 وافی خبر اللهم خیر الخیر اعلم ما تعرض مسئله تطبیقی ضرورتی نداشت که این توفیق بدین گفتن
 اگر چه خالی از تکلفی نیست متضمن مصلوحه است همی الاصلاح بین العیقین العظیمین
 رحیم الله عبد الصوف و لم یعسف السلام علی من اتبع الهدی گفت فقیرم
 تطبیق دین و مسئله کی از مقتضیات مقامی ناشی است و دیگری از مقامی دیگر نایض نشی
 ارباب حال محال است اما در تحقیق هر دو مرتب خفای نیست که در طریقه مجددیه بعد و بعد
 سیر نموده بروی غیبی ظاهر است مولوی غلام محیی الدین رحمه الله علیه
 از سادات صمیم نسبت نسبت حضرت غوث الثقلین میرکسند رضی الله تعالی عنه عالم

بودند معلوم محمول و مقول و حافظ کلام الله و ما هر حدیث رسول صلی الله علیه و سلم را بهر وجه
از ما سوا منفرد بمقام توکل رسیده بعلیه طلب صفای یگانه از آتشنا و یگانه بریده با مشایخ وقت
خود صحبت داشته و از اظفار عنایت بزرگان بهره برداشته ذکر و اشغال طرق اهل الله بود
و کیفیت از ادواق قلبی حاصل فرموده اما از کمال تعبطش این راه تسلی نداشتند ایشان و مولوی
غلام محیی و مولوی عبدالحی کیروز بخدمت حضرت ایشان رسیده اطهار طلب طریقه نمودند حضرت
آن پرورد بزرگ را قبول کرده ایشان را فرمودند که در شما وحشتی معلوم میشود جدی دیگر در
طلب فقر اسعی نمایند ایشان تا دو سال بخدمت مشایخ دلی و هر جا در ویشی میشوند رسیدند
بسیح جاول ایشان تسلی نیافت پس بخدمت مبارک رجوع نموده تا شش سال با تکرار صحبت
شرایف از تجلیات صفات و شیونات گذشته تا تجلیات ذاتیه و ائمه فایز شدند و ابا
نعمین طریقه یافتند آنحضرت در غلطای خرقه اجازت یافتند که شمار آورده و آنچه شایسته
از غیب خواهد رسید پس بفقیر گفتند من یکی از اهل بزرگان را بخواست دیدم که سوره واهی تا آخر آن
بر من خواندند و این بشارت حصول هدایت و ترقیات و مقام رضاست ایشان میگفتند که در
ایامی که بخدمت ایشان رجوع آوردم در حلقه ذکر دیدم که غوث الاعظم سبحای ایشان نشسته اند
و نیز یکبار دیدم که حضرت غوث الثقلین تشریف آوردند حضرت ایشان بدین نیازی از درون
صحنه آورده بخدمت آنحضرت گذرانیدند مرا یقین حاصل شد که فیض قادری نیز درین خاندان
شامل است که فیض انعامات غوث اعظم بعبودت و کجاست متمثل شده دوبار بنظر آمد زبانی یکی از
ثقات شنیده ام استاد ایشان مولوی باب الله اراده زیارت فرار فایض الاوزار حضرت غوث
الثقلین نموده اند آنحضرت در خواب ایشان آمده فرمودند فرزندم غلام محیی الدین پیش شما نمی نیاید
دیدن او دیدن من است حاجت اختیار رنج سفر نیست مولوی فیم الله نوشته اند که یگانه پیر این
شهر کار بشدیم آنچنان فیوض و برکات یافتیم که گاهی بچنین حالات نرسیده بودم ایشان را از ادراک
اصحاب فیض طلب بسیار جمع آمدند صحبت افاده گرمی گرفت مدتی در آنجا بوده و کج رفتند زیارت

شریفین در یافته در خواستد یا قریب مدینه مصطفی صلی الله علیه و سلم استود مولوی محمد
 بهر حاجی عمده خلفای حضرت ایشان جامع اند در علم معقول و منقول در وقت تحصیل علم
 که بشغل باطنی بودند در مناجاتی بشارت یافتند که حصول این دولت بصحبت شیخ کامل مکل و
 است و هنوز وقت آن نرسیده پس بعد تحصیل طریقه نقشبندی از حلیه محمد جمیل که ذکر ایشان سابقاً
 گذشت گرفته خدمت حضرت ایشان رجوع آوردند و باقیه ام صحبت و خدمت اربع سال تمام
 علیه السطریقه رسیده بتجلیات ذاتیه و ایمنی فایز شدند و خرد و اجازت و خلافت یافته در وطن
 خود مرجع طالبان گردیدند و صحبت ایشان دلبهار جمعیت و حضور حاصل است بکمال استقامت
 بر طریقه شریفه و اتباع سلف نبویه و اخلاق حسنه از کسسته اند در گوشه صبر و قناعت اوقات بگذراند
 خدا مسموم میدارد حضرت ایشان بکمال ایشان عنایت بسیار داشتند چنانچه از حال خود چنین نوشته
 که آنحضرت در باره فقیر فرموده اند صحبت چهار سال شمار ابر صحبت دو ازده سال دیگران است
 و از نور نسبت و فیض صحبت شما عالمی منور خواهد شد و فتوحات و بهمانی حق سبحانه شمار از زانی
 خواهد بود است انبیا الله تعالی ایشان را با این کمالات سلامت دارد که هست الله واسعه علی سبک
 از اصحاب ایشان شنیده ام که باحوال نیکشان از مولوی کلیم الله شنگالی
 رحمه الله علیه از خلفای جمیل الله حضرت ایشان اند طریقه از خدمت مبارک
 گرفته مسا لها فیوض باطنی حاصل نموده و به نسبت کمالات رسیده و اجازت یافته بر وطن خود
 رفتند ایشان میگفتند مرا از مطالعه مکتوبات شریفه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه محبت و
 عقیده قوی بخیریت ایشان پیدا شد و از انوار کلام شریف و تحقیقات ایشان دل را حضور
 و آگاهی برد و ام حاصل گشت یکبار در خانه قاضی مرشد آباد نصیافت بودم بمجدد خود در طوعام
 قضا حضور و مصفا از باطنی ایل شد و کدورتی بر دل طاری گشت که هیچ عمل دور نمیشد اشتیاق
 صحبت و ایشان غالب آمد که شاید همین التفات بزرگی آن صفا و حضور باز حاصل گرد و خدمت
 بزرگان رجوع آوردم هیچ حاد دل مرا جمعیت و آگاهی دست نداد بخیریت حضرت ایشان فایز شدند

و بجز در دیدار فالین الاوار دل را اطمینانی حاصل گردید طریقه نقشبندی از حضرت ایشان گرفته
 بحال فقیر تو جهات فرمودند تا یا نرزد روز را تر توجیه در باطن خود نه در یافتیم آنحضرت بلیغ فرمودند که
 لطایف شما خوب بسیار شده بنده ساکت بودم روزی در راهی میرفتیم ناگهان دل بچکست آمد و آواز
 اسم ذات بگوشت من رسیده مضطرب شدم فقیر اقامت حرکت ذکر ایشان بچشم سرعیان دیده ام
 حرکت ذکر مبتدی را خوش می آید اما کار و اقامت توجیه بخدا و مخلوق را که از ما سوا است ایشان میکنند
 در شکی سخت در مانده بودم و هیچ اسباب برآمد کار بنظر نمی آمد ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
 بجهت روای حاجت شروع نمودم و در خوابی دیدم که دریائی است ذخاردنهایت لطایف با در هر
 طوفانی انگشته است و من کشتی کاغذی میجویم که از طرف دریائی آب بیرون برم بنایت مضطربان ارم
 که با خیال رسیدن بساحل ممکن نیست شخصی از غیب بمن گفت بیم دار کشتی تو بعد حضرت مجدد بمنزل
 میرسد دیدم که باد ساکن شد و کشتی بحفاظت تمام مقصود رسید در دو سه روز آن مشکل حل گشت
 رجوع فقیر بر آید حاجات بحجاب امام ربانی میشود و کار را از غیب آسانی می شود و رحمه الله علیه
 میر روح الامین رحمه الله علیه از سادات کبار تعبیه سوختی پت اندازند
 عزیزی طریقه قادری گرفته بشغل باطنی موطبت می نمودند و بعضی خاندان ستارید از بزرگی
 اخذ کرده بحجاب واردات رسیدند می گفتند ذکر اسم ذات بر تبه بر من ایستاد یافت که هر جا اسم مبارک
 الله مشاییده می نمودم یکبار دیدم که دیو از طرف قبله شکافت و حمالی کعبه شریفه بحجاب عیان گردید
 ارواح اولیا و بچشم سر زیارت می نمودم و حرارت و شوق قلبی نقدت داشتم اما دل مرا اطمینانی نبود
 تا آنکه سجدت حضرت ایشان بپوشتم جمعیت و طمانیت حاصل شد و آنچه آرزو داشتم بدست آمد
 ایشان سالها سجدت آنحضرت استفاذه نموده اند و بمقام اجازت طریقه رسیده از اخای ترقی
 کردند نسبت ایشان تا کمالات رسیده بود و استقامت قوی داشتند حضرت ایشان میفرمودند ایشان
 محمدی المشرب اند صاحب نسبت قوی در آخر عمر قرآن مجید حفظ میکردند حفظ تمام ناکرده از یخچان
 در گذشتند سبطی رحمه الله علیه در شرح قصه و در حدیثی آورده که هر که حفظ تمام ناکرده میبرد

[illegible][illegible]

در مقام قدکاهی راسخ بیدارند نسکاتش بشکریه بدل گشت و اجازت تعلیم طریقه یافته بوطن رفت
شیخ غلام حسین تها نسری گزیده اصحاب کار کرده حضرت ایشان اندر بلده
 بقیه ملک پنجاب علم فقه خوانده اند و از خدمت شیخ غلام قادر شاه قادری طریقه قادریه گرفته
 با حضرت محمد میر سفت سال صحبت داشته صوفی عبدالرحمن خلیفه حضرت شیخ الشیوخ محمد عبدالرحمن
 علمم دیده بودند و توجهات گرفته از کثرت ذکر که هر روز پنجاه رقی و اثبات بحسب نفس هفت سال
 می نمودند جمعیتی حاصل فرموده بخدومت حضرت رسیده سالها التماس محبت مبارک نمودند و بتوجهات
 علیه در مراتب سلوک طریقه ترقیات کردند کار سیر سلوک باطنی از تجلیات اسم الطاهر گذرانیده
 معامله باطن خود تجلیات اسم الباطن میسازند لهذا اگر میبایست بحسب نفس کیفیات و ولایت نفس
 ایشان تاثیر است گرم شوق اخلاص و ازادی بولی تکلفی بسیار دارند و جدایات ایشان در ادراک حالات
 باطن صحیح است در رام پور افغانان از ایشان طریقه گرفته اند و بتوجهات ایشان گرمی و حرارت قلبی
 کسب کرده فقیر اصحاب ایشان را از کیفیات و برکات صحبت ایشان بهره دریافته و کسب از ان
 جماعه تمنا ز دیده ام در روشنی با خدا بودن است سعادت کسی است که عمر خود بسپارد الهی و اتباع رسالت
 نباهی صلی الله علیه و سلم بسر نماید و سر بایه حیات نقد وقت خود فرماید ایشان کج گرفته بودند الحمد لله
 شرف زیارت حرمین ترفیق یافته سلامت مراجعت نمودند **مولوی عبدالکریم و مولوی**
عبدالحکیم از ملک پور بعد فراغت از تحصیل علوم باسمع آوازه کمالات حضرت
 ایشان بحضور بر نور رسیده طریقه نقشند به گرفته چند سال کسب فیوض از حضور و آگاهی نموده
 مقام اجازت رسیدند و بارشاد طالبان مازون گشته بوطن رفتند مولوی عبدالکریم در این اوقات
 قضا نمودند و مولوی عبدالحکیم انزو اگر ندیده و ترک مسوا گفته در گوشه قناعت بیاد الهی پرداختند
 وقت یغمر زانکه طعام نیمه خورده به تنهایی بمراقبه ذکر مشغول میشدند لهذا در نسبت ایشان
 قوتی بسیار بهم و مصدر خوارق عادات گردیدند یکی از اغنیایان زده هزار روپیه بدیده آورد که بدست
 شما بیعت میکنم از بس بد قبول نگردد یکبار بیماری بخیزد و مکل ولای آب صوفی ایشان ترک بایند

باید و غساله وضو شستن و آفرین نمود در چند روز صحت یافت ایشان را بطور چنین که هست قبولی
پیدا شد و معنی پرید آمد اوقات و اعمال و احوال ایشان جای غبطه الیسانانندگان مقام طاعت
است دل از التفات با سوار است و جهان بیاد میسر است در روی خلق لبه سخاوتی است
مقصود درستان خداست **نواب ارشاد و خال** از مخصوصان جناب حضرت
ایشان اند که کارم اوصاف موصوف بودند و در محبت و تعهد آنحضرت شانی عالی داشتند که
دست هر کسی آنها نواند رسید و همگی محبت و صحبت حضرت ایشان با وجود علایق لبست
اینهمان کسب نموده اجازت ارشاد و طریق یافته خدمتهای لایقه آنجناب بجا آورده قرنی
مسیحی خاص پیدا نمودند طاهر علیانی فرزند ایشان طریقه از حضرت ایشان داشت مدتی است که
بر روی بهر دو ازین خاکدان بال تعلق فشانده بجا آمد وانی خست اقامت کشیدند **علام**
مصطفی خان رحمه الله علیه از اصحاب حضرت شاه ولی الله محدث
رحمه الله علیه بحسن تربیت حضرت ایشان خطی و افزا نسبت خاندان احمدی حاصل نمود و در
نسبت باطن با تجلیات ذاتیه داعی رسیده اجازت قلم طریقه یافت چند کس را مشغول یاد
حق سبحانه نمودند با حلاق نرم آرسنه بودند و تعظیم خلق خدا که مظهر کمالات الهی است بر ایشان
استیلا داشت اولی توسل آن خود را در تمام عمر مینظا تو یاد نگرفته اند بهر ایا احترام پیش می آمدند
در وقت عطای خواه نوکران را زیاده بر فقر رعایت می نمودند خدمت آنحضرت اخلاص
تمام داشتند خدمتهای پسندیده بجا آورده بجناب الهی قبولی بهم رسانیدند که خادم در ایشان ازین
ویرکات با ایشان است نعم المالی الصالح للمجاهل الصالح وصف ایشان بود حضرت ایشان
بعد از افعی فرزند ایشان تشریف فرما شدند تا دیری مراقب شسته سر برشته فرمودند سبحان الله
اگر تغییر را یقین معلوم شود که قبر من چنین مخوف انوار الهی خواهد شد نوبت شادمانه بر آستانه بخود
بلند آواز نمایم ای همه ظهور مغفرت و رحمت از حسن خلاص ایشان است **اخون نور محمد**
قندهاری رحمه الله علیه از علم دین بهره داشتند طریقه از اخون فیر

بهرمان آن نیک
معالی باکی بود یکی
دقی

گرفته پوزیشن او کار استخوانان اجازت تعلیم طریقه یافته بودند سوزی دهنده و گدازی
در دل داشتند اما در دل ایشان تسکین نمی یافت بخدمت حضرت رسیده طریقه نقشند گرفته
و سالها کسب فیوض صحبت نمودند کار سلوک طریقه احمدیه قریب با آنها رسانیدند نسبت نورانی
داشتند بخلوت و انزوای سر میبردند بعد واقعه حضرت ایشان گفتند که منصب نبوت آنحضرت و ترویج
طریقه بمن رسیده از روح مبارک حضرت ایشان محمد مصوم و از حضرت خواهر نقشند قدس الله
اسرارها نسبتی تازه با ولایت یافته ام و دولت افاضات باطنیه از خانه مغل انتقال نموده بخانه فغان
موفق انزای احوال طالبان گردیده شخصی که بخدمت حضرت محمد زبیر مشایخ اینخاندان صحبت داشته
میگفت انوار برکات باطن ایشان بسیار زیاده شده که با نهر خشکی بود که از زلال نور جاری گشت
و چند کس که بخدمت بجهت اخذ طریقه رجوع نمودند نیز میگفتند که فیوض بسیار در خدمت ایشان
حاصل میشد و لهذا در عوایدی عرض می نمودند که فیضی مطلق مقامات که در صحبت حضرت ایشان
در دست بسیار حاصل میشد باندک توجه بمن نقد اوقات طالبان خدا میکرد و با جملہ علمای
عمل و ضبط اوقات بر وضع طریقه احمدیه ارسته بودند اما سر ایشان وفا نکرد در چند وقت
حیات بر بنسند غفر الله له طریقه تقسیم از اهل خلفای حضرت ایشان سلوک باطنی در طریقه
احمدیه بتوجهات علیه آنحضرت قریب با انجام رسانیده خلافت کتب مقامات تا کمالات تربیت
کرده و بطریق طفره تا آنجا که خدا خواست رسیده حالات مبارک در هر سال از وطن بخدمت مبارک آمده
انوار طریقه حاصل می نمود و در احوال صحبت و متابعت حضرت ایشان راسخ است و هیچکاری را اجازت
آنحضرت نمیکرد و یکبار میخواهست که قی نماید گلوی خود دهند نموده بخدمت مبارک رسیده که اگر اذن
شود استغراق بکنم لهذا ایکمال متابعت آنحضرت از مقبولان بارگاه الهی گشت طالبان بخدمت
او رجوع آوردند و بمن توجه او بجمعیت و حضور می رسید زبانی نطق شنیده ام که یکبار شخصی بخدمت نام
نموده بود تاب نیآورده نادیری اضطراب و بی ثباتی می نمود آخر همان حال بر حمت حق پیوست
ذات کثیر البرکات او بسیار غنیست است بدین علم و تعلیم طریقه اوقات خوشش می گذارد

علامه محمد علی راقی در علم فقه و اصول مهارت تمام دارد و با تمام صحبت مبارک حضرت
 ایشان حالات تنگ پیدا کرد و در مراجع قرب الهی ترقیات نموده تا کمالات فایز گردید و اجاز
 تعلیم طریقه یافته با فاضله علم طاهر و باطن صرف اوقات تنگ ارد **علامه جلیل** بصحبت حضرت
 ایشان پیوسته سالها کسب انوار باطن نمود و نسبت باطن تا کمالات رسانیده اجازت تعلیم طریقه
 یافته بیاد مولی وقت خوش دارد و هر که خدا خواست طریقه مشغولی باطن گفته اند که الهی دلش را زنده
 ساخت **علامه محمد علی رحمت الله علیه** علم و ادب مردی بود صالحی همین صحبت
 ایشان از باب حضور آگاهی گردید چند روز با ملا نور محمد صحبت داشت و بوطن خود رفته
 بکثرت ذکر مجاهده در احوال قلبی سوختی پیدا کرد و طالبان بسیار بروی جمیع آمده بوجهات او
 بجمیعت و حضور فایز شدند بعد انتقال وی برادرش که از خدمت شریف او با اجازت تعلیم
 رسیده بود صحبت حلقه ذکر گرم داشت وی نیز ودیعت حیات سپرده بزرگی را فایم مقام خود
 گذشت و مردم بوی رجوع دارند **علامه سمیع** طریقه از حضرت ایشان گرفته بمقام فنای بجای
 رسیده احوال حضور آگاهی نقد وقت خود ساخت و با ملا نور محمد صحبت داشته در وطن خود
 بریاضات شایسته اختیار نمود و بحفظ نسبت باطن جدیدین فرمود و در شبش ذوق و شوق متفاوت
 پیدا شد و مرجع طلاب گردید مردم بسیار بر دست او انابت نمودند و کفایت یافته تا ثبات گرم باطن
 مبارکش گردیده اسلام آوردند و بالتفات شریف او مشغول طریقه دارند و راضیان را جذب صحبت
 گیرای او از اهل سنت و جماعت گردانیده مشغول بپاد خدا ساخت طالبان حرارت شوق در صحبت
 ملا نسیم از جمیعت و طمانیت حظی یافته بخدمت وی رجوع آورده بمقصود خود رسیدند الحمد لله
 فالحمد لله از اصحاب حضرت ایشان ملا اولیا و ملا ابراهیم شاه لطف الله و سیف الدین محمد خان
 و خواجه محمد عمر و خواجه ریس و شیخ قطب الدین و شیخ محمد امین و شیخ غلام حسین و دیگران و غیره بمقام
 قرب خدا امتیاز یافته و از اسرار یافته اند رحمة الله علیهم **فصل در ابراهیم و غنی** بابت
 حضرت ایشان که بخلصان خود تخریر فرموده اند **مکتوب اول** بر خوردار اگر التماس

تحریر نسبت حسب از فقیر کرده اند چون فائده صحت بهای بران مترتب نبود و تا غل می نمودیم اکنون
 که حاجت از حد گذشت مجامع میگرد و در یابند که در حقیقت سرایه وجود فقیر و راغازه فطرت الهی
 و در انجام شست خالی است و در عالم اعتبار نسبت این خاک را به بیت و پشت و سطله توسط سطله
 بن حنیفه پیش پیرینه کبریا علی مرتضی علیه الهیحه و لکشا میرسد امیر کمال الدین نام یکی از اجداد فقیر
 در سده صد و پنجمی بتقریری از بلده طایف در مملکت ترکستان افتاد و با صبیبه یکی از حاکمان
 آنجا و پیش که سر در الواس قافلان بود و وصلت دست داد چون او را بری بنود حکومت
 آن ناحیه قتل و لاد ایشان گرفت و قتی که همایون بادشاه مملکت هندوستان را از دست افغان
 سوار تخلص گردانند از آن خاندان دو پسر را در محبوسان و با باخان نام را که سده اسطیبه میزد و کور
 همراه آورد و احوال این هر دو در تواریخ اکبری مسطور است و نسب مادر این بزرگان بخانواده امیر
 صاحبقران میرسد و نسب فقیر چهارده سطله به بابا خان منتهی میگردد و در مکه بمکه خان مذکور که در
 عهد کبری مصدق یعنی شده بود و بعد از آن منصبی گرفتار بود و عمری در خدمت اوزنگ زیب بادشاه
 گذرانیده آخر بدلت ترک دنیا مغرور متغیر گردید و بخدمت بزرگی از خلفای طایفه قادریه
 استغاده نموده در سال هزار و صد و سی و پنجمی هجری انتقال ازین عالم فرمود و در هزار و صد و سیزده
 ولادت فقیر و در عمر شانزده سالگی گردن سپی بر داشت و در بیست و هفت سالگی بخدمت پسر دست از دنیا
 برداشت و بای سخی از سر ساخته در راه فقر گذشت علوم متعارف در عهد پدر خوانده بود که حدیث
 در خدمت حاجی محمد فضل سیالکوئی تعلیم شد شیخ المحدثین شیخ عبداللہ بن سالم کی گذرانید و در آن
 مجید را از حافظ عبدالرسول دهلوی تعلیم شد شیخ القرائین شیخ عبدالحق شوقی سند کرد و در کفر طریقه تشبیه
 با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت سید السادات سید نور محمد دہلوی رضی اللہ تعالی عنہ که
 بدو سطله بخدمت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ میرسد گرفت و عمری در خدمت ایشان
 بسر برد و وفات ایشان از مناسبات متعدده و بطریق استغاده نمود و در آخر باستانه نفس ایشان را
 حضرت شیخ الشیخ شیخ محمد عابد سنائی رضی اللہ تعالی عنہ که ایشان نیز بدو سطله بخدمت حضرت محمد

در سده صد و پنجمی بتقریری از بلده طایف در مملکت ترکستان افتاد و با صبیبه یکی از حاکمان آنجا و پیش که سر در الواس قافلان بود و وصلت دست داد چون او را بری بنود حکومت آن ناحیه قتل و لاد ایشان گرفت و قتی که همایون بادشاه مملکت هندوستان را از دست افغان سوار تخلص گردانند از آن خاندان دو پسر را در محبوسان و با باخان نام را که سده اسطیبه میزد و کور همراه آورد و احوال این هر دو در تواریخ اکبری مسطور است و نسب مادر این بزرگان بخانواده امیر صاحبقران میرسد و نسب فقیر چهارده سطله به بابا خان منتهی میگردد و در مکه بمکه خان مذکور که در عهد کبری مصدق یعنی شده بود و بعد از آن منصبی گرفتار بود و عمری در خدمت اوزنگ زیب بادشاه گذرانیده آخر بدلت ترک دنیا مغرور متغیر گردید و بخدمت بزرگی از خلفای طایفه قادریه استغاده نموده در سال هزار و صد و سی و پنجمی هجری انتقال ازین عالم فرمود و در هزار و صد و سیزده ولادت فقیر و در عمر شانزده سالگی گردن سپی بر داشت و در بیست و هفت سالگی بخدمت پسر دست از دنیا برداشت و بای سخی از سر ساخته در راه فقر گذشت علوم متعارف در عهد پدر خوانده بود که حدیث در خدمت حاجی محمد فضل سیالکوئی تعلیم شد شیخ المحدثین شیخ عبداللہ بن سالم کی گذرانید و در آن مجید را از حافظ عبدالرسول دهلوی تعلیم شد شیخ القرائین شیخ عبدالحق شوقی سند کرد و در کفر طریقه تشبیه با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت سید السادات سید نور محمد دہلوی رضی اللہ تعالی عنہ که بدو سطله بخدمت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ میرسد گرفت و عمری در خدمت ایشان بسر برد و وفات ایشان از مناسبات متعدده و بطریق استغاده نمود و در آخر باستانه نفس ایشان را حضرت شیخ الشیخ شیخ محمد عابد سنائی رضی اللہ تعالی عنہ که ایشان نیز بدو سطله بخدمت حضرت محمد

رضی الله تعالی عنه در سینه چیده نیکو سود مدلی خدمت ایشان کرده خرقه و اجازت طریقه قادر بر
 شهر و دیه و حقیقتیه حاصل نموده تا امروز که هزار و صد و هشتاد و پنج هجری است بحکم این حضرات
 از سی سال تبرعت طالبان خدا مشغول است خدا فائز به نجر کند برکت حبیبه صلی الله علیه و سلم
 حکم موب و در کتب در دفع اعتراض که احوال مومنان طریقه احمدیه موافق با دعای مقامات
 بلند انتساب است بخدا و سببه نوشته اند یکی آنکه خلفای حضرات بهر ند دعای مقامات بلند
 میکنند آثار آن مثل اولیای متقدمین ازینها ظهور می رسد و دیگر آنکه مریدان خود را بنیادهای
 عالی میدهند و مقامات آنها را لایزال بنا می کنند و مساوات آن در ولایت با اکابر
 سابقین بلکه فضل بر آنها لازم می آید و این مستبعد نماید جواب شبهه اول بدانند که بزرگان پیشین
 با وجود تحقق فیما دعای کمالات علیا کرده اند و کتب قوم ازین مقامات مملو است غایب مانی
 الباب جماعه از ان طریقه باطله را این امور را مسمو بوده اند و فرقه بحکم غلبه سکر معذور پس در شان
 ایشان نیز ازین بهره احتمال هیچ را بخواری توان نمود و هیچ کمالی غیر از نبوت بالاصل و تقییم نگرد
 و در مبداء فیاض سخن در دفع مکر نیست پس در حق بزرگان حسن ظن واجب مانع نیست آخر از صلای
 مسلمین و مراد از ظهور آمدن کمال اگر مقام است که فوق کرامت است پس این نمی تواند از انوار
 این طریقه بقوه ظاهر میگردد و ضوعف را اعتباری نه و اگر معتقد از آثار صد و خرق عادت و مکان نشانی
 است که منظور عوام است پس این مقدمات با جمیع صوفیه نه از سزاویط ولایت اند نه از لوازم آن
 و مخفی نیست که صیبه کرام که افضل جمیع ائمه مرحوم بوده اند کمتر مصداق این امور گشته و چون مجاهد است و میراث
 این طریقه بطور صحابه و تابعین اتباع کما قبل است از اوق و مواجید اهل این طریقه نیز مشایخ
 از اوق بهان جماعت است فلا تلک من المقتضی این جواب شبهه دوم آنکه در یافتن آثار باطنی اهل کمال
 امر اسانی نیست علی الخصوص در آن نسبت بکیف این طریقه کار هر عمر و زید نه اما از ارادان و فرست
 صحیح مخفی نمی ماند و آثار ظاهری که کثرت طاعت و ریاضت و انوار ذوق و شوق و تبحر و تقوی
 باشد اهل اختصاص بریا و ارباب حق و باطل شریک افه از صد و معاصی احیاناً غیر معصومین هیچ کس محظوظ

نیست و خوب نیست که بنا بر بعد زمان نبوت و قرب قیامت ضعیف تمام در امور ظاهر و باطن
 راه یافته است لیکن این اشارت بهایی حقیقت نیست و مقصود این مناسبت از اشارت نیست که بر
 از انتظام نصیبی یافته نه مثل اولیای مستوره قوه و رفقه در انتظام رسانیده تا مساوات
 با آنها لازم آید و اگر مرد خوش استعدادی عمری درین کار جد و جهد بکار برد و شریک دولت
 آن بزرگان شود استحاله ندارد و نسبت نبض روح القدس بر باز در فریاد و دیگران هم کنند
 آنچه بسیار میگرد و بدانند که نسبت این حضرات العظامی است مثل الطباع نور شمس در مرتبه
 و فرمتی می باید که انوار پیر لازم مراتب مرید گردد و انعکاس مبدل تحقیق شود و مرید بحرته
 و تکمیل رسیدن بر بعضی اوقات عکس تمام در آئینه باطن مریدی افتد و هنوز انتظام تحقیق
 نرسیده و پیر کشف و قبض و نظر تحقیق را کار نرفته و آن مرید را اشارت آن مقام
 میسر ماید و بعد مفارقت آن نسبت که بشرط محادرات ظاهر شده بود و باستاندار
 می آرد پس آثار اگر ظهور نماید این اغلاط درین جزو زمان بسیار رواج یافته است
 که در بیان نسبت کشفی کیاست مریدان بنا بر ضعف نسبت التماس اشارت مقام
 و اجازت ارشاد در خط ابانند **مکتوب سی و دوم در بیان لفظ نسبت**
 بطور صوفیه بر سیده بودند که لفظ نسبت در مطلق صوفیه چه معنی دارد بدانند که نسبت
 در لغت عرب عبارت است از علامه بین الطرفين و در مطلق این قوم مراد است از علامه که
 میان حق جل شانہ و خلق واقع است که مستکملین تعبیر میکنند از ان بصافیت و مصونیت چون
 نسبت کمال اکبره و از ظاهر کتاب است همین معلوم می شود و صوفیه اگر چه وجودی اند تعبیر از ان
 نسبت بطور وحدت در کثرت میکنند مثل ظهور آب در صور موج و حباب میگویند این کثرت
 اعتباری فراهم وحدت حقیقی را مطلق نیست و حاصل این تعبیر انبات عینیت فانی است با حق تعالی
 بنا بر مراتب تشکیلات مشروح و معقول می سازند و اگر شود و بدانند نسبت اصل باطل جزو نیست
 از صوابی منبسطه شمس با شمس میسر ماید و مثل اینجا بحثی است یعنی ظهوری در مرتبه مانده این

اگر ظنی در محل شد حقیقی نمی شود و اندک این قدر فرق است میان تخریص اول و ثانی که هر چند
 حقیقی دیگر غیر از اصل نیست همان اصل در مرتبه ثانی ظهور کرده خود را اطل و انموده است
 اما حمل بر اطلات یکی بر دیگری اینجا صحیح نیست و در امواج و دریا صحیح است پس شهودیه
 باین تعبیر من وجه اثبات غیره می کنند بطوریکه در توحید وجود حقیقی خلل نکند و این معنی را
 از کتاب سنت باسانی میتوان استنباط کرد و تصویر معنی نسبت بطور اول از کتب
 صوفیه وجودیه باید دریافت و بطور شهودیه نیست که نزد ایشان جفائقی ممکنات در مرتبه
 علم آبی مرکب اند از اعدام و وجود با معنی که اعدام اضافیه یعنی عدم العلم که معبر است
 به جهل و عدم القدرت که معبر است به غیر و غیرها مفهومات متمایزه دارند و بنوعی در علم
 الهی پیدا کرده اند و برای صفات حقیقیه که مقابل آن عبادات اند گردیده و الوار
 آن صفات در آن مرایا منعکس شده و این مخلوط مبادی قیاسات عالم شده اند
 پس نزد ایشان اعیان قیاسه فی العلم مرکب اند از اعدام اضافیه و ظلال صفات
 حقیقیه در مرات خارج ظنی که ظل خارج حقیقی است مصدر آثار خارجیه گشته اند
 پس اعیان خارجیه نزد ایشان بوجوه ظنی موجود اند و وجود حقیقی و در خارج ظنی حقیقی
 اند نه در خارج حقیقی که موطن تحقق وجود حقیقی است و در عالم مرتبه است از وجود و توابع
 آن ظلال و انعکاس است فساد است از حضرت وجود الحق جل شانۀ فلا موجود با الوجود
 الحقیقی فی الخارج الحقیقی الا الله فیهذا هو التوحید و چون عدم منشا اثر و نقص است
 و وجود مبداء و خیر و کمال عالم مرکب است از عدم و وجود بلکه عدم ذاتی اوست و وجود
 عاریتی ناچار عالم مجرعه حسن و قبح خواهد بود و اما وجه حسن فساد از حضرت و حکمت
 و جهات قبح همه حاصل از طرف عدم پس هرگاه سالک تقیه مستعد خود و حضرت شایع که اطل حقیقه
 الهیه است بلیغی از حقیقت انکار با وجوب قطع مسافتی که عبارت است از خرق محظوظات دنیوی که
 موقوف بر دنیا و متعلق افع است فرماید بگمان نسبت مجازا که میباید هر مظهر متحقق بود و رفع این

که مانع انوار ظهور حق تعالی در راه تعین سالک بود تمام ظهور میرسد و سببهای آن انوار
آن آینه است مستور میسازد این حالت را نسبت فانی نمیکنند و فانی لازم است که وجود
موجودات جناب تقدس مناسب مقام عطا مینماید که سالک مانع وجود کارخانه شریعت و احکام
شریعت را برپا نماند و شریعت آنرا نسبت بقای میگویند پس سالک اگر خرق حجب ظلماتی
و نورانی تمامها کرده و از جناب صفات و شئونات گذشته بخالی ذات بحت مشرف شده و زبان
نبوت باقی است بنی میگوید و بدرجه عصمت که عبارت است از عدم احتمال صدور شر میسر
و اگر نه بقدر طی مسافت از امکان بسوی وجود از عدم که شر صرف است و در ترقی افتد و بوجود
حق که خبر محض است نزدیک تر میگردد و چون ظلمات عدم در استیلا و انوار وجود مضمحل گشته است
بیشتر مصدق خبری شود اما با احتمال وقوع شر احوالی و ناسب بنی میگوید و تربیت و اصلاح
بنی نوع خود میکند نسبت معنی آنچه میگویند که اینها معصوم اند و اولیا محفوظند این است
معنی ظهور نسبت که در اصطلاح قوم است بر سبیل ایجاز و تشریح صوفیه نهودیه تجدیدیه و جمیع اهل فاهم
و اسلام مکتوب چهارم در بیان علم حضور و حصول
محدود و این سوال شما که بعد حصول فنا که مستلزم درام حضور است گاه غفلتی از جناب
حق تعالی روید به سبب چیست بدانند که بنای این شبهه بر اشتباهی است برایش
آنکه علم بر دو قسم است حضور و حصول و حصول علم نفس لازم نفس عالم است یا عین است
جناب علم نفس خود و عوارض خود و حصول حصول صور معلومات است در مراتب این تدریج
فصل و حواس سالک که سیر علمی از حقیقت امکان باوج و جوب عروج مینماید این علم از قبیل علم
حضور نیست نه حصولی و کیفیت تعلقی علم حضوری عارف جناب الهی است که نزد صوفیه وجود
اشیا ظالی است و حقیقتی یعنی این کثرت که مرئی میگرد و ظلال حضرت وجود حقیقی اند و در خارج
تجرب و واحد متحقق نیست و قدر و کثر ظلال از راه کثر شئونات و جود است و ظلالی که از اصل خود
و از طبیعت خود آگاه نیست و جود مستقل برای خود در سبب را نیست می کند و در حین

حکم بلفظ انا اشاره بهمان وجود و بی می نماید چون قطع سافت اصطلاحی غریب که عبارت
 است از رفع حجب نورانی و ظلمانی بین الحق و الخلق که از حدیث ثابت است میسر نیست میگرد
 و حاصل خود و اصل میشود و خود را پیش از قطع آن اصل نمی بیند و وجود خود و توابع از استغنا
 از شایسته داند و درمی یابد که ظلم الحقیقی علیحد نیست بلکه همان اصل در مرتبه ثانی تعیین
 طلی ظهور کرده است آن زمان او را واضح می شود که مشارالیه و مرجع انا و نفس امر اصل است
 نه ظلم انگاه علم حضوری او که لازم این تعیین ظلی او بود متعلق باصل میگردد و اشاره بلفظ
 انا و لا راجع می شود باصل و چون این اعتباری است از اعتبارات اصل مانیان آن انا رجوع
 بظلم کند و چون این حالت مستمر میگردد آنرا در اتم حضور میگرداند و این حضور را بعد تحقق فنا
 زوال نیست و اگر گاهی فتوری در این حالت روی میدهد قدرت در علم واقعه می شود و نه
 در عین علم حضوری و علم حصولی عارف مثل هوام ناس باقی می ماند تا حواس باقیست که
 ششیت امور بشری معروف بر آن است و این علم را اصلا در جناب قدس باز نیست
 که حواس را در آن بارگاه دخلی نه نیست را این شبهات است این است که در موهل علم العلم اضمح
 علم حضوری داشته نمیکرد و اتم حضوری شود حضرت فاروق رضی الله عنه که فرموده است
 اصلی و آخر الحقیق اشاره باین هر دو علم است که بجهت تبیین تعلیق علم حصولی دارد و حضور در
 صلوة از قبیل علم حضوریست و ظاهر است که صلوة اجتناب البتة بحضور نخواهد بود و تدبیر جهاد
 بی تصور بآب صورت نمیکرد پس تا هر دو قسم علم فتوح این هر دو کار در یک جزو زمان از
 نفس واحد متعینی مبین است و معنی قول خلیفه ثانی رضی الله عنه صحیح غفوانه شد فافهم السلام
 مکتوب پنجم در بیان احوال شبهات که در کلام حضرت محمد و پیغمبر و ائمه
 و احوال شبهاتی که بر مقالات کرامت آیات شوم ربانی محمد و الف ثانی رضی الله عنه
 بر علم خود ان وارد می شوند استغفار کرده اند بمطالعه درآمد و مانند کنایان این علم
 بر جهل است با وجود این رسم انکار معمول قدیم اهل تعصب است در تفسیر شیخ اگر چه رحمه الله

علیه و اکابر دیگر سالنامه نوشته اند و حضرت مجدد در کاتبی و جویاها همه شهرات بطریق
 رفیع مثل تحریر فرموده و از اولاد و امجاد ایشان حضرت شاه سحیحی رحمه الله علیه سال مفصل
 درین باب حضرت مولوی فریخ شاه رحمه الله علیه سال سیمی بکشف الطمانین وجه الحظا
 بطریق اجمال تحریر نموده اند و از مخلصان انتخاب مولانا محمد بیگ ترکی ثم المکی سال سیمی
 لعلیه الوباب الفاضل عین الخطار و الهدایات تل بر تفصیل السوله و احواله در زمره سالنامه
 بر منجی غمید شیخ کردی ثم الهادی نوشته و بهر دای علمای هند اربعه دیار عرب و مصر
 و مسلم گروانیده و ماده معد ظهور معارف غیر متعارف است از جناب ایشان که در قرن اول
 و ثانی سنی و دهم و بعد از آن نوشته میشود و بالجزیره بوده که چون رفته از خصوصیت
 طبیعت ایشان که بغیر طبیعت مقدسه جناب سالنامه بوده بروز نموده اند و انصاف است
 که اول ایشان قابل مقالات نظر کنند اگر متعجب گشت و صفت است و اکثر احوال او
 سوزن بمر آن شریعت پس است بهیات کلام او و اموال و محکات کلام او تاویل کنند با
 بعالم السو العالمیه و اگر دارند و او را معذور دارند چرا که این قوم را عذرهای بسیار عارض میشود
 نگاه در غلبه حال عبارات ایشان بر ادب ایشان نرسا عدت نمیکند و نگاه در معلومات کثیفی
 بنابر خط و بهم و خیال خطاهای افعی شود و دوران خطا مثل خطای اجتهادی معذورانه و نگاه
 اطلاع بر اصطلاح ایشان مدبر نمی آید پس بر رعایت این امور ترک اعتراض لازم است
 خصوصاً بر اینست که نظام حضرت مجدد محض فضولی است که بنای طریقه ایشان بر تسلیح است
 و مصنفات ایشان مشحون بهین فصاحت و موافقت است و بیشتر سبب پیچان این گفته
 انکار توحید و جودی است و اثبات توحید الهی است چرا که از چهار صد سال یعنی از عهد حضرت
 شیخ ابن عربی رحمه الله علیه تا عهد مبارک ایشان از غلبه اسما و اذان مردم از مسئله و قد
 وجود معلوم بوده است انکار حضرت مجدد بر توحید وجودی نه مثل انکار علمای ظاهر
 است بلکه از مقامی که وجود به تکلم می کنند تصدیق و تسلیم آن

کتابی که در دسترس نیست و در دسترس است
 بهمان کتاب که در دسترس است

می نمایند این قدر است که مقصود اصلی را فوق این مقام میفرمایند و خبری فی الجمله بین
 الحق و الخلق هیچ که محلی وحدت وجود حقیقی که متحقق در خارج حقیقی است نگردد و ثابت
 می کنند بجلافت وجودیه که در میان حق و خلق عینیه انبات می نمایند و تصویر مسئله
 وحدت وجود و وحدت شهود و دو مکتوبی دیگر نوشته شده و اسلام مکتوب ششم
 و جواب شبهات بعد حمد و صلوة از فقیر جا سجنان مولوی صاحب این مسئله
 الرحمن مطالبه فرمایند که الله ذات نامرطولانی مشتمل بر شبهاتی که همه متوجه مقامات کبریه است
 سمات حضرت قیوم ربانی مجد و اله ثانی رضی الله عنه بود و در فرمود خود و ما این شبهات
 از عدم اطلاع بر مصطلحات انتخاب ناشی شده اگر میسر شود مجلدات ثلثه مکان تب حضرت
 ایشان مطالبه فرمایند خاطر جمع خواهد شد و فقیر امتثالاً للامر حرفی چند می نگارد و مانند آن
 که حضرت صوفیه لفظ وجود را بر معنی الطلاق می نمایند یکی وجود بمعنی کون و حصول که امر
 انتزاعی و معقول ثانوی است و دوم وجود منبسط که منشأ انتزاع معنی اول و مبسوطاً بر
 وجود بصار اول است و بدیهی است که این هر دو وجود از حضرت ذات تعالی و تقدست
 متناخر اند و ذات باین هر دو وجود مصدر آثار نمی تواند شد سیوم وجود که اول الا و ایل و
 مبداء المبادی است و بر عزم قوم عین ذات است و ذات بان وجود مصدر آثار است و حضرت
 ایشان میگویند که ذات او تعالی خود مصدر آثار خود است و هر گاه وجود ذات هر دو
 در حقیقه یکی باشند صدر آثار را خواه بود منسوب باید کرد خواه بذات مطلب احد است
 پس اختلاف راجع بنزع لفظی است فاسل اینجا چه دخل است و سخاشی حضرت
 ایشان از اطلاق لفظ وجود بر ذات او تعالی و تجنب از جعل المواقفات یکی بر دیگری از
 راه احتیاط است که در لسان شرح این اطلاق وارد نشده و صفات و اسماء الهیه
 توصیفی اند و در شبیه دیگر که در مبحث حقیقه مجری و فضل حقیقت کعبه بر حقیقت مجدی است
 علیه و سلم از مکتوبات تعلیم ثالث رفع میشود و تحریر جوابهای آنها طول دارد و آنچه در اویل

درج
قدیم کتاب
درج خطی

۱۱۱
قول حضرت غوث اصفهانی رضی الله عنه قدس سره علیه السلام علی رقبته کل ولی الله نوشته اند اگر
مخصوص مجامعین دارند چه نقصان عاید بجنبان حضرت می شود و استثنای متقدمین خود ازین
حکم حکم ادب لازم است که بعضی از آنها اجداد و مشایخ آنحضرت اند و حکم حدیث هر قوم الایمان
اوله خیر ام آخره استثنای متأخرین نیز مجوز است چرا که تقدیم و تاخیر امری نسبی است
و هر متأخری را متأخر نیست پس ممکن است که متأخر آنحضرت از آنحضرت افضل باشد فقیر در تفرقه
باطل در اتفات نامه مایه بودم و الما موعود و اللهم انا الحق حقا و اسرنا الی اطل
باطلا و السلام مکتوب مہتمم در بیان فضل حضرت غوث اصفهانی
و حضرت محمد و بعد حمد و صلوات از فقیر جا بجا نام مطالعہ فرماید که الباقی
منتظر استفسار فضل بی بی بردگاری ازین هر دو جنب یعنی جناب قیوم ربانی مجد الف ثانی در
سبحانی شیخ عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنہما رسید محمد و افضل بر دو قسم است خیر
و کلی و ظاهر است که سوال از فضل خیری نیست و مشاطه فضل کلی زیادت قرب الہی است و
اگر باطنی است و عقل را این مفقود کاری نیست مگر از کثرت و قلت مناقب سرانعی بطلب متساوی
اما انا در قطع مینویسم و نقل عبارت اکتاب سنت و اجماع قرن اول است و بدیهی است که
وجود مبارک این هر دو بزرگ از زمان ورود کتاب سنت و وقوع اجماع متأخر است
و اصول گفته شرح ازین امر ساکت و کشف محفل خطاست و مخالف حجت نیست احوال
مردان که خالی از علو محبت بران نمی باشند از اعتبارات ساقط است و نیز صاحب کشفی که
احاطه کمالات این حضرات بکنند و حکم بخیر بر فضل کلی طریقی از طرفین نماید بنظر می آید پس
طریق اہم تفویض این امر بعلم الہی و سکوت ازین فضو لہا است مقرر فضایل این
هر دو بزرگ باید بود و درین باب لب از ادب نباید کشود که این مسئلہ از ضروریات دینی
نیست که تکلم در آن ضرور باشد و از دیوانگیہا سے عشق کہ ما را بجنبان حضرت محمد
است و دم زدن مناسب نیست کہ حرف از عالم عقل سے رود سہ ہرگز

در پیش گم نباید زد از حد برود قدم نباید زد و عالم همه مراتب محال الزامی است و در باب
 دیگر و در دنیا باید زد و بکتاب بیشتر و تطبیق و مفهومی که از کلام حضرت
 مجید و معلوم می شود و محمد را نوشته اند که کشف حضرت محمد در مسئله حقایق
 ممکنات آن است که در مرتبه واحدیت که عبارت از تفصیل کمالات الهیه در خانه علم الهی است
 در مقابل بر صفت محال عدم اصافی آن صفت ثنی و تمانینی پیدا کرده است در مقابل صفت
 علم عدم العلم که معبر محال است و در مقابل صفت قدرت عدم القدرت که معبر محال است پس
 علی هذا آن اعداد متناهی برابر مقابل و محاذات بر ایا و محالی انوار و ظلال آن صفات گشته
 مبادی تعینات عالم و حقایق ممکنات شده اند آن اعداد مجای مواد آن حقایق اند
 و آن مگوس و ظلال مجای صور عالم اند و آن و بنا بر همین اقتزاج اعیان خارجیه ممکنات
 که بر سطح آن حقایق مصدر آنا شده اند و وجود و عدم هر دو را قبول می کنند و این در مقابل
 غیر زشت میگردند و نیز کشف آن حضرت است که مبادی تعینات حضرت ابنای علیهم السلام
 را الصلوة صفات اند که اصول ظلال مذکوره اند و وجود و حولی دارند پس باید که در حقایق آن
 حضرات عدم داخل نباشد و حال آنکه این حضرات نیز از ممکنات اند و تحقیقت ممکن موافق
 تحقیق ایشان تخطی عدم نمی باشد و وجه تطبیق نیست محمد و با چون مقابل و محاذات در میان
 اعداد متناهی و وجود صفات مقدسه در مرتبه علم الهی متعبر شد پس جنبه اعداد محالی صفات
 گشته اند صفات نیز را باقی آن اعداد گردیده اند اما اینجا معالیه بالعکس است در اینجا صفات
 مجای اده و اعداد مجای صور حال اند جهت عدم در صورت ضعیف واقع شده جهت وجود قوی بودن وجه
 حضرات ابنای علیهم السلام معلوم اند و مصدر شریف میگردند و وجود خارجیه ایشان عدم وجود هر دو را
 قبول میکنند و اینقدر دخل عدم در حقایق این حضرات برای نبوت امکان کافی است و اسلام
 بکتاب نه در بیان معنی قول صوفیه که صوفی تا خود را از کافر و فاجر
 نبیند از کافر و فاجر است بر سبیده بودند که بزرگ میگویند

صوفی تا خود را از کافر بزرگتر نداند از کافر بزرگتر نیست از کافر بزرگتر نیست از کافر بزرگتر نیست
 مومن از کلاه عالم متقی می باشد در حالت صحت و افاق علم او صاف و اعراض خود دارد و دنیا
 فضل خودی بر فرد دیگر از افراد یکسوی این او صاف و اعراض اندن ذات و حقیقت شخصی
 صوفی با وجود علم با تصافات کافر فرنگ بکفر و محاصی و علم با تصافات خود با بیان تفصیل
 دیگر میگوید خود را بدتر می تواند داشت و اگر تکلف چنین بداند آن تفصیل را با زبان زان
 بدتر دانسته باشد و فساد این عقیده شرعاً و عقلاً بد نیست جواب خود را با علم حضرت
 مجد و دید حقایق ممکنات مرکب اند از اعدام اضافیه و ظلال صفات حقیقیه یعنی آن علم
 بنا بر تقابل اسماء و صفات در علم الهی ثبوت پیدا کرده و مرایای انوار اسماء و صفات گشته
 و مبادی تعینات عالم گردیده و در خارج ظنی که ظن خارج حقیقی است بصنع خداوند
 بوجود ظنی موجود شده اند و بنا بر این ترک عدم وجود مصدر آثار خیر و شر گشته اند از جهت
 عدم ذاتی کسب شری نمایند و از جهت وجود ظنی کسب خیر و محیی نیست که در عالم حس
 هرگاه شخصی بر مرآه منجلی از انوار شمس نظری کند بکلی خط اولی همان انوار را می بیند مرآه
 چرا که مرآه در شعاعان انوار محقق و مسطور گشته است و هرگاه مرآت الفرض در خود نگاه کند
 بطحا و اول همان تعین برای خود را خواهد دید نه انوار را چرا که نظر او بر ظاهر نیست پس نظر
 صوفی بر ظاهر بسیار شریفه و خفیه بر جهت وجود آن منظر است که در آنها ظاهر شده است
 و مصدر خیر گشته می افتد و چون در خود نظری کند نگاه او بر جهت عدم که ذاتی است
 و منشأ شر است خواهد افتاد و خود را از خیر کمال مطلقاً عاری خواهد دید و خیر و کمال
 عاریتی را که از جهت وجود کسب کرده از آن خود نخواهد یافت ناچار خود را از کافر
 فرنگ و دیگر شایان سیمه بدتر خواهد فهمید از اینجا معلوم شد که مقصود قایل این
 قول آنست که صوفی کمال خیر و کمال را اصلاً منسوب بخود نمی نماید و مستعار میداند
 و همین است معنی نهانی نام و حاصل شود صحیح و اگر صوفی را نظر بر جهت وجود

والا نرستند به ای افتد به جهت عزت است او که عدم است مستور میشود و از روی آنا الشمس
سر بر می زنند و همین است سر آنا الحق گفتن حسین بن منصور رحمة الله علیه آنجناب درود خود
منفرد بود اما درود خطا کرد از علیه سکر به جهت وجود و جهت عدم نمیزنواست که در پیشگاه
از سالکان این راه را اینچنین اعلی و ارفع می شود الا من عصمه الله تعالی بر که حبیبی صلی الله
علیه و آله و سلم مکتوب و هم در دفع شبهه که عزت صبر ولی که به بلای
شدید مبتلا بود و دعا بر آسای دفع آن نه نمود بر حضرت
ایوب بنی بر علیه السلام که دعا بکثرت دفع مافرومود لازم می آید
نوشته بود که بزرگ مبتلای شدیدی مبتلای حضرت ایوب علیه السلام مبتلا بود و در
دیگر بعیادت او رفت و بر رسید به حال و در این جواب داد که حال ظاهر است و هنوز زیاده
انی هستنی الضحی گفته ام یعنی مثل ایوب علیه السلام بسته نیامده ام و اما آن روز چهار خنجر است
در بی ضرورت مقام صبر این ولی ارفع از مقام صبر آن بنی معلوم می شود و چون مقام صبر
بر رفیع است فضل ولی بر بنی لازم می آید حال این شبهه باید فرمود جواب مخدع مادر با وی
این شبهه وارد می شود و اگر تامل کند محل شبه نیست بانش آنگاه که حضرت ایوب علیه السلام
رب انی هستنی الضحی انت ارحم الراحمین و نیز انی هستنی الشیطان مضرب
و علی آب و این آیات بظواهر دلالت بر بیایی و بصبری دارد لکن اوجانه جل شانه که عالم
السریر و الضحایر است میفرماید انا و جانی فاه صابر الفهم العیل الله او اب ایس معلوم
شد که این بصبری آنجناب نیز مستفصل لطیف دیگر از صبر بوده و اگر نه حق تعالی با وجود ظهور
بصبری اثبات صبر آنحضرت میفرمود و بر شش است که نفس شریف آنحضرت مدت طولی بر او نشد
بلا از مال اموال او و اولا و شدت مرض و فقر و امانت و قناعت مردم نسبت بر وی صبر نمود چون دید که وقت
نزول رحمت رسید و دست که گشای این کربت آنحضرت در آری خلق است و ابان یوقت بیعتی توفی انتقام
صبر کرده بمقام خدا که حق جمیع مقامات فرستاد رسید و بر عار بصبری صبر فرمود و تضرع و عزای داد و در اول

این اوب ممدوح به نعم العبد گردید و خلعت منصب انا اواب بوشید که اواب مستحق از اواب است
یعنی رجوع به اوب نفس خود که رعایت صبر چندین ساله باشد نکرد بلکه برضای حق تعالی رجوع نمود
الحمد لله که حق تعالی بدار استجاب سیده با وجود صبر بی ظاهر حال و باطن او را منظور داشته است
صبر او فرمود و گفت انا وجدنا ناکه صبا و انعم العبد انا اواب و آنچه حضرت شیخ اکبر
رحمه الله در فضیله ابوبی میفرماید که الصبار مجلس النفس عن الشکوی الی الخیر حضرت
ابوب علیه السلام شکوه بسوی غیر نموده بخیال خودی عرض حال خود نموده پس ترک صبر ننمود و چون
این شکیبایی را ندیدند چرا که چون این دلی استجاب الهی نیز درین باب اری نگردیده و دم نروده زیاده
صبر آن ولی بر صبرین نبی باقی است اینجا مقصود دفع فضل ولی است بر نبی و آن ولی بچاره که اگر از
فراق محاللات نبوت و محویت محال مقام ضایعتر داشته از غلبه سکر ولایت اگر گفته در آن معذور بود
و السلام مکتوب یا زویم در بیان ذکر حم و ذکر خفی بعد حمد و صلوة
بنامه که طایفه از نفهای خفیه را انکار ذکر هر علم نموده فتوی بحکمیت دادند و بعضی از خفین
انبات مشرعیته ذکر هر کرده و ولی فضل هر بر خفی افتادند و هر دو فریق راه افراط و تفریط نشسته
و از محبت انصاف سخن گفتند و این مقام شفع میباید و محاکمه میطلبید باید داشت که معنی لفظ
و ذکر عبارت از یاد کردن است مخصوص در سه قسم یکی ذکر لسانی است بی ضمیر آگاهی قلب
و این معنی از اعتبار ساقط است داخل اقسام مختلف دوم ذکر قلبی است بی حرکت لسانی و این
در اصلاح معنی معبرست بذكر خفی در بنای مراقبات این قوم بر آن است و معمول است در جمیع
طرف و آن پروردگار است یا حضور ذات حکمت مذکور است بیلا خطه صفتی و با ملاحظه صفات
او و این هر دو وجه ناموجود است از آنکه و اذکر لسان فی نفسان تصحیح و خفیه
و در دل بجهنم القول بالقل و الاصلی دوم شخصان مذکور است با ملاحظه منسوبه از آثار
و تعما این طریق استدلال است از اثر نبوت و این معنی در لسان شرح مبهر فیکر است و مفید است
زیاده یقین را و کتب سنت از فضایل او مملو است و قسم سیوم از اقسام ثلثه ذکر الی یاد کرد

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

قلبی معاد این اکل اقسام ذکر است و این نیز دو وجه دارد یکی الکفای و اگر سینه در ذکر
 کثر بر اسماح نفس خود و معین است ذکر خفی در زبان شرع و ما خود است از آنکه او حق
 سرانجامه نصراعا و خفیه انا لا یحب المحدثین و در بر اسماح غیر است که در
 شرع مسمی جبر است در مواقع خاص افضل است از خفی نه مطلقا بنا بر حکمتی خاصه این
 و قرار است بجز در صلوة چهارم که ایضا تا بحین و تنبیه غافلین از آن منظور است و حکمتی
 در ذکر خفی است سلامت نفس عمل است از فساد سمعه و بایک مانع است قبول عمل افضل
 ذکر خفی بر ذکر هر بنفوس کتاب و سنت ثابت است مطلقا بلکه از فحوائی حدیث آنکه
 لا یلک عون اصکم و لا غائبان مانع هر معلوم می شود و ذکر هر با کیفیات مخصوصه و نیز
 مراقبات با اطوار مهم که در فردن متاخره رواج یافته از کتاب و سنت ما خود نیست
 بلکه حضرات مشایخ بطریق الهام و اعلام از مبدا فیض اخذ نموده اند و شرع از آن سبک است
 و داخل دایره الاحت و فائده در آن متحقق و انکار آن ضرور نه و طایر است آنچه از کتاب و سنت
 ثابت بود افضل است از غیر آن اگر چه مباح باشد و مفید بود و تعلیم کلمه طیبیه از آنحضرت
 حضرت علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنه بجه که از حدیث شد و این او مبین ثابت
 شده است بجه مشو مشو خواهد بود نه بجه که ای چرا که در اول این حدیث است که آنحضرت
 به یسین در امر خود بعد از آن تعلیم ذکر فرمود این معنی مشو است با خفا فی الحکله و گفتگو در جوانی
 و عدم جواز جه نیست بلکه در فضل یکی بر دیگری است پس عوی فضل ذکر هر مطلقا بر ذکر خفی انکار
 نصوص است و انکار جمیع اقسام ذکر هر نیز همچنین چرا که هر در بعضی مواقع بر مشو است
 و اثبات مسنونته ذکر خفی بمعنی مراقبات معموله و نیز اثبات مشروعه ذکر هر که در متاخرین
 است فضولی است چه جای اثبات فضل آن و آنچه بعضی انبای بشر مکاره بیند ایند از طریقین
 مقبول نیست لافو الثقات نه و اراط و فراط مستقیم است و اعتدال مستحسن و فیض الکلام ماضی و دل
 علی بن ابی طالب و الزم متابعه المصطفی علیه التحنه و النسا کتب و از او هم در سماع خود اسماح

ترجمه و تفسیر و تکرار
 از کتاب و سنت و فحوائی حدیث
 کشف کان ۱۲

ترجمه و تفسیر و تکرار
 از کتاب و سنت و فحوائی حدیث
 کشف کان ۱۲

در میان ائمه و حضرات صدوقه رحمه الله تعالی علیهم اجمعین اختلاف قوی است فرقه اولی
 میگویند که سماع مطلقاً حرام است بنا بر مصلحت سبب آن افراط و فرقه ثانیه میفرمایند که لا اطلاق
 حلال است باقتضای علییه فوق و حال و انصاف نیست که سماع بر دو قسم است یکی آنکه شخصی که محل
 فتنه نباشد کلامی موزون بالحنی موزون بحد اخلاص و مخرجی انشا نماید و فساد از آن در
 باطن مستمعین نرزد بلکه سوزی یا خرنی در قلب پیدا آید بقیسم سماع البته سماع است که مرکب دوم
 سماع که کلام موزون و صوت موزون باشد چرا غیر سماع گردد و نیز در قرین اول در تقریبات مشهوره
 مثل نکاح و قدوم اکابر معمول بوده و اقیانوس علمای ائمه اجماعاً از کتابان نموده اند چنانچه از کتب
 احادیث ظاهر میشود اما این حمل از آن بزرگان بر سبیل اتفاق واقع میشود نه بطریق التزام
 قسم دوم نیست که غالباً این متاخرین رواج داده اند و آنرا بحد گرفته و امور غیر مشروعه در آن
 غلط نموده این قسم بقدر مدافعه امور غیر سماعه از کراهت بحرمت خواهد رسید و اعتقاد اباحت
 محرمات متفق علیها بکفر خواهد انجامید و اینکه جماعتی از ارباب بحال غیبت سماع سماع نیز دارند
 از خصوصیات ذوقی است نه از احکام شرعی مثلاً شارب خمر میل بنقل شیرین نمیکند و آنکه معناد
 بافیون است رغبت بنقل نمکین نمی نمایند با آنکه یکی نقل دیگر را حرام نمیدانند همچنین حضرات سلسله
 حشمتیه که کثرت نسبت آنها بنشار خمر مشابه است از شور و فحاشات متلذذ میشوند نه بسکوت
 و حضرات طریقه نقشبندیه که کثرت نسبت شان بر بودگی افیون مناسب است از سکوت خطا میزدند
 نه از شور و نه گامه نسبت شاد این خلاف ذوق و طبع است نه دین و شرع
 و اکابر جمیع طرق حقه تابع دین و ملت اند نه متبع هوا و طبیعت و نیز همه در
 اجتناب از غیر سماع متفق و بهمانی هر دو طرف از اعتبار ساقط اند و افراط
 و تفريط ممنوع است و تفصیل این مسئله از کتب مبسوطه محققین مثل امام
 حجة الاسلام غزالی و شیخ الشیوخ شهروردی و غیر آنها باید طلبید و الحمد لله که غیر از سماع بیرون
 و سماع سماع را تا آنکه در عقیده اباحت و غیر اباحت آن تابع کتاب و سنت است

و نظم از ذوق و وجدان زیاده ازین ضرورت است از کتب قوم ظاهر است که ارباب احوال صحیح
 مقامات سنی در سماع مباح جا نهاداده اند و هر که از مذاق علماء صوفیه واقف است و عقل
 سلیم و ذوق صحیح دارد قدر این تحریر میداند و پس خیر الکلام باقل و دل و السلام مکتوب
 سیر و هم در بیان مسئله جبر و اختیار محدود و مادر مسئله جبر و اختیار علماء
 سخن ها گفته اند و هنوز تشویش خاطر باقیست چرا که عقل در ادراک بعضی مقدمات دینی کافی
 نیست و گرنه در اصلاح امور عباد حاجت ننزول نمی نمود و باید دانست که ادعای اختیار
 مستقل و جبر محض هر دو مستلزم انکار کتاب سنت است زیرا که اعمال عباد مثل اعیان
 اینها بحکم نفس علی مخلوق است سبحانه پس اختیار تام کجا و همچنین مواخذه از مجبور صرف
 ظلم است و ظلم حکم شرع و عقل مسلط است از جناب او تعالی جل شانۀ پس جبر محض چرا و بدین
 است که افعال نامثل حرکات مرعش نیست بلکه مسبوق بعلم و اراده و قدرت است و همین
 است حصۀ اختیار و معنی فعل اختیاری لیکن ظهور این هر سه قوت با اختیار مانیت هر گاه
 میخواهند از مبدأ انفاض میکنند و همین است حصۀ جبر و معنی فعل اضطراری و چون اختیار تام
 و جبر محض هر دو متحقق نشد پس امر است متوسط جابجه از جواب شهر امام زین العابدین
 رضی الله تعالی عنه در مقابل سوال امام حسن بصری رحمه الله استفاد می شود و لا جبر و لا تفویض
 و لیکن امر بین امرین و همین امر متوسط بلسان شرع معبر است بلفظ کسب و این لفظ را خبری
 عباد اطلاق میکنند پس معلوم شد که افعال با مخلوط جبر و اختیار است و همین قدر اختیار
 ضعیف منوط تکلف است و پس بر مابیت ضعف اختیار بنا نهاده اند که رحمت را بر غضب
 سبقت داده اند با آنکه هیچ صفی از صفات الهیه بر صفت دیگر سبقت ندارد و هر گاه
 افعال او تعالی مسبوق بعلم و اراده و قدرت است و بعلاقه مسبوقه این هر سه صفت
 افعال عباد مشابیه من وجه بافعال او سبحانه دارند و حرکات مرعش که
 مجبور محض است اصلا منافست ندارند اگر محاسبه باین افعال متوجه شود

مساوی عدالت نیست و بطور صوفیه نبوت حصه اختیار بدین وجه می توان کرد که نزد ایشان
 ظهور حضرت وجود در هر ذره از ذرات کائنات تمام است با کمالات مندرجه او به ظهور
 بخروید است از انجای چرا که حضرت وجود بسیط حقیقی است متجلی میگردد و ازین راه
 میفرماید کل شیء نذیه کل شیء و چون اختیار نیز صفی و شانی است از صفات نبوت
 حضرت وجود پس باید که در هر مظهری از مظاهر خصوصاً در انسان که مشرف است بجنب
 خلقت حصه از صفت اختیار هم مستحق باشند اگر چه ضعیف باشند و بنای تکلیف
 امر و نهی بران بود و سلام علی من اتبع الهدی و الصلوٰه علی خیر البری مکتوب
 چهاردهم در بیان این کفار هستند بر سیده بودند که کفار هستند مثل مشرکان
 عرب وین بی اصلی دارند یا انرا اصلی نیست و منسوخ شده و در حق پیشینیان اینها چه
 اعتقاد باید کرد مختصری از روی تحقیق و انصاف مرقوم میگردد و بدانند آنچه از کتب قدیمه
 اهل هند معلوم میشود و این است که رحمت الهیه در وقت آغاز پیدایش نوع انسانی برای آن
 معاش و معاد کتابی مسیحی به بید که چهار دفتر دارد مشتمل بر احکام امر و نهی و اخبار باطنی و بر
 است توسط ملکی بر بنیان نام که در خارج ایجا عالم است فرستاده و مجتهدات اینها از آن
 کتاب شش مذہب استخراج نموده بنای اصول عقاید بران گذاشته این فن را دهرم شاستر
 نامیده اند یعنی فن ایمانیات که علم کلام باشد و افراد نوع انسانی را چهار فرقه مقرر نموده
 چهار مسلک از آن کتاب بر آورده برای هر فرقه مسلکی قرار داده بنای فروع اعمال را
 بران نهاده اند و این فن را کرم شاستر خوانده اند یعنی فن عملیات که علم فقه باشد و چون
 نسخ احکام را منکر اند و حکم عقلی مناسب طالع اهل هر مدت زمان تجویز تغییر اعمال ضرورت است
 و عمر طولانی عالم را با چار حصه سخته بر یکی انگ نام کرده بر اهل هر یک طور علی از آن هر چهار فرقه مقرر نموده
 و آنچه متناظرین آنها تصرفات کرده اند از اعتبار ساقط است جمیع فرق نشان در توحید با شریعت افکار اند و
 مخلوق نمیدانند و از انسانی عالم و جزای اعمال بکنند و در هر مسلک اند و در علوم عقلی و نقلی و ریاضیات و نجوم و طب و

و کما شفات اینها را بطولی است و عقلائی اینها فرصت عمر آدمی را چنانچه قرار داده اند
 اول در تحصیل علوم و دوم در تحصیل معاش و اولاد و سببوم در تصحیح اعتدال و ترویج نفس و تعلیم
 در مشق انقطاع و تفرقه که غایت کمال انسانی است و نجات گیری که آنرا جهانگشت بران می خوانند
 است معرفتی نمایند و قواعد و ضوابط دین اینها نظم و نسق تمام دارد و پس معلوم شد که دین
 مری بوده است و منسوخ شده و از ادیان منسوخ غیر از دین یهود و نصاری منسوخ یعنی
 برگزیده شرع مذکور نیست حال آنکه نسخ بسیار در معنی محو و ثبات آمده و باید دانست که حکم
 آیه کریمه و ان من امة الا اخلا فیها الذین و کسیمیه و ککل امة رسول و آیات
 دیگر در ممالک هندوستان نیز بعینت اینها و رسل علیهم السلام واقع شده است و احوال آنها
 در کتب اینها مضبوط است و از آثار آنها ظاهر میگردد که مرتبه کمال و تکمیل داشته اند و حجت
 عامه بر عایت مصالح عباد را درین مملکت وسیع نیز فرود نگذاشته و پیش از بعثت خاتم الرسل
 صلی الله علیه و سلم در هر قومی پیغمبری مبعوث شده و اطاعت و القیاد همان پیغمبر بران قوم واجب
 بوده اند اینها پیغمبر قوم دیگر و بعد ظهور پیغمبر ما که خاتم الرسلین است صلی الله علیه و سلم و مبعوث
 است بکافران نام و دین او نسخ ایست و شرقا و غربا احادیث اما القراض زمان مجال عدم القیاد
 و بی نمادگی پس از آغاز بعثت او تا امروز که هزار و صد و هشتاد سال است هر که باو بی گروید
 کافر است نه پیشینیان چون شرح حکیم آیه کریمه جنهم من قصصنا علیک و منضمه
 من لم نقص علیک از بیان احوال اکثر اینها ساکت است در زمان اینها همه سکوت
 اولی است ز ما را نیزم بکفر و هلاک تابع آنها لازم است و نه یقین به نجات آنها را واجب دانست
 حسن ظن متحقق است بشرط آنکه تقصیر میان نباشد و در حق اهل فارس بلکه اهل هر مملکت
 که پیش از ظهور خاتم الرسل گذشته اند و لسان شرح از احوال آنها ساکت است
 و احکام و آثار آنها مناسب موافق مسلك اعتدال است همین عقیده اولی است
 و کافر گفتن کسی بی دلیل قطعی آسان نباید دانست و حقیقت

در آن زمان که پیغمبر
 رسول است

در این زمان که
 پیغمبر است

بت پرستی آنها است که بعضی ملائکه که با مرآتی در عالم کون و فساد تصرفی دارند یا بعضی
 ارواح کاملان که بعد ترک تعلقی اجساد آنها را درین فشار تصرفی باقی است یا بعضی افراد حیا
 که بزعم اینها مثل حضرت خضر زنده جاوید اند صور آنها ساخته متوجریان میشود و بسبب
 این توجه بعد مدتی بصاحب آن صورت مناسبت بهم میرسانند و بنابراین مناسبت جوانی
 معاشی و معاشی خود را در او میسازند و این عمل مشابهتی بذکر رابطه دارد که معمول صوفیه
 اسلامی است که صورت پیر را تصور میکنند و فیضها بر میدارند منقید رفق است که در ظاهر
 صورت شیخ نمیشوند و این معنی مناسبتی بعقیده کفار عرب ندارد که آنها بتان را متصرف
 و موثر بالذات میگفتند نه آنکه تصرف الهی و اینها را هدای زمین میدنستند و خدا تعالی را
 خدای آسمان و این شرک است و سجده و اینها سجده تحقیر است نه سجده عبودیت که در کتب
 اینها جاودید و پیر و استاد و سجای سلام همین سجده و رسوم و معمول است که آنرا از دست
 میگویند و اعتقاد تراخی مستلزم کفر نیست و السلام مکتوب یا تروم در بیان رفع
 سبابه نوشته بودند که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه در مکتوبی از مکتوبات خود
 منع رفع سبابه کرده اند و با وجود دعوی محبت بجناب ایشان رفع سبابه نمیکنی و محب را
 اتباع محب لازم است محمد و ما در سجانه جل شانه اتباع کتاب و سنت بر عباد فرض گردانیده
 میفرماید ما کان یمنی الا فی حق الله و رسوله افکر ان یلکون لهم الخیرة
 و ان یقرهم و رسول علیه السلام میفرماید لا ین من احدکم حتی یلکون هویا یمتعا بجماعته
 و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه که نابکار علی حضرت اندیشای طریقه خود را
 بر تبلیغ کتاب و سنت گذاشته اند و علماء در اثبات رفع سبابه رساله با مشتمل بر احوال و شیخ
 در روایات فقه حنفیه تصنیف کرده اند تا بسجای که حضرت شاه یحیی رحمت الله علیه
 فرزند حضرت مجدد و نیز درین باب رساله تحریر نموده اند و در نفی رفع سبابه شکی نیست
 نرسیده و ترک رفع از جناب حضرت مجدد بسیار احتیاط و واقع شده سنت محفوظ از نسخ

و سبب
 ازین
 و سبب
 احتیاط را از ایشان

این
 این
 این
 این

اطلاع بر حدیث ثابت عمل کنند این قول امام را ترک و اقوالی بخیر الرسول خلاف کرده باشند
و مخفی نیست که هیچ یکی از علمای امت جمیع حدیث را احاطه نکرده است چنانچه قول امام
ترک و اقوالی بخیر الرسول نص است بر آن که جمیع حدیث با امام نرسیده بلکه بعضی از آنها فوت
شده و جرافوت نشود که مثل خلفای راشدین که اعلم اهل امت و ملازم صحبت جناب بیت
صلی الله علیه و سلم بودند بعضی احادیث از ایشان نیز فوت شد و میداند این معنی را هر که معنی
بعضی حدیث دارد و ظاهر است که بر افراد امت اتباع پیغمبر واجب است و اتباع هیچ یکی از این ائمه
و حبس نیست و اهل امت مختار اند مذہب هر که از مجتهدین خواهند اختیار نمایند و هر که بگوید عقل
سجد است از مذہب امام برمی آرد و گویا بی برین دعوی دارد و بسیار و اما انتقال از مذہبی بخدی
ازین مذہب مشهوره تفصیل میخواهد امام سیوطی رساله مسمی بخیریل الموابی فی انتقال
الذہب تألیف کرده خلاصه آن نیست که انتقال از مذہبی بخدی واجب است و جزم کرده
بدان امام رافعی و در پی او رفته امام نووی و در زوضه گفته که بعد تدوین مذہب ایما جائز
است مقلد را که انتقال از مذہبی بخدی بکند گوئیم که لازم نیست هر مقلد را که طلب علم احوال
هر دو مجتهد نماید چون غالبش ظن او که طرف ثانی اعلم است جائز است او را بلکه واجب اگر بخیر
کنیم نیز جائز است و مقلد را احالات اند و مختصر عقل از چهار حال خالی نه که مقلد یا عامی است
یا عالم و این هر دو باعث بر انتقال یا غرض دینی است یا دنیوی پس اگر عامی و عامی است
از معرفت فقه و از مذہب خود خبر است نمیداند و از انتقال اراده حصول مال یا جاه کرده پس او را
انحراف است که بحقیقت انتقال و استیناف است و اگر عالم و فقیه بود و برای دنیا انتقال
میکند پس او اوست و است زیرا که حاجت بمذہب نیست و برای غرض دینی و این معنی
غیر جائز است و اگر در مذہب خود فقیه است و باعث انتقال می سبب دینی است و مذہب
دیگری نزد او ترجیح یافته است بقوه ادله پس بر این چنین کس انتقال واجب است و بر او بی
جائز و اگر عامی از فقه است و در مذہب خود متفقه مشغول شده و عامل مانده و مذہب

غیر از خود سهل و سریع الا در آن است و او را تفقه درین مذهب است بر اینچنین کس نیز
 انتقال واجب است زیرا که تفقه در مذہبی بهتر است از جهل در جمیع مذہب که غالباً عبادت
 جاهل صحیح نبود و اگر انتقال را هیچ سببی دینی یا دنیوی نیست بلکه از هر دو مذہب قصد مجرد
 عمل بود پس جائز است عامی را و ممنوع است مرفقیه را زیرا که او در مدتی تفقه این مذہب
 حاصل کرده چون بعد مذہب دیگر انتقال کند عری دیگر باید برای تفقه در آن مذہب از عمل که
 مقصود است باز ماند پس او را ترک انتقال از وی است و آنچه میگویند که اگر خیر حنفی مذہب حنفی
 انتقال کند جائز است و عکس آن جائز نه محض حکم تعصب است دلیل ندارد زیرا که گفته کلهم
 در حقیقت برابر اند و اگر در تقدیم مذہب حنفی یا مذہب دیگر بر مذہبی رضی از آیه و حدیث
 وارد بودی تقلید کن مذہب بر هر فرد است واجب بودی و تقلید دیگر جائز نبود
 و این معنی خلاف اجماع است و صاحب مع الفتوی که حنفی مذہب است گفته که جائز است
 مرد یازن را انتقال از مذہب شافعی به مذہب حنفی و عکس آن اما باید که کلیت مذہب اختیار
 کنند نه در بعض مسائل بسیار کس از خلف و سلف انتقال نموده اند اگر جائز بودی مگر ندیدی
 و هر که بخلاف آن گوید قول بی دلیل است و نامقبول و غیر معقول و السلام علی من اتبع الهدی
 مکتوب به قدیم و عقیده اهل سنت و جماعت و در حق اصحاب رضی الله عنهم
 نوشته بودند که در حق معاویه بن صفیان اموی صحابی و اعمان و اتباع او رضی الله عنهم
 در رضی عنهم چه عتقاد باید کرد بدانند که علمای مذہب اهل سنت سناعات حضرات صحابه را
 بنا بر حسن ظن که در شان خیر القرون لازم است تاویل میکنند و اگر قابل تاویل نباشد تقوی
 بجناب الهی می نمایند و جز آن مذموم و طعن ممنوع میدانند چرا که در قرون ثلثه مشهور و با
 هیچ یکی از علمای محدثین و مجتهدین با وجود قرب زمان و اطلاع نام بر احوال ایشان و با وجود
 اقرار نسبت خطا بجنابان حضرت علی مرتضی تجویر طعن در شان این جماعه نگردیده و اگر چند نفر
 میان لشکر شام و لشکر کوفه محاربه ملا عنده واقع شده از شدت تعصب بود نه بنا بر عقیده

کفر حدیگر و ماده تعصب در کتب معتبره مذکور است و مبدأ فرقه شهادت امیر المؤمنین عثمان است
رضی الله عنه و طریق مسلم همین است زیرا که در وقت نزاع عسکری حضرت صحابه سه فرقه شده بودند
جماعه جانب خلیفه بر حق علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه گرفتند و جماعه دوم بطرف امیر
شام رفتند و فرقه سیوم توقف نمودند و شک نیست که محمد بنان و مجتهدان آن قرون در اخذ
حدیث بر روایات هر سه فرقه و توفیق مساوی داشتند اگر احدی را از آن فرقه ثلثه مطعون بکفر
و فسق میدانستند قبول روایت از آن فرقه نمیکردند و بنای اجتهاد و استنباط بر آن نمیکشیدند
و اگر طعن در نشان آنها را و اداندن ملت دین اسلام بر همه میخورد پس رکف لسان از مطاعن
آنها حکمت دینی است و حرمت صحیحین بر غیر علی الصلوٰۃ والسلام علاوه آن اگر مخالفان
گویند که حفظ حرمت قرابت آنحضرت ضرورتیست قبول است لیکن از ازل قرابت آنحضرت
تصریح تکفیر منازعان ثابت نیست و حرمت خود لازم نزاع است معتمد اصدور
اینچنین خطا از اهل غیر القرون خیلی مستبعد و متکبر است اگر چه آن خطا خطای اجتهادی
باشد که موده ذوی القربای آنحضرت واجبست بر جمیع افراد است و اگر استکراه نیز در میان
نباشد رضا باذیت اهل قرابت رسول صلی الله علیه و سلم لازم می آید و دیگر بحث از این مسئله بسیار
نیست سکوت با افسوس تمام در بنیقام اولی است و فرقه شنیعه چون از مسلک اعتدال انحراف
در زنده اند و اعتماد بر اخباری اصل کرده و آن نفوس زکیه را بر نفوس خبیثه خود قیاس نمودند و فرقه
رفته تکفیر اصحاب کرام که مبدا را توأتر خبر نبوت و ناخالان کتاب سنت بودند مبتلا گردیدند
و نفهمیدند که پیغمبری که حقیقتاً نبوت بر او ختم کرده و یک کافه امام مبعوث ساخته و دین را نسخ
ادیان و باقی با القراض زمان است و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین در شان او
و جماعه که در طول عهد نبوت صحبت با او داشتند و دقیقه از بدل ارواح و اموال در خدمت
او تا حیات او و در ترویج شریعت بعد ممات او فرو نگذاشته بدستگیری او از ورطه کفر نهمز بستند
و بسا حل نجات نپسوستند طرفه حسن ظنی بخدا و رسول دارند خدا نخواست اگر حقیقت کار اینچنین باشد

نفرت و کینه
مست بر این
تأمل

که از عروانی نشان اهل باطن پس را حقیق را از حقیق خدا می چه امید رحمت باشد و از جناب پیغمبری
 چه توقع شفاعت احوال پیغمبران سابق و اعم ایشان پوشیده نیست و واقعات اولیا
 این است نیز نهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد از حال یکی از بزرگان همه مخلصان مرتد
 و منکر گردیده و با آل و اولاد او عداوت ورزیده باشند و بنصورت بر بعثت پیغمبر که مقصود
 از آن اصلاح است کد ام فائده مترتب میشود و نیز باین حساب خیر القرون شر القرون
 میگردد و خیر الامم شر الامم میشود و خدا انصاف نصیب کند و اسلام مکتوب بر مردم و بر این
 عقیده اهل سنت و جماعت با جمال حامد و مصلیان نوشته بودند که از اختلاف
 شیعی و سنی در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین خاطر جمع نمیشود چرا که
 بنای عقاید اهل ملت بر اخبار است و خبر محتمل صدق کذب است مگر مستواترات را فائده
 یقین نمایند و این قسم اخبار در غیاب کمر است پس علاج تحصیل اطمینان چیست و محذوران این
 مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید باری و تصدیق نبوت بالا جمال
 برای نجات کافست و ایمان محمل منجی و مضمون کلمه طیبیه که تصدیق و اقراران ادنی
 مسلمان می شود همین بس است و در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین
 نیز حسن ظن محمل و محبت بر عایت شرف و محبت و حرمت ابناء و قرب و ترابست اینها
 با جناب رسالت علیه الصلوٰه و التحیات بس است و مطالعه تفصیل احوال آن بزرگان از
 کتب تاریخ موجب بیجان فتنه است چرا که منصب عصمت بحدیب اهل سنت مخصوص مسلم
 بجناب حضرات انبیاست علیهم التحیه و التنا و ممنوع است از غیر اینها اگر چه صدیقین و اولیا
 باشند پس گاهی ایشان در معاملات ظهور بعضی مخالفات اتفاق می افتد و آنهم بنیابین زود
 مقرر و بعمو میگردد و از غایت صفای باطن تصفیه می انجامد و اینکه ارباب نفوس خدیده
 قیاس بر خود کرده اثبات لینه و عداوت بالاستمرار در میان آن اکابر میکنند و بر آن تفریق
 کرده نقطه را دانه می نمایند از اعتبار ساقط است و بدانند که انکار آن طبقه مستلزم

جمیع بوده و بعضی صلح در میان امیر شام و حضرت امام حسن سلام الله علیه با حضرت امام محمد
 صاحب الزمان خلافت باطنی باین حضرات تعلق داشته است و در ذات صاحب الزمان نیز
 هر دو معنی متحقق خواهد بود و خلافت ظاهری بخلافی دیگر اما تعیین عدد اثنا عشر در مصیبت تکلفی
 میخوابد و اسلام مکتوب بستم و در بیان جوخیمه مالک حضرت عائشه از حضرت
 امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنه نوشته بود که با حدیث صحیح مالک حضرت صدیق
 رضی الله عنهما از جناب مرتضی رضی الله تعالی عنه در عهد مبارک نبوی صلی الله تعالی علیه و سلم
 و بعد از آن نیز قطع نظر از واقعه حرب جمل که پوشش دیگر داشت ثابت است و این معنی خالی از اشکال
 نیست که از جناب صدیق بسیار بعید است بر احوال که انحراف از حضرت مرتضی فرمایند یا آنکه
 حضرت صدیق خود روایت میکنند که حضرت مرتضی و فاطمه زهرا دست ترین مردم بودند
 پیش آنحضرت صلی الله علیه و سلم و ما گاه در خلافت نزاع طرفین معذور می باشند و حق
 هر دو جانب میباشد چنانچه در مقام مخفی نماند که در قضیه انک حضرت مرتضی چون ضطراب
 جناب رسالت ماب علیه الصلوٰه و التسلیمات احساس نمود باقتضای استیلائی محبت و تقوا
 مصطفی و وقت بنابر تسکین و تسلیه آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعض الفاظ که باعث دل سردی
 آنحضرت علیه السلام از حضرت صدیق گردید و معروض شد و استماع این خبر حضرت صدیق را
 بوشت آورد و چنانچه در تکلم مقربان بارگاه با چنین کلمات و چنین اوقات موجب طعنه
 از نظر محبوب میگردد و ظاهر است که بالاتر ازین ازین معنی باشد پس انحراف حضرت صدیق از حضرت
 مرتضی رضی الله عنهما بحکم خیرت محبت و اقتضای بشری است که از آن چاره نیست نه از راه دیگر
 و با محبت باقیست این دشت باقیست و تکلم حضرت مرتضی باین کلمات نیز نه از جهت هداوت
 حضرت صدیق بوده است که محبوب محبوب نیز محبوب می باشد بلکه بجهت پیغمبر بوده است
 صلی الله علیه و سلم که از آن نیز گریز نبود پس در مصیبت هر دو طرف خود ثابت است و هر دو
 معذور اند بلکه محاور که بنای هر دو امر بر محبت پیغمبر است علیه السلام چنانچه در حشمت و کلمات

حضرت خیر النساء علیہ التحیة والثناء از جناب حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ از احادیث صحیحہ بہ ثبوت رسیده و این محل و شبهه است کی آنکه حضرت بقول باوجود تبیل و القطاع از دنیا بر قدر قلیلی از مال باوجود استماع جواب معقول از حضرت صدیق چرا لال را کار فرمودند و دریم آنکه حضرت صدیق در مقام رعایت فقیر رسول صلی اللہ علیہ وسلم درین امر اهل چرا مساحت نمودند جواب آنکه طلب مال میراث که حلال تر از ان مالی در عالم نبی باشد منافی ترک دنیا و بعد از تقوی نیست بلکه قدر مال حلال را متقی بیشتر می شناسد و تا بشریت باقیست از احتیاج چاره نیست و منع حضرت صدیق بجهت حدیث شریف است بخون صحابہ کرام اللہ علیہم الاوفات و چون حضرت صدیق از زبان مبارک نبی معصوم این حدیث را شنیده باشند در حق صدیق قطعی است و مسامحه و چنین امور جائز نیست و شکی نشدن حضرت خیر النساء باین جواب یا با هیچت خواهد بود که ثبوت ارث بآیه توریث واقع شده و این حدیث تا آنوقت ظاهراً بحدیث شهرت هم نرسیده باشند تا بر حضرت فاطمه حجت تواند شدند یا از راه نازک مزاجی خواهد بود که لازم صاحبزادگیهاست و حکم کائنات لیل الخلق الله هیچ کالی خصیصیت مزاجی را تغییر نمی تواند داد شدت غضب حضرت موسی علیه السلام تا دم و یسین را نل نشد و طبعاً بنحیر زدن آنجناب بروی ملاک الموت علیه السلام مشهور است پس در مضیقت هر دو معذور اند و بهر دو طرف حق ثابت می شود و اهل سنت را حسن ظن و مایل حسن ظن در شان طرفین واجب است و اسلام علی من اتبع الهدی مکتوب است و یکم در بیان التزام اتباع سنت سنیہ و تحصیل مرتبه حضور و جمعیت و آگاهی بخود و ما آنچه از ضعف طالبان این زمان و طلبتفا و کرامت اینها از درویشان و عدم مبالغات به نسبت قرآن اول نوشته اند معلوم شدند و بنده که سفیر امیر متشیخ دیگر مدبر گفتن چه ضرورت است و از عقلائی مخلصان هر که التماس امر نکند که نماید تسلیم او یا بنیرتیب باید کرد که او سبحانه جلشانه که حکیم حقیقی است بمطوق آیه که میفرماید انکم تجوزون فاتبون محکم الله بنای حب و رضای خود را که مقصود و معنویان جمیع طرق است بر اتباع

افضل از همه فیوضات داند و همه مواجید و اذواق متعارف را در جهت جمعیت باطن دوم
 حفظ اعتباری نههند و در صحبت عزیز که ازین امور اثری در یاد او را نائب رسول خدا
 صلی الله علیه و سلم دانسته خدمتش لازم گیرند و در این راه فرقیه نشود اگر چه نزدیک باشد
 مکتوب است و در و هم در جواب شاه ابو الفتح در بیان بعضی درجات طریقه مجددیه التفات
 سامی از خدمت مخدوم زاده گرامی بعد عمری رسید جان تازه رسانید و باعث تجدید تقویت
 نسبت اخلاص گردید و آنچه از آغاز و انجام سلوک نوشته اند بمطالع و در آید ازین اطوار آید
 که بظهور میرسد امید است علی الخصوص این امور حاصله که ماده غرور اکثر مردم میشود و قدر
 و قیمت نهادن و در طلب جاه و علایق با فقر از نام ادم را آوردن و دست بدر ویزه کشادن
 و از قیام بحر وحدت وجود بر کنار بودن و نسبت حضرات ماکه ریاضات ایشان اتیان سنت
 سنیه و معارف نشان اسرار حقائق شریعت علیه است آرزو نمودن دلیل طهارت طلب علم و حقیقت
 است بارک الله فی برکاتکم و اعلی در بر کلمه مخدوم آنچه ثمرات افادت حضرت و اله باجد و حضرت
 میان جهت خان صاحب از واردات غریبه و احوالات عجیبه و استیلا رغبت و ظهور وحدت
 به تحریر آید همه آثار تلویحات لطیفه قلب است و مقام سکین و منتهای این لطیفه از تنگنای جهان
 بر آید بوسعت آبا و مقدمه و جواب رسیدن است در زائره ظلال اسما و صفات که مبادی تعینات
 عالم اندر سیر کردن و در ظن حاصل که مبداء العین امر است فانی شدن و بهمان نطل بقا حاصل
 است و این معنی مجرب است در حصول قوم بقای قلب و لاییت صغیر که ولایت اول است
 و معارف وحدت وجود و از ولایت ظلی که محل سکونت ناشی است و در مقام وضوح قلب نفس
 بهم رنگی از فنا میسر میگردد و اثر حصول این ولایت دوام حضور است با حق جل شانزه بمرتبه که غفلت
 عارض نشود و تعلق با سوا نماند مطلقا و بالا ازین مقامیست که سیر سالک در حصول این ظلال
 که مسمی با سماء و صفات اند و واقع میشود و معالیه با لطیفه نفس است که از عالم خلق است بنا بر
 و در مقام سابق با قلب و لطائف اربعه دیگر که از عالم امر اند و عروج آنها تا بحر کمال است تا قیام

در اینجا نفس را حقیقت فاعل می شود اما به طعنه می کرد و عدد و مخالف مجب موافق می شود
 و استحقاق دعوت و ارشاد بهم می رسد و چون این مقام فرق بعد از جمع است تمیز صحیح حاصل
 گردد و سر وحدت ظهوری که خبر از غیرت حق آن خلق میدهد مفهوم می نماید و وصول بان مقام عالی
 علم بر صفیات محبوب حقیقی جلشانه بدون واجبات از مفضولات او نمودن است بحدیکه
 کلفت از میان برنیزد و شریعت مقتضای طبیعت گردد و عقاید و عمل بر حسب کتاب و سنت
 بالاتر از کلفت میسر آید و این مقام معبر است بقضای نفس و ولایت کبری که ولایت انبیا است
 علیه الصلوٰت و به برکت اتباع آنحضرت خواص است و این حاصل است در اینجا سیر سالک در
 کمالات اسمای و صفات که تعلق با سیم هوای ظاهر و از در واقع است و فوق آن ولایت و ولایت
 ملائکه است که معبر بر ولایت علیا است و در اینجا سیر در کمالات متعلقه به الباطن است و قافله
 حصول آن ولایت قابلیت تجلی ذات بهم رسانیدن است و عالی تر از این مقام کمالات نبوت
 و رسالت است اینجا با وجود عدم حوازا انکساک اسما و صفات از حضرت ذات تعالی و تقدس
 تجلی مجرد ذات مشهور و عارف میگردد و اینجا سیر و کالبا صراجه که اصول الطیفه نفس اند
 می افتد یعنی در ولایت علیا با صراشته سوار خاک و در کمالات نبوت بمغصرت خاک فقط
 و هرگاه ذات علای را اعتبارات و شیونات بسیار است بالا تر از این کمالات نیز مقامات
 نامست در محل خود مذکور و مهم ترین مقاصد درین راه تحصیل قیام قلب و قیام نفس است و مهم تر
 دیگر معنی برین هر دو قیام است و در هر مقامی از این مقامات سطوح و درجی و نزولی است و قیام
 و بقا آنچه محرر گردید موافق تحقیق حضرات مجددیه رضوان الله علیهم اجمعین در مناسب
 مذاق اکابر متقدمین است اما مشایخ دیگر احتمالات و برباب دارند که باعث سالکان میگردد
 و این طریقه قدیم جنبه بر سلوک است و هر چند تاثیر نفس مفید شیخ را در باطن مرید خلی تمام است
 استعداد مستفید نیز شرط است و آرزوی صحبتها و بسیار است خدا بداد ما و ثواب رسد و سلام
 سطرای چند مکتوب شاه ابو الفتح که متضمن فوائد بعضی اشغال حشمتیه است شغلی فرمودند

که بعد کثرت غزوات آن از مغاک سینه آوازی بسط ممتد مثل دوی نخل محسوس گردید
و هر روز در تریاید بود تا آنکه رفته رفته او را حرکت قلب صبور بی راکه ناسب و الا ابتداء الایها
است و حال آن بر اسم جلالت صحیح در گرفت و قطره بسط ممتد ساخت چنانکه از ابتداء قلب
با آن طرف که مقام روح است یک لخت آوازی مستطیل گردید و بجای سطح سینه را فرا گرفت
و همان آواز بعد مدتی آنقدر استیلا نمود که در تمام بدن سرایت کرد و حتی که بوقت توجه کم
از آن صورت خالی نیست آنقدر مغلوب میکند که توجه بملوفات طبیعی بتجلیف و مستی
و ملا حظت غیر از میان مرتفع میشود و سیایان حضرت ذات و اعیان موجودات تا دیر مشهور
میگردند چون قدری افاتت بهم میرسند مصدر حالات عجیبه و مکاشفات غریبه میشود و چنانچه
اگر همین صورت متوجه غریزی کند کشف احوال صاحب قبر میرسد و در اگر تفحص کواکب مستقبه
نمایند و اغلب اوقات بی کم و کاست بر می آید و اگر سویی مردی که فی الجمله استعدادی داشته باشد
متوجه شود تا تیر جرات از او دل احساس میکند بیشتر ذکر روح قدری میسر بود و الحال آن
آواز بدان مختصر گردیده تفرقه در ذکر قلب در روح متشکل شده و سراج الحجاب بکلیت یان ملکوت
بست و پیروم در بیان مسئله توحید وجودی بر خوردار مسئله وحدت وجود حسب التماس
شما مرقوم میگردد و بدانند که در شرح کتاب مراتب ستمی نویسنده که حقیقی العلم قدیم خویش حقایق
کلیه و جزئی را میداشت و علم نبی مستلزم بوجود آن شیء است در علم پس باید که اشیا بتماها موجود
بوجود علمی ازلی باشد ازین راه است که صوفیه با اعیان ثابتة فی العلم قائل اند و چون در وجود
اشیا در مرتبه علم که نزد قوم مسمی است بیاطن وجود تقدم و تاخر زمانی نیست بخلاف وجود خارج
که تقدم و تاخر در آن بدیهی باید که وجود علمی غیر وجود خارجی باشد و باید که مقدم بر آن بود و مانند
تقدم اصل بر فرع و تقدم ذی طل بر ظل و کیفیت صدور وجود خارجی اشیا از وجود علمی
آنها آنست که چون حقیقی میخواند که صورتی را از صور علمیه در خارج که عبارت است از وجود
منسبط و مسمی است نزد قوم بظاهر وجود موجود گرداند و اما مطلوب آنصورت را از آن صورت

بطور آرد و میان انصورت و نور این وجود نسبت معلوم الذنبیه و مجهول الکفیه پیدا میکند
 و مراتب وجود منطبق باطل عکس انصورت منصف می نماید بطوریکه آن تضایع برهم زن طلاق
 وجود گردد و بعد از مثل لا علی چنانکه عکس این در وقت مقابل مراتب در مراتب پیدا می شود
 و نور مراتب بدان معلوب نیگردد و در عقل بعد تا مل صحیح صورت مرتبه و مراتبه بدرگرا اند یعنی
 شکل دلون و مراتبه نمیتواند گفت که آنجا نه دخول است و نه ارتسام اگر چه بطایر و فهم عوام
 صورت مرتبه و صفت مراتبه در یک طرف است که مراتب باشد و بحسب حقیقت هر یکی از صورت
 و مراتبه صورت از مراتب پیدا است و تفکر و تحجب مراتب از صورت میوید است مولانا ی جامی در
 مراتب سه میفرماید اگر وجود در مراتب اعتبار کنند ظاهر در وی آثار و احکام صور علمیه است
 نه ان صور نفسها کالات الاعیان الثابتة فی العلم ما شئت را ایچا الوجود فی الخارج و اگر
 صور علمیه مراتب قرار دهند ظاهر در وی تجلیات اسما و صفات و شیونات حضرت وجود است
 نه وجود بعینه چنانچه شان مراتب کوفی و خزانه علم بمناصبه صفی منقوشی است و وجود منطبق بجای
 این صیقلی در مقابل آن نه نفی از آن صفی بر آمده و نه صورتی در مراتب وجود در آمده که خروج
 صورت علمیه از مرتبه علم مستلزم جمل است و دخول صورت در مراتب وجود موجب قیام حادث
 تقدیم و این بر دو محالست پس در میان باطن وجود و ظاهر وجود از انعکاس آثار و احکام طریق
 طلسمی است بر پا که معبر است در صلاح قوم بر مرتبه و هم و دایره امکان که متضمن تنزلات نکه
 امکانیه است از تنزلات خمس مشهوره یعنی تنزل روحی و مثالی و جسدی چنانکه مرتبه علم و جوی
 متضمن و تنزل و جوی است یعنی وحدت و واحدیت هر دو عبارت است از ملاحظه او سبحانه
 شیونات صفات خود را اجمالاً و تفصیلاً در مرتبه علم و میگویند که در خارج غیر از وجود احد
 هیچ شیئی را تحقق و ثبوتی نیست و کثرت مرتبه و هم کائن است و حکمت بالغه زین و هم را
 اتفاقی داده است بنا و آثار ابدی بر آن نهاده نه و همی است که بر فاع و هم مرتفع گردد و مراد قوم
 از اطلاق و هم بر مرتبه نیست که این کثرت را حقیقتی دیگر نیست همان وجود واحد درین مراتب

وجود مفسط تجلیات کثرت متجلی شده است و منشأ اقد و تجلیات متکثر شیوات است که
 در حضرت وجود مندرج بوده اند و در مرتبه علم منفعت شده مثل انقلاص شجر از بدو تعالی ملکات
 گردیده است و عکس آن حقائق در مرات وجود مفسط افتاده سببی لجام شده و چون وجود
 و سببها حقیقتی دیگر ندارد بلکه عکس وجود علمی است و در نفس امرشیا همان وجود علمی موجود
 و از مرتبه علم بر نیامده اند چنانچه مذکور شد و علم صفتی است از صفات الهیه است و صفات
 علین صفات علین ذات اند بر علم صوفیه وجودیه پس این تقریر وجود و سببها علین وجود و سببها
 چنانچه حضرت شیخ اکبر رحمه الله علیه میفرمایند آن شئت قلت حق و ثابت شد که غیر از
 وجود واحد در خارج موجودی نیست و اینست معنی وحدت وجود و این معنی مکشوف و مشهور
 این حضرات است رحمه الله علیه هم این کتب بر سر روان حضرت شیخ عبدالحامد نیر حضرت
 مجدد الف ثانی است رحمه الله علیه هم طریقی که بتسلک آن میوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی
 شیخ احمد سهروردی رضی الله تعالی عنه و تفصیلاً به برکات مخصوصه از اجمال آن بر نمیآید است
 که انسان مرکب از اجزای عشره است و آنرا الطائف عشره می نامند پنج از آن از عالم خلق و آن
 نفس و عناصر رابعه است و پنج از عالم امر یعنی عالمی که از اوصاف لوازم جسمانی منزه و برتر است
 و آن قلب و روح و سر و خفی و اخفی است حقیقتاً بعد تشبیه بسکال جسمانی انسانی که از اجزای
 عالم خلق ترتیب ترکیب یافته بود هر یکی را از آن عالم امر که فوق العرش با مکانی موصوف
 اند بموضع از مواضع جسمانی انسانی که مناسبتی بآن داشت تعلق بخشد تا انسان جامع
 خلق و امر شود و مستحق اسم صغیر گردد و پس اول مشغول باطنیه میکنند و آن تعلق دارد
 بمضغه که زیر پستان چپ متعلق است و آنرا قلب صنوبری میخوانند و طریق مشغولی حیوان
 است که سالک متوجه قلب صنوبری شود بداند که این مضغه بشابه حجره است که آن لطیفه
 بآن تعلق دارد و اسم مبارک الله را بر آن مضغه جاری گرداند و در آنوقت دم زیر ناف
 حبس کند و زبان بکام چپ باند و جمیع حواس کیس که در توجیه تمام بقلب صنوبری نموده

مسمی اسمند که در لطیف چون بر چگون ملا خط نماید و تصور صورت قلب و تصور نفس لطیف
 از صفات مثل سمع و بصیر و حاضر و ناظر هیچ نماید و دم تا آنوقت نگذارد که در حضور حضور
 و خطای نیفتد و بدین طریق بدوست نماید و در اوقات چه نشستن و برخاستن و چرخیدن و نشستن
 و چه گفتن و چه خفتن مشغور باقی باشد در نگاهداشت جهد بلین نماید البته بفضل الهی حرارت
 و گرمی و شوق و ذوق خواهد یافت و آثار و انوار آن مترتب خواهد شد و نور قلب از در مقرر
 نموده اند فضا و غیبی هم دست خواهد داد و چیزی در آن غیب بقدر استعداد بران خواهد گشاد
 و کمال گشایش این لطیفه است که در فعل حق سبحانه تعالی فانی گردد و بهمان فعل باقی شود پس
 سالک درینوقت خود را مسلوب الفضل و سیکار خواهد یافت و تمامی افعال خود را افعال اعتقاد
 خواهد داشت و معلوم و مشهود او بدین حق جل و علا نخواهد ماند و اساسا مطلقا فراموش خواهد شد
 و این فراموشی کسی را نماند و در ازو کسی با تمام عمر میماند بحدی که اگر تکلیف او را یاد دهند
 بیاد نمی آید سالک درینوقت داخل دایره ولایت می شود و این مرتبه را تجلی فعلی و فانی قلب
 می نامند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم علی بنیا و علیه الصلوٰه و السلام است
 هر که آدمی المشرب باشد و صول او بحجاب تعالی و تقدس از همین لطیفه خواهد بود و میر و بر سائر
 لطائف نخواهد افتاد و اگر آنکه مرشد کامل است کشتن بر دامن بعد بلطیفه روح مشغول میکنند و آن
 بموجبی که زیر لیسان است تعلق دارد و این لطیفه بقضا و بقادر صفات ثنویه
 سبحانه و تعالی جلشانه مشرف می شود و سالک سیر این لطیفه صفات خود را از خود مسلوب
 می یابد و بحق منسوب میداند چه سمع و چه بصیر و جمیع صفات را چنان می شناسد که حق تعالی
 می شنود و می بیند و خود نه سمع دارد و نه بصیر و حصول این حالت را از تجلی صفات میگویند
 نور این لطیفه مرغ است و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم علی بنیا و علیه الصلوٰه
 و السلام است هر که ابراهیم المشرب باشد و صول بحجاب تعالی و تقدس بعد قطع لطیفه قلب
 از همین لطیفه خواهد بود و من بعد بلطیفه سر که باین وسط سینه و قلب تعلق دارد مشغول میکنند

و این لطیفه را تجلی شیونات ذاتیه فنا و بقا حاصل می شود و این لطیفه را نور سفید نشان
 میدهند ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت موسی علی نبیا علیه الصلوٰة و السلام است
 و وصول موسوی المشرب بحجاب اوقالی و تقدس مراتب سابقه از همین لطیفه خواهد بود
 من بعد بلطیفه خفی که به باین روح و وسط سینه قعلق دارد مشغول میکنند فنا را این لطیفه
 در صفات بلبلیه است و نور این لطیفه را نوسیه معین کرده اند و ولایت این لطیفه
 زیر قدم حضرت عیسی است علی نبیا علیه الصلوٰة و السلام و وصول عیسوی المشرب بحجاب
 اوقالی و تقدس بعد قطع درجات سابقه از همین لطیفه خواهد بود و من بعد بلطیفه خفی
 که بوسط سینه قعلق دارد مشغول میازند فنا را این لطیفه تجلی مرتبه برزخیه در مرتبه تنزیه و مرتبه
 احدیت مجروده است می شود و نور این لطیفه را نور سبز فرموده اند و ولایت این لطیفه
 زیر قدم حضرت افضل المرسلین خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم و آکه و اصحابه افضل الصلوٰة
 آنها و اکملها بر که محمدی المشرب باشد و وصول او بحجاب و تقدس و تقالی از همین لطیفه
 خواهد بود بعد طی مراتب سابقه لطیفه قلب از تجلی طلال صفات نصیب است و سیر در آنره
 طلال ولایت صغری که ولایت اولیا است و لطیفه نفس از تجلی صفات بصره است و سیر
 در آنره صفات ولایت کبری که ولایت انبیا است علیهم السلام و از عناصر اربعه سه عنصر
 غیر از خاک از تجلی صفات باعتبار اسم الباطن حصه است چنانچه نفس از تجلی صفات باعتبار
 اسم الظاهر نصیب بود و سیر در این آنره ولایت علیا سیر در ولایت ملائکه است و عنصر خاک از
 تجلی ذات بصره است که کمالات نبوت است و بعد از حصول کمال لطائف بعشره و فنا آنها
 تجلی برهیت و حدانی افتد چون که از لطائف خمره عالم فرائع حاصل می نمایند و بموالاته لطیف
 عالم خلق می افتد و آن نفس و عناصر اربعه اند اول نفس مطمئنه میگردد و برضا مشرف می شود و سلام
 حقیقی حاصل میکند بعد در احوال عناصر اربعه سیر واقع می شود و بعد کمالات نبوت و شرف
 مقطعات قرآنی و متشابهات و کمالات رسالت و کمالات اولوالعزم حاصل می شود

یابردنست برای تحصیل فناء لطائف ذکر نفی و اثبات میکنند باین طریق که حبس بدستور سابق
 نموده لفظ لا را از ناف میکشند و بدماغ که موضع لطیفه نفس است میرسانند و آنکه را بجای
 رست آورده الا الله را بر قلب ضرب میکنند بر وجهی که گذار او بر لطائف که در سینه جا دارد
 واقع شود و ملاحظه می نمایند که مقصود و معبود هیچکس نیست بجز ذات بیچون و آنرا باز گشت
 می نامند چون در یکدم عدد ذکر به محبت و یکصد و رسد آفتد هر روز بکنند که یک هزار از ضرب
 بحساب آید اما بشرطیکه مقرون بشماره لطیف باشند پس ثمره فائز مرتب بر آن خواهد شد و باید
 تراکیب مقصود نشان دهد مگر نرسیدیم تو شاید برسی به گفت فقیر را قم عفی عنه متاخران این
 طریقه از عدم فرصت سالکان بعد از عالمی حرکت ذکر در لطائف عشره که از روی ترکیب میباشند
 آثار تهذیب لطیفه قلب من بعد تهذیب لطیفه نفس اختیار کرده اند که در ضمن سیر این هر دو لطیفه
 لطائف اربعه عالم امر را نیز زنگی از فنا و بقا و عروج و صعود و با اصول خود حاصل میشود و تدریج
 بکمال خود میرسند و حبس در ذکر اسم ذات سموع از حضرت

ایشان و معمول از صحاب ایشان نیست حرکت قلبی

چندان ضرورت نیست مقصود توجه الی الله است

که متضمن بعضی فوائد بود تبارک و تعالی

فالحمد لله که صاحب این فیوض است

علی سیدنا محمد و آله و صحبه

و بارک و سلم

هوالغنی

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد و صلوة گرفتار خود بینی و منی درویش و لریش عبد الغنی مجددی امپهار می نماید
 که درین آوان بحسن سعه معدن الغیره و الایمان برادر طریق عبد الرحمن خان رساله
 مولفانه و ذکر حالات و مقامات حضرت شمس الدین حبیب الله جناب مرزا مظفر جانشان
 شهید رحمت الله علیه در قالب طبع درآمد از بسکه مولف آن رساله حضرت قطب فلک الارشاد
 غوث الاقطاب و الاقامه مظهر کمالات خفی و جلی مرشد شاه عبداللہ المشتهر بشاه
 غلام علی اندر رحمت الله علیه و اخفای احوال و انکسار کرد و فرج شریف از بس که در آن
 رساله ذکر دیگر یاران حضرت شهید فرموده اند و حال خود کما ینبغی نه نوشته اند و این امر
 حالی از غرابت نبود که ذکر این چنین خلیفه عظیم الشان در آن رساله نباشد لهذا فقیر قری
 ذکر شریف آنحضرت مع ذکر خلفا مجلا و مستحبا از جواهر علویه که هم فقیر شاه روف احمد مرحوم تکلیف
 فرموده اند و نیز چیزی که علم فقیر بر آن رسیده بود و این را نمود و تالیف شاه صاحب سمطور نیز
 قطره هیبت از بحر غدیر  که آنجمله را سعدی انشا کند و مگر فقری دیگر انکند و چه
 مسلم الثبوت است که ارشاد حضرت ایشان در حین حیات خود بخدی شده که شاید
 در مشایخ ما سبق در بعض افراد اگر شده باشد بعد نمینا یا از انصای روم و شام تا بعد حین
 و از مشرق تا مغرب خلفای حضرت ایشان در عین حیات منتشر شده اند از این مشک

انست که خود بوییده اند عطار گوید پس بعد استخاره مسنونه و روت منام که دلالت بر حسن
 ارقام ذکر شریف داشت باشد شروع کرده شد و هو المستعان **فصل در ذکر ولادت حضرت**
 ولادت شریف حضرت ایشان در سنه هزار یکصد و پنجاه هشت در قصبه بیاضی که ضلع سیاح
 ظهور آمد تاریخ ولادت شریفش از منظر جو در بر می آید نسب شریف حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه
 میرسد والد شریف شاه عبداللطیف مردی متراض مجاهد بوده اند که پهلایا جوش داده میخوردند
 خود صحرارفته ذکر هر معنی و ندیر پیر ایشان شاه ناصر الدین قادری بودند فرار پیر ایشان و نیز
 حواری ایشان و همیشه پوره عقب عید گاه محمد شاهی در حضرت دلی واقع هست و از نسبت چشتیه
 و شطاریه نیز خطی داشتند چهل روز کامل خواب نکردند و نسب اندک میخورند و نیت روزه هم
 برای رعایت نفس میکردند قبل ولادت آنحضرت حضرت اسد الله الغالب را بخواب دیدند فرمودند
 نام پسر خود را بنام من نهید بعد تولد ایشان علی نام نهادند چون حضرت ایشان بسن تمیز رسیدند
 تا با خود را غلام علی مشهور ساختند و والده شریفه بزرگی را بخواب دیدند که فرمود نامش عبدالقادر
 نهید را قم گوید ایشان بزرگ حضرت غوث الاعظم شیخ عبدالقادر جیلانی رحمه الله علیه
 باشند هم آنحضرت که مرد بزرگ بودند و در یک ماه قرآن مجید حفظ نمودند بحکم رسول خدا صلی الله
 علیه و آله وسلم عبدالله نام نهادند و الد آنحضرت برای اخذ بیعت از پسر خود که کعبه است در آنحضرت
 علیه السلام بودند آنحضرت را از وطن طلبیدند از قضای الهی آن بزرگ در شب رسیدن ایشان
 که یازدهم رجب بود انتقال فرمودند و والده ماجد فرمودند ما برای بیعت طلبیده بودیم تقدیر نبود
 الحال هر جا که بوی بمشام شمارسد اخذ طریق کنسید بزرگان که در دلی در آنوقت متعین بودند آنها را
 در یافتند حضرت ضیاء الله و شاه عبدالعدل هر دو خلیفه حضرت خواجه محمد زبیر و خواجه میر درد
 فرزند خواجه ناصر و مولوی فخر الدین و شاه نانو و شاه غلام سادات چشتی و دیگر اعز را دریافتند
 و در سنه هزار یکصد و هشتاد که عمر شریف بسبب و دو ساله بود در خانقاه شریف حضرت
 شهید رسیدند حسب الحاله ۵۰ از برای سجده عشق آستانی یافتیم ۴ سوز مینی بود منظور است

یافتیم عرض بعیت نمودند فرمودند جای که ذوق و شوق باشد آنجا بعیت کنید اینجا سنگ
 بنی نمایی بدین است عرض نمودند مرا همین منظر است فرمودند مبارک است پس بعیت ساختند
 حضرت ایشان در احوال خود نوشته اند بعد حصول این سستی بعمل حدیث و تفسیر بعیت و رفاقت
 قادییه بدست مبارک حضرت نهادند نمودم تلقین در طریقه نقشبندیه مجددیه فرمودند باز ده سال
 در حلقه ذکر و مراقبه شرف سعادت یافتیم بعد از این کمیشه را با جازت مطلقه بنویختند در اول
 ارادت تردد دیشتم که شغل در طریقه نقشبندیه میکنم رضای حضرت غوث الاعظم باشد یا نه
 دیدم که حضرت غوث اقلین در مکانی تشریف دارند و محاذی آن مکان مکان نیست که حضرت
 شاه نقشبند تشریف میدادند رحمت الله علیه میخواهم که نزد حضرت نقشبند حاضر شوم فرمودند
 مقصود خدمت بروید مضائق نیست در او اهل سخی بسیار از معاش بمن رسید باره از معاش
 دیشتم که شسته توکل را سحبه خود ساختم کهنه بویایم بر خشتی زیر سر دیشتم از شدت ضعف یکبار
 در حجره بستم که همین قبر من است او سبحانه بدست کسی فتوحی فرستاد بچاه سال است که بگوشه
 قناعت نشسته ام گویند چون آنحضرت یکبار در بستند و گفتند اگر بمریم در همین حجره بمیرم نماید
 الهی در رسید شخصی آمد گفت در یکشاید حضرت ایشان نکشادند باز گفت از شما کار است که بشاید
 نکشادند چند رویه از شکاف انداخته رفت از همون روز در فتوحات کشاده شد پس آن
 صد کس از علماء روم از اقالیم قطع منازل نموده خدمت شتافتند بعض حکم آتش در
 صلی الله علیه وسلم در واقع بخدمت رسیده اند مثل مولانا حال رومی و شیخ احمد کردی و سید
 اسماعیل مدنی و بعض بدالالت بزرگان بعیت نمودند مثل مولانا محمد جان و بعض از آنحضرت
 بخواب دیده مشرف شدند قریب دو صد کس کم و بیش در خانقاه شریف میبودند کفاف
 ایشان بوجه حسن مهیا میشد با وجود چنین کمال انکسار بحدی بود که روزی فرمودند سگی که
 بخانه من می آید میگویم الهی من کیستم که درستان ترا وسیله گردانم بجز این مخلوق خود بر من
 رحم فرما و همچنین کسی که برای طلب سمس آمد بواسطه او تقرب میجویم اکثر عمل حضرت ایشان

بر حدیث شریف بود از فرزندان حضرت شاه ولی الله محدث سده هجری دارند و نیز از
 مرشد خود و کلام الله حفظ داشتند لیکن مردمان آگاهی داشتند خواب بسیار کم میفرمودند
 وقت تهجد مردم اگر در خواب غفلت میبودند بیدار میفرمودند و خود نماز تهجد خوانده بمراقبه
 و تلاوت کلام الله شریف مشغول میبودند و مقداره بسیار هر روز میخواندند مگر در
 ضعف قدری کم شده بود نماز صبح اول وقت بجماعت ادا نموده بحلقه و مراقبه تا اشراق
 میپرداختند و بسبب هجوم چند بار حلقه میشد مردم اول بر میخاستند بجای شان
 دیگران می نشستند بعد از آن درس حدیث و تفسیر طالبان میفرمودند و هر که برای ملاقات
 می آمد قدری مهلت داده رخصت میفرمودند و غده میگفتند که فقیران در فکر گوشت مشغول اند
 و نیز اورا شیرینی یا تخم میدادند یکبار نواب محمد امیر خان که از اولاد حضرت غوث الاعظم
 و نواسه حضرت خواجه باقی بالله رحمت الله علیها بودند و آنحضرت از جهت بزرگ زادگی
 بکرمشان بسیار میفرمودند قدری نشستند آنحضرت عذر فرموده رخصت دادند و دلشان از
 غلبه محبت بر نمیخاست آنحضرت بخادم فرمودند که قبایح مکان آورده به نواب صاحب
 تذکرین که ایشان بخیرین زمان مکان نذر نموده خود میروم فی الفور برخاستند وقت طعام قدری
 از آن قریب زوال تناول میفرمودند و آنکه طعام اغنا که مکلف کرده برای حضرت میفرستاد
 نمیخوردند بلکه برای طالبان نیز مکرده می داشتند مگر همگان را و کسی که از اهل شهر در آن
 وقت حاضری بودند تقسیم میفرمودند و گاهی دیگر را همچنین میگذاشتند هر کسی که میخواست
 میبرد آری اگر کسی مبلغان میفرستاد و محصل شبهه نمی بود اول از آن چهارم حصه می برد و در آن که
 نزد امام اعظم رحمه الله علیه قبل جولان حول شبرط نصاب ادای زکوة جائز است که صدقه
 فرض به نسبت نفل ثواب بیشتر دارد و اعده برای نیاز پیران ستم حضرت خواجه بهار الدین نقشبند
 رحمه الله علیه حلوا و غیره طیار میکردند آنرا بقفرا تقسیم مینمودند و نیاز و الدف و نیز می کردند
 و در ادوین که در مصروف فقرای خانقاه می شد میدادند و هر کس که اهل حاجت پیش می آمد

آنرا می دادند و گاهی شخصی بی اطلاع میبرد با وجود دین او را از جانبش میگردانیدند و مردم
 کتب میبردند همچون کتاب برای بیج می آوردند تحسین آن کتاب میفرمودند و میفغان میزدند
 احیاناً کسی میگفت حضرت این کتاب از کتب خانه جناب است و علامت موجود است
 بعنف رنج شده منع میفرمودند و میگفتند صاحب یک کتاب چند کتاب نمی نویسد بر سر اصل
 سخن برویم و گوئیم بعد تناول طعام قدری قیلولة ساخته بمطالعه کتب دینیة مثل تفحات و
 آداب المردین و غیرها و تجریرات ضروریة اشتغال میفرمودند پس نماز ادا کرده بخیزی در
 تفسیر حدیث فرموده نماز عصر میخواندند بعد مذکور کتب حدیث و تصوف مثل مکتوبات
 امام ربانی و عوارف و رساله کشمیریة فرموده تا شام بحلقه ذکر و توجه مشغول میبودند بعد
 نماز شام توجه بمردان خاص داده تناول طعام نموده نماز عشا خوانده اکثر شب نشسته
 مذکور مراقبه میکردانند اگر خواب بسیار غلبه میکرد اندکی بر مصطفی پهلویست میکردند گاهی
 بر چارپای خوابیده باشند لیکن معلوم نیست که گاهی بادر از کرده باشند اکثر بطور احتیاط که طور
 مراقبه است و از آن سرور علیه الصلوة والسلام این بیت منقول است و از اولیای کرام مثل
 غوث الاعظم ثابت است می نشستند از غایت بیاد از کرده باشند حتی که وفات برهان
 طور شد و فتوح بقدر تقسیم میفرمودند و خود لباس شش عادت داشتند اگر جامه نفیس کسی میخواست
 بیج فرموده چند جامه خرید و تصدق میفرمودند همچنین در دیگر اشیا میفرمودند اگر چه کسی پوشید
 بهتر است از یک کس و عادت اکثر آنکه و صلی الله علیه و سلم هم همین بود که لباس غلیظ و خوشن
 می پوشیدند چنانچه در بخاری و مسلم از عائشه رضی الله عنها منقول است که چادر خشن تهیه بند
 لک برآورده فرمود و در همین روح آنکه و صلی الله علیه و سلم قبض شد و سخاوت بدرجه علیا داشتند
 در عایت انتخاب بسیار بود و بوقت حلقه مردان را میزدند و حیار را بجناب چنان غالب بود که شکل
 مردان چه که شکل خود هم در آینه نمی دیدند شفقت در باره مومنان چنان داشتند که اکثر شب دعا
 میفرمودند حکیم قدرت الله تعالی که همسایه بودند اکثر اوقات ایشان در غیبت حضرت ایشان

صرف میشد یکبار از بعضی مجوس شدند چه سیهها و خلاص اویشان بفرموده شدند ذکر دنیا در مجلس
 شریف نمی بودند ذکر امر از فقر آگوا مجلس سفیان ثوری بود اگر کسی غیبت میکرد میفرمودند احتی
 به بدی من بستم شخصی ذکر شاه عالم بادشاه بدی کرد حضرت معصوم بودند فرمودند افسوس
 که روزی کسی عرض نمود حضرت ذکر بد کسی فرموده اند فرمودند صاحب اگر چه نکریم لیکن
 شنیدم که ذکر او سامع و غیبت برابر است امر بالمعروف و نهی عن المنکر شیوه شریف بود با شایسته
 چه قدر حساب فرموده اند و هرگز درین امر خوف نداشتند مکتوبی که ببادشاه اکبر شاه و چهار
 نوشته اند در مکتوبات شریف موجود است سید اسماعیل بدنی که از مدینه منوره با فون آنسور
 صلی الله علیه و سلم حاضر شده بودند بحکم حضرت ایشان در آن بنویس که در مسجد جامع نهاده اند
 رفتند آمده عرض نمودند اگر چه بیکاست حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم در آنجا محسوس
 میشود لیکن طلعت کفر نیز در آنجا موجود است تحقیق شد تصاویر بعضی اکابر در آنجا بود درین
 مقدمه بادشاه نوشتند آن تصاویر را بر آوردند و آب شمشیر حباب در رئیس ملک تبدیل کنند
 یکبار کلاه نصاری پوشیده حاضر خدمت شد آنحضرت در طیش آنکه از آن منع فرمودند آنکس
 عرض نمود اگر همین حساب است باز نخواهم آمد فرمودند خدا شما را در خانه مانبارد و شخص
 مغلوب انقباض شده برخاست تازیانه صدفه دالان رفته کلاه خود بجد متنگار داده باز حاضر
 شد و بیت نمود بعضی اسببولتن منع میفرمودند که در حساب اول اسببولت باید میرا کبر علی
 میگفتند که عم من ریش داشتند بخدمت شریف حاضر شدند حضرت دیده ببری فرمودند عجیب
 است میر صاحبان ریش ندارند بعد با بنساط پیش آمدند فرمودند هر چه هست از خانه آن شما هست
 مایان گماشته شما هستیم الغرض آن شخص رفتند و گاهی پس ازین ریش تراشیدند ترک تجرید بر تبه
 داشتند که بادشاه وقت و دیگر امراتمان میفرمودند که خبری خرج خانقاها معین کنند اکثرین قطعه
 بر زبان فیض بیان میگذاشت قطعه خاک نشینی است سیلکانیم + نیلک + و خسر سلطانیم +
 هست چهل سال که می پوشم + کهنه نشد خلعت عریانیم + فواب امیر خان والی بلخ توک

و سر منج بعین آرزو نمود شاه رؤف احمد صبا را فرمودند بولیدیمت با آبروی فقر و غنت
 نمی بریم و با میر خان بگوئی که روزی مقدر است و اگر میفرمودند جاگیر ما مواجید ای است
 و فی السماء رزقکم و ما نؤخذون سبحان الله او سحانه کفایت جمیع مهمات دین دنیای
 ایشان میفرمود و اخراجات خانقاه از غیب بود میفرمودند درین طریق چای خیر ضرورت است
 شکسته باشکسته دینی درست یقینی درست آخر عمر ضعف بسیار روداده بود اما چون این شیخ
 میخواندند در عین ضعف می نشستند و توجه بقوت میفرمودند لایق اقطار چند پیر و خسته دل
 و ناتوان شدم و هر که که یاد روی تو کردم جوان شدم و در تبه نقیض بجناب سرور کائنات
 داشتند هرگاه نام شریف می گرفتند بجناب میشدند یکبار خادم قدم شریف تر که آب آورد
 و گفت سایه رسول خدا صلی الله علیه و سلم بر ذات ایشان باشد از شنیدن این کلام بیاب
 شدند و بوسه بر روی پیشانی آن خادم دادند فرمودند که من که باشم که سایه رسول خدا بر من باشد
 و آن خادم را بنویختند در مرض موت نزدی شریف بر سینه مبارک بود اگر در حدیث کدام فعل
 حضرت صلی الله علیه و سلم می آمد بران عمل می نمودند گوشت شانه نر می طلبیدند و از اطبخ
 میفرودند که سفون است و از قرآن شریف ذوق نهایت بود در صلوة او این عهد از والد
 فقیرتها شنیده اند و احیاناً وقت غلبه شوق اگر زیاده می شنیدند بجناب میشدند و می گفتند
 بس کنید زیاده طاقت ندارم و اگر اشعار و رو می شنیدند و بران وجدی می رسید لیکن از بسکه
 کوه انتقامت بودند آنرا ضبط میفرمودند ابو الحسین نوری قص میفرمودند سید الطائفة جنید
 نشسته بود نوری فرمود انما یستجیب الذین یسمعون جنید گفت و نوری الجبال تحسبها
 جامدة و هی ترم السحاب جنید نهایت مستقیم بود و اقام گوید گاهی در طریقه مجذوبه ظهور
 حشمتیه که ارث از والد حضرت مجدد است نیز ظهور میفرماید از حضرت مجدد نیز با وجود کمال
 ممکن احیاناً حالت ذوق مشوق مشغول است و خوبی و شکل و شامل حرکات و سکنت
 آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری سبحان الله سخن از تجلی کجای رسیدی هر چه استاد ازل

در آستان زلف
 است که در صدد
 داند میفرمودند
 اینها را که میگویند
 کلام با حقا
 که در آن
 حال که خاندان
 از غایت اندوختن ابرار

گفت بگو سیکویم: لطافت طبع سجدی داشتند که اگر کسی دو دنیا کوی کشید رنج میبرد
و مجرم میوزانیدند میفرمودند مسجد را را افغانان لباس دانی کرده اند از بعضی کسان شنیدیم
که خود بخود احیاناً بوی خوش از مکان خریف ایشان می آمد و کسان بیرون میفرمودند
بنام آنکه ظهور روح حضرت رسالت صلوات الله علیه وسلم و دیگر پیران مینمود میفرمودند
من صورت حضرت خواجہ نقشبند و حضرت مجدد مغانه میبینم یکبار یک پهلوشل شد استعداد
از روح حضرت مجدد نمودم همون وقت صورت شریف ایشانرا معلی در هوا دیدم کل آن
بیماری سلب نمودند و میفرمودند که اگر اکابر چشمتی که سرستان فوق محبت اند سماع برود
است که دل را رنگارنگ شوق می آرد و پرده از چهره یار خرق میسازد و در کرم ماستوسلمان
سلسله نقشبندی که باده نواشان جام مودت ایم حدیث و در دست که قلب گوناگون
از دایق می بخشند آن ایشانند من چنین یارب و همچنین قتی که اسم مبارک بر زبان می براند
آه آه گفته دست بالا می کردند و گاهی هر دو دست کشاده بهم می آوردند چنانچه کسی با خوش
کشند و شعر مولوی علیه الرحمة میخواندند: **موسیا آداب دانان دیگر اند** سوخته جان
در خانان دیگر اند: **فصل در غفلات حضرت ایشان** میفرمودند در فقرهای فاقه و قاف
تقاعد و یای یاد الهی و رای ریاضت است هر که بجا آورد نای فضل خدا و قاف قریب
و یای یاری و رای حمت یافت و الا نای فصاحت و قاف قهر و یای یاس و رای رسوائی
بدست آمد میفرمودند که طالب فوق و شوق و کشف و کرامات طالب خدا نیست را تم گوید
حافظ میفرماید: **شرم با ما دازین خرقه آلوده خود** اگر بدین فضل و کرم نام کرامات بریم
و لکه با خرابات نشینان ز کرامات ملاف و هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد و میفرمودند که
در کمالات وصل عریانی میشود و بدان مقام نصیب لک بخیر یاس محدودی نیست هر چند وصول
است حصول نیست میفرمودند که طالب باید هر وقت کیفیات علیحد از عبادت فرا گیرد آگاه
باشد از نماز چه کیفیت رومی دهد از تلاوت چه نسبت ظهور میفرماید از درس حدیث و از شغل

تهلیل زبانی چه ذوق حاصل میشود همچنین از لقمه شکر چه طمیت می افزاید علی هذا القیاس دیگر
 گمانان میفرمودند در ولایت خطرات مضر اند و در کمالات نبوت مضر نیست امیر المؤمنین
 رضی الله عنه میفرمودند **الحلیش** انا فی الصلوة مشاهد آفتاب را خطرات قلب
 مانع نیست میفرمودند که در خوردن یکی رضای نفس است و یکی حق نفس رضای نفس غذا بسیار
 و لطیف است و حق نفس مقدار توانائی فرائض و سنن میفرمودند طریقه نقشبندی عبارت
 از چار چیز است بخیره گی و دوام حضور و جذبات و واردات میفرمودند پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و سلم جامع جمیع کمالات بودند لیکن هر وقت مناسب استعداد آن قرن در افراد است
 کمال ظهور میفرماید کما لیکه ناشی از بدن فیض مخزن آنحضرت است و آن گرسنه ماندن و جهاد
 کردن و عبادت نمودن در صحابه کرام جلوه گر شد و کما لیکه ناشی از قلب آنحضرت بود صلی الله
 علیه و سلم و آن استغراق و پیچودگی و ذوق و شوق و آه و ناله و اسرار تو حید و جود و از زبان
 جنید بغدادی رحمت الله علیه با و لیا ی است ظاهر گردید و کما لیکه ناشی از لطیفه نفس
 آنجناب است که عبارت از اضحلال و استهلک نسبت باطن است با کابر نقشبندی
 از وقت خوابه نقشبند رحمه الله عنه بیدار گشت و کما لیکه ناشی از اسرار
 محمد صلی الله علیه و سلم از دوره حضرت مجدد الف ثانی کشوف شد میفرمودند خدا نگه
 طلب حلال فرض است بر مومنان همچنین ترک حلال فرض است بر عارفان را هم گوید موقوف
 بر غنیمت است میفرمودند هر که تابع هواست کی نبده خدا است ای عزیزان که در بندائی نبده
 آنی میفرمودند شب گرسنگی شب معراج در دیشان است میفرمودند صوتی دنیا و آخره را
 پس نیست انداخته متوجه مولی گشته **للمو لوی** ملت عاشقی زلمتها جد است عاشقان الله
 و ملت خدا است میفرمودند وقت دعا انوار فاضل میشود فرق نمودن آن برکات از
 اثر اجابت متعسر است بعضی گویند اگر تقالت در هر دو دست دست دهد علامت اجابت است
 و من می گویم اگر انشراح صدر است در علامت اجابت است میفرمودند بیعت سه قسم است

اینکه
 این
 این
 این

و بارواح انحصر خواص نشسته را نیز داخل نیست **س** در کوی تو عاشقان چنان جان بدیند
 کاخ ملک الموت کنیز گر **س** را تم گوید محفل است که الله یقوی الا نفس حین موتها و قل
 یتوفکمه ملک الموت اشاره بهین باشد الله اعلم میفرمودند معاش در نشان بهین با یکدیگر
 ابن بهین کبروی فکر کرده بیات نان چوین در خرقة نشین و آب شور و سیپاره کلام و حدیث
 پیبری **س** هم نشخو و چارز علی که نافع است **س** در دین نه لغو بود علی و از غفری **س** تار یک کلبه که پی
 روشنی آن **س** بهود و غنی نیز و شمع خاوری **س** با یک و در شش که نیز در نیم جو **س** در پیش چشم بهمت
 شان ملک سجری **س** این آن سعادت است که حیرت بر زبان **س** جوهای تخت فیصل ملک سکندری **س**
 وزیر اشعار جامی میخواندند رباعی لنگی زیر لنگی بالا **س** فی غم زدونی غم کالا **س** کرک بویا دوستی **س**
 و کی برزد و دوستی **س** اینقدر لب بود جمالی را **س** عاشق رند لا و بالی را **س** را تم گوید ابیات حافظ
 رحمه الله علیه نیز مناسب حالت تحت ملک میرو **س** در یازیر که از اوده کن و غنی **س**
 فراغی و کتابی و گوشه چینی **س** من این مقام بدینا و آخرت ندیم **س** اگر چه در بیم افتد بر دم غنی **س**
 که هر که کنج قناعت بکنج دنیا داد **س** فروخت یوسف مصری بکترین غنی **س** میفرمودند عقل نورانی
 است که بلا و سطره بمقتضی دلالت نماید و ظلمانی آنکه بجزع بدست حیرت بر راه آرد میفرمودند
 طالب باید که یک لمح از یاد مطلوب غافل نباشد **س** این شربت عاشقیست خمر و بی چون
 جگر خشید نتوان **س** میفرمودند جلال الدین راس کل خطیبه راس گمانان کفر است **س** اهل دنیا
 کافران مطلق اند **س** روز و شب در بقی و در زرق زرق اند **س** میفرمودند زوالی عین است که
 سالک آن گفتن نتواند چنانکه خواجہ احرار رضی الله عنه فرموده اند انا الحق گفتن آسان است و امارا
 زائل کردن مشکل است میفرمودند در معنی بیت ثنائی **س** بهر چه از دوست و امانی چه کفران حزن
 چه ایمان **س** بهر چه از یار و درافتی چه درشت آن نقش چه زیبا **س** سالک در ابتدا قلب از ذوق اهل امان
 و اشتیاق بر فراغی و سنان به کده کند میفرمودند در طایفه مجددیه چار و بای فیض دارد نسبت نشیندی
 و قادی و چینی و سهروردی لیکن اول غالب است میفرمودند کفر طایفه نسبت که ابتدا بر شیر

در آن روز حق بیخ در نظر نماز منصف و علاج گوید که بعد از این الله و الکفر واجب الادی
و عند المسلمین فیجاء میفرمودند هر که مخدوم شدن خواهد خدمت مرشد کند هر که خدمت
کرد او مخدوم شد میفرمودند الحال ضعیف شده ام بیشتر در مسجد جامع شاه جهان آباد
حوض مخدوم ده سیاره کلام مجید بخواندم و در هر رنقی و اثبات میکردم نسبت باطن خبان
توی بود که تمام مسجد را از نو میشد همچنین در هر کوه که میگذاشتم بر فراز عریزی اگر میفرم
است میگشت من خود را است میکردم و تو اضع آن بزرگ میکردم میفرمودند زنا تو را
خود اینقدر خبر دارم که از خورشید تو انم که دیده بردارم فصل در مکاشفات و الهامات
حضرت ایشان قدس سره فرمودند روزی در بیابانی فراق آنحضرت صلی الله علیه و سلم
خاک پاشیدم از این امر که در شرح نیک نیست ظلمتی هم پدید آمد میروح الله که مخلص حضرت شهید
بود ایشان را خواب دیدم که میگویند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم منتظر شما نشسته اند از
غایت شوق و خدمت رسیدم مسافقه فرمودند تا وقت مسافقه بر شکل شریف خود بودند
بعد بر شکل سید میکلال رحمت الله علیه شدند روزی قبل نماز عشا خواب رفتم آنحضرت صلی الله
علیه و سلم آمده منع فرمودند و عید بیان فرمودند یکبار از آنحضرت صلی الله علیه و سلم در خواب
بر رسیدم بار رسول الله صلی الله علیه و سلم را می نقد رای الحق حدیث شماست فرمودند ای مدام تسبیح و تحمید خواند
بروح آنحضرت میگذرانیدم یکبار ترکش دیدم آنحضرت صلی الله علیه و سلم همچون شکل که در شما نقل
نمودی بیانت آمده شکایت فرمودند یکبار خوف آتش و زنج بسیار غلبه کرد آنحضرت صلی الله
علیه و سلم را دیدم تشریف آورده فرمودند که هر که با محبت دارد در دفع نخواهد رفت یکبار آنحضرت
صلی الله علیه و سلم را دیدم فرمودند نام تو عبد الله و عبد المبین هست یکبار دیدم که گوشت چهره من
دو انگشت از گوشت چهره مبارک حضرت سلطان المشایخ شده و بنی نماید یکبار دیدم شخصی بر این
حضرت مذکور آورد و گفت ایشان پیر تو اند من گفتم پیر من مرزا خانان رحمة الله علیه هستند
پس باز تکرار کرد آخر گفت سلطان المشایخ پیر حجت شما هستند یکبار حضرت مجدد تشریف آورده

سخن فرمودند که این
سخن فرمودند که این
سخن فرمودند که این

فرمودند تو خلیفه من هستی یکبار حضرت خواجه نقشبند تشریف آورده در پیرین من داخل شدند
روزی دیدم بزرگی آمده نزد من نشست نام پرسیدم گفت بهاء الدین یکبار شخصی خلقی آورد
گفت غوث الاعظم ترا عیایت کردند محلا ناخالد عرض نمودند خلعت طلبیت باشد حضرت ایشان
فرمودند از تو وضع نام انتقام نمیگیرم روزی بر فراز حضرت خواجه باقی باشد رفته عرض توجه نمودم
از فراز برآمده توجه کردند وقت استوالو در و در خواستم میخیزم چرا استادم کیفیتش در بیان
تمی آید روزی بر فراز حضرت خواجه قطب الدین رفته گفتم شیئی نشد شیئی نشد دیدم یک حوض پر
از آب که از کناره او آب میریزد القاشد سینه تو از نسبت مجدیه پرست گنجایش دیگر ندارد
روزی بر فراز سلطان المشایخ رفته عرض توجه نمودم فرمودند کمالات احمدی شمارا حاصل است
عرض کردم نسبت خود نیز عطا فرمایند توجه فرمودند دیدم هجره ایشان مثل من شده و هجره
من مثل ایشان نهایت تحفظ داشتم یکبار در عرض حضرت خواجه محمد زبیر رحمه الله حاضر شدم
ایشان تشریف آورده فرمودند عبادت بکثرت بکنید و این راه تعبدی بایستاد از انصرافی
بکشاید عرض کردم مرتبه شواجه طوع حاصل شود فرمودند از کثرت تعبد یکبار مکانم معطی گشت بالا
نگریستم دیدم برفرق من روح معطر منور جلوه ناست در حوالی آن مثل شمعان آفتاب متجلی
است جبران گشتم که این کیست بعد آن بخاطر گذشت شاد روح مبارک آنسور صلی الله علیه وسلم
یا روح غوث الاعظم رضی الله عنه باشد باین تجل روزی در میان اهل خانقاه نزاع لفظی پیش آمد
حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه آمده فرمودند هر که نزاع نماید از خانقاه بدکنید یکبار سید
الفساد رضی الله عنه در مکانم آمده فرمودند من برای تو زنده شده ام و آمده ام روزی طعام
مشکوکه خورده بودم دیدم حضرت شهید قمی میکنند و میفرمایند طعام هر جا بناید خورد و یکبار بهم
ساختند منصب قیومیت بتو عطا شد روزی الهام شد از تو طریق جدید برآمد روزی برای
وسعت مکان عرض نمودم الهام شد تو اهل و عیال نداری چه حاجت است روزی کان بسیار
طلب نمودم الهام شد چرا بسیار را تکلیف میرسانی و بدر میکنی روزی بقصد زیارت حرمین

شریفین نیز در خاتمه الهام شد تراجمی خواندن بهتر شد روزی گفتیم شیخ علی‌الله و شیخ ابوالهاسم که با هم
 از ائمه شیعه روزی الهام شد حضرت سلطان المشایخ خلفای خود را که کهن فرستادند شباهت کامل
 و بخاری بقریه کلام ربانی که از صورت و سخن و سیرت عظمی ما شنیدیم یکبار در مدینه و بار دیگر در
 مسکن که الحال سکونت دارم یعنی خانقاه شریف شعبی گفتیم با رسول الله او از آمدن لیک نام
 من عبد صالح فرمودند فصل و بعضی کرامات حضرت ایشان بر سالکان راه
 الهی و طالبان فیض نامتناهی مخفی و محتجب است که هیچ کرامتی و خرق عادت و با محبت خدا
 و اتباع سید انبیا علیه و آله الصلوٰه و السلام برابر نیست و این هر دو امر در وجود و با وجود حضرت
 ایشان با مرتبه کمال بودند و عظم کرامات و فضل خرق عادات تصرف در باطن و طایفان و اوقات
 فیض و برکات حضرت سبحان بعد در اینان است و این امور از انتخاب چندان بظهور رسیدند
 که تجویز آن در قریب باید نگران دل‌های ارادتمندان را و اگر گردانیدند و صد بار بجهادات و واردت
 آئینه برسانند و بسیاران را بمقامات و حالات عالیّه و آنرا فرمودند اما تصرف در کمونات و اخبار
 مقیبات مطابق نفس امر با الهام الهی محل شکلات و برآمد حاجات از دعا انهم بسیار بوقوع آمد
 اکثر کارهای مردم بدعای انتخاب بالنظر میرسید و بسیاری عقدای مفتوح میشد با دای
 موافق فرموده بظهور می آمد الحس بمصدق **س** مطلق آن آواز خود از شره بود و اگر چه از
 حلقه عبدا شد بود و کلام کرمیت نظام آن عالی مقام سراسر الهام خوارق ادلیا بر تویی مجزیه
 پیغمبر خدا است صلی الله علیه و سلم بسیاری کسان در مقام انتخاب دیده اخذ طریق نموده ترفن یا
 حضور شدند بمقامات عالیّه رسیده با طمان خود رفتند و با وجود کثرت طلبان بر یک ترجیح
 از مقام بمقام می بردند از عالی سجالی میرسانیدند و از قوت قوه کارسین با یام قلیله میفرمودند
 اکثر خفاق و فحاز قوه شریف نامشده براه است آمدند و بعضی گفتا باندک انتفاع انتخاب
 مشرف باسلام شدند که احوست روزی هندی و چه بر زمین زاده در مجلس شریف آمد شکل محبوب
 و صورت مرغوب و پشت همه اهل محفل روی بجانب وی آوردند حضرت ایشان نظر غایت

بوی افتاد فی الحال ز نار کفر از گردن خود دریده خلعت ایمان پوشیده قامت خود را از نور کلمه
 شهادت بیارست حسن از نور سلام جلاداده برخاست **س** بنشین بگدایان در رویت که هرگز
 بنشینت باین طائفه شای شده برخاست **ک** گرامت مولوی گرامت الله را که از خادان
 حضرت ایشان بودند روزی در جنب پیشت شد انتخاب دست مبارک خود آنجا نهاده بجهت
 فرمودند فی الحال رفع شد گرامت یکبار بکشتی روان توجه فرمودند پستاده شد گرامت
 میان احمدیار که از اجله اصحاب حضرت ایشان بودند گفتند که من برای تجارت میفرستم در این
 راه بصحرای دیدم که حضرت ایشان تشریف آورده قریب بهل من پستاده فرمودند که بهل را نیز
 بکنید و بدو ایند و این قافله جدا شده بگذرید که قطع لطریق آمده این قافله را غارت
 خواهند کرد این سخن گفته از نظر غائب شدند من بهل را دو اینده از قافله جدا شدم ببقعهای
 الهی همه قافله را از دزدان بفرات بردن من بخیر و خوبی داخل منزل شدم گرامت میان فرشتگان
 که یکی از مخلصان حضرت ایشان است گفت که من در اوایل حال که خدمت حضرت ایشان
 می آمدم در دشت راه گم کردم ناگاه بزرگی نموده شدم را بر راه رسیده آورند گفتند که شما کیستید
 گفتند تو برای بیعت پیش کسی که میروی من بهانم دو یار مرا این واقع پیش آمد گرامت
 وزیر میان احمدیار نقل می نمودند که یکبار من همراه حضرت ایشان بجهت تعزیت در خانه صاحب
 که مرده حضرت ایشان بود رفتم که دختر کلان سالش مرده بود حضرت ایشان بطرف آن ضعیفه
 خطاب کرده فرمودند که الله تعالی ترا فرزند نعم البدل عنایت فرماید آن زن عمر رسیده گستاخانه
 عرض نمود که ای حضرت حالا من پیر شده ام و تسویه من نیز پیر است ظاهرا حالا اولاد پیدا
 شدن خلاف عقل است حضرت ایشان فرمودند حق تعالی قادر است بعد از آن حضرت
 ایشان و من از خانه بیرون آمدم در سبزی یک مقبل دروازه آن ضعیفه بود حضرت ایشان
 تشریف آورده و وضو ساختند و دو رکعت نماز گذارده بجهت فرزند آن زن دعا فرمودند
 بعد از آن خطاب بطرف من نموده فرمودند که برای اولاد آن زن بجناب الهی عرض کردم

اثر اجابت دعا ظاهر شد انشاء الله تعالی فرزند تولد خواهد شد بعد از آن بموجب فرموده حضرت پناه
 الله تعالی آنزن را به عنایت فرمود و کلان سال شد الحمد لله علی ذلک که امرت زنی آمده
 برای شفای بیماری عرض نمود او را تبرک زد و ستار خوان نمود عطا فرمودند نان و کباب بود چون
 خانه آمده دید آن کباب مبدل بکلو شده بود معلوم نمود که اجل بیمار رسیده است همچنان واقع
 شد که امرت میرا که علیه صاحب که از خلص نیاوندان حضرت ایشان هستند برای بیمار
 زنی از اقارب خود عرض نمودند از بسکه سوال مکر نمودند حضرت ایشان فرمودند که بر علی زندگی
 او زیاده از بازنده روز معلوم نمیشود بتقدیر الهی روز بانه روزم وفات نمود لیکن در ایام مرض او
 میر صاحب موصوف توجه آنزن را نموده بودند چون بر جنازه شش حضرت ایشان تشریف
 آوردند فرمودند که بر علی مگر توجه این زن را نمودی بر کلمات معلوم نمیشود که امرت قریناً
 مبارک مکان را فسخی بود و حضرت ایشان را برای کلفت خانها معلی بایست مکان شد از
 زنی که متصرف بر آن مکان بود استماع نمودند زکریا نمود آخر یکبار حکیم شریف خان را که از اخره
 دلی بودند برای فهمایش او فرستادند که اگر شمارا عار از بیع می آید ما قیمت بطریق انخفا میفرسیم
 شما بطریق نذر بگذرانید آن نابکار که عداوت با اهل الله داشت قول حکیم موصوف قبول نه نمود
 بلکه در باره حضرت ایشان کلمه پیوده گفت که سب بزرگان عادت اینفرقه ملعونه است حکیم نجاسته
 نزد حضرت ایشان حاضر شدند و بیان حال نمودند حضرت ایشان رو با آسمان نموده عرض نمودند
 که صاحب شنیدید کلام او الحال نخواهم گرفت تا وقتیکه خود آمده التجانه نماید بحسب تقدیر الهی موت
 خاندان او نشان افتاد در او نشان یک بچه باقی ماند چون او هم بیمار شد نوشتند که از شومی فعل
 ما است آن بچه را حاضر نمودند و مکان را پیش خدمت حضرت ایشان پیشکش نمودند که امرت
 حکیم رکن الدین خان را منصب وزارت بادشاه حاصل گشت آنحضرت سفارش عزیز می حکیم نمودند
 حکیم در آن امر تنهائی نه نمود موجب ملال حضرت ایشان گشت بعد چند روز مغرول شدند باز آن
 منصب ممتاز گشت که امرت از شاه نظام الدین صوبه دلی ملول شدند مغرول شدند

کرامت یکبار چند کس از خلفای حضرت ایشان را راه دور بخدمت آمدند در آنسای ماه گفتند
 که معمول حضرت ایشان است که بوقت شرف اندوژی قدسوسی تبرک عنایت فرماید یک گفت
 که مرا این مرتبه خواست مصلی است دیگری گفت که من کلاه میخوانم سیوم کس چیز دیگر گفت چون
 بحضور بر نور رسیدند هر کس موافق تمنای او عنایت فرمودند و مثل این واقعه اکثر از آنجناب
 بطهوری آمد یار موافق خطرات قلبی ارشاد میفرمودند که **امست** روزی برای عیادت
 حکیم نامدار خان رفته بودند حکیم مسطور حالت نزاع داشت و چشم بند کرده بیهوش افتاده بود
 اقربای وی از حضرت ایشان التماس سلب می نمودند آنحضرت لمحه متوجه شدند فی الفور بپوش
 آمد و چشم کشاده بسیار سخنان از آنجناب بمرض رسانید چون آنجناب قدام از خانه وی رسیدند نهادند
 همونوقت جان داد که **امست** شخصی از بخارا از دیار کابل بهندوستان می آمد وقت عبور
 بر دریای انگلشتروی مع کالای تجارت در آب غرق شد گفت که یکسان نیاز حضرت ایشان
 کم اگر شتر من زنده مع سباب بر آید بکلم الهی سبحانه از دریار آمد چون بحضور رسیده این واقعه
 بمرض رسانید فرمودند نیاز من دادی گفت دادم که **امست** میان احمد یار صاحب برای گرفتن
 مبلغان بادشاه حبس نمود میان احمد یار بخدمت حضرت ایشان گریان آمدند آنجناب فرمودند
 که شما چند کس جمع شده بقلعه فتنه خلاص کرده بیارید میان موصوف گفت که بر دروازه قلعه
 چوکی است و سپاهیان پلشن به نگهبانی معین چگونه رفته آوریم فرمودند شمار ازین چه کار است
 بگفته من بروید و بیارید ایشان رفتند هیچکس از نگهبانان دروازه و سپاهیان پلشن ندیدند که
 این چه کسانی و کجای روند آخر از حبس زنده بر آوردند هیچکس متعرض احوالشان نشد که مرمت
 پسر مولوی فضل امام بسیار علیل شد در خواب دید که حضرت ایشان تشریف آورده خبری
 نوشتند چون صبح شد شفا یافت و بحضور آنجناب مبلغان نیاز آورده فرمودند که این
 شکرانه عنایت شماست که **امست** شخصی پیش حضرت ایشان آمده گفت که پسر من از دو
 ماه گم شده است توجه فرمایند که بیاید فرمودند که پسر تو در خانه هست در دل خود حیران گشت

که من همین وقت از خانه آمده ام انتخاب فرمودند که در خانه است غرض موافق فرمودند آنحضرت
 بجهان رفت دید که در خانه نشسته است که است عورتی بخدمت حضرت ایشان آمده عرض
 کرد که سپهر در فرق سپاه نوکر بود نوکری گذشت و همه لباس دو کرده لنگوئی بسته از این شریعت
 رسته لنگشده قبح بنگ مینوشد انتخاب فرمود که بنشین نشست همه لطایف او از ذکر جاری
 شدند پس توجه بجال پیرش فرمودند از فرقه لایحه برآمده بر راه رست شد که است غریب الله
 سقه زیر سایه فیض بایه دیوار بر انوار آن افتخار الابرار سکونت داشت روزی از شدت مرض
 قریب نزع شد آخر شب اقربای وی حضرت ایشان را نزد وی بردند انتخاب تشریف برده
 توجه فرمودند از غایت الهی صحت کلی یافت که است مولوی کریم الله صاحب میفرمودند
 در هنگامیکه بخدمت تشریف میبودم عجایب غرائب مشاهده مینمودم یکبار بعد نماز فجر وقت
 مراقبه و ذکر من کتاب بغل گرفته برای قصد خواندن روانه شدم نظر تشریف بر من افتاد از غیب
 فرمودند بنشین مشغول شو بیکه گستاخ بودم گفتم در خدمت تشریف برای آن حاضر میام که
 بی محنت حاصل شود والا محنت هر جا میتواند شد فرمودند بحق بهاؤ الدین بی محنت میدهم بنشین
 همینکه بجانب من توجه شدند از هوشش فتم و بقیادم و گویم که دل از سینه من بیرون آمد بعد از
 هوشش آدم حضرت از حلقه فراغت شده بودند و آفتاب بمن رسیده بود و خواص اصحاب مثل
 شاه ابوسعید صاحب حاضر بودند تشریف شدم فرمودند چه شده بود عرض نمودم خواب غلبه که تسم
 فرمودند **فصل در ذکر وفات حضرت ایشان** دایما از روی شهادت داشتند لیکن
 میفرمودند از باعث شهادت حضرت پیر و مرشد قدس الله سره چقدر محنت بر مردها رسیده سال
 تحط عظیم لثان را نمود که هزار جان نثار شدند و قتل و قتال که فیما بین مردمان واقع شد خارج
 از تحریر است کما لا یخفی پس زاین امر از شهادت خود میرسم را تم گوید در حدیث وارد است که قول
 الله نیا ایون عند الله من قتل نفس مؤمن او حکما قال صلی الله علیه وسلم ان محارب مجل صنفین
 و ستره و کربلا تا چند صد سال محارب در میان بنی امیه و بنی عباس فقط کشتن و قتل

در حدیث
 نه خدا از این شریعت
 نه خدا از این شریعت
 نه خدا از این شریعت

سند نهارد و صد و چهل در تنفر اق مشایده حق ازین دار بر طلال تنهال فرمودند نهارد کس
 خبر وحشت افروشنیده حاضر شدند و نماز در مسجد جامع رفته خواندند و امامت نماز حضرت شاه
 ابوسعید صاحب فرمودند در خانقاه شریف بهلوی یمن حضرت شهید دفن کردند الحال در آن
 حظیره سه مرقدانچه بنیاده شریفه شاه ابوسعید علیه الرحمة که در تونک وقت مصادوت از بیت
 وفات یافتند نیز آورده بهلوی حضرت ایشان دفن کردند الحال نماز حضرت ایشان در وسط
 واقع است رحمۃ اللہ علیہم تاریخ وفات فوق اللہ مضحکہ و نیز مصراع فارسی ع جان تقی
 نقش بند تانی داد و نیز شاه رؤف احمد صاحب رباعی در غایت زیبائی گفته اند رباعی
 چون جناب شاه عبداللہ قیوم زمان بن زاینچان فرمود جلالت سوی جناب کریم سال او با
 او جستم جوی رافت ز دل و گفت فی روح و ریحان و جنات النعیم **فصل در ذکر بعض**
خلافای حضرت ایشان جامع محالآب حمید حافظ الشیخ و القرآن المجید مرشدان
 و مولانا حضرت شاه ابوسعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت غفر القدر بن حضرت محمد عینی
 بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواجہ محمد معصوم ابن حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ عنہم ثلاث
 شریف دوم بقدر ۹۲۰ کیلزار و یکصد و نود و شش سترجری در بلده مصطفی باد عرف را میور
 بظہر آبرہ حال شریف ایشان از ابتدای عمر بر صلاح مانور گشته میفرمودند و او اہل عمر بظہر
 در بلده لکنو معیت میان ضیاء البقی صاحب که از اقارب بودند گذر واقع شد در مکانی فوٹر
 شدیم در راه آمد و رفت که در مسجد برای نماز ستر قیم درویشی بود کہ اکثر ستر بر نہ میداشت مگر وقت
 آمد و شدن ستر عورت خود میکرد کسی برسد کہ تراجم شد چون ایشان را می بینی ستر میکنی گفت
 وقتی باشد کہ ایشان را منصبی حاصل شود کہ مرجع اقارب خود گردند وقوع کما قال در عمره سالگی
 تقریباً قرآن شریف حفظ فرمودند و بعد تجوید از فارسی نسیم علیہ الرحمة حاصل نمودند و در قرآن
 خوانی بحسن تنوین رونق ده قرائت میکرد کہ قرآن شریف ایشان میشنیدند و میگوشت میفرمودند
 مرا بخوش خوانی خود اعتماد چند آن نبود تا آنکہ بعض از عرب قرآن من در حرم محترم شنیدند و تحسین نمود

چه تحمیدین هم چندان اعتبار ندارد الغرض بعد حفظ قرآن شریف از علوم عقلیه و نقلیه بهره حاصل
 نمودند اکثر کتب درسیه از منقح شریف الدین و برخی از حضرت مولانا رفیع الدین محدث فرزند
 شاه ولی الله محدث خوانند قاضی شریح سلم میفرمودند از ایشان خوانده ام و نیز صحیح مسلم از مولانا
 مذکور رسیده دارند و از مرشد خود یعنی حضرت ایشان و خالی خود حضرت سراج احمد بن حضرت احمد
 مرشد از حضرت شاه عبدالعزیز سند حدیث حاصل نمودند در عین تحصیل علم اراده مند اطلبی
 پیدا شد اول ارادت بخدمت والدین و بعد خود آوردند ایشان بر طریقه ابای گرام خود مستقیم بودند
 و ترک دنیا و انقطاع غالب داشتند بحدی که نواب نصر الله خان آرزو نمود که عهده بخشیدگی قبول
 فرمایند مگر بعضی قبول ننهادند و ایام در اشتغال خود را در خود مصروف بودند و وقتی فراغت یافتند
 شریف داشتند و از اهل فن و فخر معرض بودند و فایده شان دوشنبه بست و پنج شنبه شان
 سینه کپور و دو صد و سی و شش سحری و بلده لکهنو واقع شد تاریخ وفات آنحضرت فاذ
 رضوان المودود است سید احمد صاحب مولوی اسمعیل شهید و دیگر اخوه تجنیز و کفین بر خود
 گرفتند و راه عربی یعنی هر یک سوخته افتاده بودند شریف را بر آتش بردند و کسی را سبب
 نرسید الغرض از بسکه ناله شوق مشتعل بود بعد صحبت والد خود با اجازت ایشان نزد
 حضرت شاه در گاهی که بدو وسطه بخدمت خواجه محمد زبیر قدس الله سره ملحق میشدند رسیدند
 و ایشان استغراق بجای داشتند که وقت نماز مردمان آگاه میکردند و گرمی بجای داشتند
 که اگر اتفاقات بعد کس میفرمودند بیوشن میشد یکبار در نماز از شوق الهی قدری بدن در حرکت
 آورد اول امام بس و تمام جماعت بعد از آن اهل محله در و جد شدند و در قصهها میکردند و در زاد و
 بودند در تخت هزاره ضلع پنجاب سینه کپور و صد و شصت و دو سحری متولد شدند تاریخ ولادت
 معدن فیض حق است از ابتدای عمر در ایام طفولیت ایشان را جاذبه رسید از وطن برآمدند و در
 صحرا میگذشتند چون بسن تجنیز رسیدند قدری افاقه بهم رسید رنج جز کلام الله شریف از کسی
 خوانند و نماز صحیح کردند از بخل و بربط شدند و بر برگ درختها قناعت می نمودند مگر وقت نماز

افتاد همیشه باز بهوش میشدند آخر در صحرای بلده بدانون نزار سلطان التارکین رسیدند
 و اخذ طریق و جهت در طریق قادریه از حافظ جمال الله رحمة الله علیه نمودند ملاقات از
 اغنیای غیر نمودند اگر کسی بوقت خواب ایشان رود به درجا در ایشان بسته میرفت بوی نجاست
 ایشان را می آمد در فتنه در دریا می انداختند بطریق که در مجلس نیاید که امر است یکی از فاضلین
 ایشان را شیر پیش آمد ایشان را یاد کرد و طمانچه شیر را زدند گر سخت که امر است آن بجا
 عقیده بود و عاف نمودند قریب بست فرزند وجود آمدند که امر است یکبار بقالی آمده برای
 ایشان افتاده گفت من خود دیدم ایشان را که در دانه مکانی افتاده ایشان امکان را
 سبحان دیگر افکند من بجا فیت ماندم که امر است شخصی را فرمودند خانه ات بسوز و بشت
 تاریخ وفات ایشان مات قطب لوری عن امر الله فرار ایشان در بلده را مبرور واقع است
 انقضت نه مذکور بر حال ایشان غایت فراوان فرمودند و چند روز اجازت و خلافت
 دادند ایشان را شورش بدرجه کمال پیدا شد و مردان بسیار جمع آمدند و در حلقه پیوسته و وجود
 بسیار میرسد و صیحه و غوغای عظیم بر پا میشد چون که در نسبت مجددیه این امور واقع میشوند
 و بهر زراتی و در قاضی نسبت ندارند مثل صحابه کرام در بحال انصاری و آن سودگی عمر سر میرسد و جماع
 ایشان قرآن و حضور ایشان نماز و شنیده ایشان امر بالمعروف و نهی عن المنکر میکرد و حالات
 اصحاب حضرت شهید علیه الرحمة بر این منوال یافتند و نیز حضرت ایشان را در امر مبرور دیده بود
 و قتی که آن قبله صفا کیشان در هنگامیکه صوبه داری دلی شاه نظام الدین متعلق بود و از جهت
 که در آنی که از جانب صوبه دار بهر سیده بود و تشریف برده بودند الغرض ایشان خود را بدلی میخواندند
 در آن هنگام دلی از اهل علم و صلاح مملو بود و فرزندان حضرت شاه ولی الله شاه عبدالغفر شاه
 رفیع الدین و شاه عبدالقادر علیهم الرحمة زنده بودند و نیز حضرت قاضی شاد الله پانی تی زنده
 بود ایشان مکتوبی بقاضی صاحب رجب مقدس خدا طلبی فرستادند و ایشان جوابش کمال تعظیم فرستادند
 و مصلحت دادند که از حضرت شاه غلام علی بهتر کسی نیست پس ایشان بخدمت حضرت رسیدند

و مقبول درگاه شدند و هنوز حضرت شاه در گاهی زنده بودند میفرمودند اگر مثل حضرت
ایشان مرشد نمیبود خوف از جانب مرشد سابق بسیار بود لیکن حضرت ایشان چنین حمایت
میفرمودند که هرگز آسیب بمن نرسید و حضرت مجد الف ثانی در مکتوبات ابراهیم فرموده اند
اگر طالب شد خود نزد شخص دیگر بمیدانی انگار پیر اول خدمت او حاضر شود و ایشان در محبت
پیر اول خود راسخ بودند چنانچه شخصی غیبت حضرت شاه در گاهی در مجلس حضرت ایشان
نمود و ایشان نیز نشسته بودند شخص را گمان بود که ایشان مشکرا و شادان شده در خدمت حضرت
ایشان حاضر شده اند ایشان را غضب آمد و طایفه او را زدند و نیز حضرت ایشان بر آن شخص
غضبناک شده فرمودند غیبت بزرگان طایفه ما میبایست میفرمودند اول ایشان را از هر کجایی
بود و لیکن آخر بار که بر امپور رفتم زائل شد فالحمد لله علی ذلک و در راه سلوک بحسب استدعا بعضی
یاران رساله نوشتند و بخدمت حضرت ایشان بردند حضرت ایشان تحسین بسیار فرمودند
و آخر رساله سطر چند در روح رساله ایشان نوشتند و آن مکتبه در آخر رساله مرقوم است آن
رساله فی الحال دستور العمل طریقه مظهریه مجددیه است در هر اقلیم که فیضیاب سیطره هستند
البته آن رساله موجود دارد بعضی بزرگان در مکتبه آنرا عربی کرده اند و عرب همون مروج
است اغلب که در بلاد روم ترکی هم شده است که اوست میان عظیم الله صاحب نقل
میکند که من در سرکار نواب محمد امیر خان نوکر بودم که ایشان آدم و طلبت فرستادند بحسب
اتفاق در خانه نبودم و بعد آمدن اهل خانه بمن اطلاع دادند کسی دیگر فرستادند حاضر شدم
از غضب فرمودند که ترا طلب میکنند نمی آئی اگر نواب ترا طلب بکنم باید عذر نمودم که هرگز مرا
اطلاع نشد که حضرت مرا طلبیده اند الغرض بعد آن روز آمدن من هر روز معین شدند و در توجیه
عجایب و غرائب مشایخه می نمودم هرگز در مقام فوقانی توجیه ندادند تا که شب در مقام سخانی
بالبقیه من حصول ندیدم چون مرا یقیناً وصول است میداد صبح در مقام دیگر توجیه میفرمودند
و این امر مستمر بود و گاهی در رفتن سرکار در خانه دیر میشد و از خانه بیرون می آمدم که نزدی

بسکه کار برسم و امروز در خدمت حاضر شوم چون بمقامی میرسیدیم که از انجاراه خالفاه میس مانند
 این از انجا گویا کسی مرا میبرد و چهار ناچار بخالفاه شریف بخدمت میرسیدیم و این از اعظم تصرفاتی
 بود که مرا هست یکبار از راه پور بسنبل می رفتند و میسیدنی که منزل اول بود دریای بود و وقت عشا
 بر دریا رسیدند ملج نبود بر عرایه بودند صاحب عرایه مشرک بود آنرا فرمودند که عرایه را بید از
 از هیبت ایشان بیداخت بعنایت الله در آب صحیح و سالم گذشت آن مشرک بجانیه این
 که امت مشرف باسلام گشت که مرا هست مرزا طهماسب در قلعه دعوت نمود شاهزاده های بسیار
 جمع بودند گفتند ما که است بزرگی ندیدیم ایشان لغوه زدند همه افتادند و متفق شدند که مرا هست
 حکیم فرخ حسین که از مصاحبان حضرت ایشان بودند کلمه نالایم در شان ایشان گفت ایشان
 در غضب شده فرمودند که برای این خواهی یافت همچنان شد متهم گردیده خفیه و بغیر از نهاد
 که مرا هست بعد الملوک شیخ احمد بخش که از مریدان قدیمی بود در دلی برای زیارت مرزا شریف
 ایشان حاضر شد در خوابش فرمودند که کاغذ سندنکسای که از فرنگی گرفته در بغچه هست از اباره
 کن که اهل اسلام را نشاید شیخ مذکور میگفت که مرا هرگز نیاورند که آن سندنزد من است چون
 انقض کردم از جای که نشان داده بودند برآمدیم چون وقت باره کردم و محبت کفاز از دل من
 بریده شد فالحمد لله علی ذلک که مرا هست میان محمد اصغر صاحب نقل میکردند که گاهی نماز پنج
 من فوت میشد یکبار بخدمت مشرف عرض کردم فرمودند خادم باران بگویند وقت پنج را با او
 و نایده باشد شمارانش میکنم اینقدر زمانه است باقی اختیار شماست میگفتند چنین شد
 که گویا کسی مرا می نشانند که مرا هست چون ایشان در سفر حجاز در بلده سورت رسیدند اتفاقاً مسجدی
 بود که در آن مسجد شخصی از اندیا که دیسف علیخان نام داشت و خود را در زمره فقرا داخل شده بود
 تهنیز در مسجد نشست چون خبر ایشان شنید آمدن در مسجد موقوف نمود و مدتی بر این گذشت یکبار
 از غایت نیاز حاضر شد و صدر رویه نذر نمود و حضرت را و اقامه را در محل خود برد و وجه خود را بعت
 کنند مردمها تعجب میکردند که این شخص از کمال اخلاف آمدن مسجد ترک نموده بوده چه جای که نذر

که در یکی از مخلصان راسخ الا عقدا کرده و گرامت چون در بلده منتهی رسیدیم چهاری
 گرایه نمودیم و بسبب صحبت حضرت بعض مردمان دیگر غنیمت شمرده در چهار شریک شدند حضرت
 فرمودند در این چهار نشستن مصلحت معلوم نمیشود و گرایه را و ابس گرفتند که از ناخدا تخلف نموده
 هم مکر شده بود آخر در چهار دیگر نشستند و این چهار سابق پس حج رسید و چهار باین حج را فرستاد
 حجاج چهار اول تا یکسال ماند چون حضرت ایشان را مرض آخر لاحق گشت حضرت دال و دلگش
 بودند خطوط مکرر طلب ایشان فرستادند مقصود همین بود که بر جای خود بنشینند من جمله تباریک
 مکتوب از آنها مرقوم میشود و مکتوب مختصر دیگر که در فواید طریقه نوشته اند آنها هم برای نفع طالبان
 ضعیف مندرج میشود و مکتوبات دیگر که بنام ایشان هستند از مجلد مکتوبات باید طلبید مکتوب
 اول خدمت شریف صاحبزاده عالی نسب و الاحسب حضرت شاه ابو سعید صاحب سلیمان که
 السلام علیکم در حجت الله درینو لا این فقیر را مرض خارش و ضعف و شدت تنفس مستحکم
 گردیده که طاقت نشست و برخاست خیلی دشوار علاوه اینکه درد در کمر از چندین طایفه شده که
 نماز بر اقعاء خواندن هم محال حضرت شاه رفیع الدین صاحب میفرمودند ازین هر دو شخص
 بر سبیل بدلیه پیش شما بالضرور باشند پس درینوقت که اشتداد امراض یکدیگر رسیده که طاقت
 نشستن مانند و فتور کلی در سینه ضروری آمده درینوقت آمدن شما بسیار مناسب است بجلد تر
 خود را برسانند و مولوی بشارت الله صاحب محبت برای بیمار دارا الهجانه خود گرفته اند آمدن
 او نشان معلوم نمیشود و قبل ازین چند خطوط متواتر در طلب شما مع تبرکات بدید روانه
 کرده شد تعجب است که قصد آمدن اینجا کرده اند فقیر را بحسب ظاهر صحبت محال و افسوس
 که شما اینقدر تاخیر نمایانید و خوابان در بنمایان تاخیر میکنند بی آنکه منصب آخر مقامات
 این خاندان عالیشان بشما منتقل و در سببه شده و بیشتر از آن در بیمار سابق دیده بودم که
 شما بر جبار پائی مانده اید و قریب بشما عطا کردند سوای شما قابل این توجهات خوبه
 و عجبیکه بی نهایت عجز در رسیدن بخط خود را جریح روانه بنصوب نمایند و بخود را احمد سعید

بجای خود آنجا بگذرانند و بدعای حسنی خاتمه و در دو دست خفاری و ختم کلمه طیبه و قرآن مجید
 پیران کبار و نقای جانفزا و اتباع حبیب مصطفی مدد فرمایند و السلام علیک یا رسول الله
 بعد حمد و صلوة معلوم نمایند مقامات و اصطلاحات که در طریقه علیه امام ربانی حضرت
 مجدد الف ثانی رضی الله عنه مقرر است در هر درجه از آن کیفیات و حالات و انوار
 و اسرار پیش می آیند و بدون آن احتیاط طریقه محبت است عمر جزایض نماید و مقامات عشره
 از توبه تارضا اگر لازم باطن نشود از منظر طریقه چه فائده در سیر لطائف عالم امر کیفیات بسیار
 میشود در سیر لطیفه قلبی که مراقبه احدیت حرفه باز مراقبه محبت بینا میسر شود و دستورات
 و قطع تعلقات و از خود و غیره دست میدهد و در سیر لطیفه نفس مراقبه اقربیت محبت
 معمول است و استهلاک و اضحلال و فضای انا و غیره حاصل میشود در سیر لطائف عالم خلق
 سوای عنصر خاک فیض برعنا صریحه می آید و مناسبتی بتجلیات سعی الباطن و ملایر اعلی
 علیه السلام و تهذیب لطیفه قلبیه می آیند و در کمالات نشسته سیر نگهها و لطافت نسبت
 باطن فرموده اند و در حقائق سبعة و سعت انوار و بدیه است انچه نظری است و زیارت حضرت
 انبیا علیهم السلام و اذواق محبت ذاتیه ثابت است تا یار که انوار هدایتش بکشد باشد
 نه سلطان خریدار هر سبزه است نه در زیر پر زنده زنده است نه در انچه علوم و معارف اگر
 سالک این طریقه ادراک نماید مبارک و العجب می خودی کسب کرده است قبول له در صحبت هر که
 ازین قسم حالات حاصل شود بهتر است و الا طریقه بدنام و ازین کسب شایع را عاری لا تحب
 مریدان اند طریقه بدنام نمایند و خود را بر میگرددند اسم الله سبحانه الی رضائه و اشتیاق و لقاء
 امین الحمد لله که حضرت مولوی بشارت الله صاحب حضرت حافظ ابو سعید صاحب کلمه استقامت
 و جعلهم جملة الساعه الطریقه باقیمقامات مناسبتی بهم رسانیده اند و عزیزان دیگر نیز الله تعالی
 توفیق استقامت و اتباع سنت و محبت شایع و ترک و از خود پارس از خلق امید از خدا سبحانه و
 اینها را جمیع دوستان مرا و من افتاده خاک سیر عمر بر باره داده را این حالات عطا فرماید

بهزار افعال مینویسم زیرا که مرشدان در تحریر اجازت ناهایر و در لفظ مینویسند پس گویم
 دست ایشان که بهتر از دست من است دست من است بیعت بیعت اینها که اقزای
 در پیچه سعادت و نجات است بیعت من است الله تعالی مبارک فرماید نبی که از اهل زیارت است
 نمایند و یا شکسته بود حق بصدق و عدل که یم مطلق جل سلطان نشینند و ایشاندارگان طریقه
 من محاصل تو جهات ساکنان اللهم وفقنی و ایامهم لمرضاات حبیبک صلی الله
 علیه و سلم و اجعل آخرتاً خیراً من الاولی امین امین انتی عباره المکتوبه من الغرض حکم
 حضرت ایشان انحضرت بجای حضرت ایشان نشینند تا سال تقریباً هجدهایت طالبان
 فرمودند و تلخی و سختی و فقر و فاقه که شیوه مرضیه طریقه انیقه است بسیار چشیدند که بیا نش
 تفصیل دارد در سال یک هزار و دو صد و چهل و نه غرم حرمین شریفین نمودند اهل دلی را رنج بسیار
 روداد و فرزند خود را یعنی حضرت شاه احمد سعید سلطنته تعالی را بر بجای خود گذارند و از ایشان
 هر شهر مقدم شریفین غنیمت شناخته از سر و پا شتافتند و رمضان شریف و رجب ربیع
 واقع شد یک ختم کلام الله در ترویج بیلده مذکور فرمودند و در شوال چهار سواری شدند ابتدا
 در کعبه در جده رسیدند مولانا محمد جان علیه الرحمة و الغفران که در وقت خود گویند شیخ اعظم
 بودند چنانچه ذکر نشان در خلفای حضرت ایشان خواهد آمد انشاء الله تعالی بجا می تقابل
 آمدند آخر دویم یا سوم شهر مذکور در بلد الحرام داخل شدند اهل حرمین از قصایه و مفتین و اهل
 و علما به نهایت تعظیم پیش آمدند شیخ عبداللہ السراج و شیخ عمر مفتی شافعی و مفتی سعید
 میرغنی حنفی و شیخ حسین حنفی علم او شان و شیخ محمد عابد سندی و دیگران غرض برای ملاقات
 حاضر شدند و نیز شروع مرض از اسهال و حمی در شهر محرم و بلد محرم روداد در عین مرض بود
 اشتیاق مدینه منوره از حد غالب آمد همین که فی الحکله فاقه شد غرم مدینه نمودند و در ربیع الاول
 امام مولد شریف به همونجا بودند کسی در خواب دید که گویا انحضرت صلی الله علیه و سلم مع باران
 سبحان مکان ایشان شریف میسرند الا اینکه سگی سارده هستند و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه

بر سب سوار اند کسی در تعبیر گفت شنیدم که امتیاز امیر المومنین برای آن بوده باشد که ایشان
 از نسل ایشان هستند در حلقه مردمان انقیاد جمیع میشدند که مکان مملو میشد شیخ الحرم عقی
 فرستاد و گفت که این دعوت از جناب انور است در مدینه منوره آنقدر عرض آنحضرت شد
 که قریب نیم کرده پیاده میتوان رفت بعد فراغت از زیارت حرمین شریفین رجوع بجانب
 وطن فرمودند و مرض روز بروز در ترقی بود اول رمضان یک روزه داشتند که اگر ضرر خواهد شد
 باقی تمام خواهم نمود در آن روزه شدت زیاده شد حکم لغوی کردند و فرمودند اگر چه بر مرض
 و مسافر حکم فدی نیست لیکن طبیعت میخواهد که فدی ادا کرده شود و سبب دوم رمضان
 به بلده نونک داخل شدند ثواب و زیارات و تقسیم و بگویم بسیار نمود و در عید سکران موت
 شروع شدند و صحبت پذیر باین فالایق با اتباع سنت را جناب از اهل دنیا فرمودند و فرمودند
 اگر در اهل دنیا خواهی رفت ذلیل خواهی شد و الا ایشان چون سگان بر دروازه تو خواهند غلبید
 فرمودند هر چه ما از افعال ما وارد رسیده ترا بلکه عبد المغنی را اجازت دادم فرمودند و
 که ام نماز سبب مولوی حبیب الله صاحب عرض کردند هر نماز که خواهند حضرت ادا کنند
 فرمودند شب تمام شب در نماز گذرشته است بعد نماز ظهر حافظ را بقرا و قرآن حکم کردند
 سه بار شنیدند بعد مرتبه سیم فرمودند پس کنید حال کم دیر مانده است فرمودند امر فرمودند
 پیشتر شخصی از بنادینا سید فرمودند که از آنکه امر اظلمت می آید عین ظهر و عصر و نیم غایت و شبته انتقال فرمودند
 ثواب الهی شهر حاضر آمدند مولوی حبیب الله صاحب دیگر اهل قافله متکفل غسل شدند و ک
 خلیل الرحمن قاضی شهر امامت نماز کردند تا بوقت شریفش را نقل بدلی کردند بعد چهل روز غرض
 مبارک از صندوق بر آورده در حجر نهادند چنان معلوم میشد که همین وقت غسل داده اند و هیچ
 تغییر نبود چنانکه در زیر بود نهایت خوشبودن است مردم بتبرک بر دند قریب تربت حضرت نشان
 مدنون شدند تاریخ وفات مردمان بسیار گفتند یک عربی و دیگر فارسی نقل کرده میشود و فرمودند
 مضحکه و فارسی مولوی خلیل احمد صاحب چنین گفتند امام در مرشد شاه بزرگ سعید

بروز عید جوشید و اصل جابجاء دل شکسته و محموم گفت تا بحشیش و ستون محکم دین بی
 فنا در راه حضرت شاه احمد سعید صاحب سلمه الله تعالی فرزند اکبر ایشان هستند ولادت ایشان
 در سنه یک هزار و دویصد و هشتاد و دو و تاریخ ولادت منظر نیران بحسن تربیت والد ماجد خود
 حفظ کلام شریف فرمودند و علوم عقلیه از مولوی فضل امام و مفتی شریف الدین و غیره خواندند
 و حدیث شریف از تلامذہ حضرت شاه عبدالعزیز رحمہ اللہ مثل رشید الدین خان و غیره خواندند
 و سلوک طریقه محمدیہ از حضرت ایشان و والد خود حاصل نموده با جازت و خلافت مشرف
 گشتند مردمان را از علم طاهر و باطن بهره رسانیدند حضرت ایشان در احوال ایشان در سال
 خود چنین نوشته اند احمد سعید فرزند حضرت ابو سعید بعلم و عمل و حفظ قرآن مجید و احوال
 نسبت شریفه قریب است بوالد ماجد خود و انتہی کلامه الشریف و نیز حضرت ایشان در
 مکتوبی ارقام فرمودند الله تعالی شما هر چار کس را سلامت دارا که ارتباط مودت بهر از
 قرابت است حضرت ابو سعید اسعد بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن احمد بن احمد
 راف الله به بشارت الله جعله الله مبشر القبور الله تعالی در عمر این چهار بزرگ برکت عطا
 نماید و موجب راجح طریقه نماید و کثر امتا لهم امین انتہی ایشان بعد وفات والد القایم مقام
 حضرتین شدند و طالبان از هند و خراسان و بایران آوردند حسب صلہ خود فوائد بردند
 خلفای ایشان در ضلع قندار و غرین شهره تمام دارند سلمه الله تعالی و ابقاه و جعل آخرتہ
 شیرین اولاد کاتب فرزندانی ایشان است حافظ عبدالمعنی فرزند ثالث ایشان مناسبتی بفقہ
 و حدیث بهم رسانیده با اخلاق حمیدہ موصوف است سلمه الله تعالی تاریخ ولادت شان ضیاء الرحمن
 مولوی محمد شریف تحصیل علوم در رامپور و غیره نموده حاضر خدمت ایشان شدند و غایت فرمود
 بر حال ایشان فرموده از مقامات سلوک گذرانیده خلافت داده رخصت فرمودند و ضلع
 پنجاب کشمیر و تمام یافتند مردمان بسیار از ایشان فوائد برداشتند در بلدہ بمبار پور
 وفات یافتند تا بوقت ایشان نقل کرده بسر بند بردند قریب صد حضرت محمد مصطفی ص

کردند ملاخذ بر دی ترکستانی در حیات حضرت ایشان سلوک از ایشان در کمال نمودند و حضرت
 یافتند مردمان بلخ و غیره فائده ما از ایشان گرفتند ملا علی و اکبر کسب طریقه از ایشان نموده و
 رفت کاشمیر را خلاص رسانیدند و با و زیاده و زیاده افاده نایب شاه سلسله حیات در خدمت حضرت ایشان
 رسیدند شروع سلوک نزد حضرت ایشان کردند بعد از ایشان توجهات گرفتند و اجازت
 و خلافت یافتند بحرین شریفین رفتند از آنجا شرف اندوز شده در حیدرآباد و کهنه رفتند
 و ارشاد تمام یافتند صغیر و کبیر آنکس را خلاص تمام پیش آمدند و در پنجاه کس در خانقاه ایشان
 و طیفه خواندند و در حق حضرتین بی تکلف تمام میکنند انقطاع از اهل دنیا و سخاوت نهایت دارند
 ملا عبد الکبیر ترکستانی نیز خدمت حضرت ایشان فاضل اند و نسبتی بر داشتند بعد از آن
 توجهات از ایشان گرفته اجازت یافته رخصت شدند در شهر سیر طریقه ایشان و اوج تمام
 یافته نهر را کس حلقه بگوش شدند خانقاه و دیهات و فکر خانه عظیم بر پا دارند و نیز شهر اخلاص
 تمام دارد ملا غلام محمد از ضلعو انگلستان در حیات حضرت ایشان نسبت از ایشان کسب
 کردند و در وطن مردمان را فقه رسانید بحرین شریفین رفتند از آنجا شرف شده در راه وفات
 یافت حضرت مرزا عبد الغفور جرجوی از عنفوان شباب بخدمت شریف حضرت ایشان
 حاضر شدند عیایات بسیار یافتند در سلب امراض توجه شریف ایشان اکسیر بود در نصایح
 حضرت ایشان اکثر خدمت ایشان میفرستادند گاهی در یک توجه سلب میفرمودند شخصی در
 طریقه داخل شد فرمودند نزد ایشان برید با لطافت جاری کنند در یک توجه لطافت جاری
 نموده نزد حضرت ایشان فرستادند حضرت بجز دیدن معلوم فرمودند مردمان ایشان را
 کشف میشد عجایب و غرائب بیان مینمودند ملاقات از ارواح و دست میداد و دختر ایشان مال
 مسروق را بیان میکرد و فلان جا هست بعضی خلفای ایشان در ترکستان شهرت تمام دارند
 شیخ زمین تاریخ وفات ایشان است سلخ سوال یا غره ذلیق در بلده خرجه وفات فرمودند
 اکثر مردمان حضرت ایشان میان محمد صغیر و میان احمد را اغلب که مولوی محمد جان توجهات

از ایشان گرفته اند حضرت شاه روفه احمد علیه الرحمه برادر خاله زاده حضرت والد هستند
 پیشتر همراه والد بمخدمت حضرت شاه درگاه میشتافتند و قتی که ایشان بر حوج حضرت
 ایشان آوردند ایشان نیز اتباع کرده بمخدمت حاضر شدند عنایت فراوان از حضرت ایشان
 مشایخ نمودند جامع لغویات و مکتوبات و مقامات حضرت ایشان اند و کتب دیگر نیز
 در فقه و غیره تصنیف نمودند انتشار ایشان در سندی و فارسی شهرت دارند نسبت ایشان
 بحضرت مجدد بواسطه شیخ محمد یحیی علیه الرحمه میرسد که فرزند اصغر حضرت مجدد هستند بعد
 حصول خلافت در بلخ به پال رفتند و بتجار واج تمام یافتند امر او فقره در حلقه حاضر شدند
 و بعد وفات والد ماجد هم یکسال بایر و سال در هندوستان مانده قصد حرمین شیرین نمودند
 و بر بحر محاذی طلم وفات یافتند قریب بیرون که لقب یلم شده است دفن نمودند حضرت شاه
 خطیب احمد مرحوم فرزند ایشان معجب نسخه اخلاق حمیده بودند علم و سخا و تحمل جفا شیوه ایشان
 بود نسبت از والد خود کسب کردند و در سفر حج همراه ایشان رفتند بعد وفات والد خویش
 رونق ده مجلس آبار خود شدند در بلخ به پال شهر حمادی الثانی سینه یک هزار و دویست و شصت
 و شش وفات یافتند تاریخ وفات هوادامن المقربین و قتی که در گور نهادند چینه ها گشادند
 رحمه الله علیه شاه عبدالرحمن مجددی جالندهری نسبت ایشان بواسطه حضرت شیخ سیف الدین
 بحضرت مجدد رحمه الله علیهما لمی میشود والد ایشان شاه سیف الرحمن مرید حضرت مهدی بودند
 ایشان بیعت از حضرت ایشان نمودند و کسب نسبت فرمودند در تهذیب اخلاق بی نظیر بودند
 مردمان پنجاب شیفته اخلاق ایشان هستند مردمان نیز بسیار دارند یکبار حج تشریف برده
 بوطن آمدند باز اشتیاق غالب آمد بحرمین شیرین رفتند بوقت مرحمت در ملک سنده سینه
 یک هزار و دویست و پنجاه و هشت وفات یافتند و مولوی انبیا شات الله صاحب پیر از فرزند حضرت
 مولانا نعم الله بهرامی بیعت کرده بودند بعد بمخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند و حضرت را
 عنایت قائل بود بر حال ایشان چنانچه از مکتوبات تشریف هویدا است و نیز نوشته اند

مولوی صاحب من متبازان در علم ظاهر نیز کمال داشتند نسبت ایشان بحضرت شیخ
 بدین بهر آنکه جمعه اند میسر شد مولوی کرم الله وجهه محدث بدیشان سلام آوردند و مرید مولوی
 فخر الدین شدند و حضرت شاه عبدالغفر نیز تفسیر غزالی بنحاطر ایشان تصنیف کردند ایشان
 بنحومت حضرت ایشان آند بهیبت کردند و اجازت یافتند اکثر اهل دلی در فن قراة
 و وجوہات سبعه شاگرد ایشان هستند با و مطهر با و مطهر در راه حرمین شریفین که بار دوم
 قصد کرده رفته اند وفات یافتند حضرت مولانا خالد شهر زوری کردی رحمت الله علیه
 عالم نادر بودند در هر فن استقرا و تحقیق داشتند پنجاه کتاب حدیث سند داشتند در علمای
 هندوستان فی الجمله حضرت شاه عبدالغفر نیز عینی بودند شمار فارسی و عربی شان در آن
 نظم کوی سبقت از فردوسی و فردوسی بوده بود حضرت ایشان شمار ایشان بجا فدا
 مناسب میفرمودند قصائد عربی و فارسی که در مدح حضرت ایشان نظم نموده اند کم از
 مئطومات خسرو جامی که در مدح سلطان المانشاخ و خواجہ احرار نظم کرده اند میتوان گفت
 تحصیل معلوم نموده در بعضی مدارس بدین مشغول میشدند داعیه خدا طلبی در سر داشتند
 اتفاقاً مرور مرزا جیم الله بیگ که جهان گشت بودند بدیشان شد شکایت از عدم جدان
 مرشد نمودند بحسن دلالت مرزا صاحب حضرت دلی رسیدند و نه ماه در خدمت حضرت ایشان
 بودند بعضی کسان در حق حضرت ایشان کلام نالایم گفتند ایشان آن شخص را بصورت تمیز
 دیدند و عقدا ایشان از دیار گرفت خدمت آنکشی بر ذمه خود مسلم داشته بودند و هم
 از دیرین از صف نعال گردان کج کرده داشتند انقض حضرت عنایت بسیار مبذول
 داشتند و بعد عنایات از خلافت بهره و فرمودند و تا فرار حضرت شیخ محمد عابد و داع ایشان
 کرده بخدا سپردند گویند حضرت بوقت رخصت ایشان قطعت انداز عنایت فرموده بودند
 و قتی که آنجا رفتند ریاضتها بسیار کشیدند محوم خلق چندان شد که گویا سلطنت آن دیار
 با ایشان تعلق یافت خلفای ایشان و خلفای خلفای ایشان هزارا گن شده باشند

و قتی که بروج حضرت غوث الثقلین متوجه میشدند حضرت خواجه نقشبند را میدیدند که میفرمود
 متوجه بایانش شاید کسی نقل میکرد که در این ایام از علف شبیه پنجه روزی الفرض که امانت بسیار
 ظهور نمود و میان آن باری را قدری نبود گویند و الی بغداد را از مجلس خود غصب شده بر آوردند
 نام حضرت ایشان یکبار گرفتند و در آن یهوش شده افتادند شیخ عبدالوهاب خلیفه ایشان
 که صاحب کلمات در مرجع خلافتی شده بود و اخراجی از ایشان نمود و نسبت او سلب شد و محقوت مردان
 گردید تا حین که حضرت والدیم به بیت الله رفتند هزار عجز و انکسایتی از ایشان باز آید و چنان
 بنواختند شنیده ام من بعد او را باز قبول پیدا اند و هم بعد چند سال وفات نمود و مولانا هم حرم
 اکثر فریدان خود را با طاعت والد ما جدم حکم کرده بودند مردان ایشان در عرب اندیشیدند
 که مولانا بعد حضرت ایشان شمارا مقدم میباشند مکتوبی که بنام حضرت والد از قیام نمودند
 نقل آن مکتوب اینجا میکنم مکتوب مرکز دایره غربت و بهجوری خالده کردی شهر توری
 بعضی مقدس عالی محمدی جناب الی سعید مجدوی محصومی میرساند اگر چه بهین عمت حضرت
 قبله عالم روحی فداه فیوض خاندان عالیه ابا و اجداد کرام آنخدم عالمیقام که با من مقص
 گننام رسیده است برون از تیر تحریر و خارج از حوصله تقریر است اما انجوائی فالایدر که لایزال
 بمقام شکر گذاری بر آمده عرض حضور می نماید که یک قلم تمامی حکمت روم و عربستان و دیار حجاز
 و عراق و بعضی از ممالک قلم و محسم و جمیع گردستانان از جذبات و تاثیرات طایفه علییه
 سرشار و ذکر محمد حضرت امام ربانی مجدد و منور الف تانی قدسنا الله بسره السامی یا ابا
 و الهیار در محافل و مجالس مساجد و مدارس زبان و صغار و کبار است بنحویکه هرگز در هیچ قرنی
 از قرون در هیچ اقلیمی از اقالیم مغلنه نیست که گوی زمانه نظیر این زغمه را شنیده یا دیده
 طاعت و آرا این رغبت و اجتماع را دیده باشد از اینجا که شدت رغبت حضرت صاحب قبله
 و آن قبله معلوم خاطر خیرین این بهجور مسکین بود بمقام گستاخی بر آمده فرج افزای خاطر
 انجناب و سائر اجناب شد هر چند اظهار اینگونه امور صورت گستاخی و خود بدین دارد

مکتوب
 حضرت
 صاحب
 قبله
 علیه
 السلام

این فقیر را شرمندگی دارد اما رعایت جان و دستان را مقصود داشته بمقام کی آید
آرد و گردن نشستن این امور ازین مالایق محض دور بود امیدوارم جزا اینکه مثله یام نهله
چنانکه مقتضای شریعت کریمه است از ذکر جمیل این مسکین ذلیل در حضور حضرت با فرو سعادت
حضرت صاحب قبله کونین کوتاهی نفرمایند و بای تقرب کان مارا دران آستان که خوف
بختیاران و رستگان است یاد نمایند و خود نیز گاه گاهی به نیم نگاهی زنگ قیامت را از دل
باینها یان دور نمایند و اگر چه نوید در پناه مبین منعم و ضمن بهت پیران کرام باشند
بمنه انتهی نیز قصیده عربیه ایشان که در حق حضرت ایشان انشا نمودند نقلش کرده میشود تا نظر آن را از
خط و افر حاصل کنند

در حدیث
در حدیث

قصیده عربیه در مدح حضرت ایشان

حمد الممن قد من بالاحمال
ومن اعتوار الخط والترحال
وعلاقة الاحباب والاموال
وعموم عس او خبال الخال
ولامة الحساد والعدال
واجارنی من ائمة حجت ال
هم اشغ الخلق فی الافعال
قد حار لم اشب نار حمالی
بعدا له من منکر قوال
قد لبسوا بعبادة الدجال
و نفوسهم سمو اوجه آل

کلمت مساقه کعبت الامال
مراح مرکبی الطلیح من المرس
نجانی من قید الاقارب والوطن
وهموم ایهتی وحسرة اخوتی
ومواعظ السادات والصلوات
واعاذنی من فرقة فساکت
اعنی روافض اوربجان الت
ومضله الکاسه سمیل اذ
سحق له من مدح کذاب
وغلاوه فرس والعراق و فی الخیر
وشرا اهل الطوس من سمو الرضی

ومن الهزارة والبلوج المفدة
ومن الاماغنة التي جبلوا على
وفاد قطع الطريق بخيبر
صنعوا الاذان دعاية الاسلام
وهجوم امواج البحر الى الرخوة
ومن المثنته العلوج الطغمة
وانا لاني اسلم المارب والمني
من نور الافاق بعد ظلامها
اعني غلام علي القرم الذي
تمسك بالسلخ الا انه
هو نجم فضل طود طول والكرم
نجم الهدى بدر الدجى بحر الحق
كالا لارض حلما والنجبال تكلنا
عين الشريعة معك العرفان
قطب الطريق قدوة الاوتاد
شيخ الانام وقبله الاسلام
يا دالي اللو لي يهديه فختف
محبوب رب العالمين من اقد
كم من جهول بالهوى مبهول
كرم من ولي كامل من صدقه
كم منك لعلو شأنه قدر اى

وتعمر الامراء والافعال
خوض المفاصد واقتحام قتال
ومن الجوسس بالهم من وال
ضلو او خاضوا اليوم في الاضلال
واذية المكاس والتشال
بمثلهم في الارض عال عال
اعني لقار المرشد المفضل
وهدي جميع الخلق بعد ضلال
من لخطه يحيى الرميم البالي
ماناش الادبار في التمثال
ينبوع كل فضيلة وخصال
كنز الفيوض خزانة الاحوال
والشمس ضواءها معالي
عون البرية منبع الافضل
غوث الخلق رحمة الابد ايل
صدر العظام ومرجع الاشكال
داع الى المولى بصوت عال
هداه قل يا قدوة الامثال
نجاه من لخط كحل عقال
قد صدعته عجائب الاحوال
فاذا قد المولى شد بئال

<p> مسطی کمال تمام اہل نقیصہ اخفاء رب الغر جل جلالہ یا اہل مکہ حولہ در طاس لقا وہبت خیف دوع و رکض محتہ وہسکن ہذا الوادی لمقدیر خالقا حجر مقامک بالمطاف بلا صفا ما السعی الا فی رضاہ بملکزم من شام لمعا من بروق دیارہ آنت من تلقاہ من مصرہ فہجرت الی قائلہ لبسم اکثو و نویت ہجران الاجتہ والوطن فطوے منازل فی مہر منزل فینسیت اصحابی علی میثاقہم من لی بتبلیغ السلام لاخوتہ سلب الہوی لہی فاما فی خاطرہ قد جان حین نشر فی بوصالہ یارب لا احصی ثمارک انہ واللہ لو اعطیت عمر الاسخرہ واتج فی کل منبت شجرة وامیط عنی النفس الشیطان فصرفت عمرہ کلہ فی حمدہ </p>	<p> و فریل نقصن جمیع اہل کمال فی قبۃ الاعزاز ذالاحسان واہجر حجابا ان سمعت مقالی ومنی منی و الرسم لایال نفسی ہوی الکوین باستیال من طوف حضرة کعبۃ الامال ما الطوف الاحولہ بحلال بشام ردض الشام کیف یالی نابرا قالی البال باللبال ارجع الیک غبت الاستیال ورکبت متن الاکیمہ الضہال والاسجار ساح شلال ومواعدی من فرط شوق جمال ویسط عذر الغدر والایہمال غیر الحبیب وطیف شوق وصال من لے بشکر عطیۃ الایصال سفہ علی من شم ریح زوال وترکت غیر الحمد کمل قتال القالان فی الوف مقال لا یلہیانہ بخطرۃ فی ابال بشر اثرے ادا بلا مہال </p>
--	---

ما اقدرن علی کفار عطیت
 ابن المعطایا و ہی غیر عذیده
 ام کیف احمدنا ظلمار ادنا ترا
 سلب التجوز والمحبازا بلغ
 الہ الخلاق فی نفوت کماله
 فالعجز نطفه و التجز فکرته
 علما قضیت انسان فی اشهر
 و و هیست اقداما علی طی الفلا
 وجفتا حفظا من الآفات
 وزرقنا تقبیل عتبہ قبله
 فارزق الہ العالمین بحقه
 وادنا ببقائه و بقایه
 زردمن حیاستے فی اطالته عمره
 واجعلنی مسعودا بحسن قبوله
 زرد کل یوم فی فوادے وقته
 و امتنی مرضیا لدیہ و راضیا
 فالحمد للرب الرحیم المنعم
 ثم الصلوٰۃ علی الرسول المحمّد

فضلا عن التفصیل بالاجمال
 کیف التشرک و هو بعض نوال
 ذاتا ترقیت عن حفیض خیال
 منی تقدسه عن الامثال
 سبحانه من خالق متعال
 ما یبغی الا اسکوت بحال
 طیا بعد مسافه الاحوال
 و نزول غور و ارتقاء جبال
 و منحنی امن من الایہوال
 فازالمقبل منه بالاقبال
 ادبا یلین بذالجباب العالی
 و عطائه و نواله المتوال
 ادم الوری سجاء تحت ظلال
 و امنحنی ما یرخیه من اعمال
 ما دمت حیا فی جمیع الحال
 عنه رضی یجدے مفاز مآلی
 القادر المتقدّر الفعّال
 خیر الوری والصبر بعد الال

و نیز یک قصیدہ فارسی کہ در سلالہ نظم حوالی نثار دقل کردہ میشود

قصیدہ فارسیہ ربیع حضرت ایشان

و سید ازین خبر شاه خوبان ابہ بینانی
 کہ عالم زنده شد باردگر از ابر نیسانی

سقف نظارگان در تپان من چشم در بند
خرامان و چمان با صد نیرازان غنوه پیشان
که از دواز کف بالا لاله را هر دم بدایع دل
بر دآب از لطافت تازه گلادی بهاری
غلام قد خود ساز و همه از او سر دوان
کنند آکنده از رشک رخس گل انجمن دل
سور و کشش بدیدار شرفش دیده گرس
بویحه و ادوری و غم کشت گلستان مروز
که است اندر نیراکت سخت بنیاد بدل محکم
ز یکدیگر دلبران هر هفت کرده برقع فکنده
ز دیگر سو گلستان شدیدان خرم و خندان
بیکاک صفت آرا منشی قدرت بدائع
بنفشه میند با خال جانان لاف هر گ
کنند از دهن را غنچه فاش آهسته آهسته
ریاحین از خط و سبیل زلف دلبران گوید
بروی برگ گل قطره ژاله میچکد گوی
ز فرخش سبز گلشن بر زمره مینرند طعنه
دم از اعجاز عیسی مینرند بادی سحر گاهی
نیرازان را به بوی گل اگر ره دیده شد روشن
گلستان بنظر طوطی سبز خا سبز در سبزه است
سمنده باشند از سایه گل آتشین آبی

بیکاک صفت

بری رویان همه جمعند مطرب در غزل خوانی
کنند تشریف را یکدم بصحن گلشن از رانی
هند دلغ غلامی لاله رویان را به پیشانی
و دآب از خجالت نو نهالان گلستانی
و در شمشاد از لاف رخسای پشیمانی
کنند شرمند و طلاس چمن را از خرامانی
دید از پای بو سش سبیل تر بار بارستانی
کنند گلزار را طیرت فزای باغ وضو انی
ز نو زاده ان لستانی و خوبان شبنمانی
همه هستند اشک خامه صورت گری مانی
نباشند حاصل تحریر و صفش غیر حیرانی
نوشته بر حواشی چنین از خط سحابی
گل شبنم زده باروی دران خوی پشانی
بدیده میکند ز گسشتارت کج پنهانی
زند سر و سببی با قد خوبان لاف جانی
که هر لعل یانی رسته مروارید عثمانی
بخندد در شکفتن لاله یا قوت رانی
فشان می بخشند از اعیای موتی ابر نیالی
بسان چشم یعقوب از شمیم کفانی
نیکه آرد این محفل مجاز بدین خوش الحانی
و خوش بزر لطف گلستان گشتند لستانی

ز جوش گریه برابر بهاران غنچه میخندد
 نیرازان گل شگفتند از نسیم صبح دیگر دم
 امام اولیا سیاح بیدای خدا بیند
 مهین رهنمایان شمع جمیع اولیا دین
 چراغ آفرینش مهر برج دانش و بندیش
 امین قدس عبد الله شد که التفات او
 یمن شد گویا بندوستان ازین التفاتش
 اگر چه مشغلتش بود شا بهمان آباد
 ز اقصای خطا تا غایت مغرب زمین امروز
 ز خورشید کمالش نیست جز خفاش بی بهر
 پس از مظهر بحر فوی در ضمیمه کس نشد مضمر
 نزدیک مهر را با فیض اولاف جهان گیری
 نباشد یاد در حضرتش باب سبک و حی
 سبق گویان سابق گردین ایام می بودند
 نشست نسبت غرای آل قوم سعادتمند
 بزرگانی که صد دفتر معارف گفته اند از بر
 بی چون قطب بسطای منصوص است و کوشش
 ز اقطاب جهان دعوی بهتاش می رسید
 چنان ارواح زاری شد ز درویش و پادشاهی
 اگر چه کافر ستانست باشد از وجود او
 بسی بزم دیکها بود گلزار بهر ایت را

چو معشوقان یساک از خردش عاشقانی
 چو دلهای مریدان از نگاه قطب رها
 ندیم کبریا سباح دریای خدا در
 دلیل پیشوایان قبله اعیان روحا
 کلید گنج حکمت مخزن اسرار سبحا
 دهر سنگ سپهر خاصیت لعل بر خشنا
 و دام میدد زو نفخه انفاس روحا
 ولی از مشعلش از قاف تا قاف ست پورا
 نباشد هیچ کس مانند او از نوع انبیا
 بجز احوال نه بیند کس در نیال و را انما
 کمالاتی که ظاهر گشت بر قیوم ربنا
 نباشد جریح را با قدر او امکان است
 نباشد کوه را با بهمتش حد گنج است
 بمحفل می نشستند بجان هر سبق خوا
 ندارد هوش در دم یا نظر اندر قدم است
 بنزدیکش همه هستند اطفال دل است
 انا الحق بر زبان هر گز نمی نهند و سبحا
 سهارا اگر سزد با مهربان لاف است
 میگردد بگرد قلع و عمارت کفر است
 بهشت این سخن نبود خلاف نص قرآن است
 دیگر ره را بر فیضش یافت مر سبزی و آستان

سواد اقوام ایران حضرت پادشاه

اگر معمار لطفش قصر ایمان را درین آخر
مرا نادیده باشد با سر کوشش سرکاری
بسی تو بیخ کردند اهل تورات و خراسانم
بدلی ظلمت که هست گفتند بدل گفتیم
نشد با طولی بخت را و کیا شرب و لطایف
سجده شونده پیش ای آنکه میخواهی شادان
در آنکشت از بگردی صخره روزی خاتم نبین
به بد بختی خود نماید که خون کردی سه بختی
نیمی گفت من نزدی که دشتنا شمش گفتیم
ز بنده خاکروبان درش را با دصد زندهار
تمسای قبولش دارم و دانم که نا اطمین
سگم از سگ بسی که تو بخم الدین صفت جان
گرزان از نسیب با نفسم صحره سان بوی
سخن و کن استخوان گردیم چون از خویش بگمان
بدین سان منطری شد جان پاک جان جانان را
ز جام فیض خود کن خالد در مانده را سیرا

ساس از تو نیستی زوی بهادی بوی را
پس از دیدن عراقی را بنید با سر مکتبی
بدار الکفر رفتن چون بسندی که سگمانی
بظلمت روا کرد در جستجوی آب حیوانی
میسر آنچه از وی شنید مرا نادیده از زبان
ز تسویات نفسانی و تلبیسات شیطانی
بموری کی خریدی حاصل ملک سلیمان
دوران کوسیت و دار و میل بوی عالم فانی
مگر نقل ابو جهل و محمد را شنیدی
از کف زندهان اکسیر عظم را با شنیدی
مدو باروح شاه نقشند و غوث گمانی
برین سگ بنگار زوی گرم زبان که شنیدی
زهی دولت بلطف این صحره را که باز کردی
عطای احمدی فرما چو ما گردیم سبب
بچشم اهل عنایت این زمان جو دهان جانان
که اولی نشانه مستحق تو در یابی جهان

بعد حضرت ایشان یکسال یا دو سال زنده ماندند و طاعتون درجه شهادت یافتند گویند چاکر را
بر جای خود بتعاقب نصب کردند که بعد من فلان بعد فلان فلان هر جا که من بمونم طاعتون بتعاقب
وفات یافتند الحال قائم مقام ایشان شیخ عبداللہ بنایتی مرد بزرگ شنیده میشود سالیانه که حضرت
صلی اللہ علیہ وسلم نیز در غرّه موده سه کس از صحابه کرام یعنی زید بن حارثه و جعفر

طیار و عید الله این رواج را با تقاب امیر فرموده بودند هر سه بزرگ شهید در میان
 جنگ شدند بعد ایشان خالد ابن الولید حکم را بایت را گرفت و فتح شد و خطاب
 سیف الله یافت رضی الله تعالی عنهم مولوی عبدالرحمن شاه جهان پوری علیه السلام
 بنزد بزرگان رسیدند هیچ مقصود حاصل نشد آخر بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند سلوک
 نموده خلعت خلافت یافتند عجب خلوت و انقطاع از اهل دنیا نموده اند الله تعالی بایشان
 نذرند نواب فرخ آباد حقه را از زواید داشت و حاضر خدمت میشد لیکن از ایشان
 التفاتی با ظهور نیامد مجازان ایشان اکثر نسبت قوی و کشف صحیح دارند و در
 ضلعه فرخ آباد و شاهجهان پور طریق ایشان روح تمام دارد و سلمه الله تعالی علی رؤس
 الطالبین میرطالب علی المشهور بمولوی عبدالغفار علم ظاهری خوانده از حضرت
 ایشان کسب نسبت قلبی نموده بحرین شریفین متوجه شده در بلده زیاده از
 ملک بحرین رواجی یافت گویند قاضی آن ملک نیز شده بود الله اعلم سید اسماعیل
 مدنی علیه الرحمة پیشتر بیعت از مولانا خالد نموده نسبت نقشبندی کسب نمودند
 روزی در واقع دید آن سرور را صلی الله علیه وسلم که میفرمایند که بدی برو و از
 شاه غلام علی کسب نسبت مجددی کن حکم شریف حاضر آمده اجازت و خلعت
 یافتند و بوطن رفتند و کشف و در جلدان صحیح داشتند ذکر رفتن ایشان در
 آثار نبویه و ادراک کردن ظلمت انجانبیتر گذشت مرزا رحیم الله بیگ مسیحی
 بمحضر درویش عظیم آبادی رحمه الله ترک علاقه روزگار نموده بخدمت حضرت
 ایشان شتافتند کسب نسبت نمودند با اجازت و خلافت مشرف شدند بحکیم
 سیاه پوشیده بزیارت حضرت خواجه نقشبند رفتند و اکثر بلاد اسلام مثل روم
 و شام و حجاز و عراق و مغرب و ادرار و النهر و خراسان و هندوستان سیر
 نمودند میگفتند مثل شاه غلام علی شیخ یافتیم از والدین حقوق معاف گناهند

در امر معروف و نهی عن المنکر خونی نداشتند شاهزاده کامران والی سرات از مخلصان
 ایشان شد در حساب او را الفاظ سخت و بیابک میفرمودند همچنین دیگر ولایه ترکستان
 غاشیه بر دوش ایشان شده بودند و بسبب امور شرعی از هر جا رنجیده شده می برآمدند
 از باد شاه یافتند که اخلاص تمام داشت رنجیده برآمدند آخر در شهر سبز قرار گرفتند
 حاکمش و پهلوان نذر نمود و تعیین حکومت خود از آن دیه بر داشت در آخر عمر کالج
 نمودند و خدمت صادر و دارد بر ذمه خود گرفتند استانه پیدا شد در شب افنی
 اختیار نموده بودند لهند در بخار او غیره ملقب بالشان شافعی هستند بعض حکام
 ترکستان که از والی شهر سبز بخار داشت ایشان را با خفا قتل کنند شربت
 شهادت یافتند انا لله وانا الیه راجعون حضرت اخوند شیر محمد رحمه الله علیه
 تحصیل علوم نموده از عقبه بوسی حضرت ایشان مشرف شدند کس نسبت نموده
 اجازت یافتند در خدمت حضرت ایشان بسیار ذوق از علم ظاهری طاری شد
 میفرمودند حال من با اینچند رسید که ترکیب سهل از علم خود را متعش شد باز رجوع بعلم
 ظاهر نمودم که مباد ا تلف نشود صد کس از علم بهره برداشتند و تلامذین خود را
 بتقوی و افعال خیر امر میفرمودند که یکم در مجلس خلعت کسی از طلبا میگرد و بروی
 چرمانه مقرر کرده بودند در آخر عمر بسیار ضعیف شده بودند کتب را بیع نمودند و در
 تدریس را ترک دادند و بجز تلاوت قرآن شریف و مصلوة مفروضه گویا کاری نداشتند
 آخر الامر سکونت در ملک هندوستان که دارالحرب شده است مکرر دهنستند و هم
 در عین بیماری متوجه ترین شریفین بنیت هجرت شدند در بلده ملکان رفته
 وفات یافتند مولانا محمد جان شیخ المحرم رحمت الله علیه بعد تحصیل علم نجابت
 حضرت ایشان رسیدند و ریاضتهای بسیار کشیدند هر روز زیارت حضرت خوا
 قطب الدین بهفت کرده میفرقتند و شب آنجا در عبادت مشغول میبودند و صبح

یک جوی آب که آب آنجا نهایت گواراست برای حضرت ایشان می آوردند
 خادمی نقل کرد که فرزند من قریب مرگ رسیده بود بوقت شب بدرگاه قطب الاقطاب
 آوردم ایشان در مراقبه بودند پیش ایشان آن بچه را بردم و عرض دعا و سلب عرض
 نمودم ایشان همون وقت سلب مرض کردند شفا یافت شخص دیگر نقل نمود که
 بحسب زنی گرفتار شدم قریب بود که در زنا گرفتار شوم بایشان عرض نمودم در کفتم
 الحال هیچ چیزی بغیر زنا باقی نمانده اگر از من واقع شد نام شما پیش جناب یاری خواهم
 که ایشان بحال من عنایت نمودند پیشند ایشان محل لاجول و لا قوة الا بالله من تعلیم
 نمودند من کفتم سبحان الله من همیشه همچو اعم فرمودند الحال بگفته من بخوان بخوانم
 گویا سد کنند رگ در میان من و اقربان هائل شد و قوت شهویه از من تاد و سال
 بر رفت رخصت و خلافت از حضرت ایشان یافته بکرم محترم رسیدند در ابتدا اصعوتها
 بسیار رسیدند آخر در فتوح گشاده شدند و سلطانان را رجوع بایشان شد حلقه
 ایشان تا استظلول و ضلع روم منتشر شدند مواجب سلطان روم مقر شدند و سلطان
 یکی از معتقدان ایشان گشت خانقاهی بنا کردند و خدمت صادر و در و میفرمودند
 تا آنکه در حدود دیکهزار دود و شصت و شش در عین مکه معظمه بجوار رحمت پیوستند سیاحت
 کردی در بغداد و اندر طریقه از مولانا خالده نمودند باز از آن سر و صلی الله علیه و سلم از
 بغداد بدلی آمدند و طریقه مجددیه از حضرت ایشان کسب نمودند در راه بیمار شده بودند
 حضرت رسالت بنامه صلی الله علیه و سلم را بخواب دیدند در و تعلیم فرمودند برای شفا
 خوانند و شفا یافتند سید عبد الله مغربی ایشان نیز سابق از مولانا خالده علیه الرحمة
 اخذ فیض کرده حاضر خدمت حضرت ایشان شدند و اجازت یافتند ملازم محمد سلوک
 از حضرت ایشان تمام کرده عجب استخراق داشت برقرار حضرت شهیدی نسبت کردند
 تمام شب میگذشت و اگر بارش می آمد پروا بهش نبود در ضلع کتیمیر شربت تمام یافت

لا اكل محمد عليه الرحمة از غزنین بخندست حضرت ایشان حاضر آمده کسبیت نموده بجلالت
 مشرف گشت بعد از آن ولایت فاند را رسانید چند کس را اجازت داد کج رفت و وفات
 یافت مولوی بهراتی المشهور مولوی محمد جان علیه الرحمة کسب فیض از حضرت ایشان نمود
 بجلالت ممتاز گردید مردم آنجا کرامتها از دستان نقل می نمایند نه اراک کس را بقصد دار
 بهدایت رسانید مولانا محمد عظیم علیه الرحمة عجب مرد مذهب الاخلاق بودند گویا جلالت
 ایشان را اخلاق حمیده مجبول بود با جازت حضرت ایشان مشرف شده بودند بعد از انتقال
 حضرت ایشان بجزین شریفین رفتند و انتقال فرمودند مولوی نور محمد علیه الرحمة باقیات
 کثیره کشیده بخندست حضرت حاضر آمده بیعت نموده با شغالی در مراقبات پرداخته
 اجازت یافت گویند حضرت ایشان میفرمودند که چار کس نخر خاندان من نیستند
 مولوی شیر محمد و مولوی محمد جان و مولوی محمد عظیم و مولوی نور محمد این چهار کس
 هم بیاله و هم نواله بودند و هر چهار کس عالم متبحر بودند و مرزا اربابک علیه الرحمت گویند
 از حال زهد حضرت ایشان ایشان را چند وقت میفرمودند نسبت قوی داشتند
 مردمان را از ایشان کیفیتهای عظیم حاصل شد حجاز حضرت ایشان بودند و در دنیا
 حضرت ایشان وفات یافتند با این عز از حضرت شهید مد فون شدند بنیاله
 محمد منور ابام سجاد کبر آبادی از خلفای حضرت ایشان نسبت قوی داشتند
 و افاضه فیوض میفرمودند میان محمد صفر صاحب نهایت قوی نسبت بودند با
 حضرت ایشان بخندست و الدم می نشستند و والد را بر ایشان عنایت بغایت
 بود نظم و نسق خانقاه شریف تعلق با ایشان داشت مردمان از توجهات ایشان
 حظ وافر می برداشتند اول سفر حرمین شریفین کرده آمدند بعد بهمه والد
 ماجدم رفتند باز به بلخی آمدند در سینه یکبار دو صد و پنجاه و پنج وفات یافتند
 هم در خانقاه مد فون شدند میفرقتش علی کسبیت از حضرت ایشان نموده بگلند

رفتند میان احمدیاری علیه الرحمۃ سوداگر بودند تمام نسبت مجددی از حضرت
ایشان رب بودند قبر ایشان نیز در خانقاه هست میان قمرالدین از بزرگان قادری
منکر طریقہ مجددیه بودند از پیش او رجعت حضرت ایشان رسیدند حلقه بگوش
شده اجازت یافتند و رفتند محمد شیرخان از ولایت افغانه آمد که نسبت
نموده رفت شیخ جلیل الرحمن علیه الرحمۃ خادم خاص حضرت ایشان بودند نسبت
قوی داشتند حضرت ایشان را غایت خاص بر ایشان بود شخصی در عین حلقه ذکر
ایشان را که روبروی حضرت ایشان نشست بودند تلوار زد ایشان بر پای حضرت
ایشان افتادند و عنقریب ترست شهادت نوشیدند و این معامله در آخر عمر حضرت
ایشان بوقوع آمد قبر این شهید نیز با عین ترست حضرت شهید هست الله اعلم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

الحمد لله الذي جعله مرتبة مولانا با الفضل اولنا فخر الافاضل مجد الامثال في دني مرآة
مورد مرآة رب وجميع الحسنات منبع البركات واقف علوم خفي وجليل اعني مولانا مولوي شاه
عبد الغني محدث دهلوي نقشبندی مجددی دامت قیومهم وفاضل الله علینا بركاتهم هه هزار بار بگویم
زبان زمشک و گلاب هه هزار بار تو گفتن بحال بی ادبی است هه تاریخ هشتم ذی قعدة ۱۲۷۹ هجری مطلق احمد
منظوم شد

University Library,

Aligarh.

SUBHANULLAH COLLECTION.

